

# مأموریت ادبی

از خوانسار قاشیراز

نوشته :

محمد حسین تسبیحی

۱۲۰ ریال

شماره ثبت دفتر مخصوص کتابخانه ملی

۴۴۹

به تاریخ ۴۹/۵/۷



مأموریت ادبی

انتشارات اشرفی





اسکن شد

# مأموریت ادبی

یا: این ن. از سرزنش

از خوانسار قاشیراز

نوشته

محمد حسین تسبیحی



حق چاپ محفوظ است

---

چاپ این کتاب در تیرماه ۱۳۴۹ در چاپخانه «امیدروز»  
به انجام رسید.

مأموریت ادبی





## به نام خدای بخشاینده بخشایشگر

### پیش‌گفتار

کتابی که هم اکنون به نام «مأموریت ادبی» یا «از خوانسار تا شیراز» در اختیار شما خواننده ارجمند است در اصل یادداشت‌هایی بوده در باره «دومین کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی کشور» که به مدت یک هفته در امرداد ماه یک هزار و سیصد و چهل و هفت در شیراز منعقد گردید. این یادداشت‌ها نخست بار به مدت یک سال در روزنامه فردا به صورت گفتارهای مسلسل چاپ شد و در حقیقت این چاپ دوم «مأموریت ادبی» است. روی سخن من، در این کتاب همواره با استادان و دبیران زبان و ادبیات فارسی است، زیرا «دومین کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی» و کنگره‌های دیگر به نام آنان و برای آنان و به خاطر بزرگداشت زبان و ادبیات فارسی تشکیل گردید و می‌گردد.

نام این کتاب را بدان جهت «مأموریت ادبی» یا «از خوانسار تا شیراز» نامیده‌ام زیرا نگارنده - محمدحسین تسبیحی - از اداره آموزش و پرورش خوانسار و گلپایگان مأمور موظف شدم که در دومین کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی شرکت جویم. آنچه در این کنگره گفته شد، تا آنجا که قلم من توانایی داشته است به رشته تحریر کشیده‌ام، ضمناً گزیده سخنان استادان و دبیران و اشعار آنان را در این کتاب آورده‌ام. مصوبات کنگره و سخنان جلسات عمومی و خصوصی را در باره مشکلات تدریس زبان فارسی، املای فارسی، انشای فارسی، عروض و بدیع و قافیه، روش تدریس عربی، و فن خطابه و هنر دکلمه، اصلاح کتاب‌های درسی و بسیاری مباحث جالب دیگر را در این کتاب فراهم نموده‌ام. هرچه هم در ضیافت‌ها و مهمانی‌ها و دیدارها و سخنرانی‌ها دیده‌ام و شنیده‌ام و آگاهی‌هایی که از شهرهای میان راه از خوانسار تا شیراز در باره آثار باستانی و تاریخی به دست آورده‌ام نگاشته‌ام و روی هم رفته کتابی خواندنی و سودمند و قابل مطالعه به استادان بزرگوار و دبیران ارجمند و دانشجویان عزیز و دانش‌آموزان گرامی زبان و ادبیات فارسی تقدیم نموده‌ام، باشد که قبول افتد و در نظر آید.

در اینجا بر خود واجب می‌دانم که از استاد دکتر محمد جواد مشکور که همواره مرا مشوق و مددکار بوده‌اند، و از آقای نیک انجام

مدیر محترم روزنامه فردا که چاپ نخست مسودات مأموریت ادبی را در روزنامه فردا طبع فرموده اند ، و از آقای ابوالقاسم اشرف الکتابی مدیر سازمان انتشارات اهر فی که بطبع دوم آن دست یازیده اند و از آقای حسین خبازی مدیر فعال چاپخانه امیدروز که در طبع آن اهتمام ورزیده اند - از صمیم قلب و بن دندان سپاسگزاری کنم .

ضمناً یادآور می‌شوم که فهارس چهارگانه مأموریت ادبی شامل: اسامی اشخاص و نامهای جایها و اسامی کتابها و فهرست مطالب در پایان آن آمده است که خوانندگان را دریافتن مطالب مربوط به خودشان بسیار کمک می‌کند. امیدوار و آرزومندم که همگان در آنچه برعهده داریم خوب انجام بدهیم و برای میهن عزیزمان ایران خدمتگزاری شایسته باشیم .

محمدحسین تسبیحی

تهران، پنجم تیر ماه يك هزار و سیصد و چهل و نه خورشیدی

## اهدای کتاب

این کتاب را به دبیران دلسوز و زحمتکش ، به دبیرانی که  
روح و جسم نوآموزان و دانش آموزان عزیز را پرورش می دهند ، به  
معلمانی که به حرفه مقدس معلمی عشق می ورزند و در این راه  
همچون شمع می سوزند و جان می بازند و سر می دهند تا به جامعه  
روشنایی و بینایی بخشند ، به دبیرانی که شغل شریف تدریس را از  
هر کار و حرفه بی برتر می شمارند و بدان می نازند و می بالند و از  
نازش و افتخار سر بر آسمان می ساینند تقدیم می دارم .

**محمد حسین تسبیحی**

دبیر زبان و ادبیات فارسی

## مقدمه استاد دکتر محمد جواد مشکور

امروز فرصتی دست داد که اوراق صحافی نشده کتاب **مأموریت ادبی** یا از **خوانسار تا شیراز** تألیف دبیر فاضل آقای **محمد حسین تسبیحی** را تصفح کنم . به راستی آن را کتابی سودمند یافتیم ، خاصه آنکه مطالعه آن را برای دبیران و دانشجویان زبان و ادبیات فارسی بسیار مفید می دانم . این کتاب گذشته از آنکه گزارش ممتع **کنگره دوم دبیران زبان و ادبیات فارسی** است که در مرداد ماه ۱۳۴۷ خورشیدی در شهر شیراز منعقد شد ، سفرنامه جامعی نیز از شهرها و آبادیهای بین راه **خوانسار و شیراز** است که مؤلف محترم مانند یک سیاح فرنگی یک بیک آن آبادیها را از زیر نظر دقیق خود گذرانده و آثار قابل توجه را به روشنی و خوبی توصیف کرده است .

**روش سفرنامه نگاری** که بین اهل قلم و ادب در دوره اسلامی در ایران معمول بوده از پنجاه سال پیش به این طرف به سبب پیدا شدن وسایط نقلیه جدید و نزدیک شدن شهرها و آبادیها به یکدیگر متروک گردیده است اما در میان بیگانگانی که به کشور ما سفر می کنند ، نوشتن شرح این سفرها هنوز معمول است .

آقای **محمد حسین تسبیحی** با نوشتن این کتاب ، رسم کهن را در توصیف شهرها و آبادیهای بین راهها تجدید کرده است . به عقیده این جانب ، این روشی است ستوده ، و خوب است که از طرف دیگر فضلا پیروی شود تا هم میهنان ما بتوانند اطلاعاتی وافی از کشور پهناور خود ، ایران زمین حاصل نمایند .

## دکتر محمد جواد مشکور

تهران ، پنجشنبه ، ۲۸ خرداد ماه ۱۳۴۹

## بسم الله الرحمن الرحيم

### آغاز

هنگامی که به اداره آموزش و پرورش خوانسار رفتم درست ساعت ده صبح بود .

آقای حاج فضل الله ملکی متصدی انقلاب اداری و رئیس دفتر آن اداره پیاسخ سلام مرا داد و گفت : « مثل اینکه تصحیح اوراق امتحانات دانش آموزان پایان یافته است و چنین شنیدم که می خواهی به مسافرت بروی ؟ ! »

گفتم : « آری ، چنین است که شنیده ای ، می خواهم چند روز به تهران بروم و کارهایی دارم انجام بدهم . چند جلد کتاب بخرم و برگردم و خودم را برای سال تحصیلی آینده آماده کنم ، آخر من معتقد هستم که هر معلمی باید برای سال تحصیلی جدید که یکی پس از دیگری می آید ، چیزهایی نو و تازه یاد بگیرد و نو آموزان و دانش آموزان را همواره در طریق علم و ادب و هنر راهبر و راهنما باشد . »

## مأموریت ادبی

آقای ملکی سخنم را برید و گفت: «خدا پدرت را بیامرزد این چیزها را نمی‌خواهد به رخ من بکشی، من خودم چندین سال رئیس آموزش و پرورش خوانسار بوده‌ام و اکنون هم در این اداره که آنرا اداره آموزش و پرورش خوانسار و حومه می‌نامندش، به حل و فصل کارهای آموزشی مشغول می‌باشم و هر يك از شما آموزگاران و دبیران را که به خوانسار می‌آیید می‌شناسم، و تو را هم خوب شناخته‌ام واقعاً به کار و شغل دبیری بسیار علاقه‌مند می‌باشی و به همین جهت می‌خواهم امسال تابستان يك «مأموریت ادبی» را به تو واگذار کنم و از حالا تادوسه روز از خوانسار خارج نشوی تا خبرت کنم.»

من از این سخن و از این پیشنهاد بسیار خوشحال و شادمان شدم.

البته تادوسه روز دیگر می‌بایست صبر کنم تا دریابم که «مأموریت ادبی» یعنی چه؟ زیرا این روزها ما همه گونه مأموریت‌ها را از قبیل مأموریت اقتصادی، اجتماعی، امنیتی، آموزشی، صنعتی، حقوقی، بازرسی، هنری، دوستی، صلح و تفاهم و تسلیحات اخلاقی و امثال اینها شنیده‌ایم اما مأموریت ادبی را نشنیده‌ایم! من شخصاً به ادبیات و شعر و نثر و تاریخ و کتاب بسیار علاقه‌مند هستم و از نام چنین مأموریتی ادبی به خودم حق می‌دادم که حتماً مورد دلخواه و خواستار من خواهد بود، بدین دلیل نخواستم در همان ساعت که نام آن را شنیدم از

آقای حاج ملکی بخواهم که حتماً مرا آگاه کند که این مأموریت ادبی کجا است و چگونه است و مربوط به چیست ؟

### در خوانسار

از اداره آموزش و پرورش خارج شدم و پس از پیمودن خیابان پهلوی خوانسار و گذشتن از کوچه‌ها وارد محله پلگوش گردیدم و يك راست به منزل رفتم و مشغول مطالعه و خواندن کتاب و مطبوعاتی که تازه برایم رسیده بود شدم .

ضمناً در این اندیشه فرورفتم که واقعاً مطالعه لذت دارد، حقیقتاً کتاب خواندن روح و دل را جلا و شفا می‌دهد . راستی اگر روزی مطالعه کتاب و خواندن مطبوعات را از انسان بگیرند دیگر برای او چه می‌ماند ؟ !

درست ساعت ده صبح روز دهم تیر ماه - پس از سه روز - دوباره به اداره آموزش و پرورش خوانسار رفتم و يك راست به دفتر اداره یا به اطاق آقای حاج ملکی رفتم . سلام کردم ، پاسخ شنیدم و منتظر شدم . پس از چند دقیقه ، دفتر ارسال نامه‌ها را در اختیارم قرار دادند و امضایی گرفتند و نامه‌یی و یا ابلاغی به دستم سپردند بدین شرح :

### ابلاغ مأموریت ادبی

«... بدین وسیله آقای محمد حسین تسبیحی دبیر ادبیات فارسی دبیرستانهای خوانسار را جهت شرکت در کنگره ادبیات فارسی که



در شیراز تشکیل می‌شود معرفی می‌نماید، خواهشمند است دستور فرمایند نتیجه را به این اداره ابلاغ دارند ...»

بسیار خوب، دیگر از مأموریت ادبی خود اطلاع حاصل کرده بودم. مرکز و جایگاه این مأموریت نیز در شهر هنر و ادب و عشق و گل و بلبل واقع است خاصه سرزمینی که شاهنشاهان بزرگ تاریخ کهن ایران از آنجا برخاسته‌اند. از حد و اندازه برون شادمان و خرسند گردیدم اما برای اینکه از اصل مأموریت و موضوع و غرض و هدف آن بیشتر و بهتر آگاهی یابم، چند پرسش از حاج ملکی نمودم و پاسخ چنین شنیدم که:

### کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی

در تاریخ بیست و پنجم مرداد ماه یکهزار و سیصد و چهل و هفت، کنگره‌یی از دبیران مجرب و متخصص زبان و ادب فارسی در شهر شیراز تشکیل می‌گردد. مدت این کنگره در حدود یک هفته است و موضوعاتی که در آن طرح و بررسی و تحقیق میشود بدین قرار است:

### موضوعات کنگره

- ۱ - طرح مشکلات تدریس زبان فارسی و چگونگی رفع آنها.
- ۲ - روش تدریس بدیع و قافیه و عروض و تجدد نظر در متون کتابهای موجود.
- ۳ - املاي کلمات فارسی.

- ۴ - روش تدریس عربی و تجدید نظر در تدوین کتب آن .  
 ۵ - پرورش بیان و فکر دانش آموزان از نظر دکلمه ، خطابه ،  
 نطق و انشاء .

### مزایای کنگره

البته در هنگام تشکیل کنگره و رسمیت جلسات آن ، حضور در آنها اجباری است . غذا و جای خواب نیز از طرف آموزش و پرورش استان فارس تأمین خواهد شد .

ضمناً سعی خواهد شد که در این مدت يك هفته تا آنجا که وقت امکان دهد از آثار باستانی شیراز مانند: تخت جمشید و نقش رستم و مسجد وکیل و بازار وکیل و موزه پارس و از دیدنی های دیگر مانند سعدیه و حافظیه و باغ ارم و کارخانه پتروشیمی بازدید به عمل آوریم و از این راه توشه هایی برای آموزش نوآموزان برگیریم .

### آمادگی و مطالعه

همان طور که گفتم ، من بسیار علاقه مند به ادبیات و شعر و هنر و آنچه مربوط به اینها میشود هستم . بدین جهت از ابلاغ این مأموریت ادبی بسیار خشنود گردیدم .  
 از تاریخ دریافت ابلاغ تا تشکیل کنگره دبیران زبان ادبیات فارسی در شیراز خیلی وقت داشتم بیش از چهل روز .

### در تهران

بنا بر این تصمیم گرفتم خودم را به تهران برسانم و به مطالعه

کتابهایی که درباره موضوعات کنگره می باشد بپردازم .

در تاریخ چهاردهم تیرماه به تهران و يك راست به منزل كه دارای كتابخانه كوچكى است رفتم و با جد و جهد فراوان به تصفح و تجسس در كتابهای فنون ادب و لغت و صنایع شعر و نثر پرداختم زیرا چنان می اندیشیدم كه در كنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی نباید با چنته خالی حضور یافت !

نخستین كتابی را كه در دست مطالعه گرفتم ، المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس قیس رازی بود ، چه بهترین كتابی است كه تا كنون درباره صنایع لفظی و معنوی و قافیه و عروض نوشته شده است . دوم كتابهای لغت و مقالات مربوط به فقه اللغة و رسالات درباره فن املاء و انشاء را به دقت مطالعه نمودم و چون علاقه بسیاری به ادبیات فارسی مخصوصاً ادبیات كهن دارم چیزهایی تازه و نو دستگیرم شد كه در هنگام تحصیل و تدریس دستگیرم نشده بود .

### فردا

البته همانطور كه می دانید من با روزنامه فردا همكاری دارم و چیزهایی مینویسم و به مدیر ارجمند آن آقای نيك انجام تقدیم می دارم و ایشان هم با لطف و محبت بسیاری كه به بنده دارند آنها را طبع و نشر می كنند ، اما این چند روز كه مشغول مطالعه بودم متأسفانه نتوانستم بخوبی وظیفه خود را انجام بدهم و تا اندازه یی نوشتن مقالات موظف به تأخیر افتاد .

یکروز در اطاق مطالعه‌ام نشسته بودم که آگاهم کردند جناب آقای نیک انجام همراه با فرزندشان منوچهر نیک انجام به دیدنم آمده‌اند، خود را آماده نمودم و به استقبالشان شتافتم و با احترام و بزرگداشت بسیار باطاقم راهنماییشان نمودم. هنگامی که وارد اطاق شدند از دیدن کتابها و درهم و برهم بودن زندگی من بسیار متعجب شدند و گفتند: «آری، همین کتابها و رساله‌ها است که ترا ازما و از «فردا» دور کرده است!»

پس از گفتگو و کله و شکایت و احوالپرسی مرا مضمم و موظف نمودند که همکاری را باروزنامه فردا نباید قطع کنم و من هم باکمال میل پذیرفتم و گفتم:

«آخر میدانید، من میخواهم در کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی که در شیراز تشکیل می‌گردد شرکت جویم، بدین جهت مشغول مطالعه هستم که خود را آماده نمایم. دیگر اینکه کتابی در دست تألیف دارم که آنرا می‌توانم «فرهنگ لغت» بنامم و اگر خدا یاری و کمک فرماید می‌خواهم در سال جاری آن را طبع و نشر کنم. اگر یکی دو روز نوشتن مقاله برای «فردا» به تأخیر افتاده به همین دلیل است. هم اکنون شروع می‌کنم بنوشتن و انشاءالله تا فردا مقاله‌یی تقدیم خواهم نمود و بعد هم این همکاری ادامه خواهد یافت.»

آقای نیک انجام پس از گفت و گو و اطمینان از همکاری، همراه فرزندشان مرا ترك گفتند. من هم با اشتیاق همه کارهای خود را کنار

گذاردم و بنیاد یکی دومقاله و بیشتر را در اندیشه خود نهادم و تا پایان هفته که می‌بایستی تهران را ترك گویم بیش از چهار مقاله آماده نمودم و به اداره روزنامه «فردا» رفتم و تقدیم آقای نیک انجام نمودم و از ایشان خدا حافظی کردم که بطرف خوانسار بیایم و از آنجا خودم را کاملاً آماده نمایم که به محل مأموریت ادبی خود یعنی شیراز حرکت کنم.

### از تهران به خوانسار

اتفاقاً هنگام مسافرت از تهران به خوانسار تنها نبودم، برادرم مسلم تسبیحی نیز همراه من بود و چون مقداری کتاب خریده و برای حمل به خوانسار آماده کرده بودم بسیار به من کمک کرد.

### فایده کتاب

کتاب واقعاً جسم سنگینی دارد. این همه معانی جالب و دانش‌های ارزشمند و هنرهای ارزشمند و خفیات گرانمایه که در کتاب قرار دارد به تنهایی جسمی سنگین ندارند. در حقیقت آنچه در کتاب نهفته است گویی روان در تن است. باین تفاوت که اگر روان از تن برود، تن بی‌ارزش می‌شود ولیکن هر چه از روان کتاب بگیریم، باز هم سر جایش هست و کم و کاستی در آن وجود ندارد. کتاب همه مفاهیم بشری را از نسلی به نسلی دیگر و از قریبی به قریبی دیگر منتقل می‌سازد. تنها کاغذ است که سنگین می‌باشد. فایده دیگر کتاب آن است که همواره کمر بسته و در خدمت ایستاده است، هر چه از آن بخواهی بی‌مضایقه در اختیار

می گذارد، هرگز خستگی و تنبلی در آن مشاهده نمی شود، در هر -  
نقطه گرم و سرد، وسخت و آسان، در خدمتگزاری صادق و صائب و استوار  
و وفادار و گرم رو است.

### خدمتگذار راستگو

بدین جهت من هم تمامی توانم این خدمتگذار صدیق حقیقی را  
بخدمت می گیرم. شاید هر چه پول اندوخته دارم از این خدمتگذاران  
راستگو می خرم و از خدمتگری آنان لذت و حظ وافر می برم.  
شاید تعجب کنید اگر بگویم زمانی که کتاب را می گشایم و از لابلای  
حروف و الفاظ، معانی و مفاهیم دقیق و عمیق علمی و ادبی و هنری و  
تاریخی را بیرون می کشم و در ذهن و حافظه خویشتن قرار می دهم،  
در حقیقت من، خدمتگذار کتاب می شوم و از این خدمتگزاری بسیار  
افتخار میکنم و بر خود می بالم و سر بر آسمان می سایم.

کتاب هایی را که میبایستی به خوانسار حمل کنم در سه جعبه  
با سلیقه و دقت خاص چیده و بسته بندی نموده بودم و کرایه آنها را از  
قلهك تا گاراژ «تی ام تی» ده تومان دادم و از آنجا تا خوانسار دو تومان!

### لذت برادر داشتن

برادرم مسلم تسبیحی که مردی زحمتکش و رنجبر و دارای عیال  
و اولاد است واقعاً از صمیم قلب در این گونه کارها مرا یاری و کمک  
می کند. در این مسافرت نیز ایشان از هر جهت طعم و لذت برادر داشتن  
را به من چشاند، خدا یار و نگهدارش باد و در زندگی موفق و پیروزش

گرداناد.

### در خوانسار

در هر صورت روز بیستم مرداد ماه به خوانسار آمدم و همراه برادرم کتابهایم را به خانه ام بردم و آنهارا همچون جان عزیز در گوشه و کنار اطاق نهادم و خود را برای حرکت به شیراز محل مأموریت خود آماده نمودم.

### معرفی نامه

برای آگاهی بیشتر به اداره آموزش و پرورش رفتم و از آقای حاج فضل الله ملکی دیدار کردم، و گفتم: مثل اینکه برای این مأموریت ادبی يك برگ «معرفی نامه» که همراه عکس باشد الزامی است، بنا براین عکس از خودم و صدور معرفی نامه از شما. ناگهان آقای حاج فضل الله ملکی را دیدم از جای خود برخاستند و دوباره نشستند و گفتند: آقای عزیز، شما چگونه دبیری هستید که از مقررات اداری آگاه نیستید، چندبار گفتم: باید معرفی نامه را از کلیپایگان بگیری؛ البته من حرفی ندارم که به شما معرفی نامه بدهم، اما می دانم اگر چنین کاری کنم باید به شیراز که رفتی دوباره برگردی و بیایی خوانسار و به کلیپایگان بروی و از اداره آموزش و پرورش آنجا معرفی نامه بگیری و سه باره به شیراز برگردی! اما من حالا به تو می گویم و راهنمایت می کنم که در چاله و چوله نیفتی! گفتم: چرا باید به کلیپایگان بروم، مگر من در دبیرستانهای خوانسار

تدریس نمی کنم؟ مگر من دبیر اداره آموزش و پرورش خوانسار نیستم؟ مگر من از این اداره حقوق نمی گیرم، مگر من ابلاغ رفتن به این مأموریت ادبی را از شما دریافت نکردم....

بنابراین چرا این راه را بیمایم و به گلپایگان بروم و یک روز وقت عزیز خودم را در آنجا تلف کنم؟

گفت: برادر عزیز، هنوز نمی دانی که خوانسار از لحاظ آموزش و پرورش تابع گلپایگان است. منظورم این است که شهر خوانسار بخش گلپایگان است، و اگر ما برای تو معرفی نامه صادر کنیم از نظر اداری رسمیت ندارد. ناچار باید زحمت بکشید و هم امروز به گلپایگان تشریف ببرید و معرفی نامه را تهیه نموده برگردید و سپس به مأموریت ادبی شیراز بروید.

### در گلپایگان

ساعت یازده صبح روز بیست و دوم مرداد ماه خودم را به اتوبوسی گردآلود ورنک ورو رفته رساندم و بادادن یک تومان، بیست و چهار کیلومتر فاصله خوانسار و گلپایگان را پیمودم و در ساعت دوازده خودم را به اداره آموزش و پرورش گلپایگان رسانیدم و خود را معرفی کردم. و درخواست معرفی نامه نمودم. از من عکس خواستند، تقدیم کردم. آقای شهسواری رئیس حسابداری آموزش و پرورش و آقای اشراقی کارمند آموزش و پرورش با سرعت تمام مرا راهنمایی نمودند و دوستان مسئول را در انجام کار و پایان دادنش تا آخر وقت اداری تشویق کردند.



معرفی نامه نوشته شد، خودم آن را به دست ماشین نویس سپردم، رئیس کارپردازی را پیدا کردم، آنرا امضاء کرد و مهر اعتبار بر آن زد؛ خلاصه با اینکه همه آماده شده بودند که به منزلهایشان بروند دست به دست هم دادند و «معرفی نامه مأموریت ادبی» را آراستند و پیراستند و نوشتند و ماشین کردند و عکس چسباندند و در پاکت نهادند و به دست من دادند. البته همه این کارها با احترام خاص از جانب آنان مخصوصاً آقای شهسواری و آقای اشراقی انجام می گرفت، و همواره از من و از کتابها و از مقالات «فردا» صحبت می کردند خصوصاً خیلی طالب بودند که مجلدی از «کنجینه لطایف» به آنها تقدیم دارم و من هم قول مساعد دادم که البته و حتماً این وظیفه را به انجام رسانم که هنوز متأسفانه در حال تحریر این یادداشت ها به قول خود وفا نکرده ام!

پس از دریافت معرفی نامه و تعارفات گوناگون دیگر از آقای شهسواری و اشراقی و کارمندان دیگر آموزش و پرورش گلپایگان که به طرف خانه هاشان روان بودند خدا حافظی نمودم و پس از صرف ناهار در يك رستوران به جانب خوانسار روان شدم.

### کباب گلپایگان

خوب است این را هم بگویم که اگر روزی به گلپایگان سری زدید و یا از آنجا گذر کردید از کباب آنجا نوش جان کنید که بسیار خوشمزه و لذیذ است و در این گفته همگان يك زبان و يك دل هستند.

پس از اینکه به خوانسار وارد شدم يك راست به اداره آموزش و پرورش رفتم و معرفی نامه مأموریت ادبی را به مسئولان آن اداره ارائه دادم، آن را بررسی کردند و در صحت و سقم متن و مطلب آن مهر سلامت و درستی زدند و به منش دادند که به جانب شیراز روانه شوم. البته به این زودی هم که نمی توانستم به جانب شیراز روانه شوم.

### به سوی اصفهان

نخست به خانهاى درمجله پلگوش خوانسار رفتم، دسر ساده یی را که آماده کرده بودم صرف کردم، اندکی استراحت نمودم، مقداری لباس و وسایل سفر را در جامه دانی نهادم، چند مجله و کتاب ادبی که می دانستم لازمست در کیف دستی خود قرار دادم و از خانه بیرون آمدم و يك راست به کاراژ رفتم و در آنجا پس از گفت و گو و جست و جو برای اتومبیل اصفهان که بیش از يك ساعت طول کشید راهی اصفهان گردیدم.

معمولا خط خوانسار- اصفهان همیشه با اتوبوسها و مینی بوس های تازه و نو مجهز است.

### راه گلپایگان - خوانسار - دامنه

از شهر خوانسار تا دامنه، خاکی است ولیکن از دامنه تا اصفهان جاده اسفالت بسیار زیبایی را پیمودیم. شاهراه پراخت و با شکوه اصفهان - آبادان از همین دامنه و داران در نزدیکی خوانسار میگذرد.

متأسفانه بیش از چهار سال است که تصمیم گرفته‌اند راه کلپایگان خوانسار و خوانسار - دامنه را اسفالت کنند تا کنون بیش از دو پیمانکار روی این راه پیمان بسته‌اند که در اسرع اوقات آن را تمام کنند اما هنوز نتوانسته‌اند و یا نخواسته‌اند. مردم خوانسار و کلپایگان و دامنه واقعاً از این موضوع بسیار ناراحت هستند.

باری، از خوانسار به دامنه رسیدیم و در آنجا مینی‌بوس ما با اندک توقفی برای پیاده و سوار کردن مسافران راهی اصفهان شد.

### در اصفهان

مینی‌بوس ما در ساعت سه و نیم بعد از ظهر وارد اصفهان شد و یک راست به کاراژی در خیابان چهارباغ رفت و مسافران خود را پیاده کرد. من هم پیاده شدم و لوازم و اسباب سفر را همراه باربری به گوشه‌یی در انبار کاراژ گذاشتم و برای خریدن بلیط برای شیراز به تکاپو پرداختم. متأسفانه به هر کاراژی که مراجعه کردم، بلیط شیراز را تادو روز بعد فروخته بودند!

بسیار ناراحت و اندوهگین شدم، از جست و جو و تکاپو باز نایستادم تا سرانجام یکی از بنگاه‌های مسافربری به دادم رسید و بلیطی را برای روز دیگر، ساعت هفت صبح به من فروخت. باز هم مطابق میل نبود، چه ناچار بودم که شب را در اصفهان بمانم، و این ماندن در اصفهان برای من گران تمام می‌شد، زیرا تمام مسافر خانه‌ها و هتل‌ها

مملو از جمعیت جهانگردان عرب و اروپایی و امریکایی بود. برای استراحت يك شب در اصفهان به هر جا که مراجعه کردم پاسخ منفی شنیدم.

### در خانه لبنیات فروش

در این موقع به يك مغازه لبنیات فروشی رفتم که اندکی شیر و ماست تهیه کنم. و به اصطلاح شام را حاضری داشته باشم. آخر می‌دانید، غذاهای پختنی در هنگام مسافرت برخی اوقات سبب مسمومیت می‌گردد و بدین جهت من نهایت دقت و مواظبت را به عمل می‌آوردم که باعث زحمت دیگران نشوم! وقتی به مغازه لبنیات فروشی وارد شدم، اندکی توقف کردم و به اصطلاح این دست و آن دست کردم. شیر خریدم، ماست خریدم؛ هنگام خرید به چهره لبنیات فروش دقیق شدم و او را از زیر ذره بین عقل و فراست (!) و را انداز نمودم و گفتار و کردارش را از نظر گذراندم! دیدم مردی خوش قلب و خوش باور، از چهره اش انسانیت و محبت و دوستی آشکار بود. بیشتر ایستادم تا مشتریانش را راه انداخت، رفتند، سپس با کنجکاو۱ مرا نگاه کرد و با لهجه غلیظ اصفهانی گفت: « مثل اینکه شما فرمایشی دیگرم دارین؟ »

گفتم: دوست عزیز، من غریبم، البته این را می‌دانید که در این روزگاران، دیگر غربت و غریبی مفهومی ندارد ولیکن باز هم هر چه باشد، من در این شهر زیبای شما غریبم. فقط می‌خواهم يك

شب در اصفهان بمانم و روز دیگر - ساعت هفت صبح - روانه شیراز کردم. از ساعت چهار تا کنون دنبال جایی می‌گردم که شب را بیتوته کنم ولیکن همه‌جا را مسافران و جهانگردان فرا گرفته‌اند، نمیدانم چه کنم؟! البته تابستان است و هوا گرم و می‌توان شب را به هر ترتیبی که باشد به روز آورد، اما من شب گذشته هم نخوابیده‌ام و حتماً باید امشب جایی آرام و بی‌سروصدا پیدا کنم و بخوابم.....

لبنیات فروش گفته مرا برید و گفت: حالا می‌فرمایید من چه کار کنم، مثل اینکه از من می‌خواهید که جایی برای شما تهیه کنم، این طور نیست؟

گفتم: همین طور است، اگر بتوانید زحمتی بکشید و برای يك شب جایی بمن بدهید، هر چه که بخواهید تقدیم می‌کنم.

لبنیات فروش گفت: اتفاقاً خانواده و فرزندان من امشب به جانب خراسان یعنی مشهد رضا (ع) حرکت کرده‌اند و من می‌توانم شما را به خانه‌ام ببرم و تا صبح در خدمت شما بگذارم.

گفتم: بی‌نهایت سپاسگزارم. و در عین حال از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدم و بیش خود چنین می‌اندیشیدم که واقعاً مردم اصفهان نیکو سرشت و درست کردار و انسان دوست هستند. در این اندیشه‌های خوب و زیبا بودم که مرد لبنیات فروش مرا به خود آورد و گفت:

### گردش در کنار زاینده‌رود

اندکی در خیابان قدم بزنید و هر کاری دارید انجام دهید و سر

ساعت نه به اینجا تشریف بیاورید تا بایک دیگر بمنزل برویم . آخر می دانید منزل من دور است و شما هم به تنهایی نمی توانید به آنجا بروید . ناچار وارد خیابان شدم و گردش در اصفهان و کنار زاینده رود را آغاز کردم . واقعاً کنار زاینده رود وسی و سهیل و پل خواجه بسیار زیبا است . مسجد شاه ، میدان شاه ، عالی قاپو ، مسجد جمعه و تخت فولاد و منار جنبان و دیگر آثار تاریخی اصفهان را باید از نزدیک دیدار کرد و بر عظمت و بزرگی و باستانی و زیبایی شهر اصفهان آفرین گفت .

### اصفهان زیبا

اصفهان از جمله شهرهای ایران است که همواره مورد توجه امیران و حکام و پادشاهان بوده است . اصفهان در زمان صفویه به اوج شهرت و ابهت و عظمت خود رسید و امروز هم که جهانگردان و مسافران دوست دارند با اصفهان بیایند و از آثار تاریخی و زیبای آن دیدن کنند ، بیشتر به واسطه همان هنرهای ارجمند و عالی مرتب دوره صفویه است . چه کسی می تواند بگوید تاکنون نظیر مسجد شیخ لطف الله و گنبد زیبای آن ، مسجدی در سراسر عالم اسلامی ساخته شده است ؟ چه کسی می تواند بگوید همانند مسجد شاه و چهل ستون و عالی قاپو ، بناهایی بدین زیبایی و شکوه ساخته شده باشند ؟ ! پل های خواجه و الله وردی خان را هر بیننده و جهانگردی که می نگرند انکشت حیرت و تعجب بدندان می گیرد . البته امروزه

از پل‌های خواجه و الله‌وردی خان در سرتاسر جهان پل‌های با عظمت‌تر و طولانی‌تر و با شکوه‌تر وجود دارد اما ظرافت و زیبایی این دو پل و بادرنظر گرفتن زمان آنها از دیده هیچ هنرپرور و معماری استاددور نتواند بود.

### در خانهٔ مرد اصفهانی

باری، ساعت خود را نگاه کردم، اندکی به نه مانده بود. روائه مغازهٔ لبنیات فروشی شدم و از آنجا با مرد لبنیاتی به منزل ایشان رفتم و اطاقی را که متعهد شده بود با تمام وسایل خواب و استراحت و سکوت در اختیارم نهاد و خودش به اطاق دیگر رفت. واقعاً این اطمینان و ایمان مرد لبنیات فروش اصفهانی به يك مسافر غریب سبب اعجاب و شگفتی من گردید. استراحت کردم. ساعت هفت صبح که از خانه او بیرون آمدم و به مغازه‌اش رفتم، او را دیدم شادان و خندان مشغول کار و کسب خودش است مقدار کرایهٔ يك شب را پرسیدم، پس از تعارف فقط پنجاه ریال از من گرفت در صورتی که من کمتر از بیست تومان نمی‌اندیشیدم، خدای بزرگ اینگونه مردان را همیشه در اجتماع موفق و پیروز دارد.

### به سوی شیراز

در هر صورت، پس از صرف صبحانه و اندکی گردش در خیابان چهار باغ اصفهان، به گاراژ مورد نظر رفتم و سوار اتوبوس شدم و به جانب شیراز حرکت کردم. ساعت درست هشت و نیم صبح روز

بیست و چهارم مرداد ماه بود که از دروازه اصفهان به سوی شیراز بیرون شدیم .

### کوه صفه

هنگامی که می‌خواستیم از دروازه شیراز بیرون شویم، کوهی صخره‌یی شکل نظرم را جلب کرد . درسینه این کوه چند درخت به چشم می‌خورد . پیش خودم حدس زدم که البته این کوه معروف « صفه » است . وقتی از یکی دو تن از مسافران پرسش کردم، حدسم صائب شد .

در بدنه این کوه صخره‌یی شکل، مشغول ساختن کتیبه‌یی عظیم هستند که همانند کتیبه یاسنگنبشته‌های نقش رستم و بیستون برای سال‌ها پس از ما جاویدان و با عظمت و باشکوه خواهد ماند . ما میدانیم که هم اکنون در عصری و دوره‌یی زندگی می‌کنیم که به عقیده همه بینایان و دانایان ، درخشانترین و مرفقی‌ترین دوره‌های مردم ایران است .

### سلسله پهلوی

در این عصر ، سلسله پهلوی برای ایران و ملت ایران شاهنشاهی دارند و حکومت می‌کنند .

نخستین شاهنشاه این سلسله ، رضا شاه کبیر سردودمان پهلوی و بنیان‌گذار این سلسله جلیل‌القدر هستند .

دومین شاهنشاه این سلسله ، محمد رضا شاه پهلوی آریامهر



هستند که با کارهای درخشان و پرا بهت و با جلال و مترقیانه خود از متفکرترین و داناترین و دلسوزترین پادشاهان ایران می باشند . این شاهنشاه بزرگ که از بیان و گفتار و ابتکار و سیاست و بصارت خود جهانیان را به شگفت آورده اند ، هم اکنون پنجاهمین سال عمر پرافتخار خود را می گذرانند و بیست و هفت سال بر ایران و مردم ایران سلطنت نموده اند . دوره سلطنت او با زیر و بم ها و حوادث و اتفاقات و واقعه های عجیب و غریبش از درخشانترین و پیشرفته ترین دوره های شاهنشاهی ایران بوده است .

#### سنگنبشته انقلاب بر سینه صفه

این شهر یار متفکر و مبتکر از انقلاب ششم بهمن يك هزارو سصد و چهل و يك تا كنون دوازده ماده انقلابی برای سعادت و نیکیبختی ملت ایران نوشته و به تصویب ملت و دو مجلس رسانیده و بمورد اجرا گذاشته اند و همین دوازده ماده انقلابی است که همانند کتیبه های کورش و داریوش به صورت سنگنبشته بر سینه کوه صفه در جنوب اصفهان کنده کاری خواهد شد و این کوه را شهرت و معروفیت بیستون خواهد رسانید .

اتفاقاً هنگامی که از نزدیکی این کوه می گذشتیم علامتگذاری های وزارت فرهنگ و هنر را که روی صخره های سینه کوه صفه برای کنده کاری به کار برده بودند بخوبی می دیدیم . واقعاً باید اصفهان و اصفهانیان به خود ببالند که کوه صفه یی دارند و پس از این سنگنبشته

مواد دوازده گانه انقلاب شاه و مردم بر آن کنده کاری می شود .

### راه شیراز

باری از کوه صفا گذشتیم و راه پر صلابت و بابا بهت شیراز را در پیش گرفتیم. اتوبوس با سرعت هشتاد تا نود کیلومتر در ساعت در حرکت بود . هوا بسیار گرم بود اما لطیف و خوش بود .

### جلگه اصفهان

جلگه اصفهان را از پنجره اتوبوس نگاه می کردم و بسیار جنگهای دوره گذشته این جلگه که از زمان غزنویان و سلجوقیان و اتابکان و دیلمیان و مغولان و صفویان و افشاریان و زندیان و قاجاریان که به خاطر حکومت بر آن رخ داده بود افتادم و اندیشه ام راه های دور و دراز را می بینم و تابه حوالی باطلاق گاوخونی رسید و در آنجا برای معنی واژه گاوخونی به جست و جو پرداخت !

### گاوخونی

گاوخونی که در اصل « گاوخوانی » یا « گاوخانی » است به معنی چشمه و یا محلی است که در آن آب فراوان باشد نه اینکه « گاوخونی » جایی که در آنجا خون گاوان بسیار ریخته شده است . و به عبارت دیگر « گاوخانی » یعنی « چشمه گاو » یا « گاو چشمه » .

در هر صورت ، سخن را از جلگه اصفهان باید به داخل اتوبوس و جاده شیراز بکشانم . گفتیم هوا بسیار گرم بود به همین جهت همه

مسافران می‌کوشیدند که پنجره‌های اتوبوس را باز کنند و نیز از هواکش آن استفاده می‌کردند .

### زبان عربی

من در جایی نشسته بودم که پشت سرم دو ردیف صندلی را خانواده‌یی عرب اشغال کرده بودند . و همواره به خوردن و آشامیدن و بزبان عربی صحبت کردن مشغول بودند .

من که اندکی از زبان عربی آگاهی دارم و تا اندازه‌یی میتوانم باین زبان حرف بزنم و رفع احتیاج کنم ، بسیار برسر شوق آمده بودم که سر صحبت را با آنان بگشایم ، اما متأسفانه نتوانستم و تا اندازه‌یی شرم و حیا مانعم می‌شد ، آخر این خانواده عرب را تنها يك مرد جوان همراهی می‌کرد و بقیه زن بودند و زن‌ها نیز خود را در عبا پوشانیده بودند و تنها چهره‌های آنان با ابروان کمان و چشمان سیاه بادامی نمودار بودند . تنها کودک این خانواده را همان مرد جوان در آغوش داشت و آن سه زن همواره خندان و شادان مشغول تخمه شکستن و نوشیدن بودند .

### در شهرضا

ساعت در حدود ده و نیم صبح بود که اتوبوس وارد شهرضا گردید و در برابر کاراژی متوقف شد و همه مسافران پیاده شدند باستانی این خانواده عرب ، من هم پیاده نشدم ، اما چون به یاد همکار گرامی آقای عبدالعلی ملکیان افتادم مجبور شدم که پیاده شوم و به دیدارش

شتابم .

همین که از اتوبوس پیاده شدم این صدای کمک کمک را ننده مرا به خود آورد که: «تنها نیم ساعت در اینجا برای خوردن صبحانه توقف می کنیم ، بنابراین مسافران محترم به راه های دور و یا منزل دوستان و قوم و خویشان نروند!»

### دوستان شهرضایی

من که می خواستم آقای ملکیان را ببینم و همچنین دوست و همکار دیگرم آقای هاشمی را، متأسفانه نتوانستم ببینم. تنها کاری که می توانستم بکنم از چندتن از کاسبان شهرضایی پرسیدم که ملکیان را می شناسند یا خیر، که گفتند:

در شهرضا ملکیان و خانواده ملکیان فراوان هستند و خانه های آنها در گوشه و کنار شهر پراکنده است .

باید از اینجا به بازار بروی و از آنجا به فلان جا... و بهمان جا...!

### گردش در شهرضا

دیدم اگر بخواهم برای دیدار آقای ملکیان و هاشمی دبیران و همکاران محترم وقت صرف کنم اتوبوس را از دست خواهم داد و بهمین دلیل تصمیم گرفتم به جانب اتوبوس بازگردم . این اندک وقت را هم به گردش در خیابان و بازار شهرضا پرداختم و کوچه ها و خانه ها و مردم شهرضا را دیدار نمودم .

اتفاقاً در سال يك هزار و سیصد و بیست و هشت از شهرضا دیدن

کرده بودم و امروزه شهرضا را بسیار آبادان و پیشرفته به نظر آوردم و لیکن متأسفانه بسیار کم آب است و این کم آبی را در دهکده‌ها و روستاهای اطراف شهرضا کاملاً می‌توان حس نمود.

### کم آبی

بیشتر آب‌های زمین‌های زراعی و آب‌های آشامیدنی مردم این نواحی از کاریز یا قنات است و آب قنات یا کاریز هم بستگی به برف و باران زمستانی و بهاری دارد.

ایران در این روزگار ان گرفتار کم آبی است مخصوصاً نواحی یزد و اصفهان و کرمان و شهرضا و آبادیه بیشتر از این کم آبی دررنج و زحمت افتاده اند.

### مرکب خوش‌رو

باری پس از دیدار از چند قسمت شهر شهرضا به جانب اتوبوس باز گشتم و سوار شدم و راه شیراز را درپیش گرفتم. این مرکب سریع و خوش‌رو بیابان‌ها و کوه‌ها و دره‌ها و جلگه‌ها را پشت سر می‌گذاشت و به طرف جنوب شرقی ایران پیش می‌رفت.

هرگاه شما به اینگونه سفرها رفته باشید، اگر ذوق و اشتیاق در شما باشد - واقعاً از این سرعت و گرم روی لذت بسیار می‌برید و شادمان می‌شوید.

### هوای گرم

پیش کفتم این سفر یا «مأموریت ادبی» در اواخر مردادماه

صورت می گرفت. در این موقع هوای جاده‌های جنوبی و جنوب شرقی ایران بسیار گرم است مخصوصاً راه شیراز. بدین جهت همه مسافران نیازمند نوشیدنی‌های بسیار هستند. در اتوبوس هر چند دقیقه یک بار کوزه‌ها و بطری‌های آب و نوشیدنی‌های دیگر دست به دست می‌گشت و همگان لاجرم سر می‌کشیدند و باز هم عطشان بودند.

اندك اندك مسافران در این اندیشه افتادند که به آقای راننده پیشنهاد نمایند در یکی از قهوه‌خانه‌های بین راه توقف نماید و اجازه دهد که آنها ناهار بخورند.

#### بحث ناهار

بدین دلیل يك تن از مسافران که خیلی سرو وضع مرتب و منظمی داشت و لباس مشکی پوشیده و کراوات قرمز زده بود فریاد برآورد: «آقای راننده، اگر ممکن است در این قهوه‌خانه‌های میان راه، يك جا توقف کن زیرا مسافران گرسنه و تشنه هستند!» آقای راننده پاسخ داد که: «متأسفانه در حدود پانزده فرسخ دیگر باید بپیماییم و در ساعت دوونیم در قصبه سعادت آباد خواهیم ایستاد و ناهار را آنجا خواهیم صرف نمود، دیگر اینکه ما مسافر بسیار داریم، بعضی از این قهوه‌خانه‌ها، غذای خوب ندارند و یا اصلاً ندارند، و اگر هم داشته باشند بسیار گران می‌فروشند و اغلب غذاها فاسد و مسموم کننده هستند! در این حدود تنها در سعادت آباد می‌توانیم بایستیم و ناهار بخوریم نه جای دیگر!»

## غذا

برخی اوقات شنیده‌ایم که مسافرانی در فلان قهوه‌خانه بین راه غذا صرف کردند و مسموم شدند و مسمومان را به بیمارستان منتقل کردند و حال آنها خوب است و یا وخیم است، اما به این صراحت که راننده اصفهانی تیزهوش ما می‌گفت هرگز نشنیده بودم و بدین جهت به مسافر بغل دستم رو کردم و گفتم: «عجب راننده خوب و باوجدانی که می‌خواهد لااقل مسافران خود را لذت واقعی سفر شیراز را بچشاند و به آنها ناهار خوب بخوراند!»

## عقیده همسفر

آقای همسفر بغل دستم را دیدم ابرو درهم پیچیده و سر که بر چهره ریخته گفت: «ای آقای عزیز، نمی‌دانم شما کجایی هستی که تا این اندازه ساده و بی‌شائبه می‌اندیشی، همه این رانندگان اتوبوسها با مدیر قهوه‌خانه و یا کافه مخصوصی در میان این راهها قرارداد و یا به اصطلاح گاوبندی دارند بدین شرح که تازه‌ترین و بهترین نوع غذا و چلو خورش و مرغ و کباب را می‌خورند و پول نمی‌دهند بدان شرط که اتوبوس مملو از مسافر را در نزدیک و جلوی درب آن کافه و قهوه‌خانه نگاه دارند و به علاوه مسافران را تبلیغ و تحریص کنند که غذای فلان قهوه‌خانه خوب و تازه و سالم است!»

گفته‌ام او را تصدیق نمودم و گفتم: «بنا بر این من جرأت ندارم امروز ناهار بخورم، پس چه باید کرد؟»

گفت: «من نان و پنیر و خیار و ماست دارم، شما راهم باخود شریک می‌کنم، و تنها چیزی که از قهوه‌خانه بین راه خواهیم خورد چای است که رفع عطش کرده باشیم زیرا آب‌های این حدود هم باعث بیماری معده می‌گردد و نمی‌توانید خوب تشنگی را بنشانند!»

### ایزد خواست

در حال گفت‌وگو بودیم که از شهر ایزدخواست گذر دره‌بی رسوبی واقع است گذشتیم. ایزدخواست در یک دره رسوبی شکل قرار دارد و مسافران تال‌حظه‌یی که بالای دره نرسیده بودیم اصلاً تصور نمی‌کردند که در این حدود آبادانی و کشت‌زار وجود دارد ولیکن در آن هنگام که در شیب دره قرار گرفتیم و هوای لطیف مزارع و کشت‌زارها را استشمام نمودیم همگان بر وجود آب و آبادانی پی‌بردند اما بیش از چند دقیقه طول نکشید که ایزدخواست و مزارع آن را پشت سر گذاردیم و جلگه صاف و همواری را در پیش گرفتیم و اتوبوس رقص‌کنان و خرامان و کرازان راه می‌پیمود و گفתי کهواری بی‌آرام بود!

### نعمت امنیت

در راه شیراز ژاندارمری کل کشور در هر چند فرسخ پایگاه‌های حفاظت و امنیت دارد که در حقیقت نعمت امنیت را در این راه که در زمانهای گذشته همه وقت ناامن بود به مردم آن و مسافران بخشیده است.



خدا می‌داند در این راه شیراز و بیابانها و جلگه‌های اطراف آن در زمان ملوک الطوایفی چه بی‌عدالتی‌ها و دزدی‌ها و ناامنی‌ها را مردم تحمل میکردند و چاره کار را نمیدانستند، اما اکنون سپاس خدای بزرگ را می‌گفتند و به شاهنشاه آریامهر دعا و ثنا و درود می‌فرستادند که امنیت واقعی را به آنها بازگردانده است.

### امنیت راه‌ها

این ژاندارمهای زحمت‌کش و آشنا به بیابانها و کوه‌ها و گروه‌های مختلف مردم ایران شب و روز در این نواحی مشغول خدمت هستند و در راه امنیت و آسایش و آرامش همگانی کوششی به سزا و فعالیت‌های والا دارند.

باری، در هر چند فرسخ با این پایگاه‌ها، که اغلب بر سر تپه‌ها و بلندی‌ها ساخته شده‌اند و پرچم سه رنگ ایران بر بالای آنها در اهتزاز است برخورد می‌کردیم و از مقابل آنها می‌گذشتیم و چشمان مسلح ژاندارم‌های دقیق و باریک بین را از بالای آنها متوجه خود می‌دیدیم. من شخصاً از این همه فعالیت‌های امنیتی و آسایش نهایت درجه شادمان و خرسند بودم و هستم.

### در آباده

در این موقع اتوبوس وارد شهر آباده شد و بوق زنان از خیابان‌های آن گذشت و در برابر اداره ژاندارمری توقف کرد و رانندگان اتوبوس که همواره دو نفر هستند به داخل اداره راهنمایی خوانده

شدند و دفترچه ثبت کیلومتر و سرعت را مهر و موم کردند و دوباره سوار شدند و براه خود ادامه دادیم. از شهر آباد سه تن ژاندارم سوار شدند. من نگاهی عمیق به چهره وقد و بالای آنان انداختم، ژاندارم‌هایی بودند سالم و شادمان و نیرومند و سبیل از بنا گوش در رفته و خندان که حکایت از وجدان سالم و روح پاک و تندرستی آنان میکرد و بی‌اراده انسان را وادار میکرد که اینگونه ژاندارم‌های قوی بنیه را با ژاندارم‌های چندین سال پیش مقایسه کند و برعصر درخشان پهلوی آفرین فرستد.

### سعادت آباد

از شهر آباد به بیرون رفتیم. البته شهر آباد همراه آبادان و معمور دیدم و مردم آنرا فعال و کوشا و شادمان یافتیم. دوباره به پیمودن جاذبه‌های بی‌انتهای آغاز نمودیم. تقریباً از چهره همه مسافران چنین نمودار بود که همه آنها خسته و گرسنه و تشنه هستند. البته آب را بهر وسیله که امکان داشت بآنها می‌رساندند، اما گرسنه بودند، برخی از آنها که عیال و اولاد همراه داشتند خوب آشکار بود که به زحمت افتاده‌اند و این از گریه و نق‌نق کودکان هویدا بود! راننده‌هم در شهر آباد جای خود را به راننده‌ای تازه نفس داده بود پای خود را روی پدال گاز نهاده با سرعت ۹۰ کیلومتر در ساعت راه می‌پیمود و گفתי زمین در حرکت بود نه اتوبوس! اما چون جاده خلوت و روز روشن و حواس راننده‌هم جمع بود، احتمال هیچگونه خطری نمی‌رفت

نام سعادت آباد ورد زبان همه مسافران بود . از هر دهی و یا مزرعه‌یی که می‌گذشتیم همگان فریاد بر می‌آوردند که این است بهشت موعود ! این است سعادت آباد ! این است قرارگاه عشق و ناهار و دوستی ! ! ولیکن بیش از دوازده دهکده و مزرعه را پشت سر گذاشتیم ولی به سعادت آباد نرسیدیم !

در اندیشه سعادت آباد بودیم که اتوبوس در گردنه بسیار پریچ و خمی قرار گرفت که هر گاه از خمیدگی‌های آن به پایین مینگر بستیم گفتی از پله‌های پشت بام بالامیرویم و در اینجا بود که سلام و صلوات دقیقه‌یی از دهان مسافران قطع نمی‌گردید تا اینکه به بالای گردنه برآمدیم و از آن طرف در سراسیمه تند و پریچ و خمی قرار گرفتیم و راننده را دیدیم که با مهارت و چابکی و تردستی بسیار از این خمیدگی - ها می‌گذشت و تقریباً همه وسایل نقلیه دیگر را پشت سر می‌گذاشت و بطرف سعادت آباد میرفت .

### ناهار

بالاخره درست ساعت دو و نیم بود که اتوبوس در برابر قهوه‌خانه و یا بقول صاحبش در برابر «رستوران» در سعادت آباد ایستاد و مسافران در پیاده شدن بر یکدیگر سبقت گرفتند . من هم همانند آنان خویشتن را پایین انداختم و يك راست بسالن غذا خوری رفتم و دستور غذا دادم .

اما در این وقت همان مسافر همراه من ، که از بدی وضع

رستوران‌ها و قهوه‌خانه‌ها و غذاهای مانده میان راه‌ها سخن گفته بود، پیش آمد و گفت: «بیا با هم همسفره شویم و نان و پنیر و انگور بخوریم! و از این غذاها نخور که خدای نکرده ممکن است مسموم کردی!»

### در انتظار مسموم شدن

ولیکن من که بوی کباب و چلو خورش و دیزی آبگوشت به مشام خورده بود بحرف او احترام گذاشتم ضمناً خواهش کردم اجازه دهد در این قصبه خوش آب و هوای سعادت آباد، یکی از غذاهای پخته آن راهم صرف نمایم، بدین جهت دستور دادم يك چلو خورش بادمجان آورند و باشتهای تمام تناول کردم و در انتظار مسموم شدن نشستم و یکی دوچایی هم روی آن نوشیدم. پیش خود فکر میکردم که در همین دقایق است که سرم گیج خواهد خورد و روی زمین نقش خواهم بست!

### خانواده عرب

در این گیسو دار اندیشه مسموم شدن بودم که دوباره چشمم به آن خانواده عرب افتاد. آنها اصلاً از غذای رستوران نخوردند و فقط میوه خوردند و چند نوشیدنی نوشیدند و گاهگاهی هم جسته و گریخته مرا و رانداز میکردند! هر چه به خود تلقین مینمودم که گفت و گورا با آنان آغاز نمایم و از زبان شیرین و ملیح عربی لذت ببرم نتوانستم و شرم نمودم. بیچاره‌ها در گوشه‌یی از سالن رستوران نشسته و اصلاً

حرف نمیزدند. گفتی غریبی و بی همزبانی آنان را رنج میداد و مردم و مسافران نیز به آنان کمترین توجهی نمیکردند.

### جهانگردان خوش روی

در این موقع متوجه شدم که در حیاط رستوران گروهی جهانگرد زردموی و سرخ روی و خندان و شادان نشسته بودند و گپ میزدند و مردم و همه مسافران در دیدن و لذت بصر یافتن از آنان بسویشان هجوم می آوردند و آنها بی اعتنا و بی توجه به تماشاگران شان بدون هیچگونه رودرواسی شادی میکردند و می خندیدند و دل میدادند و قلموه میکردفتند، آخر گروهی از آنان زن و پسر بودند و ساق و بازوی بلورین زنان و دختران و چهره کشاده و لبان خندان پسران نه تنها دل همراهانشان را می ربود اصلاً مردم و مسافران راهم در حرص و ولع نگرستن و نظر دوختن بدانان از حد گذرانده بود و گویی در آن حال سالن رستوران دوزخ و صحن حیاط آن بهشت است!

### سوار شوید

اگر آواز «سوار شوید» را از دهان کمک راننده نمی شنیدند هرگز بسادگی از این نظر بازی و حظ بصر دل و چشم بر نمی داشتند آواز «سوار شوید» شاگرد راننده ها بمنزله شیپور ناراحت کننده ای بود که از نزدیک در گوش سرباز خواب آلود و تنبل بدمند و خواهی نخواهی او را وادارند تا بمیدان مشق بدود. باری، من و همه مسافران پس از پرداختن حساب رستوران سوار شدیم و بجانب شیراز حرکت

کردیم .

### مناظر اطراف شیراز

کوه‌ها و تپه‌ها و جلگه‌های اطراف شیراز در این موقع بسیار باشکوه و خوش منظره بنظر می‌آمد زیرا در کوه‌ها و تپه‌ها جای جای درختها و بوته‌های جنگلی دیده میشد و در جلگه‌ها ، سیاه چادرها و در اطراف آنها کله‌های سیاه و سفید گوسفندان و شتران بچریدن مشغول بودند. باهمین سرعت که اتوبوس در حال حرکت بود گاهگاهی در کنار جاده ، جوانان چوپان و ایل نشینان مراسم رقص چوبسی و رقص‌های دیگر ترتیب داده بودند و بدین وسیله هم از هوای فرح بخش صحرا و کوه لذت می‌بردند و هم نیروی شادی جوی و لذت خواه و حس متظاهر خود را می‌نمایانند. همراه این رقص‌ها، آواز هم به گوش میرسید. راستی رقص و آواز محلی یا ایلی عالمی دارد که اگر ذوق و دلبستگی نباشد کمتر می‌توان از آن چیزی درک کرد باوجود اینکه ساده و بی‌آلایش است .

درکناره‌های راه شیراز، بسیاری از جای‌ها دیدم که جهانگردان خارجی توقف کرده‌اند و از این رقص‌ها و پایکوبی‌ها و از گله‌های شتران و رمه‌های گوسفندان عکس می‌گرفتند و با ایل نشینان گفت‌وگو میکردند .

### میوه شیراز

اتوبوس ما ناله‌کنان سینه صحرایا و کوه‌ها را می‌پیمود و پیش

میرفت و در این موقع به دره‌یی خوش آب و هوا و پر از درختان میوه و تاک‌های انگور رسیدیم که دوست همراه من برایم توضیح داد که اینجا بهترین مرکز تولید و برداشت محصول انواع میوه‌های شیراز است. بیشتر میوه شهرهای استان فارس و شهر شیراز و حتی مردم بنادر جنوب و شیخ نشینهای خلیج فارس از این حدود تأمین میشود.

### سواد تخت جمشید

دوست همراه من گرم گفت و گو در این باره بود که سواد تخت جمشید نمایان گردید. من که عاشق و شیفته آثار باستانی مینم عزیزمان ایران هستم، از دیدن ستون‌ها و سرستون‌ها و پلکان و دیگر بخش‌های این مرکز باستانی دچار شگفتی و حیرت گردیدم. هنوز بعد از هزاران سال ستون‌هایی که از سنگ تراشیده شده و کازهایی که از سنگ ساخته شده و پلکانی که وسیع بنا گشته همگان را وادار می‌کند که انگشت حیرت و شگفتی به دهان گیرند.

اتوبوس به تخت جمشید نزدیک میشد، همه در میان مسافران افتاد. همه سخن از تخت جمشید و نقش رستم و پاسارگاد و کعبه زردشت و همانند اینها میگفتند، دلم میخواست که اتوبوس در کنار کاخهای با عظمت هخامنشی می‌ایستاد و به مشتاقان این آثار فرصت میداد تا از نزدیک آثار دوران سرافرازی و بزرگ منشی ایران بزرگ را بنگرند و از پیشینیان سرمشق بگیرند و بدانند که آنان چه کردند و ما چه کرده‌ایم و آیندگان چه خواهند کرد؟! اما اتوبوس هرگز

نایستاد و گویی از کنار این کاخها و ستونهای شکوه و بزرگی سریعتر می گذشت چه از سربازان هخامنشی و اهمه داشت !

من در سال يك هزار و سیصد و بیست و هشت خورشیدی این آثار شگفت آور ایران کهن را دیدار کرده بودم اما عقل و درک امروز کامل تر و با تجربه تر بود بدان جهت بسیار مشتاق بودم که اتوبوس می ایستاد و من به زیارت کاخهای صدستون و تجرو داریوش بزرگ نائل می آمدم اما بزودی خودم را اقناع نمودم که نباید غم و غصه یی در این باره بخود راه دهم زیرا پس از اینکه به شیراز رسیدم با آسودگی خاطر روزی را بیازدید تخت جمشید و پاسارگاد و نقش رستم اختصاص خواهم داد و بادقت و باجست و جوی بسیار همه چیز را از نزدیک دیدار خواهم کرد .

### جلگه تخت جمشید

در این سالهای اخیر ، آبادانی و عمران به همه جای ایران پرده عزت و آبرو و اعتبار افکنده است ، به همین جهت جلگه تخت جمشید و اطراف نقش رستم و نواحی مرودشت و اینجاها را بسیار آبادان و سبز و خرم دیدم . از تخت جمشید که بطرف شیراز می رفتیم ، راه بسیار زیبا و اسفالت شده و اطراف آنرا درختان کاج و سرو و چنار و بید پوشانده بود و در فواصل معین میدانهای بزرگ و زیبا تعبیه گشته و در جوی کنار درختان آب صاف و گوارایی جریان داشت . کارخانه پتروشیمی در جنوبی ترین جلگه مرودشت در شرق این شهر نیازمندی



های اهالی را برطرف می کند . از تخت جمشید تا شیراز ، دردشت و کوه و تپه ، همه جا ستونهای عظیم چهار پایه یی فلزی انتقال نیروی برق را مشاهده کردم و از اینکه عمران و آبادانی بر این منطقه حاصل خیز هنرپرور و باستانی سایه آرامش و آسایش افکنده بسیار شادمان گردیدم و لذت بردم و بردوران درخشان عصر پهلوی آریامهر درودها و آفرین ها نثار کردم .

### در مرودشت

هنگامی که اتوبوس وارد شهر مرودشت شد ، اندکی توقف کرد و به من فرصت داد تا خیابان و ساختمانها و مغازه ها و مردم آنرا از نزدیک مشاهده نمایم و مقایسه یی بعمل آورم بایست سال پیش که آنرا دیده بودم . آنروز تمام راه شیراز - اصفهان خاکی بود ! شهر مرودشت هم همانند قصبه یی با خانه های نیمی آجری و نیمی خشتی و گلی بود ، اما امروز خیابانی دیدم زیبا و در کنار آن درخت های گوناگون و وسط آنرا انواع گل های خوش رنگ پوشانده بود ، ساختمانها زیبا و تمام آجر و برخی از سیمان ساخته شده بود و منظره یی دلفریب داشت .

### رودکر

اتوبوس از شهر مرودشت بیرون شد و راهی شیراز گردید . در این موقع به رودخانه کر رسیدیم و از روی پل فلزی بسیار با شکوهی گذشتیم در صورتی که چندین سال پیش از روی يك پل

آجری گذشته بودیم و اکنون هم همان پل آجری را اندکی دورتر مشاهده می کردیم. آب رودخانه کراز روی پل، سبز رنگ به نظر می آمد.

### جنگل مصنوعی

بیادم می آمد که « بندامیر » که منسوب به عضدالدوله دیلمی است برابر همین رود بسته شده و بسیار معروف است و نویسندگان تاریخ و جغرافیای ایران از آن یاد کرده اند. کناره های جاده مرودشت به شیراز را در سالهای اخیر جنگل مصنوعی کرده اند. روی تپه ها و ته دره ها و سطح جلگه های آن حدود را باروش علمی و فنی و صنعت کشاورزی جنگل کاری نموده اند. بین مرودشت و شیراز از گذشته صعب العبوری گذشتیم. راه این گذشته همانند پلکان یک بنای عظیم بنظر می آمد و در پله های آن اتوبوس ها و کامیون ها و اتومبیل های سواری دررفت و آمد بودند. اتوبوس ما که به بالای گذرگاه رسید من در هر پله بزرگ این گذرگاه یکی دو تا اتوبوس و کامیون و اتومبیل سواری را مشاهده کردم که همچون مورچه یی در حال صعود و نزول بودند!

### دورنمای شیراز

باری، از این گذرگاه به خیر و سلامت عبور کردیم و اندک اندک آماده شدیم تا سواد شهر هنر و ادب و گل و بلبل یعنی شهر عشق و شادی، شهر حافظ و سعدی را نظاره کنیم و همین هم شد، مزرعه های

نواحی و باغ‌های اطراف شیراز نمایان گردید و پس از آن خود شهر شیراز و دروازه قرآن و گنبد و بارگاه حضرت شاه چراغ که بی‌اختیار به یاد این شعر سخن سرای عارف‌نامی حافظ شیرازی افتادم که فرموده است :

### خوشا شیراز و مردم صاحب کمالش

|                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| خداوندا نگهدار از زوالش   | خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش  |
| که عمر خضرمی بخشد زلالش   | ز رکن آباد ما صد لوحش الله |
| عبیر آمیز می‌آید شمالش    | میان جعفر آباد و مصلی      |
| بجوی از مردم صاحب کمالش   | به شیراز آی و فیض روح قدسی |
| که شیرینان ندادند انفعالش | که نام قند مصری برد آنجا   |

### دروازه قرآن

در همین هنگام اتوبوس ما نرسیده به شیراز متوقف شد و علت آنهم معلوم بود زیرا برخی از مسافران باید پس کرایه بدهند که نمیدادند و باعث زحمت و ناراحتی رانندگان را فراهم ساخته و در آن هوای گرم اتوبوس را متوقف کرده بودند! ناچار یکک بیکک بلیط‌های مسافران را بازدید کردند و از صحت و سقم بلیط و مقدار پس کرایه آگاه گشتند و سپس پولهای نگرفته را گرفتند و براه خود ادامه دادند و همگان به راحتی و آرامی وارد دروازه قرآن شیراز گردیدیم. در اینجا شنیدیم که مسافری به مسافر دیگری می‌گفت : یکک قرآن هفتاد منی به خط حضرت امام حسن (ع) در اطاق بالای این

دروازه است و روی این سخن خود تأکید داشت !

### معرفی نامه مأموریت ادبی

اتوبوس از دروازه قرآن گذشت و خیابانهای گوناگونی را که در اطراف آنها بیشتر درخت سرو خودنمایی می کرد ، پیمود و وارد گاراژ گردید و مسافران در پیاده شدن بر همدیگر سبقت گرفتند . من هم جامه دان و کیف و وسایل سفر خود را برداشتم و يك راست به آدرس معلوم یعنی اداره كل آموزش و پرورش استان فارس رفتم و خویشتن را معرفی نمودم و « برگه معرفي نامه مأموریت ادبی » اداره آموزش و پرورش کلپایگان و خوانسار را تحویل دادم . مأمور موظف این کار را که بعداً شناختم ، آقای دکتر **نگی** بودند .

ایشان اول مرا و سپس عکس معرفي نامه را دیدند و بازرسی نمودند و گفتند : چند دقیقه بنشینید تا آقای انوار بیاید و برگه معرفي دیگری به شما بدهد که به خوابگاه دبیران در دبیرستان نمازی بروی . نشستیم و ضمناً چند آگهی پارچه‌یی را دیدم که روی میز بود و جملاتی روی آنها نوشته شده بود که همه حکایت از بزرگداشت « **کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی** » در شیراز می نمود .

### خوابگاه دبیران

چند دقیقه بیشتر طول نکشید که آقای خوشپوش وارد شدند و ایشان همان آقای انوار بودند که آقای دکتر **نگی** نام او را برده بودند . آقای انوار که در جریان کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی

مسئوول خوابگاه دبیران و استادان و رفت و آمد آنان بودند واقعاً زحمت بسیار می کشیدند. همه دبیران او را با نام آقای انوار صدا می زدند و مسائل و مشکلات زندگی یک هفته خود را با او در میان می نهادند و ایشان هم با چهره باز و لبان خندان تا آنجا که مقدور بود مسائل و مشکلات آنان را حل می کردند. من هم باراهنمایی آقای انوار به دبیرستان نمازی رفتم و معرفی نامه اداره کل آموزش و پرورش استان فارس را ارائه دادم و با احترام و بزرگداشت تمام به اطاقی که در حدود دوازده تخت در آن تعبیه شده بود راهنمایی شدم. تختی برای خود انتخاب نمودم و وسایل و جامه های خود را زیر آن نهادم و خودم هم با آسودگی خاطر روی آن به استراحت پرداختم و در اندیشه این مأوریت معنوی ادبی - که از فردا بیست و ششم مردادماه ۱۳۴۷ در شیراز در سالن دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه پهلوی آغاز می شد - فرو رفتم.

### دبیرستان نمازی

دبیرستان نمازی که گویا از بناهای همان نمازی معروف می باشد که بیمارستان نمازی را ساخته است به اداره کل آموزش و پرورش استان فارس متصل است و تقریباً در خیابان زند قرار دارد تنها باید یک کوچه را پیمود و یاد داخل خیابان منشعب از خیابان زند گردید و سپس وارد دبیرستان شد این دبیرستان دارای دو طبقه تحتانی و فوقانی است. کلاسهای درس آن بزرگ و روشن و آبرومند است.

حیات مدرسه هم وسیع است . دارای وسایل ورزشی و سالن سخنرانی و آمفی تئاتر است . اما گل کاری و مشجر نیست تنها چند درخت چنار در قسمت جنوبی آن بچشم میخورد . اداره کمال آموزش و پرورش استان پارس تمام اطاقهای این دبیرستان را برای دبیران زبان و ادب فارسی آماده کرده و در همه اطاقها تخت چیده بود . هر اطاق دوازده تخت داشت و یک پنکه یا بادبزنی برقی . البته همه صندلیهایی را که دانش آموزان هنگام درس خواندن روی آنها می نشینند بیرون برده بودند . روی هر تخت یک تشک و پتو و ملافه و یک بالش نهاده بودند . همه وسایل خواب و استراحت گروه پاسداران ادب و زبان فارسی را از آرتش شاهنشاهی آورده بودند ، البته همه این وسائل نو و تمیز و نظیف بودند . من همانطور که گفتم به محض ورود به اطاق خوابگاه روی تخت لمیدم و اندکی غنودم اما ساعتی نگذشته بود که تشنگی و ادا رم کرد از جایم برخیزم و دنبال آب بروم . متأسفانه هر چه جویدم و پیویدم آبی ندیدم تا اینکه خدمتگزار مدرسه مرا به شیر آب در دستشویی راهنمایی کرد . اما از بس که گرم بود نتوانستم آن را بنوشم خدمتگزار مدرسه گفت : ناراحت نباشید از فردا صبح منبع - های آب همواره تا یک هفته پراز آب یخ خواهد بود ! گفتم : من هم اکنون از گرما و تشنگی از خود بیخود شده ام ، شما از فردا سخن میگویید ! خنده اش گرفت و بانواختی دوستانه لیوانی آب خنک آورد که نوشیدم و رفع عطش نمودم و دوباره به اطاق خوابگاه برگشتم و

روی تختخواب لمیدم ولیکن هنوز نغز نغز بودم که صدایی مرا مخاطب قرار داده گفت :

### فالوده شیرازی

« شما هم چنانکه معلوم است دبیر زبان و ادب فارسی هستید و برای يك هفته در این اطاق رفیق و هم‌نشین و هم‌صحبت خواهیم بود و البته من از این گونه ملاقات‌ها شادمانم و لذت می‌برم و امیدوارم در این مدت پنج شش روز به شما و همه دوستان خوش بگذرد و باکیسه‌یی پراز معنویات و مفاهیم ادبی شهر شیراز را ترک گوئیم . »

سرم را به علامت خشنودی و رضایت تکان دادم و زبان کشودم که پاسخ گویم اما او اجازه نداد و با سرعت و شتابزدگی بسیار گفت : « اگر خسته نیستی بفرماید برویم بیرون قدم بزنیم و چنانکه مایل بودید یک فالوده شیرازی هم صرف کنیم !! »

باز هم سرم را به علامت موافقت تکان دادم و خواستم پاسخ گویم که باز این دوست عزیز تازه وارد میان حرفم دوید و گفت : « راستی فراموش کردم خودم را معرفی کنم . من « صالحی » دبیر زبان و ادبیات فارسی می‌باشم از شهرستان یزد . اگر ممکن است بفرمایید شما از کدام شهرستان تشریف آورده‌اید و آیا دبیر زبان و ادبیات فارسی هستید و یارشته‌های دیگر ؟ »

گفتم « - تسبیحی - دبیر زبان و ادبیات فارسی از دوشهرستان گلپایگان و خوانسار می‌باشم و هم‌اکنون بیش از دو ساعت نشده است

که وارد شیراز گردیده و در این اطاق و روی این تخت مسکن گزیده‌ام  
و بسیار خسته‌ام، بنا بر این اگر امکان دارد فعلاً مرا از قدم زدن و  
بیرون رفتن و فالوده شیرازی خوردن عفو فرمایید، انشاءالله از فردا  
با هم قدم خواهیم زد و فالوده شیرازی خواهیم خورد!»

### خال رخ هفت کشور

رفیقم را دیدم که ابرو درهم کرد و چهره از من گردانید که:  
«آقای عزیز، چندروز به شیراز، یعنی شهر هنر و ادب و شعر و زیبایی  
و گل و بلبل، آمده‌ای؛ بسیار حیف خواهد بود اگر دقایق این روز  
ها را تلف کنی، و این دوبیت شعر را از حافظ شیراز خواندن گرفت:  
شیراز و آب رکنی و آن باد خوش نسیم  
عیبش مکن که خال رخ هفت کشور است  
فرق است از آب خضر که ظلمات جای اوست  
تا آب ما که منبعش الله اکبر است

### امردادماه شیراز

دیدم که صاحب‌دل و دوستدار شعر و ادب است، از جای برخاستم  
و او را یار و همراه گشتم و از خوابگاه بیرون رفتیم و قدم زنان وارد  
خیابان زند شدیم، هوا بسیار گرم بود. نمی‌دانم مسؤولان این کنکره  
از این هوای گرم در شیراز آگاهی نداشتند؟ باد خوش نسیم و روح  
پرور بهاری و بوی گل‌های لاله گون شیرازی را باید در فصل بهار



دید و بویید نه در این فصل گرم خاصه ماه امرداد یا تموز!

### گفت و گو

آقای صالحی يك راست ما را به جایی گبردند که فالوده شیرازی نوش جان کنیم. در میان راه چشمم به موزه پارس افتاد خواستم وارد شوم و تماشا کنم که دوست همراه و یار همگام اجازه نداد و فالوده شیرازی را همواره پیشنهاد می نمود و می گفت: «در برنامه کنگره قراردادها اند که موزه پارس را ببینیم». گفتم:

«اکنون که خلوت است و وقت داریم بیشتر و بهتر می توانیم استفاده ببریم. آنوقت که گروهی بسیار خواهیم بود و وقت دیدار هم اندک، نمی توانیم آنگونه که شاید و باید لذت دیدار این آثار باستانی گران ارز را ببریم.»

گفت: «تواز آن اشخاصی هستی که بسیار زود عقیده ات را عوض می کنی، مگر بنا نبود که برویم و فالوده شیرازی بخوریم؟ آخر چرا به این زودی از قول خود برگشتی؟»

گفتم: «بسیار خوب در اختیار شما هستم، برویم به فالوده شیرازی برسیم!».

### عهد بستن

در بین راه پیش خود عهد بستم که این چند روز را در شهر حافظ و سعدی تنها به دیدار آثار تاریخی و مشاهد متبرکه و بازارها و مسجدها و مدرسه های قدیمه و ابنیه باستانی تخت جمشید

و نقش رستم و آرامگاه کورش کبیر در پاسارگاد می‌پردازم و با کسی هم رفیق نخواهم شد زیرا این رفیقان اغلب دنبال لذایذ دنیوی و حظ جسمانی می‌باشند. در این اندیشه بودم که وارد کافه قنادی زیبایی شدیم که بیشتر مهمانان و مشتریان آنرا عرب‌های بندرها و جزیره‌های خلیج فارس تشکیل داده بودند. ماهم روی دو صندلی نشستیم. روبروی ما دو جوان عرب سیاه‌چهره و سیاه‌چشم مشغول صحبت کردن و خوردن فالوده شیرازی بودند. ماهم دستور فالوده دادیم. اندکی بعد دو ظرف دیگر هم نوش جان کردیم! آن دو جوان عرب همواره به ما مینگریستند و تعجب می‌کردند از اینکه سه ظرف فالوده را هر یک زودتر از آنها خوردیم. من که از عربی فصیح صحبت کردن آگاهی داشتم، سر صحبت را با آنان باز کردم و بزودی با هم، همسخن گشتیم، اما دوست من آقای صالحی که از این گفت‌وگو چیزی دستگیرش نمی‌شد آن‌را نجش پهلویم را نوازش داد که دیر شده باید برویم! بدانجهت از آن دو جوان عرب که معلوم شد اهل دوبی می‌باشند خدا حافظی نمودم و بهای فالوده شیرازی را که بسیار ارزان یعنی هر یک پنج ریال و مجموعاً سی ریال شد پرداختیم و بیرون آمدیم و به قدم زدن در خیابان زند شیراز پرداختیم.

### شیراز امروز

من شهر شیراز را در بیست سال پیش دیده بودم. آن روزها همانند امروز تمیز و زیبا نبود، ولیکن خلوت و آرام و بی‌سرو صدا بود. شهر شیراز را امروز بسیار شلوغ و پرسروصدا یافته‌ام. انواع گازها

و گازوئیل‌ها و بنزین‌ها ، جای عطر و بوی گل‌ها و شادابی وصفای بهار را گرفته بود. پیاده‌روها پراز جمعیت و خیابانها پراز اتومبیل و اتوبوس و وسائل نقلیه دیگر بود ، بیست سال پیش از این اطراف خیابان زند و خیابانهای دیگر را سرو و گل و لاله پوشانده بود ، اما امروز مثل اینکه همه سروها و گل‌ها و لاله‌ها لابلای جمعیت و اتومبیلها کم شده بودند !

### گرامی داشت دبیران

در این اندیشه بودم که دوستم مرا به خود آورد و گفت: «خوب نگاه کن اینجا بانك صادرات است . در همین بانك صادرات و در همانخانه همین بانك به ما غذا خواهند داد .» دیدم روی شیشه پیشخوان سالن بانك را با این جمله به خطی خوش و ارغوانی آراسته اند :

«مقدم استادان و دبیران زبان و ادب فارسی را به شیراز تبریک می‌گوییم - بانك صادرات ایران» .

همانطور که قبلاهم یادآور شده‌ام ، چند جمله و چند بیت شعر را بر روی پارچه‌های سفید و سرخ و ارغوانی و بنفش و زرد و آبی نوشته و در جای جای خیابانها و بر سر در ورودی دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه پهلوی و در مدخل سالن و دیوارهای آن نصب کرده بودند. انشاءالله در جای مناسب این جملات و اشعار را نقل خواهم نمود . به دوستم گفتم : «بهتر است به مدرسه یا خوابگاه برگردیم ، چه ممکن

است دستورهایی بدهند و راهنمایی‌هایی بنمایند و چون ما نیستیم بی‌خبر بمانیم .»

بدین جهت از محل بانك صادرات تا خوابگاه که در حدود سیصد متر بود دور شدیم و خودمان را بخوابگاه رساندیم و اتفاقاً حدس من درست در آمده بود و آقای انوار مشغول راهنمایی کردن دبیران بود که امشب در ساعت هشت باید همگی در بانك صادرات در خیابان زند حضور بهم رسانیم و شام را دور هم باشیم و ضمناً با مسؤولان کنگره خاصه خانم دکتر ملکه طالقانی نیز آشنا گردیم . البته آقایان متوجه باشند که یک ربع پیش از ساعت مقرر در سالن بانك صادرات تشریف داشته باشند زیرا مراسم خیر مقدم و اهدای حلقه گل به رئیس کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی بعمل خواهد آمد و جناب آقای دکتر صادق کیا معاون وزارت فرهنگ و هنر هم تشریف می‌آورند .

### مراسم خیر مقدم

باری ، همه در انتظار ساعت هشت بودیم تا اسرار انجام فرا رسید و به جانب بانك صادرات روان شدیم .

تقریباً دویست نفر دبیر زبان و ادب فارسی در سالن گرد آمده بودند . درست در ساعت هشت بعد از ظهر روز بیست و پنجم <sup>امروز</sup> مراسم خیر مقدم و اهدای حلقه گل از جانب رئیس بانك صادرات شیراز به عمل آمد و پاسخ آن توسط خانم دکتر ملکه طالقانی داده شد و به دنبال آن همگان رهسپار میز شام شدند . میز شام را با سلیقه بسیار

زیبایی چیده بودند. گلدانهای پراز گل در فواصل معین نهاده شده، بوی عطر مخصوصی بمشام میرسید. شام عبارت بود از کباب یاشیشلیک و ماست و سبزی و طالبی و دوغ و بدنبال آن چای.

سر میز شام خانم دکتر ملکه طالقانی سخنانی ایراد کردند و اندکی از وظایف دبیرانرا در این کنگره بزرگ ادبی تشریح نمودند سپس آقای دکتر نجمی برنامه فردا را اعلام کردند که: « نخست باید برای نثار تاج گل به پای پیکره رضا شاه کبیر به ستاد ارتش استان فارس و سپس زیارت حضرت میر علاءالدین یاشاه چراغ برویم البته پس از افتتاح اولین جلسه کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی، برنامه دقیق کنگره و بازدیدها را پلی کوپی خواهیم نمود و به همه آقایان و خانمها تقدیم می کنیم. »

### شب شیراز

بعد از صرف شام و شنیدن این سخنان بدعوت مسؤولان بانك صادرات به پشت بام یاروی تراس بانك رفتیم. بانك صادرات شیراز در خیابان زند یکک ساختمان هفت طبقه دارد و ما شام را در طبقه هفتمین صرف کردیم و شهر شیراز را در شب از تراس آن دیدار نمودیم. از بالای تراس، شهر شیراز را بسیار بزرگ و وسیع و با شکوه و جلال دیدیم. واقعاً شبهای شیراز با صفا و زیباست، و آسمان آن با ستارگانی فریبا و کهکشان دلربا، درخشندگی ویژه یی دارد. در بالای تراس بانك صادرات از آنان که آشنایی با شهر شیراز داشتند سؤالاتی نمودم

و پاسخهایی شنودم که بتدریج آنها را خواهم نوشت . در این هوای شبانگاهی و باصفا استاد محمد محیط طباطبایی ، استاد دکتر صادق کیا ، استاد دکتر بهرام فره‌وشی ، استاد دکتر قاسم تویسرکانی ، استاد دکتر ضیاءالدین سجادی ، استاد مسعود فرزاد ، استاد دکتر حسن سادات ناصری و چندتن دیگر از استادان دانشگاه پهلوی شیراز را دیدار نمودم که متأسفانه نام همه آنان را بیاد ندارم . سخن همگان از شعر و گل و دانش و ادب و هنر بود . دبیران خصوصاً آنهایی که از شهرستان آمده بودند همچون پروانگان گرد شمع وجود این استادان می‌گشتند و همواره از آنان پرسش‌هایی می‌نمودند و پاسخ‌هایی می‌شنودند و بهره می‌بردند .

پس از آن تا آنجا که قلم یاری دهد و توانایی داشته باشم گفت و گوها و مباحثه‌های دبیران و استادان را خواهم نوشت زیرا معتقد هستم که این گفت و گوها و مباحثه‌ها اگر نقل شود برای دوستداران زبان و ادب فارسی سودمند خواهد بود .

تقریباً ساعت ده بود که جلسهٔ معارفه و آشنایی و گفتن خیر مقدم و اهدای حلقهٔ گل و خوردن شام به پایان رسید . دبیران مرد به خوابگاه دبیرستان نمازی و دبیران زن به خوابگاه دانشسرای مقدماتی دختران و استادان به هتل سعدی روی آوردند و خویشان را برای جلسات کنگرهٔ زبان و ادبیات فارسی که از صبح فردا بیست و ششم مردادماه شروع می‌گشت آماده می‌کردند .

### گرمای شب

من هم به تبع دیگران روانه خوابگاه گردیدم. در اطاق شماره ده خوابگاه باچندتن دیگر از دبیران که تازه آمده بودند آشنا شدم و هر یک در باره محل کار و تدریس و دبیرستان خود چیزهایی می گفتند و پاسخ هایی می شنیدند و اندک اندک همه را خواب فرا گرفت و ناچار روی تخت خواب ها دراز کشیدند اما گرمای شب های مردادماه شیراز اجازه نمی داد که کسی بخوابد و چون شب اول سکونت ما در این اطاق بود وسایل خنک کننده از قبیل پنکه و بادبزنی نداشتیم و دبیران را دیدم که هر دو نفر بایکدیگر کمک می کردند و تخت خواب های خود را بیرون می بردند و در ایوان جلوی اطاقها که تقریباً وسیع و بدون سقف است قرار می دادند. من پیش خود اندیشیدم که بیرون خوابیدن همان و بایشه های بسیار رو برو شدن همان! و بدین خیال در گرمای اطاق روی تخت لمیدم و کمک کمک بخواب فرو رفتم.

### صبحانه

بامدادان ساعت پنج و شش از خواب برخاستیم و خویشتن را آماده نمودیم که نخستین روز رسمی دعوت « مأوریت ادبی » را در شیراز آغاز کنیم، در ساعت هفت و نیم زنگ احضار زده شد و همگان با دعوت و فرمان آقای انوار به جانب « بانک صادرات ایران » برای صرف صبحانه روان شدیم. مواد صبحانه عبارت بود از یک تخم مرغ و نصف قالب کره و چای و شیر و نان.

این راهم بگویم که این بانك صادرات دارای يك «آسانسور» بود. صعود به طبقه هفتم ساختمان برای برخی از دبیران - خاصه خانمها مشکل می نمود. ناچار جلوی آسانسور صف می بستند. آسانسور هم گنجایش پنج تن را بیشتر نداشت. سالن هم كف خیابان بانك صادرات نیز كاملاً مشرف بر خیابان و تمام دیواره جلوی آنرا باشیشه پوشانده بودند و همه مردم از داخل خیابان و پیاده رو، هر کسی که در این سالن بود، به آسانی مشاهده می کردند. اجتماع دبیران در این سالن وصف بستن آنها برای سوار شدن به آسانسور، طرز لباس برخی از خانمهای دبیر و دیگران موجب می شد که مردم شیراز و اشخاص مختلف در پیاده رو گرد آیند و احیاناً به داخل سالن بیایند و به تماشا و نظاره این جمع پردازند! اما بودند دبیرانی که حتی يك بار با آسانسور به مهمانخانه صعود نکردند مانند من که همواره می کوشیدم که از پله ها بالا بروم و پایین بیایم و از این راه آسایش خاطر بیشتری داشتم!

### نثار تاج گل

باری، پس از صرف صبحانه، همگان بارانمایی و مسؤولیت آقای انوار باسه دستگاه اتوبوس به ستاد آرتش سوم رفتیم. در آنجا گروه موزيك و گروهان كارد احترام را در انتظار دیدیم زیرا دبیران زبان و ادبیات فارسی مركز و شهرستانها که در شهر شیراز گرد آمده بودند خود را موظف می دانستند که به پای پیکره رضاشاه کبیر سردار بزرگ خود ساخته تاریخ ایران تاج گل نثار کنند. در



محوطه باغ ستاد آرتش سوم آقای صدری استاندار ، فرمانده ارتش سوم ، مدیر کل آموزش و پرورش ، معاون دانشگاه پهلوی شیراز ، آقای دکتر صادق کیا معاون وزارت فرهنگ و هنر ، خانم دکتر ملکه طالقانی رئیس کنگره زبان و ادبیات فارسی و استادان و دانشمندان دیگر با کمال احترام ایستاده بودند . دبیران نیز به این جمع پیوستند و گروه موزیک با احترام تمام سرود شاهنشاهی را نواخت و آقای دکتر سلامیان سخنانی گفت و نثار تاج کل انجام کردید و دوباره بجانب انویوس ها روی آوردیم و بدستور آقای انوار که مسؤول برنامه بود به جانب حضرت شاه چراغ روانه گشتیم .

### شاه چراغ

پس از گذشتن از خیابانهای متعدد و عبور از میدانهای گوناگون به محوطه حضرت شاه چراغ رسیدیم و همگان یکدل و یکزبان درود و سلام به او و گنبد و بارگاه او نثار کردیم و یکی یکی با احترام تمام بداخل کفش کن روی نمودیم و کفش ها را از پای بیرون آوردیم و به کفش دار دادیم و داخل ضریح مقدس شدیم .

### زن و چادر

در اینجا بد نیست چند کلمه در مورد خانمهای دبیر و غیر دبیر که می خواستند وارد حرم شوند بگویم و بنویسم . معمولاً خانمهای دبیر بدون چادر بودند اما من با کمال تعجب مشاهده کردم که عموم خانمها در این هنگام چادرها را از درون کیف ها بیرون کشیدند و

خویشتن را در لابلای چادرها محفوظ و مصون نگاه داشتند و داخل حرم شدند و گویی حجاب یک نوع ابهت و شکوه روحانی به آنان داده بود و آنانرا مورد احترام و توجه خاص بیشتر جلوه گر می نمود ، واقعاً زنرا حجاب نوعی روحانیت و معنویت میدهد .

### نیایش

در ایوان سرای حضرت شاه چراغ از طرف تولیت آستان مقدس حضرت شاه چراغ به استادان و دبیران زبان و ادبیات فارسی خیر مقدم گفته شد و برای سلامت شاهنشاه آریامهر دعا کردند و کارهای ارجمند معظم له و ایمان راسخ و اعتقاد کامل ایشانرا به این درگاه بیان نمودند و همه دبیران دست دعا و ستایش بدرگاه این آستان مقدس برداشته بودند ، فالوده شیرازی و شیرینی های مخصوصی نیز تعارف نمودند و در پایان بهر یک از استادان و دبیران یک مجلد قرآن بغلی که در پاکتی زیبا نهاده شده بود اهداء گردید . به عقیده من این گرانبهارترین هدیه یی بود که دریافت داشتیم .

### شاه چراغ کیست ؟

برای آگاهی بیشتر خوانندگان اضافه می کنم که بقعه و بارگاه حضرت شاه چراغ را که نام اصلی او حضرت **احمد بن موسی** میباشد در سال هفتصد و پنجاه هجری به امر « **تاشی خاتون** » مادر شاه شیخ ابواسحق ساخته اند و به تدریج برارزش آن افزوده گردیده تا امروز

که گنبد و ضریح و بقعه را بفرمان شاهنشاه آریامهر به بهترین شکل و صورت تعمیر و ترمیم نموده و آراسته و پیراسته‌اند .

### بقعه و ضریح

ضریح بسیار باشکوه و درها و دیوارهای بقعه میناکاری و آینه بندی شده که دل می‌رباید و دیده می‌فریبد .

روحانیت و معنویت ضریح و بقعه و آواز قرائت قرآن و دعا برابتهت و عظمت آن می‌افزاید و همگان از صمیم قلب و از ته دل آن بارگاه شریف نظیف عزیز را زیارت می‌کنند و برخی نیز مراد و مطلب می‌خواهند که البته معتقدان و مؤمنان خوش نیت و نیکو سیرت به آن دست می‌یابند و موفق می‌گردند .

### به سوی محل کنگره

باری، پس از زیارت این بقعه عظیم الشان و کسب لذاذ روحی و معنوی و برداشتن عکس‌های یادگاری در ساعت هشت و یک ربع همگان سوار اتوبوس‌هایمان شدیم به جانب محل کنگره روان گشتیم . در خیابانها ، جای جای ، به شعارهای پرده‌یی و یا پارچه‌یی برخورد می‌کردیم که همه حکایت از شادباش گویی و خوش آمد گویی و خیر مقدم گویی دوایر دولتی و مردم و طبقات و روشنفکر و اصناف گوناگون شیراز به دبیران و استادان زبان و ادبیات فارسی می‌نمود . در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه پهلوی نیز این شعارها به چشم می‌خورد:

### معلم ادبیات فارسی پاسدار میراث کهن ملی است .

وقتی که به دانشکده ادبیات و علوم انسانی رسیدیم ، دختران دانشجوی دانشکده ادبیات را دیدیم که بالباس مخصوص و آراستگی و پیراستگی ویژه در انتظار بودند و در حقیقت برای خیر مقدم گفتن آماده شده بودند . وارد تالار بزرگ کنگره گشتیم . این تالار را هم باویژگی و زیبایی فراوان آراسته و تعبیه و پیراسته نموده بودند . هوای بسیار مطبوعی داشت . شهرشیراز در این روزها دارای گرمای طاقت فرسایی بود . اما داخل دانشکده و این تالار دارای هوای تهویه مطبوع و مطلوب بود و بدن و روح و دل را آرامش و آسایش کامل می بخشید خاصه وقتی که همه جا سخن از شعر و ادب و گل و شمع و لغت و دستور زبان فارسی بود ، در حالیکه همگان می نشستند و دیده به پرده و میزها و آرایش جلوی پرده دوخته بودند مراسم افتتاح دومین کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی کشور در شیراز ( ۲۶ مرداد ماه ۱۳۴۷ ) بدین شرح اعلام گردید :

#### برنامه افتتاحیه

- ۱ - سلام شاهنشاهی .
- ۲ - سرود دانشگاه پهلوی .
- ۳ - افتتاح کنگره بوسیله جناب آقای صدری استاندار فارس .
- ۴ - قرائت پیام جناب آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی و ریاست محترم دانشگاه پهلوی ( توضیح : هم اکنون آقای دکتر نهاوندی رئیس دانشگاه پهلوی میباشند ) .

- ۵ - قرائت پیام جناب آقای وزیر آموزش و پرورش بوسیله آقای یمین مدیر کل آموزش و پرورش استان مرکز .
- ۶ - بیانات جناب آقای جدلی مدیر کل آموزش و پرورش استان فارس .
- ۷ - بیانات آقای عزیزی معاون اداره کل تعلیمات متوسطه کشور .
- ۸ - گزارش رئیس انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی مرکز توسط خانم دکتر ملکه طالقانی .
- ۹ - قرائت قطعه شعر « سپاس » از سروده های آقای مرتضی آرمین دبیر انجمن و کنگره توسط خود ایشان .

### آرم کنگره

هنگامی که برنامه را اعلام می کردند ، من نیز علاوه بر گوش دادن برنامه به دیوارهای اطراف سالن نظر افکندم و شعارهای گوناگون زیبایی را که برای تشویق دبیران روی پارچه های ملون باخطی بسیار خوش نوشته بودند یادداشت نمودم . آرم کنگره رانیز بنا بر فرمایش رئیس کنگره به مسابقه گذاشته بودند که در نتیجه دانش آموزی برنده شناخته شده بود . این آرم هم بارنگ ها و اشکال مختلف در گوشه و کنار سالن دیده می شد و بهترین آن که همانند بشقاب بزرگ به نظر می آمد جلوی کرسی خطابه قرار داشت روی این آرم این کلمات و عبارات به چشم می خورد :

« ادب، عجم زنده کردم بدین پارسی، انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی . »

شرح آرم : نخست یک کتاب گشوده که عبارات بالا روی صفحه آن نوشته شده بود. دوم زیر این کتاب گشوده، کتابی دیگر و ناگشوده. سوم در کنار این دو کتاب یک دوات که در آن یک پر بعنوان قلم یا خامه قرار داشت . چهارم لوحه‌یی که روی آن عبارت «انجمن زبان و ادبیات فارسی» را نگاشته بودند .

شعارهای روی دیوارهای تالار جلسه و بیرون آن و در خیابان های شیراز و جاهای دیگر نیز بدین شرح بود :

۱ - رمز ترقی ملت‌ها در داشتن ادبیات پیشرو و درخشان است .

۲ - معلمان پیشگامان انقلاب فکری اجتماع هستند .

۳ - فروغ ادبیات فارسی همواره بر تارک فرهنگ جهان می‌درخشد .

۴ - در برابر حوادث تاریخی، زبان پارسی ضامن استقلال ایران بوده است .

۵ - سخن درست گفتن تنها نشانه نیک اندیشی است .

۶ - پدیده‌های روحی و عاطفی هر ملت در ادبیات آن متجلی است .

۷ - معلم ادبیات فارسی پاسدار میراث کهن ملی است .

### افتتاح کنگره

در این موقع که مشغول نوشتن شعارها بودم و برخی را نیز قبلاً یادداشت کرده بودم ، سرود شاهنشاهی را نواختند و ما با احترام

بسیار از جای خود برخاستیم و ادای بزرگداشت و ادب نمودیم . پس از آن سرود دانشگاه پهلوی نواخته شد، سپس آقای صدری استاندار فارس کنگره را افتتاح نمود و با بیاناتی درستایش ادب و شعر و سخن و معلم و دبیر و آموزگار و سرانجام ارزش زبان فارسی ایراد کرد. بعد از ایشان ، پیام آقای علم توسط معاون دانشگاه پهلوی « آقای امیر متقی » خوانده شد (توضیح آنکه اکنون آقای امیر متقی مدیریت کل دفتر وزارت دربار شاهنشاهی را برعهده دارد) . در این موقع آقای یمین پشت کرسی خطابه قرار گرفت و پیام جناب آقای دکتر هدایتی وزیر آموزش و پرورش را قرائت نمود (توضیح : اکنون جناب خانم فرخ روی پارسای وزیر آموزش و پرورش است و جناب آقای دکتر هدایتی وزیر مشاور است) . بیانات آقای جدلی مدیر کل آموزش و پرورش استان فارس بسیار گرم و گیرا ادا شد . آقای جدلی که بسیار خوش پوش و خوش رو و خوش برخورد و خوش بیان است به حاضران در کنگره شورو شوق خاصی بخشید. آقای عزیزی نیز که معاون اداره کل تعلیمات متوسطه کشور است با استادی و هنر نمایی و چیره زبانی حق مطلب را ادا کرد و در دبیران و حاضران هیجان و هیمنانی ویژه پدید آورد .

### سخن رئیس کنگره

پس از همه این آقایان، رئیس کنگره، خانم دکتر ملکه طالقانی بیاناتی کوتاه بیان داشت و اهمیت و ارزش کار کنگره و وظیفه

شرکت کنندگان را گوشزد نمود و نوبت را به آقای مرتضی آرمین دبیر انجمن ادبیات فارسی مرکز و دبیر کنگره مفوض کرد. آقای آرمین نیز قطعه شعری زیبا از سروده‌های خود را تحت عنوان «سپاس» در وصف مراسم کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی ایراد کرد و بسیار مورد پسند واقع گردید. و اینک برای آگاهی خوانندگان این قطعه شعر را نقل می‌کنیم:

### سپاس

گر بیفتد رشته کار فلکک بر دست من  
ور رسد بر بام این سقف پر اختر پای من  
حکمتی سازم که تابان پرتو ماه ادب  
خوش بتابد بر دل و بر جان و بردنیای من  
پرده ظلمت فرو افتد ز چشم روزگار  
روز روشن گردد از نور ادب شبهای من  
شیشه‌های عمر دیوان را فرو کو بزم به سنگ  
در گلو، تا نشکنند اهریمنان آوای من  
خود چه غم باشد گرم بر بام گردون نیست راه  
با چنین نرمی تحقق یافته رؤیای من  
ماه من روی شما و مهر من نور ادب  
ای فروزان اختران انجمن آرای من



کرد شمع دانش استاد اگر پروانه وار  
 جان خود قربان کنم سوداست درسودای من  
 سر زمین ما بود گهواره علم و ادب  
 این گلستان شهر حافظ شاهد گویای من  
 آنکه خوانندش لسان الغیب مردان خدا  
 شعر نغزش روشنی بخش دل تنهای من  
 خوش زدم فالی ز دیوانش به عزم این سفر  
 گفت با من آن غزلخوان بلبل شیدای من  
 «مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس»  
 تا عیان سازد کنون این راز نا پیدای من  
 نامرادی با چه بندد رخت از روی جهان؟  
 از چه گردد کامیاب این بخت اندر وای من؟!  
 تا به کی بازیچه خود کامی ناسختگان  
 عمر من، امید من، امروز من، فردای من!  
 من چنان دارم گمان تنها به فرهنگ و ادب  
 می شود درمان همه نا کامی و غمهای من  
 دوره کشف جواب مشکل «حافظ» کنون  
 همتی ای سروران عارف دانای من  
 «حافظا» در شهر تو بر پا شود این انجمن  
 هم به شیراز این عروس کشور زیبای من

« سعدیا » ما کاروان شکر شعر توایم  
 ای سخن‌گو طوطی شیرین و بی‌همتای من  
 میزبان ما همه شیرازیان پاکدل  
 میهمان تو همه یاران ره پیمای من  
 من ز سوی دوستان بردوستان دارم سپاس  
 گر سخن شایسته گوید ناتوان لبهای من  
 هم به استادان عالیقدر و هم شیرازیان  
 سروران آکه و روشندل و بینای من  
 حق بگویم این همه آوازاها از شه بود  
 ز آریامهر خردمند همایون رای من  
 بس کنم دیگر سخن در نزد شاهین ادب  
 عرصه سیمرغ کی شاید که باشد جای من!

### سخن دکتر صادق کیا

پس از قرائت این قطعه شعر توسط آقای مرتضی آرمین، جناب آقای دکتر صادق کیا معاون وزارت فرهنگ و هنر با کف زدن و احترام و بزرگداشت بسیار حاضران، پشت‌میز خطابه قرار گرفت و سخنان خویشمن را با شور و هیجان زاید الوصفی ایراد کرد. استاد دکتر صادق کیا را عقیده بر این بود که باید با جرأت و بی‌باکی تمام فارسی نوشت و فارسی خواند و فارسی سخن گفت و از تمام الفاظ بیگانه ممانعت انگلیسی و فرانسه و روسی و حتی عربی نباید دوری

کزید . اگر ما که دبیران زبان و ادبیات فارسی هستیم بکوشیم که گفته‌ها و نوشته‌ها و خواننده‌ها مان فارسی باشد البته دانش آموزان و حتی مردم از ما پیروی خواهند کرد . سخنان استاد دکتر کیا ازدل برمیخاست لاجرم بردل می‌نشست . در پایان سخنان ایشان دبیران و حاضران در کنگره پرسش‌های بسیار در مورد مسائل تدریس ادبیات فارسی و مبانی الفاظ و لغات نمودند که به همه با خوش‌رویی و لطف و تبسم خاص پاسخ شنیدند و اقناع گردیدند . اما پرسش‌ها و پاسخ‌ها آنقدر طولانی و بسیار بود که هرگز پایان یافتن آنها امکان نداشت سرانجام با اجازه سخنران ، رئیس کنگره خانم دکتر ملکه طالقانی از ایشان سپاسگزاری نمود و ختم نخستین جلسه رسمی کنگره زبان و ادبیات فارسی اعلام گردید . البته ناگفته نماند که میان مراسم افتتاح کنگره و سخنرانی آقای دکتر کیا زنیک تنفس داشتیم که در حدود یک ربع ساعت به طول انجامید و نوشیدنی سرد غیر الکلی و کمی بیسکویت هم توزیع گردید .

### خیابانهای شیراز

مطابق برنامه بایستی از ساعت یازده تا سیزده از موزه و بازار و مسجد وکیل دیدن کنیم و به همین جهت همگان به‌جانب در خروجی هجوم آوردند و سوار اتوبوس‌ها شدند و نام آقای انوار همه‌جا ورد زبان دبیران بود . هوا بسیار گرم بود ، خانم‌ها راحت بودند و مردان ناراحت ! اتوبوس‌ها از چندین خیابان زیبا و پر درخت گذشتند و در

خیابان زند مقابل موزه پارس ایستادند. خیابانهای شیراز را بیشتر درخت‌های زیبای سرو فرا گرفته و زیبایی دل انگیزی خاص بدانها بخشیده است، در سالهای اخیر خیابانهای بسیار وسیع و طویل احداث شده است و در اطراف و وسط آنها درخت‌های کاج و سرو و صنوبر غرس کرده‌اند و همراه این درختها، بوته‌های گل سرخ و یاسمن و سنبل و بنفشه نیز کاشته‌اند که آنها را بی اندازه زیبا و فرح انگیز ساخته است.

### ساختمان موزه پارس

موزه پارس در خیابان زند قرار دارد. محل موزه، در آغاز، مقبره و کیل‌الرعا یا یعنی **کریم خان زند** بوده است و اصل ساختمان در وسط باغی زیبا و پردرخت قرار داشته است که امروز نصف این باغ را با احداث خیابان از میان برده‌اند. اطراف این بنای باشکوه و شکیل از پایین تا زیر درها و پنجره‌ها از سنگ سفید پوشیده شده، و از درها و پنجره‌ها به بالا کاشی کاری مینیاتوری به سبک دوره صفویه است. هر يك از این کاشی کاریها مجلس‌های مخصوص و میدان‌های جنگ را نشان میدهد. در قسمت شرقی و غربی و جنوبی و شمالی آن، چهار حوض تمام سنگ ساخته شده بوده که حوض قسمت غربی آن با احداث خیابان زند از بین رفته است و تنها سه طرف آن باقی مانده است. این حوض‌ها از کف و دیواره و پاشویه و اطراف آنها همه از سنگ‌های سفید پوشیده شده و بسیار زیبا و باشکوه است. پله‌های در ورودی بنا

که در چهار طرف بنا کار گذاشته شده از سنگ سفید يك تیکه است . پوشش بنا هم گنبدی شکل است . امروزه تنها از يك در وارد و خارج می شوند و بقیه درها بسته و مقفول است . و این بدان جهت است که اشیای قیمتی و باستانی و آثار گرانبهای فراوان در آن قرار دارد . بلیط ورودی موزه پارس ده ریال است . اما از ما دبیران زبان و ادبیات فارسی پول بلیط دریافت نداشتند .

### گنجینه موزه پارس

دبیران زن و مرد از پله های موزه پارس بالا رفتند و وارد آن شدند و همگان تقریباً بدون توجه و دقت خاص اشیای باستانی، قلمدانها، وسایل جنگی، قرآنها و کتابهای خطی، مینیاتورها را نگاه می کردند و می گذشتند رخارج می شدند، تنها جهانگردان و خارجیان با دقت و تیزبینی بسیار آنها را می نگریستند و از مد نظر می گذرانیدند .

### کهنه و نو

حتی می شنیدم که چند تن از دبیران می گفتند: اینها چیست ؟ وقت تلف کردن است ، دید و بازدید از این چیزها ، چه سود دارد ؟ آخر شمشیر و گرز و کلاه خود و سپر و زانوبند و ساعدبند و زره و چاق و قلیان و خنجر و کارد مردم قدیم ایران به چه کار امروزها می آید ؟ امروزها باید چیزهای نو بوجود آورند ، نو بسازند و نو بگویند

و نو بیوشند نه اینک ه وقت و عمر خود را روی این اشیای کهن باستانی تلف کنند، ترا بخدا بمن بگو: همین شمشیر و سپر و زره و خنجر خان زند چه سودی برای من در بر دارد که آن را ببینم؟! اما شنیدم که دبیر دیگر که معجوس تماشای اشیای زیبا و کهن و گرانبهای ایران قدیم شده بود می گفت: برادرم، دوست عزیزم، به عقیده من، هم اینهارا باید دوست داشت و هم آنها را، هم به کهنه باید توجه دقیق و عمیق انداخت و هم به نو. بین دوست عزیز، اندکی ذوق می خواهد تا بپذیرد چه اندازه هنر در ساختن این قلمدان و یا این مینیاتور نهفته است، کمی حال و ذوق می خواهد تا تشخیص دهد چه قدر زحمت و رنج در نوشتن این قرآن به کار برده شده است تا امروز در برابر دیدگان همگان قرار گیرد. راستی چگونه حال و حوصله نداری با دیدن انسانی و تفاهم اجتماعی هنری و مردمی به این همه آثار پرارزش و زیبا و هنری بنگری؟!

### جام چهل کلید

از شنیدن بحث این دو تن دبیر صرف نظر کردم و به گروه دیگری پیوستم که مشغول مشاهده کلو بندها و گوشواره ها و دستبندهای دو هزار سال پیش بودند از جمله جمعی را دیدم که اطراف خانم فرازمند را گرفته بودند و ایشان درباره جام چهل کلید برای آنها سخن می گفت. ناگفته نماند که این خانم فرازمند مادر همان تورج فرازمند مفسر سیاسی معروف رادیو ایران است. ایشان لیسانس ادبیات فارسی و مدیر

دبیرستان کوشش مریم آرامنه هستند . وقتی خواستم از خانم فرازمند توضیحاتی دربارهٔ تعلیم و تربیت و فرزندان‌شان و عقیده‌اش را در بارهٔ آثار موزهٔ پارس جو یا شوم، گفت : اینها به چه درد تو می‌خورد فقط مشغول سیر و سیاحت باش و لذت روحی و معنوی کسب کن !

### کتاب خال رخ هفت کشور

در هر صورت وقت بسیاری نداشتیم که همه‌اشیاء را دقیقاً ببینیم بدین جهت آمادهٔ خارج شدن گشتیم، ضمناً دو کتاب هم از دربان موزه خریدم . یکی کتاب شهر شیراز یا خال رخ هفت کشور و دیگر

### فارسنامهٔ ابن بلخی .

کتاب نخستین تألیف علی نقی بهروزی دبیر دبیرستانهای شیراز که در ۱۳۳۴ خورشیدی طبع شده است و تاریخچه‌ی از شهر شیراز را از دوران باستان تا امروز در بر دارد و دارای فهرست مطالب و اعلام و تصاویر گوناگون اشخاص و بناها و مقابر و مشاهد است و همچنین آمارهای متعدد از ادارات و مراکز فرهنگی و کتابخانه‌ها و گردشگاه‌ها است و رو بهم رفته کتاب سودمندی است و در آغاز کتاب این دو بیت از سعدی و حافظ به چشم می‌خورد :

### از سعدی :

چه هند و چه سند و چه بحر و چه بر

همه روستایند و شیراز شهر

### از حافظ :

شیراز و آب رکنی و آن باد خوش نسیم  
عیبش مکن که خال رخ هفت کشور است  
انشاءالله در جای دیگر این یادداشت‌های مأموریت ادبی،  
اشعاری چند از این کتاب نقل خواهم کرد .

### فارسنامه ابن بلخی

اما فارسنامه ابن بلخی کتابی درباره جغرافیا و تاریخ شیراز که  
از قدیم‌ترین کتاب‌های تاریخ و جغرافیای فارس است. این کتاب با مقدمه  
و حواشی علی‌نقی بهروزی در سال ۱۳۴۳ شمسی طبع و نشر شده است.  
در مقدمه مصحح فارسنامه چنین آمده : « کتاب **فارسنامه** تألیف  
**ابن بلخی** که در میان سالهای پانصد و پانصد و ده هجری قمری تألیف  
شده از جمله متون مهم فارسی است که حاوی جغرافیای سرزمین فارس  
و مقدمه‌یی در تاریخ ایران قبل از اسلام و فتوحات مسلمانان در فارس  
می‌باشد .

این کتاب در اوایل قرن ششم هجری تألیف شده و مؤلف که  
فقط به نام «ابن البلخی» معروف گردیده و مشخصات دیگر او معلوم نیست  
کتاب خود را به نام «**سلطان محمد پسر دوم سلطان ملک‌شاه سلجوقی**»  
که از سال ۴۹۸ تا ۵۱۱ هجری قمری سلطنت داشته مُوَشَّح کرده است.  
این کتاب شامل دو قسمت است :

در قسمت اول تاریخ سلسله‌های پیش از اسلام ایران را، بنا به



روایت «تاریخ داستانی» نگاشته که به فتوحات مسلمانان در فارس خاتمه می‌یابد .

### جغرافیای فارس

در قسمت دوم جغرافیای کل فارس که در آن کورته‌ها، شهرها، رودها، دریاچه‌ها، مرغزارها، قلعه‌ها، و مسافتهای منازل و مالیات‌ها به تفصیل ذکر شده است و اهمیت کتاب بیشتر مربوط به همین قسمت است زیرا تقریباً قدیمترین جغرافیایی که تا آن زمان برای فارس نگاشته شده است و برای درک اوضاع و خصوصیات نقاط مختلفه فارس در هشت قرن پیش از دو نظر ذی‌قیمت است: یکی آنکه اسامی نقاط و اوضاع هر کدام جداگانه و حدود و ثغور شهرها و راههای فارس را به دست می‌دهد و دیگر آنکه سبک نگارش هشت قرن پیش را به نظر پژوهندگان زبان و ادب فارسی می‌رساند .

### چاپ فارسنامه

در چاپ کتاب فارسنامه ابن بلخی آقای علی نقی بهروزی کوشش فراوان بکاربرده و حواشی و تصاویر مفید افزوده‌اند و سعی بلیغ کرده‌اند که حد امانت را کاملاً رعایت نمایند و کتابی مطابق با اصل تحویل ادب دوستان دهند .

### مسجد وکیل

تا اینجا سخن از موزه بود و کتاب فارسنامه و کتاب شهر شیراز

یا خال رخ هفت کشور که از دربان موزه پارس خریداری کردم . اکنون به مسجد وکیل و بازار وکیل می‌رویم . ساعت دوازده از موزه پارس بیرون آمدیم و به جانب بازار و مسجد وکیل روان گشتیم . جمعی در آغاز از بازار وکیل دیدن کردند و جمعی از مسجد وکیل و مدرسه خان . من که دلم می‌خواست خودم تنها باشم و بیشتر دقت و توجه نمایم همواره تنها می‌رفتم اما می‌کوشیدم که از همراهان دور نیفتم ، وقتی به در ورودی مسجد وکیل رسیدم پسری مانع ورودم شد به این دلیل که اکنون وقت نماز است ! در همین هنگام جمعی از خانمهای دبیر رسیدند و آهنگ ورود به مسجد را نمودند باز هم همان پسرک مانع گردید اما خانمها توجهی نکردند و وارد شدند . البته هیچ کدام از خانمها چادر به سر نداشتند فقط یکی دوتن از آنها روسری (مقنعه) بر سر داشتند . من هم به خودم جرأت دادم و وارد شدم . اما این را هم بگویم که از همان هنگام ورود شروع به مطالعه کردم .

### وصف مسجد وکیل

در ورودی مسجد وکیل بسیار بزرگ و از چوب ساخته شده است . روی چوب به طرز قدیم گل میخهای آهنی کوبیده اند . در چهارطرف در و برسر آن سنگهای سیاه بزرگ به کار برده اند و سکوهای وسیع در دو طرف در قرار دارد که روی آن جمعی به کاسبی مشغول هستند . وقتی که وارد مسجد می‌شویم نخست داخل يك هشتی

بزرگ می گردیم و سپس به دو راه بر می خوریم که از دو طرف با دو دالان به صحن مسجد منتهی می گردد . صحن مسجد از سنگ های سیاه فرش شده يك حوض سنگی بزرگ در وسط صحن به صورت مربع مستطیل قرار دارد . از کنار حوض گذشتم و به نمازخانه مسجد که در حدشکوه و جلال و عظمت است وارد گشتم . این نمازخانه که آن را شبستان مسجد هم می گویند دارای چهل و هشت ستون سنگی یکپارچه است و دارای منبری چهارده پله از سنگ مرمر است که به نام چهارده معصوم نامگذاری شده است . محراب این مسجد کاشی های نفیسی دارد که از دیدن آنها سیر نمی گشتم . سردر و طاق نماها و دو طاق بزرگ آن که داخل مسجد قرار دارند از شاهکارهای کاشی کاری و معماری قرن دوازدهم هجری است . این مسجد را همانگونه که در پیش نوشتم ، کریمخان زند ساخته است و آن را **مسجد وکیل** یا **مسجد سلطانی** هم می گویند و از بناهای عالی و بسیار مستحکم این پادشاه رعیت پرور است و ارزش تاریخی و باستانی و دینی فراوان دارد .

متأسفانه وقت اجازه نمی داد که با دقت و جست و جوی دقیق این مسجد عالی و این بنای زیبا را بررسی کنم ناچار آن را ترک کردم و به سوی بازار وکیل به راه افتادم و از در مسجد که خارج شدم به طرف دست راست پیچیدم و به بازار وکیل وارد گشتم .

### بازار وکیل

بازار وکیل همانگونه که از نام آن پیدا است از ساخته های

بسیار باشکوه کریم خان زند (وکیل الرعایا) است. این بازار دارای سقف بلند وطاقدیس های زیبا و خوش منظره است. از روزی که خیابان زند را امتداد داده اند چند طاق این بازار زیبا و شکیل را که مانع امتداد خیابان می شده است خراب کرده و به خیابان افزوده اند.

### وصف بازار وکیل

بازار وکیل دارای چهارسوق یا چهارسو می باشد که طاق آن از همه جای دیگر بازار مرتفع تر و باشکوه تر است آن گونه که از حجره - نشینان شیراز شنیدم، این بازار طوری ساخته شده که در تابستان خنک و فرح بخش و در زمستان گرم و مطبوع است. روی بام آن کاهگل است و هر طاقی دارای دریچه جداگانه می باشد که داخل آن را کاملاً روشن می نماید. آجرهای به کار برده شده در طاق ها و دیوارها و حجره های این بازار را اخیراً رنگ زرد کونیه یی زده و بندکشی آن را به رنگ آبی روشن پرداخته اند. جلوی حجره های بازار وکیل را باسنگهای سیاه بسیار بزرگ و ظریف فرش کرده اند و هر حجره و سکوی آن از کف بازار تقریباً نیم متر ارتفاع دارد و این بدان سبب است که بازار گمان به آسانی بتوانند به داد و ستد و گفت و گو با مشتری خودش بپردازند.

### گلگشت و تماشا

ما - دبیران زبان و ادبیات فارسی - را به بازار وکیل بدانجهت

رهنمون گشته بودند که آن را از لحاظ باستانی و تاریخی بنگریم و هنگام تدریس در کلاس های درس برای دانش آموزان بازگو کنیم اما بازاریان و حجره نشینان همواره به قدوبالا و دست و جیب ما می نگرستند و منتظر بودند که از آنان چیزهایی خریداری کنیم . در این میان خانم های دبیر را در جلو حجره های پارچه فروشی مزدحم و مجتمع دیدم و بازاریان خوش لهجه شیرین زبان شیرازی در تبلیغ و توصیف پارچه های زربفت و نیلگون و دیبا و پرند خوش رنگ خویشتن بی- اندازه می کوشیدند و کلبه پارچه فروشی شان را همچون صحرای بهاری شیراز خوش منظره و زیبا ساخته بودند ، ولیکن من کمتر خانمی را دیدم که پارچه بخرد تنها به کلکشت و تماشا مشغول بودند! فقط دو تن آقای دبیر را ملاحظه کردم که چند متر پارچه ارزان بها خریداری و از گرانی قیمت آن در شکفت شده بودند . من خودم می خواستم يك كلاه گوشه دار شیرازی و يك قلیان شیرازی بخرم ، بهای كلاه را به چهل تومان و قلیان را به بیست و پنج تومان رسانده بودند که البته منصرف شدم و نخریدم .

### بازار حاجی

همه دبیران فقط در بازار وکیل گردآمده به تماشای پرداختند ولیکن من خودم را از بازار وکیل به بازار دیگری که به نام بازار حاجی بود انداختم و آن را هم که سقفی چوبی و کوتاه دارد دیدن نمودم و از آنجا به مدرسه خان رفتم و از آن مدرسه که در حال تعمیر

و مرمت کردن آن بودند نیز دیدار کردم .

### مدرسه خان

مدرسه خان از بناهای باشکوه دوره صفوی است که بنابه فرمان الله وردی خان و امام قلی خان فرزندش در زمان حکومتشان بر فارس ساخته شده است . آقای علی نقی بهروزی درباره مدرسه خان در کتاب خال رخ هفت کشور چنین آورده اند :

### وصف مدرسه خان

« مدرسه خان ، مدرسه بزرگی است که دارای حجرات بسیاری بوده و در دوره صفویه به امر الله وردی خان و امام قلی خان فرزندش که حاکم فارس بوده اند ساخته شده و سر در مرتفعی دارد که مقر نس-کاری ها و کاشی کاری های آن فوق العاده زیبا و واجد اهمیت است . البته من خودم وارد این مدرسه شدم . آرامش همه جا را فرا گرفته بود . از شور و هیجان طلاب علوم خبری نبود . در قسمتی از آن آثار تعمیر و مرمت آشکار بود . گویا در صدد بودند که در تمام قسمت های آن تعمیرات اساسی بنمایند . مدرسه خان که همواره مرکز علماء و دانشمندان بزرگی همچون ملا صدرای شیرازی حکیم و فیلسوف بزرگ بوده است ، در این موقع که من وارد آن می شدم ، فقط نام و حکمت ملا صدرا در گوشم و اندیشه ام طنین افکنده بود و رسوخ یافته بود . و از عالمان ریاضی و دانشمندان فلسفی و طلاب علوم

دین دیگر خبری نبود یا اگر هم بوده است در آن وقت که من وارد آن مکان شریف شدم چیزی و کسی را ندیدم!

### متأسفانه!

در هر صورت بابرنامه فشرده‌یی که برای ما ترتیب داده بودند، متأسفانه وقت نداشتم که همه آثار باستانی شیراز را دیدار کنم و ناچار به سرعت خود را از مدرسه خان بیرون انداختم و به طرف بازار وکیل به حرکت درآمدم تا از کاروان دبیران عقب نمانم. هنگامی که با شتاب تمام به بازار وکیل رسیدم، متوجه شدم که آقایان و خانمهای دبیر در حال خارج شدن از بازار هستند و بیشتر آنان هم سوار اتوبوس‌ها شده آماده حرکت می‌باشند. من هم خودم را به آنان رساندم و سوار شدم و در حدود ساعت یک و نیم بود که جلوی بانک صادرات از اتوبوس‌ها پیاده شدیم و روانه سالن ناهارخوری گشتیم. پس از صرف ناهار به خوابگاه‌ها رفتیم و پس از استراحت اندک و گفت و گو با دوستان و رفیقان هم اطاقی آماده شدیم که در ساعت پنج بعد از ظهر به بیانات آقای دکتر بهرام‌فره‌وشی استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران گوش فرا دهیم.

### استاد پور داود

موضوع سخن‌رانی ایشان «پیرامون ادبیات قبل از اسلام» بود و من شخصاً بسیار علاقه‌مند بوده و هستم که به اینگونه سخن‌رانی‌ها

گوش فرا دهم چه ادبیات پیش از اسلام که زنده کننده و برپا دارنده آن در ایران امروز استاد دانشمند شادروان **ابراهیم پورداد** بوده است همواره مورد علاقه من می باشد یاد می آید آن روز که در دانشگاه تهران در رشته ادبیات فارسی تحصیل می کردم به زبان و خط اوستا و پهلوی و میخی و سنسکریت و فرهنگ ایران باستان علاقه و توجهی خاص مبذول می داشتم تا آنجا که هر يك از استادان این دروس جدا گانه جوایزی به من مرحمت فرمودند که هم اکنون آنها را دارم و از افتخارات دوران تحصیلی من است .

### کاروان دبیران

باری، سخن رانی آقای دکتر فرهوشی هم البته از همین مقوله بود . ساعت پنج فرا رسید ، زنك احضار به صدا درآمد . کاروان دبیران یکان یکان از در مدرسه یا خوابگاه بیرون رفتند و سوار اتوبوس ها شدند . آقای انوار هم پیوسته با احترام تمام از آقایان دبیران می خواست که دقت کنند جا نمانند یعنی خلاصه غیبت نکنند! پس از يك ربع ساعت هر سه تا اتوبوس به طرف دانشکده ادبیات و علوم انسانی حرکت کردند. همانطور که تا کنون گفته ام هوای شیراز در این موقع ، یعنی اواخر مرداد ماه ، بسیار گرم بود به همین دلیل خوابگاه ها هم گرم بود و دبیران خیلی علاقه مند بودند که زودتر به تالار کنکره برسند و از هوای مطبوع و شادی بخش آن لذت ببرند ضمناً روح خود را هم از ادبیات و شعر و هنر و تاریخ و نکات ادبی و



دستوری سرشار گردانند اگر چه بعضی بدین طریق گام نمی نهادند و همواره دوست داشتند که ره دیگر روند !

اتوبوس ها باز هم از همان راه همیشگی گذر کردند و با سرعت خود را به دانشکده ادبیات رسانیدند و کاروان را پیاده نمودند و اتومبیل های سواری سر رسیدند و استادان و اعضای هیئت مدیره را آوردند و همگان وارد تالار کنگره گشتند و زنگ جلسه رسمی به صدا درآمد و درهای تالار بسته شد .

### حضور و غیاب

نا گفته نماند که اوراقی چاپ و توزیع کرده بودند که در این مدت پنج روز که جلسات کنگره زبان و ادبیات فارسی تشکیل می شد، هریک از شرکت کنندگان ملزم بودند نام و نام خانوادگی خود را روی آن بنویسند و به مسؤول حاضر و غایب آقای حجت الله جعفر بیگلو ارائه دهند . بدین دلیل در هر جلسه کنگره حاضر و غایبی هم وجود داشت .

### برنامه سخنرانان

در هر صورت پس از حاضر و غایب اینطوری، درهای تالار بسته شد و جلسه رسمیت خود را اعلام کرد و برنامه سخنرانان بدین شرح به اطلاع همگان رسید : از ساعت پنج تا شش آقای دکتر فروشی پیرامون ادبیات قبل از اسلام و از ساعت شش و ربع تا شش و نیم پرسش

و پاسخ دربارهٔ مطالب مربوط به لغات و واژه‌ها و ترکیبات گوناگون تازه و کهنه و از ساعت شش و نیم تا یک ربع به هفت سخنی در بارهٔ اتحاد و اتفاق توسط خانم خدیجهٔ حمیدی شیرازی عضو هیئت‌مدیرهٔ انجمن زبان و ادبیات فارسی مرکز و از ساعت هفت تا هشت بعد از ظهر تشکیل کمیسیونهای مختلف انشا و املا و قرائت فارسی و عربی و عروض و بدیع و قافیه و مشکلات تدریس زبان و ادبیات فارسی و فن خطابه و روش سخن گفتن.

### سخنان دکتر فره‌وشی

آقای دکتر فره‌وشی با کف زدن دبیران و حاضران در کنگره پشت کرسی خطابه قرار گرفت. در این موقع همان خانم خدیجهٔ حمیدی شیرازی بلندگوی مخصوص ضبط صوت را به گردن آقای دکتر آویختند زیرا همهٔ سخنان سخن‌رانان با دقت و جدیت تمام ضبط و ثبت می‌شد. حاضران همه گوش‌هوش فرادادند تا بهتر و خوب‌تر بتوانند از سخنان عالمانهٔ خطیب کرامی استفاده برند. بیشتر سخنان آقای دکتر فره‌وشی منتخبی بود از متون اوستا و پهلوی که به لهجه و زبان اصلی می‌خواندند و سپس به تفسیر و گزارش آنها می‌پرداختند از آنجمله اشعاری هجایی از **گاثا** **Gatha** خواندند و ترجمه و گزارش نمودند که بسیار مورد توجه قرار گرفت و این حقیر که همواره این‌گونه مطالب را دوست دارم کوشیدم تا آهنگ و وزن آنها را دریابم و استفاده و استفادهٔ بیشتر ببرم و حتی سعی کردم تا آنجا که امکان دارد

یادداشت بردارم .

### ادبیات ایران پیش از اسلام

در حقیقت ادبیات پیش از اسلام را اگر با دقت و تیز بینی و روشنگری بیشتر و بهتر دریابیم و بفهمیم، به حقایق ناگفته و اسرار نهفته بسیار پی می‌بریم. لغات و ترکیبات و اصطلاحات گوناگون که از ادبیات پیش از اسلام در زبان فارسی امروز وجود دارد همه دلیل بر این است که پیشینیان و بزرگان ایران پیش از اسلام دارای تمدنی و فرهنگی بسیار درخشان و جهانی و همگانی بوده‌اند .

### جشن‌های ایران باستان

این همه جشن‌های گوناگون از قبیل جشن مهرگان، جشن سده، جشن نوروز، جشن بهمنگان، جشن تیرگان و آداب و رسوم کهن دیگر که کم و بیش اکنون به ما رسیده است همه حکایت از این می‌کند که نیاکان ما در ایران زمین بزرگ تا چه اندازه پای بند اصول ملی و اعتقادات دینی خود بوده‌اند.

### کتاب‌های ایران باستان

کتابهای : گائا ، یسنا ، یشتها ، دینکرت ، مینوگی - خرد ، داستان دینیک ، ارتخشیر پایکان و امثال اینها از گذشتگان بهدین و نیکو سرشتمان به ما رسیده است و تمدن دوهزار و پانصد ساله و به قول بعضی مستشرقان هفت هزار ساله ملت ایرانرا استوار و مستحکم نگاه

داشته است . ما ایرانیان باید بسیار فخر کنیم و به خود بنازیم و مباهات کنیم که دارای چنین فرهنگی و تمدنی کهن و غنی و استوار می‌باشیم. آثار این بزرگی‌ها و بزرگ منشی‌ها در سینه کوه‌ها ، در دل خاک‌ها، در لابلای کتابها و از همه مهمتر در روان و دل ایرانیان پاك‌نهاد نهفته است . به قول شادروان استاد پورداود برای بزرگداشت ایران زمین بزرگ در دل هریرانی يك آشکده‌یی برپا است .

### امرداد و مرداد

سخنرانی آقای دکتر فره‌وشی علاوه بر اینکه پیرامون ادبیات کهن ایران بود گاه گاهی گزارش و تفسیری جانانه و عالی دربارهٔ واژه‌های فارسی می‌کردند و تشنگان لغت و اشتقاق و دستور را سیراب می‌نمودند و سرانجام سخنشان با کف زدن ممتد استادان و دبیران و حاضران پایان یافت و پرسش‌های بسیار رسیده بود که رئیس کنگره خانم دکتر ملکه طالقانی تعدادی از آنها را گلچین نموده به ایشان داد که پاسخ گویند از جمله لفظ **امرداد و مرداد** و فرق آنها بود که روی این دو واژه بحث مفصل صورت گرفت، دیگر پرسش‌هایی دربارهٔ اشعار هجایی بود که شناختن وزن آنها برای برخی مشکل می‌نمود. دیگر دربارهٔ پیشاوند و پساوند و میان‌وند پرسش‌هایی شده بود که تا حدود امکان پاسخ داده شد .

### همشیره و همشیرک

از جمله پرسشی در بارهٔ لفظ « **همشیره** » شده بود که به این

پرسش، پاسخ داده شد. آقای دکتر فره‌وشی معتقد بود که «امرداد» کاملاً درست است و همشیره هم در زبان پهلوی همشیرک آمده است، بنابراین نباید تصور کرد که این کلمه مؤنث است، حرف «ك» در زبان فارسی امروز به «ه» مبدل شده است، که آنرا علامت بیان حرکت نامگذاری کرده‌اند.

### اتحاد و اتفاق

پس از سخنرانی، ده دقیقه تنفس و استراحت اعلام شد که اندکی نوشیدنی‌های سرد از قبیل پیسی کولا و کوکاکولا و کانادارای و آب خنک توزیع شد و چند پلی‌کپی هم دادند که شامل برنامه سخنرانی‌ها و بازدیدها و نمایش فیلم و امثال اینها بود. پس از ده دقیقه دوباره به سالن کنگره روی آوردند و سخنران دوم یعنی خانم خدیجه حمیدی شیرازی سخن خود را درباره «اتحاد و اتفاق» آغاز نمود و موضوع آن بدین جهت اتحاد و اتفاق انتخاب شده بود که دبیران زبان و ادبیات فارسی را به همکاری و هم‌بستگی دعوت نماید.

این خانم حمیدی شیرازی عضو کنگره بود و زحمتی می‌کشید و آن طرف و این طرف می‌دوید و ضمناً سخنرانی هم نمود و برنامه‌ها را هم اعلام می‌داشت. در این جا لازم میدانم که اسامی اعضاء و اداره کنندگان کنگره را به ترتیب بیاورم.

### مسئولان کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی

خانم دکتر ملکه طالقانی، ریاست کنگره زبان و ادبیات فارسی

را خانم دکتر ملکه طالقانی که رئیس انجمن زبان و ادبیات فارسی مرکز هم هستند، برعهده داشتند.

واقعاً این خانم نهایت سعی و کوشش را به عمل می آوردند تا دقیقه‌یی از وقت کنگره به بیهوده تلف نگردد و همه جا دبیران و همکاران را به معاونت و یاری بیشتر و بهتر دعوت می نمودند و جدوجهد ایشان همواره بر این اصول استوار بود که نظم و ترتیب را از دست ندهیم و با کفایت و درایت تمام به هدف و مقصودمان که بزرگداشتن این کنگره بزرگ ادبی و ملی بود برسیم.

**آقای دکتر سلامیان** نایب رئیس و سخن گوی کنگره که ضمناً نایب رئیس انجمن زبان و ادبیات فارسی مرکز هم بودند. دکتر سلامیان چون خودش شیرازی است و گویا به سعی ایشان بود که این کنگره در شیراز تشکیل شده بود، همواره می کوشیدند تا دبیران و استادان زبان و ادبیات فارسی را به جاهای دیدنی و خوب شیراز ببرند و در این مورد راهنمایی‌های لازم را می نمودند و توضیحات گوناگون راجع به شیراز و آثار و مقابر و باغ‌ها و خیابانها ارائه می دادند.

**خانم فرازمند** که قبلاً هم درباره او با شما خوانندگان عزیز صحبت کرده‌ام، در اینجا اضافه می کنم که خانم فرازمند سرپرست خانم‌های دبیر در شیراز بودند و خوابگاه خانم‌های دبیر هم در دانشسرای مقدماتی دختران شیراز بود، خانم فرازمند مادر همان تورج فرازمند مفسر معروف رادیو تهران هستند.

**آقای محمدرضا انوار** سرپرست آقایان دبیر هنگام رفت و آمد و نظم و ترتیب در خوابگاه بودند و ضمناً عضو هیئت مدیره انجمن زبان و ادبیات مرکز هم می‌باشند. این آقای انوار هم واقعاً زحمت می‌کشیدند و مسئولیت رفت و آمد و آماده کردن اتوبوسها و حاضر کردن وسایل استراحت دبیران در خوابگاه را به خوبی انجام می‌دادند و خلاصه هر کسی مشکل خود را پیش او می‌برد و لفظ «**انوار**» ورد زبان همگان بود.

**آقای حجت‌الله جعفر بیگلر** مسئول امور انتظامات و حاضر و غایب و نظم و ترتیب و کارهای گوناگون بودند. آقای جعفر بیگلر مسئول اوراق پللی‌کی و دعوت نامه‌ها بودند و مخصوصاً نشریه انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی که در سال ۱۳۴۶ خورشیدی در مشهد تشکیل شده بود به مسئولیت ایشان طبع و نشر شده بود البته در این نشریه اشتباهاتی فراوان بود که همگان متذکر شدند تا در چاپهای بعدی رفع اشتباه شود انشاءالله.

**آقای مرتضی آرمین** که در جلسه روز اول کنگره قطعه‌یی غرا درباره دبیران و زبان و ادبیات فارسی ایراد کردند، رئیس دبیرخانه کنگره و دبیر انجمن زبان و ادبیات فارسی مرکز بود.

ایشان هم کوششی بسزا در بزرگداشت کنگره مبذول می‌داشتند و ضمناً در بحث و فحص و پرسش و پاسخ نیز شرکت می‌جستند.

**آقای دکتر رنگچی** نماینده اداره کل تعلیمات متوسطه، رابط

بین کنگره زبان و ادبیات فارسی و سایر دستگام‌ها در شیراز بودند و در فراهم کردن تسهیلات لازم و شعارها و رفت و آمدها و کارهای لازم دیگر می‌کوشیدند و پیوسته بر غذا و خوراک و ناهار و شام و صبحانه خانم‌ها و آقایان دبیران و استادان و خوابگاه‌های آنان نظارت داشتند.

**آقای علی اکبر درودکار و آقای اکبر سهای و خانم منیژه حمیدی و خانم مهرانگیز دانش و خانم خدیجه حمیدی شیرازی**

هریک به نوبه خود کارهایی انجام میدادند و همگان با اتحاد و اتفاق و برادری می‌کوشیدند که کار این کنگره با سامان تر و خوب تر و والاتر به نتیجه برسد.

#### کمیسیونهای پنجگانه

اکنون که از اداره کنندگان کنگره آگاهی حاصل کردیم می‌پردازیم به تشکیل کمیسیونها که پس از سخنرانی خانم حمیدی صورت گرفت. همانطور که قبلاً نوشته‌ام بنا بر این گذاشته بودند که درباره انشاء، املاء، عروض و بدیع و قافیه، مشکلات تدریس زبان و ادبیات فارسی، روش تدریس عربی و فن خطابه و روش سخن گفتن دانش آموزان، کمیسیون‌هایی تشکیل دهند و هر کس به فراخور آگاهی و ذوق و استعداد خود در باره آنها صحبت کند و پس از بحث و تبادل اندیشه، نظری بدهد و از اعضای هر کمیسیون روی آن رأی بگیرند و امضا و تصویب کنند و به صورت قانون در آورند و در جلسه عمومی کنگره ارائه دهند. من خودم را عضو کمیسیون انشاء و فن خطابه و روش سخن گفتن معرفی کردم. رئیس این کمیسیون پس از



گفت و گو و مفاوضه آقای جهانشاه سیسختی شد و قرار بر این شد که در روزهای بعد، کمیسیون بحث و فحص و تحقیق را درباره روش نگارش و ایجاد علاقه مندی نسبت به انشاء در دانش آموزان دنبال کنند تا بتوانیم به نتیجه برسیم و قوانینی یا روش هایی به وزارت آموزش و پرورش برای خوب تر کردن روش نگارش و انشاء و خطابه و سخنرانی دانش آموزان ارائه دهیم.

### پایان روز دوم

کمیسیون های دیگر هم به همین ترتیب هر يك رئيسی برای خود انتخاب کردند و دنباله کار را به فردا یعنی بیست و هفتم امرداد ماه ۱۳۴۷ وا گذاشتند. زنك ختم جلسات اعلام شد و در حدود ساعت هشت و نیم بود که تالار کنگره را به قصد شهر شیراز ترك کردیم و به جانب اتوبوس ها هجوم آوردیم. هوای شیراز در این ساعت بسیار گرم بود از سالن کنگره - که هوای مطبوع داشت - بیرون آمدیم این هوای گرم کاملاً احساس می شد و سرانجام روز دوم کنگره پایان یافت.

باری باز هم اتوبوس ها ما را جلوی بانك صادرات پیاده کردند و ما هم خودمانرا به آخرین طبقه ساختمان بانك صادرات رسانیدیم و آماده شام خوردن شدیم.

### میز شام

شام هم عبارت بود از چلو مرغ و دوغ و انگور و سالاد و سبزی

ونان، آنانکه گرسنه بودند خوب نوش جان کردند. ناگفته نماند که به ما «ژتون» داده بودند. وای به حال کسی که «ژتون» خود را کم کرده بود مجبور بود برود بیرون شام بخورد و این ترتیب و نظم را بدانجهت رعایت می کردند که گویا گروهی ناشناس طفیلی وار برسر میز شام حاضر می شدند و از همه بیشتر و بهتر می خوردند!

### لهجه خوانساری

درس میز شام اتفاقاً با آقای دکتر فرهوشی روبرو نشسته بودیم و من و آقایان دبیران دیگر سؤالاتی می کردیم و پاسخهایی می شنیدیم، من هم به نوبه خود درباره «لهجه خوانساری» صحبتی نمودم، آقای دکتر مرا تشویق کردند که روی آن کارکنم تا نتیجه خوب به دست آورم. ایشان گفتند که: «من هم درباره لهجه سدهی «همایون شهر» کار کرده ام و هنوز هم دارم کار می کنم.

### میره

لفظ «میره» را از ایشان پرسیدم و گفتم که: «این لفظ گویا در زبان پهلوی «میرك» باشد چنانکه در فرهنگ پهلوی (توضیح آنکه فرهنگ پهلوی تألیف دکتر فرهوشی جایزه چاپ بنیاد فرهنگ سلطنتی سال ۴۷ را برده است) که اخیراً از جانب شما منتشر شده به معنی غلام، پسر، نوکر، و شوهر آمده است و لیکن در لهجه خوانساری فقط به معنی «شوهر» است. اما در کلیله و دمنه در داستان درودگر و زنش به معنی «فاسق» و رفیق زن شوهر دار

آمده است!». دکتر فره‌وشی واقعاً مردی مهربان و همکار و یار و دلسوز دبیران بود و همواره می‌کوشید که استفاده برساند. بسیار متواضع و فروتن بود. آنقدر محبت و لطف می‌ورزید که ما را شرم‌منده خویشتن می‌ساخت.

### نمایش فیلم

پس از شام اعلام کردند که هر کس بخواهد می‌تواند برای تماشای فیلم به دانشسرای مقدماتی دختران برود. فیلم‌هایی که نشان داده می‌شود عبارت است از: فیلم هفت هزار سال هنر ایران، تخت جمشید و از همه بهتر فیلم باشکوه جشن‌های فرخنده تاجگذاری شاهنشاه آریامهر و شهبانو. من پس از استماع این اعلامیه خودم را آماده کردم که بروم و این فیلم‌ها را ببینم. چند تن از آقایان دبیران هم با من هم‌قدم شدند از جمله: آقای دکتر محمدجواد شریعت، آقای پیشکاری، آقای ربیعی، آقای عطار، آقای دکتر سلامی و چند تن دیگر که نام آنها را فراموش کرده‌ام.

### دانشسرای مقدماتی دختران

از مهمانخانه بانک صادرات بیرون آمدیم و روانه دانشسرای مقدماتی دختران شدیم که این سه فیلم را تماشا کنیم. وقتی که وارد سالن شدیم متوجه شدیم که هوای این سالن برخلاف تالار کنگره بسیار گرم و ناراحت‌کننده است. ولی چاره نداشتیم، دوست داشتیم که این فیلم‌ها را ببینیم.

در اطراف ما چند تن دیگر هم از خانم‌ها و آقایان دبیر نشسته بودند و هریکی در باره موضوعی سخنهایی می‌گفتند. سرپرست یا مسئول فیلم کار را آغاز کرد. چراغ‌های سالن خاموش شد پرده سینما ظاهر گشت.

### فیلم تخت جمشید

نخستین فیلم در باره تخت جمشید بود. واقعاً صنعت فیلم‌سازی و فیلم برداری و ارائه دادن آن به اجتماع امروز به صورت‌های گوناگون در حد ستایش و تحسین، ترقی و پیشرفت کرده است. فیلم تخت جمشید نیز از آن جمله فیلم‌های خوب و مستند و هیجان انگیز و تاریخی و جاندار بود. زیرا نور به ستونها و سرستونها، کاخها، سربازان گارد جاویدان نقش شده بر دیوارهای کاخ صدستون و آپادانا، و پله‌های سواره‌رو و دخمه‌ها و مجسمه‌ها و خطوط میخی و صدها انواع دیگر آثار باستانی تخت جمشید روح و جان داده و آنها را در برابر دیدگان بینندگان جاندار و متحرک نموده بود. در این فیلم در حقیقت بینندگان به دوهزار و پانصد سال و شاید سه هزار سال پیش از این باز می‌رفتند و جنگ‌ها و ستیزها، لباس‌ها و پوشش‌ها، چهره‌ها و قیافه‌های آن روزگار را مشاهده می‌نمودند. بینندگان آنگونه در بحر مشاهده و تماشا غرق بودند که گویی سر از پا نمی‌شناختند. همگان را يك نوع غرور و نازش و مباهات و بالش در بر گرفته بود.

### فیلم جشن تاجگذاری

پس از این فیلم تخت جمشید، اندکی وقت صرف شد تا فیلم جشن فرخنده تاجگذاری در دستگاه قرار گیرد. من چهارم را به سوی برخی از آقایان و خانم‌های دبیر دوختم. آثار رضایت و شادمانی و خرسندی در چهره و دیدگان آنان مشاهده کردم و همه را چنین دریافتم که مشغول توصیف و تعریف از این فیلم مستند و باارزش بودند. در این بررسی و نگرش بودم که چراغ‌ها خاموش شد و پرده سینما ظاهر گشت. نخست آراستگی‌ها و پیراستگی‌های خیابانها، میدانها، ساختمانها، کاخ‌ها، اداره‌ها، وزارت‌خانه‌ها و منازل تهران را دیدم و اینگونه پیراستگی و آذین‌بندی و آیین‌بندی را هرگز در عمر خودم مشاهده ننموده بودم، فوراً در ذهنم مقایسه‌ی خطوط کرد که اینهمه شکوه و عظمت و جلال و حشمت در این روز کار همانندی است برای روز کار کورش کبیر و داریوش بزرگ.

### ملت ایران

چند دقیقه پیش فیلم با شکوه تخت جمشید را دیده بودم و اکنون مشغول دیدن فیلمی هستم که در تاریخ کشور ایران به نام فیلم تاجگذاری دومین شاهنشاه سلسله پهلوی محسوب می‌گردد. وانگهی در این فیلم علاوه بر شاهنشاه ایران، شهبانوی ایران نیز تاج بر سر می‌نهند. ولیعهد و الاکهر ایران نیز در کنار پدر تاجدار و مادر بزرگوار خویشتن هستند. ملت ایران هم در شهر تهران یعنی

پایتخت خصوصاً وهم در تمام ایران عموماً آنچهان شادی و خوشحالی می کردند که کویی همگان در حال دست افشانی و پای کویی و آواز خوانی و سرود کویی و نیایش و ستایش می باشند . در فیلم تاجگذاری همگان می دیدند که شاهنشاهشان ، شهبانو شان ، ولیعهدشان در میان هلله و شادی ، بر کالسکه های زرین سوار شده ، در میان سربازان گارد جاویدان قرار گرفته ، بالبان متبسم ، چهره گشاده ، بسوی ملت - شان دست محبت و مهر و عطوفت و تفقد تکان میدهند . از هر طرف که می نگرند ، دیوارهایی از شورها و احساسات و هیجانها می دیدند .

### کاخ گلستان

شاهنشاه آریامهر و شهبانو و ولیعهد ایران ، با لباسهای باشکوه رسمی با این حالت از کاخ اختصاصی خارج گشتند ، در مسیر معین آیین بسته و پیراسته روان شدند ، آمدند ، و به هورا و شادباشهای مردم پاسخ گفتند تا وارد کاخ گلستان در میدان ارك شدند در این کاخ قدیمی و زیبا - که واقعاً برای روز تاجگذاری از حد و اندازه بیرون ترین و تذهیب گشته بود - همه گونه مراسم شاهانه و آیینهای بزرگانه به عمل آمد .

### آیین تاجگذاری

خانندان جلیل سلطنت ، سران لشکر ، بزرگان دولت ، دانشمندان و سیاستمداران جهانی و ایرانی با نظم و ترتیب ویژه در صف ایستاده بودند ، همگان لباسهای زیبا و تمام آیین بر تن کرده و دل و جان یکی نموده چشم بر چشم رهبر مملکت و شهبانو دوخته بودند

که در آن موقع تاج بر سر می نهادند و لباس شاهانه می پوشیدند. هریک از این آیین ها بابرنامه و روش مخصوص انجام می گرفت. قصیده غرای دکتر صورتگر هیجانی نو درمن بوجود آورد و مرا قصه قصیده سرایان پیشین همچون عنصری، فرخی، منوچهری، خاقانی، معزی، مختاری، عسجدی و امثال اینها فرا یاد آمد و در دل شادی و در روح آرامش و در تن آسایش پدیدار گشت.

### پایان نمایش فیلم

آیین تاجگذاری بدین ترتیب پایان یافت و شاهنشاه آریامهر، شهبانوی محبوب، و ولیعهد کامکار هریک به ترتیب با مراسم عظیم و شکوهمند کاخ گلستان را ترک گفتند و از همان مسیر شاهانه روانه کاخ اختصاصی گشتند و خلاصه در میان تحسین و تمجید بینندگان پایان فیلم باشکوه تاجگذاری اعلام گردید. چراغ های سالن تابیدن گرفت، دوباره چهره ام را به چهره یاران و همکاران دوختم و وجد و خرسندی را که از لبان خندان و چهره گشاده آنان مشاهده کردم بر خود بالیدم و نازیدم و سر بر آسمان ساییدم، چه برخی از مردم همانند ما که در شهرستانها هستیم. خاصه شهرستانهای کوچک از دیدار آیین تاجگذاری محروم بودیم و بدین جهت چنین فرصتی برای ما بسیار غنیمت شمرده می شد و ارزش و بهای فراوان داشت.

متأسفانه به علت ضیق وقت فرصت دست نداد که فیلم سوم

یعنی فیلم هفت هزار سال هنر ایران نمایش داده شود و به شب دیگر موکول گردید. البته آقایان و خانم‌های دبیر نیز خسته به نظر می‌رسیدند و متمایل بودند که بخوابگاهشان بروند و استراحت کنند.

### ها بله!

ساعت در حدود ده شب بود که سالن گرم و پر حرارت دانشسرای مقدماتی دختران را ترك گفتیم و به جانب خوابگاه‌ها روان گشتیم. دانشسرای مقدماتی تا محل خوابگاه چندان فاصله نداشت و بنابراین فاصله را همراه دوستان طی کردیم و ضمناً در این هنگام شب از چند خیابان و کوچه شیراز دیدن نمودیم، و در برخی گفت و گوها و کپ - زدنهای مردم آن شرکت جستیم. در این گفت و گوها و کپ زدن‌ها ترکیب لفظی «ها بله» را که برای پاسخ اثباتی مردم شیراز به کار برده می‌شود یاد گرفتیم و در روزهای بعد که در شیراز بودیم، ما هم بدان استناد می‌جستیم و گاهی مزاح و شوخی دوستانه می‌کردیم. یکی از دوستان دبیر که سالمندتر از ما بود، آقای پوران پیر بود که همواره این لفظ را به کار می‌برد و چهره همگانرا می‌کشود و لبان آنان خندان می‌نمود. یادش بخیر باد.

### گزارش کارهای روزانه

به خوابگاه وارد گشتیم و روی تخت‌ها مان لمیدیم. من گزارش کارهای روزانه‌ام را در پیش ذهن و حافظه‌ام نهادم و اندکی اندیشیدم و به خود گفتم کاش می‌توانستم تمام آثار تاریخی، ادبی، هنری،



وباستانی را در شیراز مشاهده کنم ، کاش می توانستم مدتی شهر شیراز امروز را خودم به تنهایی با تفکر و تعقل کامل دیدار کنم ، اما پیش خودم اعتراف می کردم که نمی توانم . وقت ندارم . هوا گرم است ، گرانی است ، امتحانات شهریور ماه در پیش است و باید بلافاصله پس از پایان کنگرس دبیران زبان و ادبیات فارسی شیراز را ترك گویم و به سوی خوانسار شهر خوش آب و هوا و خوش منظره رهسپار گردم .

### صبحانه لذیذ

ساعت پنج صبح روز يك شنبه بیست و هفتم مردادماه يك هزار و سیصد و چهل و هفت از خواب برخاستم و دو کانه یی برای یگانه گزاردم و سروصورت را صفا دادم و آماده شدم که زنگ احضار نواخته شود . ولیکن من معطل نشدم . خودم به تنهایی روانه بانك صادرات یعنی محل خوردن صبحانه شدم . امروز صبحانه یی لذیذ مرکب از مربا و کره و تخم مرغ و چای و شیر داشتیم . پس از صرف صبحانه خودم را به خیابان رسانیدم البته از راه پلکان نه از طریق آسانسور !

### کاسبان شیراز

هنوز وقت بود ، اگر چه اتوبوس ها را آماده دیدم . پیش خود گفتم چه خوب است اندکی به گردش و گپ زدن بامردم شیراز بپردازم . به همین جهت به جانب قسمت جنوبی خیابان روان گشتم و با چندین تن کاسبان گفت و گو کردم و در باره کالایی که داشتند سؤالاتی نمودم . متأسفانه هیچکدام از این کاسبانرا شیرازی اصیل نیافتم و زبان و لهجه

و کردار و رفتارشان ترکی بود آنهم از ترکان آذربایجان، البته من اندکی ترکی می‌دانم. آغاز سخن گفتن به ترکی نمودم و مشاهده کردم که گل از گلشان شکفت، و گویی هم‌شهری پیدا کرده بودند، سر درد دلشانرا باز نمودند.

### شیرازی اصیل

امام‌ن دوست داشتم با شیرازیان هم صحبت شوم و از آنان چیزهایی بی‌رسم و آشنایی‌هایی دربارهٔ لهجهٔ شیرازی تحصیل کنم. ناچار خودم را به قهوه‌خانه‌یی رساندم و روی يك صندلی نشستم و به آهنگ‌زیبای محلی شیراز که از ضبط صوتی پخش می‌شد گوش فرا دادم و اتفاقاً قهوه‌چی را شیرازی اصیل یافتم و با او به کپزدن پرداختم و لذت‌ها بردم و پس از چند دقیقه آنجا را ترك کردم و وقتی به اتوبوس‌ها رسیدم که آخرین نفر یعنی آقای انوار در حال سوار شدن بود. من هم سوار شدم و همگان روانهٔ محل کنکرةٔ زبان و ادبیات فارسی شدیم.

### تصوف و عرفان

سخنرانان امروز را آقای دکتر علی محمد مژده و آقای دکتر نورانی وصال و استاد محمد محیط طباطبایی معرفی کردند. موضوع سخنرانی آقای دکتر مژده، پیرامون تصوف و عرفان در ادبیات فارسی از ساعت نه تا نه و نیم، و موضوع سخنرانی آقای دکتر نورانی وصال پیرامون نقش ادبیات فارسی از نظر رهبری اجتماعات از ده تا

یازده، و موضوع سخنرانی استاد محمد محیط طباطبایی در بارهٔ متن در فارسی اعلام گردید. البته هر سخنران هم طبق معمول مدت پانزده دقیقه برای پرسش و پاسخ حاضران وقت داشت ولیکن همواره پرسش‌ها زیاد و پاسخ‌ها مفصل و وقت کم بود!

آقای دکتر مرده در میان کفزدن حاضران پشت میزیاکری سخنرانی قرار گرفت و خانم حمیدی شیرازی هم خدمت را به جای آورد و میکروفون ضبط صوت را به کرد او آویخت. سخن دکتر مرده بیشتر پیرامون دولفظ تصوف و عرفان و جلوه‌های آنها در ادبیات فارسی بود. در لابلای سخنانشان گاهی اشعار دل‌انگیز عرفانی و سخنان شیرین روحانی ادا می‌شد.

### اندیشه‌های عرفانی

راستی اندیشه‌های عرفانی در ایران از صدر اسلام تا کنون نظیر و مانندی در جهان نداشته و خاص خود ایرانیان بوده است. همین عرفان است که زبان و ادبیات فارسی و شعر و نثر آنرا از هر گونه روش نابخردانه محفوظ و مصون نگاه داشته است. مکاتب گوناگون عرفان و تصوف که امروزه هر کدام به جای خود زشته‌یی ویژه است برای تحقیق و جست‌وجو آنچنان ارجمند والا و گرامی است که جای دارد به آن بیابیم و بنازیم.

هر شاعری واقعاً مکتب عرفانی ویژه و هر صوفیی روش تصوف

خاص دارد که آگاهان و بینادلان زبان و ادب فارسی بسیار خوب آنرا درك میکنند.

### مکاتب عرفان و تصوف

افصح الفصحا سعدی شیرازی دارای مکتب تصوف اجتماعی و اخلاقی، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی بلخی رومی دارای مکتب عرفانی روحانی، شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی دارای مکتب عرفانی خاص خودش، شیخ عطار نیشابوری دارای مکتب عرفانی علمی و اخلاقی و تاریخی، مولانا عبدالرحمن جامی دارای مکتب تصوف و عرفان علمی و مقایسه‌ی و دینی، هاتف اصفهانی و حکیم صفای اصفهانی و فخرالدین عراقی هر یک دارای طریقه و مکتب خاص عرفانی و اثر خود هستند. جوینده و سالک راه حقیقت، آنگاه موفق و پیروز است که این همه مکاتب را بشناسد و بشناساند و راه تجزیه و تحلیل هر یک را به روشنی و وضوح دریابد و نشان دهد.

### طریق الی الله

راه این مکاتب عرفانی و تصوف را بیشتر شاعرانی که با نثر هم سروکار داشتند در پیش گرفته‌اند و گرنه در تاریخ تصوف و عرفان ایران هستند صوفیان حقیقت جوی و عارفان خداگویی که همواره از طریق نثر به سالکان تصوف و عرفان کمک می‌نمودند و آنانرا به شاهراه «طریق الی الله» رهنمون می‌گشتند.

### مجدوبان و سالکان

تاریخ عرفان و تصوف ایران پر است از این مجذوبان و سالکان که همواره سخنان جز بر طریق حق و غیر از روش حقیقت، راهی نمی‌پوید و گامی بر نمی‌نهاد و الفاظ و عباراتشان روح را شادی و دل را آزادی و تن را توانایی می‌بخشید.

آنها می‌گفتند: **الفقر فخری** (بی‌چیزی و بی‌نواایی برای من فخر است)، **الفقر سوادالدین** (بی‌نواایی و مسکینی افتخار هر دو دنیا است). **لیس فی جبتی الا الله ما سوا الله**، **انا الحق**، همین سخنان بود که عرفان و تصوف ایران را اتحاد اعلای روحانیت و معنویت رسانید و امروزه یکی از پایه‌های استوار و متین زبان و ادبیات فارسی می‌باشد.

### زبان و ادب فارسی

برخی را عقیده بر آن است که همین عرفان و تصوف ایران است که تا کنون نگذاشته و اجازه نداده کسی به بی‌احترامی و بی‌ادبی به زبان و ادب فارسی - چه شعر و چه نثر - بنگردد و یاوه‌گویان و بیهوده - تازان را سر جای خودشان نشانیده است. زیرا گفته‌اند:

در ذات لطیف تو حیران شده فکرت‌ها

بر علم قدیم تو پیدا شده پنهان‌ها

در بحر کمال تو ناقص شده کامل‌ها

در عین قبول تو، کامل شده نقصان‌ها

\*\*\*

اندر دل من عشق تو چون نور یقین است  
 بر دیده من نام تو چون نقش نکین است  
 در طبع من و همت من تا به قیامت  
 مهر تو چو جان است و وفای تو چو دین است

### حافظ شیرازی فرماید:

بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم  
 که من گمشده این ره نه به خود می‌پویم  
 در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند  
 آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم

من اگر خارم اگر گل چمن آرایی هست  
 که از آن دست که می‌پروردم می‌رویم  
 دوستان عیب من بی دل حیران مکنید  
 گوهری دارم و صاحب نظری می‌جویم

گرچه بادلق ملمع می‌گلگون عیب است  
 مکنم عیب کزو رنگ ریا می‌شویم  
 خنده و گریه عشاق ز جایی دگر است  
 می‌سرایم به شب و وقت سحر می‌مویم

زبان و ادب فارسی را تأثیر این اشعار عرفانی عالی آنچنان  
 نروتمند و غنی کرده که هرگز دست تطاول روزگار، هرچند هم که  
 ظالمانه باشد، به آن گزند نمی‌رساند.

### پرسش و پاسخ

سخنان آقای دکتر مژده با کف زدنهای شورانگیز دبیران پایان پذیرفت و به نتیجه آن پرداختند که پرسش و پاسخ و حل چند شعر عرفانی بود که البته آنها هم با روی خوش و چهره کشاده و لبان متبسم حل و فصل گردید.

### صوفیان حریف و نظر باز

مثلاً یکی از دبیران این بیت را خواند و توضیح خواست:

صوفیان جمله حریفند و نظر باز ولی

زین میان حافظ دل سوخته بد نام افتاد

توضیح چنین بود که نخست مفردات و سپس ترکیبات و سرانجام

معنی آنرا گفتند:

صوفیان همگی هم‌آورد و هم‌زور هستند و دارای نظری صائب

و روشن در هر کاری خاصه شناختن زیبایی‌های میباشند ولیکن در این میانه

همواره حافظ دل سوخته را به بدنامی شهرت داده‌اند. منظور این است

که در دوره زمان حافظ گروهی راه نارسا می‌پیمودند و کردار

ناصواب داشتند و ضمناً خویشان را صوفی و عابد و زاهد نشان می‌دادند.

حافظ از این گونه تظاهرات ناراحت و اندوهگین بود و برخی ناروایی‌ها را

تحمل نمی‌توانست کرد و آنها باری سنگین بر روی روح و اندیشه‌اش بودند

بدین جهت غزلی سرود که این بیت مورد سؤال در مقطع آن قرار دارد

و آن غزل هم از شاهکارهای غزلیات حافظ است که بد نیست در این جا آورده شود :

### حافظ دلسوخته

عکس روی تو چو در آینهٔ جام افتاد  
صوفی از خندهٔ می در طمع خام افتاد  
حسن روی تو به يك جلوه که در آینه کرد  
این همه نقش در آینهٔ اوهام افتاد  
این همه عکس می و نقش نگاری که نمود  
يك فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد  
غیرت عشق ، زبان همه خاसान بیرید  
کز کجا سر " غمش در دهن عام افتاد  
آن شدای خواجه که در صومعه بازم بینی  
کار ما با رخ ساقی و لب جام افتاد  
من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم  
اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد  
چه کند کز پی دوران نرود چون پرگار  
هر که در دایرهٔ گردش ایام افتاد  
هردمش با من دل سوخته لطفی دگراست  
این گداین که چه شایستهٔ انعام افتاد



زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت  
 کآن که شد کشته او نیک سرانجام افتاد  
 در خم زلف تو آویخت دل از چاه زنج  
 آه کز چاه برون آمد و در دام افتاد  
 صوفیان جمله حریفند و نظر باز ولی  
 زین میان حافظ دلسوخته بد نام افتاد

### نقش ادبیات از نظر رهبری اجتماعات

پس از آقای دکتر مرزده نوبت به آقای دکتر نورانی وصال آمد  
 که سخن رانی خود را تحت عنوان « نقش ادبیات از نظر رهبری  
 اجتماعات » آغاز کنند. ایشان هم با کف زدن ممتد حاضران بر کرسی  
 خطابه جای گرفتند و میکروفون ضبط گفتار را بر کردن آویختند  
 و چنین آغاز سخن نمودند:

« نقش ادبیات از نظر رهبری اجتماع موضوعی است که دیر باز  
 نظر منتقدین ادب را به سوی خود منعطف داشته و همواره هیاهوی  
 بسیار بر سر آن برپای بوده است. به نظر بعضی هنر برای هنر و هنر  
 در خدمت خلق دو صیغه مختلف است که باید یکی از آنها را برگزید  
 و دیگری را مردود دانست.

### هنر اصیل در جامعه

این اختلاف را به صورت تضاد قبول کردن و در پناه یکی از این  
 دو فلسفه به دیگری تاختن کاری درخور و بسزا نیست. هنر شاعری

در عین حال که فی نفسه و صرف نظر از جهات مختلف، شکوه و ارزندگی خاص دارد لازمه طبیعت انسانی است. اثر شگرف آنرا در رهبری اجتماع نمیتوان نادیده گرفت. هنر اصیل در جامعه، دارای تأثیر عظیم است و خواه و ناخواه نقش رهبری اجتماع را به عهده دارد، چنانکه شعر فارسی هیچوقت از جامعه ایرانی جدا نبوده و یک فارسی زبان از دامان مصادر تادم مرگ باشعر شعرای بزرگ نغمه پرداز است.

### عشق به ادبیات فارسی

شاید کمتر ملتی در جهان یافت شود که مانند ایرانی به شعر و ادبیات خویش عشق بورزد و مضامین و مفاهیم شعری را در زندگی خویش تأثیر دهد. آشنایی با ادبیات باخون ایرانی درآمیخته و همین سبجه، او را از دیگری ممتاز ساخته است.

يك فرد عامی باشوق و رغبت اشعار سعدی و حافظ را میخواند. ابیات بزمی سخن سرای گنجه در اعماق روح او نفوذ میکند، و داستانهای شاهنامه را بالذت تمام گوش می دهد. مسلماً يك اروپایی و بالاخص يك یونانی هرگز چنین پیوندی را با ایل یادهمر ندارد. شعر فارسی آنقدر در زندگی مردم این مرز و بوم ریشه دوانیده است که کمتر کسی را می توان یافت که در ضمن سخن شعری را شاهد مثال نیاورد و به کلام موزونی برای تعیین موضوع مستمسک نشود. اشعار شیرین شعرای قرن چهارم و پنجم در گوش اکثر مردم امروز

سخن موزون درباره امری بسیار پیش پا افتاده گفته شود و در اذهان خوش آیند آید، بهیچ وجه نباید برای آن اصالتی قایل شد؛ بلکه باید يك نوع سخره و دلقکی نام نهاد که مانند کدویی زود می روید، می بالد، سرو کردن می افرازد، و سرانجام باوژش نخستین نسیم خزانی پشمرده شده در خاک می شود.

ملاحظه می فرمایید پس از مشروطه چه شعرای به اقتضای اوضاع روز شعر سروده و تا چه حد معروف شده اند، ولی پس از گذشت زمان به جز نامی، اثری از آنها باقی نماند و امروز کسی ارجی برای شعر آنان قایل نیست.

### تازه جویی و نو سرائی

روزگاری تازه جویی و نو سرائی احیاناً، در این سرزمین آوردن لغات فرنگی و اصطلاحات اروپایی بود. وقتی ضیاء لشکر دانش در قصیده ای گفت:

کاری است دیپلماسی کآن طفل دبستان کند

دیکتاتور است و تقویت از پارلمان کند

در دل کند نگاهش کار الکتریک

وز مانیتیزم چشمش تسخیر جان کند

مورد تحسین قرار گرفت و به زعم بعضی با این شعر ادبیات راه جدید خود را یافته بود. هر روز می گذشت به نحوی موضوعی مورد توجه قرار میگرفت و راه صحیح بدو انحصار می یافت.

### رسالت شعر امروز!

متأسفانه در همین عصر نیز از این وضع برکنار نمانده ایم هر روز در مجله یا روزنامه‌یی می‌خوانیم که فلان، بار رسالت شعر امروز را به دوش دارد و بهمان پیغمبر «سور را آلیسم» است و اثرهای او همه اصول اصیل و جاودانی است. هیاهو و جنجال روزنامه‌ها و درج موضوعات چشمگیر برای بالا بردن تیراژ نیز مزید بر علت شده و راه واقعی ادبیات معاصر را از نظرها دور کرده است.

کافی است کسی اباطیلی به هم بیافد و ایادی خاص در چند روزنامه و مجله درج نماید و سپس با هیاهو و جنجال کسانی که اصولاً سابقه و آگاهی از شعر و ادب و شاعری ندارند بزرگ شود و احیاناً نقش رهبری جمعی از جویندگان راه جدید شعر را بر عهده گیرد.

### هرج و مرج ادبی

همین هرج و مرج است که کار شاعری و ادبیات را در این مملکت بازیچه قرار داده و ناچار زبان فارسی با این همه غنا و سابقه تاریخی هنوز نتوانسته است اثری در خور ولایت به وجود آورد و انظار جهانیان را به خود معطوف دارد. اگر احیاناً شخص مستعدی پیدا شود که در شاعری بالقوه دارای مایه‌یی باشد آنقدر مجلات و روزنامه‌ها و مردم بی‌مایه با آراء موافق و مخالف درباره او سخن میرانند که غوره نشده مویز می‌شود! و از خود بینی به بیراهه می‌افتد و پایمال روزگار می‌گردد.

### جهان ادبیات و جهان مد

جهان ادبیات به نظر عده‌ای ارباب جراید کوی جهان مد و سینما است که هر روز باید کسی تازه در آن جلوه‌گری کند و هر آن چیزی تازه به بازار آید و با دگرگونی شکفت‌انگیز خلق خدا را کیج و مات و متعجب سازد!!

### منتقدین واقعی

منتقدین واقعی نیز در هر اسند که مبدا با اظهار نظر قطعی شخصیت آنان در خطر افتد و نسل جدید ایشان را کهنه‌پرست شمارد. همه دست به عصا راه می‌روند و از ابراز عقیده قطعی ابا دارند و میدان را برای منتقدین دروغی و دلقک‌های یاوه‌گو باز گذارده‌اند تا هر طور میل دارند ادبیات را نقد کنند و با فکر سخیف خویش ادب این مرز و بوم را ملعبه قرار دهند.

### منتقدین دروغی

گروه منتقدین دروغی از حدت ذهن جوانان و نوجویی آنان سوء استفاده کرده و هر سخن ناروایی را به نام ادبیات جدید به خورد مردم می‌دهند و حقیقتاً نسل معاصر را با ادبیات کهن دشمن ساخته و راه مشخصی نیز برای او معلوم نساخته‌اند.

### ادبیات و فولکلور

روزگاری می‌گویند باید ادبیات از فولکلور سرچشمه گیرد

و در خدمت همه خلق از عارف و عامی باشد و وقتی نمونه کار خویش را عرضه می‌دارند خیال می‌کنند تنها کسی که از آن چیزی سردر نمی‌آورد همان عامه مردم‌اند! اگر برای کودکان داستان می‌نویسند نه از جهت لفظ، کلام شیرین فارسی است و نه از جهت مفهوم چیزی عاید ذهن پاک کودک می‌شود.

سخن‌رانی آقای دکتر نورانی وصال بسیار ارزشمند و مفصل است و من برای آن ارزش و مقام عالی قایل‌م و بدان جهت می‌خواهم بیشتر آنرا در این «مأوریت ادبی» که گزارش کنکره دبیران و استادان زبان و ادبیات فارسی است نقل کنم و خوانندگان را نیز بهره‌هایی رسانم بنابراین سخن آقای دکتر نورانی وصال اینگونه ادامه می‌یابد:

### غرب‌زدگی شعر فارسی

«هر زمان موضوعی متداول می‌گردد و گویی به تمام گویندگان بخشنامه می‌شود که باید در اطراف آن بسایند حتی گاهی اوقات لفظ و ترکیبی را مشاهده می‌کنیم که در بیشتر اشعار بعضی نوع پردازان بی‌مایه عیناً تکرار و نشخوار می‌شود که واقعاً هر ادب‌پروری را معذب می‌دارد. غرب‌زدگی در امر شعر فارسی بیداد می‌کند شعرای نوع پرور از غرب برای نسل جدید ایران بتنهایی قابل ستایش‌اند. شعر آنان وحی منزل است و هنر واقعی نزد ایشان است. اگر منتقدین و شاعری غربی در میان شعرای ایران شاعری را بستاید همه به آن شاعر روی

می‌آورند . اوراق دیوان او را ورق زر می‌پندارند و دست به دست  
به تحفه می‌برند؟

### بلای غرب‌زدگی

یاد دارم روز کاری، **مولوی** به نظر نسل جوان شاعری یاوه‌گو  
و عرفان‌باف و منحط بودولی نمی‌دانم کدام فرنگی از این شاعر گران‌قدر  
در مقاله‌ای تجلیلی کرد که امروز دیوان کبیر و مثنوی معنوی،  
قرآن مدل شده است و هر کس راجع به شعر او اظهار نظر می‌کند و  
هر کودک سبق خوانی راجع به مفاهیم عرفانی اشعار او داد سخن  
می‌دهد! اگر فیتز جرال‌دی نبود و رباعیات خیام را ترجمه نمی‌کرد  
و در باره عظمت و مقام او منتقدین غرب مقاله نمی‌پرداختند مسلماً  
به خیام با این چشم نگاه نمی‌کردیم .

این غرب‌زدگی واقعاً بلاست. نسل معاصر بدون در نظر گرفتن  
سنت‌های ملی و سیره اجدادی و اوضاع اقلیمی خود را در بست در اختیار  
روش شتاب‌زده و سردرگم غرب نهاده است. نباید منکر شد که ادبیات  
ما از ادبیات فرنگ بسیار مایه‌ور گشته است .

### مفاهیم شاعران قدیم و معاصر

همان‌طور که عکس این قضیه نیز صادق است، ولی بهره گرفتن  
و نیرو یافتن غیر از سر رشته کم کردن و از خود بیگانه شدن است،  
مسلم است که همه سنت‌های کهن فارسی نمی‌تواند ملاک و ضابطه‌یی  
برای شعر نو باشد. ولی گسستن از آن همه سنت‌ها نیز کارشایسته نیست.

شعر در ایران امروز با تمام شرایط و مختصات آن، اقتضای دگرگونی قابل توجهی دارد و باز قطعی است که موضوعات مبتلا به نسل معاصر با موضوعات و مضامین کهن اختلاف فاحش دارد. مفاهیم ذهنی اغلب شعرای کهن، دیگر خوش آیند نسل کنونی نیست. نسل حاضر، شتابزده، بدبین و نسبت به جهان از زاویه بی تفاوتی می نگرد. و خشم و نفرت، قسمت معتنابهی از ادبیات امروز ما را فرا گرفته است. نو میدی و بی حاصلی و پوچی زندگی پایه های ادبیات امروز را تشکیل می دهد. آرمان های شریف بشری که در قرون سالفه موضوع ادبیات بود، دستخوش زوال گشته است.

### بدبینی و سرگشتگی در شعر امروز

هیچ دوره ای از ادوار تاریخ ادب فارسی به اندازه دوره معاصر مضامینی که حاکی از افسردگی، دلمردگی، مرگ، ملالت، و بی - تفاوتی باشد موضوع شعر نبوده است.

نگاهی به اشعار مجلات هفتگی روشن می سازد که تاجه اندازه، تلاش ذهنی و کوشش پی گیر برای یافتن اینگونه مضامین به کار می رود. بدبینی و سرگشتگی، رکن رکن ادبیات معاصر است.

سخن همه از ظلمت، نو میدی، آرزوهای برباد رفته و لاقیدی نسبت به همه مظاهر زندگی است. آنچه روزگاری موضوع ادب پارسی بود از قبیل بهار، گل، نغمه، نسیم، پروانه، سپیده دم، افقهای وسیع، رنگهای دلاویز، روشنی شفق، آرزوهای شیرین، اکنون جای خود را



به بی تفاوتی، بیگانگی، سیاهی، دلهره، خشم، شکنجه، سرگشتگی، زهر خند، ابتذال، نکبت، زوال، بحران، بیزاری، شکست، جلاد، داغ نفرت، مسلخ، کابوس، کویر، طلسم، مرداب، خفاش، شوره زار، کور، عنکبوت، وامثالهم داده است. پریشانی و درماندگی و بی ارزشی حیات و پناه بردن به اعماق تاریکی بیش از هر چیز بر ادبیات معاصر سایه افکنده است. شکست ارزشها و درهم شکستن برج و باروی سنتهای کهن و لو به قیمت از بین رفتن همه چیز باشد روش نسل کنونی است، سدهایی که روزگاری مسیر روزگار ادبیات کهن را توجیه میکرد، به نحو شکفت انگیزی درهم خرد شده یا در حال خرد شدن است و اگر برای این سیل توفنده بستری نو و سدی تازه بنا نکنیم، چه بسا که امواج خروشان این سیل راهی برای مسیر خویش برگزیند که به هیچ وجه با آرمانهای عالی بشری سازگار نباشد.

### تحول شگرف شعر و ادب امروز

از اینکه اکنون دوره تحول شگرف شعر و ادب است، هیچ شکی نیست، و از اینکه قالبهای کهن به هیچ وجه پاسخگوی این طغیان عظیم نیست، باز جای هیچ گونه شکی و شبهه‌یی نمی باشد، تنها افراد واقع بینند که می توانند بادید وسیع و جهان بینی گسترده، نیزوی این سیل خروشان را به طرز صحیحی مهار کنند و فایده پرارزشی عاید جامعه بشری سازند.

بر گرداندن افکار بسوی چهار چوب‌های قدیم فقط کارسفه‌ها می‌تواند باشد.

### جهان شاعر امروز

جهان شاعر امروز، جهانی پراز فریادها، نومیدی‌ها، شکنجه‌ها، وحشت‌ها است؛ و شاعر به هیچ وجه قصد آن ندارد که از این سرزمین وحشت انگیز کوچ کند بلکه به آن انس دارد، با آن خو گرفته است و بسا که از توقف در آن لذت می‌برد.

شاعر امروز بیش از شاعر هر عصری تنها است. تنهایی همواره مانند سایه‌یی با او است. او غمخوار و همدردی نمی‌شناسد و در جستجوی آن هم نیست که همدمی بیابد و با او راز خویش را در میان نهد اصلاً گویی سراغ هم سخن و درد آشنایی را گرفتن از علو شأن او می‌کاهد. و احیاناً این شیوه را کهنه و مندرس می‌داند. همدمیابی و مردم آشنایی را گرایشی به سنت‌های کهن تلقی می‌کند. در پیش چشم شاعر امروز همه کوچه‌ها بن بست است و هیچ ملجأ و پناهگاهی وجود ندارد. هدف شاعر امروز مبهم و ناشناخته است و همین ابهام یکی از صیغه‌های بارز شعر معاصر است ..»

### غروب کویر

سخن آقای دکتر نورانی وصال بسیار طولانی است و متأسفانه ما را مجال نیست که همه آن را در این گفتار «مأموریت ادبی»

بکنجانیم ، اما برای اینکه فیضی بیشتر و بهره‌ی والاتر برده باشیم،  
 قطعه « غروب کویر » را از ایشان می‌آوریم. این قطعه بنا به تقاضای  
 شرکت کنندگان در کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی بوسیله آقای  
 دکتر نورانی وصال خوانده شد و بسیار مورد توجه قرار گرفت. اینك  
 آن قطعه :

خنده‌ی چون گل شکفت از روی او  
 در غروبی تافت خورشیدی دمی  
 موج زد دریا و شد خاموش باز  
 آب شد لبخند او چون شبنمی

چون گرفتم بوسه‌ای با گریه گفت :  
 شرم دار از گونه‌های زرد من  
 آرزوها خاک شد ، دیگر مخواه  
 بوسه گرم از لبان زرد من

آمدی اما دگر دیر است دیر  
 وای ما ، خود کرده را تدبیر نیست  
 هرچه گفتم دیر شد ، گفتمی هنوز  
 بهر ما چندان که گویی دیر نیست

آسمان هر دم شود تاریک تر  
 دیگری جز ما ، در این صحرا نماند

هر که بود آهنگ شهر تازه کرد  
بهر ما جز شام غم بر جا نماند

دیدم از گاه سحر تا شامگاه  
هر کسی کار سفر را ساز کرد  
تا شود با آشنایان هم سفر  
مرغ جانم هر زمان پرواز کرد

اینک این ما، وین هراس انگیز راه  
تا چه بر ما آید از کردار خویش  
اختری کو؟ تا که بگذاریم گام  
زین سپس در گور سوی او به پیش

باد میخواند به گوش آوای مرگ  
وای ما، پایی که بگریزیم نیست  
وز فراز گور دوران شباب  
دیگر امیدی که بر خیزیم نیست

ناکهان از دل بر آوردم غریب  
کز پشیمانی دهانم دوختی  
نیک می دانم چه می گویی، ولی  
قصه کوتاه کن که جانم سوختی

نیمک می دانم در این شام سیاه  
 عمر ما پایان پذیرد ناگزیر  
 لیمک باید رفت از اینجا بی درنگ  
 زآنکه جانکاه است مردن در کویر

حالیما بر خیز و در ره گام زن  
 شاید از اینجا برون بردیم رخت  
 کس چه داند ، شاید از جایی به ما  
 چشمکی زد اختر تابان بخت  
 پس از سخن رانی آقای دکتر نورانی وصال ، نوبت به سخن ران  
 دیگر رسید. ایشان استاد محمد محیط طباطبائی بودند که موضوع  
 سخن رانی شان «متن در ادبیات» فارسی بود .

### اغتنامی بزرگ

البته پیش از سخن رانی استاد محیط طباطبائی، در حدود پانزده دقیقه تنفس یا به اصطلاح استراحت دادند و همگان از سالن سخن - رانی بیرون آمدیم و به جانب نوشیدنی ها و خوردنی ها هجوم بردیم . نوشیدنی ها غیر الکلی بود از قبیل پیسی کولا ، کوکاکولا ، کانادادرای و آب گوارای خنک شیراز . در همین پانزده دقیقه فرصت هایی هم به دست می آمد که با استادان ادب و دانش و شعر و هنر نیز آشنا گردیم

و برخی از دبیران هنرمند و شاعر و نویسندگان را نیز بشناسیم و این را برای خود اغتمامی بزرگ می‌شمریم .

### سخن استاد محیط طباطبائی

پس از این پانزده دقیقه ، زنگ جلسه رسمی کنگره را زدند و دوباره همگان به جانب صندلی‌هایشان روی آوردند و روی آنها نشستند و منتظر استاد محیط طباطبائی شدند. ایشان با کف زدن و تشویق و تبجیل تمام به کرسی خطابه نزدیک شدند و بر پشت آن قرار گرفتند و حلقه ضبط صوت را برگردان آویختند و مشغول سخن رانی شدند .

### رؤسای انجمن ادبی شهرستانها

سخن را در اینجا ناگفته نگذارم و آن چنان بود که خانم دکتر ملکه طالقانی در رأس ساعت هر سخن رانی، رؤسای انجمن ادبی هر شهرستان را به نوبت می‌خواستند و لااقل در حدود چهار نفر از آنها را در طرفین خویشتن می‌نشانند و همراه آنها از یکی دو نفر از استادان هم دعوت به عمل می‌آمد تا در این هم نشینی شرکت جویند و بدین ترتیب به ابهت و شکوه و عظمت جلسه می‌افزودند و ضمناً از دبیران زبان و ادبیات فارسی که رؤسای انجمن ادبی شهرستان خود نیز بودند تشویق می‌نمودند، من هم خیلی علاقه‌مند بودم که چنین دعوتی را دارا گردم. اما چون رئیس انجمن ادبی نبودم، موفق نمی‌شدم زیرا خانم دکتر ملکه طالقانی همواره اعلام می‌داشتند که هر کس رئیس انجمن ادبی

شهرستان خود می باشد می تواند خودش را به من معرفی کند ، و من که نبودم خاموش می شدم به ناچار !

### کرسی افتخار

خانم ملکه طالقانی بیشتر با اتوبوس رفت و آمد می کرد و منظورشان این بود که بادبیران تهران و شهرستانها بیشتر آشنا گردند و مسائل و مشکلات آنانرا از دهان و زبان خودشان بشنوند. من همواره می نوشیدم همان اتوبوسی که ایشان سوار می شدند ، سوار شوم و به بعضی از مسائل گوش فرا دهم و یا برخی از مشکلات را طرح کنم و پاسخ بشنوم اما این فکر هیچوقت از سر من بیرون نمی رفت که من هم باید همانند رؤسای انجمن ادبی، بر کرسی افتخار بنشینم و عکس یادگاری بگیرم! بدین جهت، در وقتی معین دریکی از این اتوبوس ها خانم دکتر ملکه طالقانی را مخاطب قرار دادم و گفتم :

### تشویق

اگر امکان دارد ، از دبیرانی هم که تألیفات و تصحیحات و مصنفات و تحقیقاتی دارند ، تشویق به عمل آورید و همانند رؤسای انجمن ادبی شهرستانها ، آنها را بخوانید و بر کرسی افتخارشان بنشانید. ایشان گفتند:

البته از دبیران دانشمند و کوشا و صاحب تصنیف و تألیف و تحقیق ، تشویق به عمل می آوریم ، اما اینکه آنانرا همانند رؤسای

انجمن ادبی پیش بخوانیم و در طرفین خود بر کرسی بنشانیم ، بسیار بعید بنظر می‌رسد ، زیرا این امکان هست که همه این دبیران حاضر در کنگره تألیفات و تصنیفات داشته باشند و بخواهند که چنین تقاضایی را انجام بدهند. بعد از این گفت و گو خودم را معرفی کردم و گفتم:

### خودستایی !

من تا کنون يك كتاب انشاء به نام « دانش نگارش » باهمکاری يك دبیر و شاعر و نویسنده آگاه آقای علی اکبر دلفی تألیف کرده‌ام. کتاب **گلستان سعدی** را به دو زبان انگلیسی و فارسی ( ترجمه به انگلیسی به وسیله **ادوارد رها تسک**) منتشر ساخته‌ام. **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران** تألیف سید ظهیرالدین مرعشی را که در قرن نهم نگاشته شده است ، تصحیح و منتشر نموده‌ام . **لوايح** مولانا عبدالرحمن جامی خاتم الشعراى سبك عراقى را که در باره عرفان و وحدت وجود است تصحیح و طبع کرده‌ام . کتابی تحت عنوان **گنجینه لطایف** در یازده بخش بر حسب موضوعات مختلف و درجه بندی لطایف ادبی ، دینی ، فلسفی ، پزشکی ، اجتماعی ، شاعرانه باهمکاری دوستی به نام **م. فرداد** تألیف و طبع کردیم . **کتاب ستینی** یا شصت علم امام فخر رازی را که قبلا از طرف کتابفروشی اسدی افست شده بود با مقدمه و فهرس گوناگون طبع و نشر داده‌ام . علاوه بر این در بیش از دویست کتاب مهم ادبی و عرفانی و لغوی و اجتماعی و هنری و تاریخی با استادان و دانشمندان بزرگ همکاری داشته‌ام و همه آنان نام مرا در آغاز هر کتاب



و همان کاری را که انجام داده‌ام نگاشته‌اند. و از این‌ها همه گذشته اکنون سه سال است که باروزنامهٔ وزین فردا که به مدیریت آقای باقر نیک‌انجام، بصورت هفتگی در تهران منتشر می‌شود همکاری و همسازی دارم و در مجلات هفتگی و ماهنامه و پانزده روزهٔ دیگر همانند: مجلهٔ مسائل ایران، مجلهٔ ارمغان، مجلهٔ وحید (هفتگی و ماهنامه)، مجلهٔ مهر، مجلهٔ الاضاء (که به عربی منتشر می‌شود)، روزنامهٔ اراک، روزنامهٔ ستارهٔ اسلام، مجلهٔ مهر خانواده و مجلهٔ هلال (طبع پاکستان) صدها مقاله نوشته‌ام که همه در بارهٔ مسائل ادبی و اجتماعی و لغوی و هنری و آموزشی است ...

### معنویت

ولیکن از بس که دبیران زن و مرد، خانم دکتر ملکه طالقانی را به حرف گرفته بودند و از ایشان سؤالها می‌کردند و پاسخ‌ها می‌جستند گفتارها و لاف و کزافهای من مورد توجه قرار نگرفت و گویی هیچ نگفتم! خوب، چه می‌توان کرد، هرکسی دوست دارد که مورد توجه قرار گیرد، و مقبولیت عامه یابد، و شهرت مادی و معنوی به دست آورد. اما من فقط دوست دارم که بنویسم و تصنیف کنم و تحقیق و جست‌وجو نمایم و در این راه تحقیق و تصنیف و تألیف و جست‌وجوی ادبی و علمی و هنری هم بمیرم اما خوب بمیرم، جاودانه بمیرم، یعنی در حالی که آثاری از خودم به جای نهاده باشم و شاگردان خوبی تربیت کرده باشم، بمیرم. من عاشق شهرت معنوی

هستم، یعنی عاشقی که سر و جسم و تن و چشم و دل مادی نمی شناسد و من تنها به «معنویت» دل بسته‌ام و بدان پیوسته‌ام.

### متن در ادبیات فارسی

سخن به درازا کشید. در این گفت و گو بودیم و آنرا می نوشتیم که استاد محیط طباطبایی پشت کرسی خطاب به ایستادند و در باره «متن در ادبیات فارسی» به درپراکنی پرداختند. استاد محیط واقعاً جالب و شیوا سخن می گویند. جملاتشان محکم و فشرده و متین و با وقار است. مبتدا و خبر و نهاد و گزاره هر جمله کاملاً معلوم و واضح است. ترکیبات و استعارات و کنایات و تشبیهات و الفاظ و مفردات را آنگونه قالب گیری میکنند که هرگز باد و بارانرا بر آنها کزندی نیست.

استاد محیط لغات سنگین و وزین در استخدام می گیرند و آنچنان از آنها کار می کنند که گویی هر لغت را سالها کار آموخته اند تا در اینگونه راهها به کار آیند و همگان را بهره ها افزایند.

### متون نظم و نثر

بیشتر سخنان استاد محیط طباطبایی درباره تاریخچه متون نظم و نثر فارسی از صدر اسلام تا کنون بود، اما گاهی گریزی هم به متون پهلوی و اوستا و فارسی باستان می زدند. از کتابهای نظم و نثر دوره سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، صفویان، زندیان،

نادریان ، قاجاریان و معاصران نام برد و درجه و مقام و منزلت هر کدام را تا آنجا که امکان داشت برشمرد ضمناً متذکر شدند که ایشان در تهیه متون و کلاسده کردن مطالب کتب درسی در دوره رضا - شاه کبیر دست داشته‌اند و در این باره نظرهایی ارائه نمودند .

استاد محیط طباطبایی متذکر شدند که : « در زمان وزارت شادروان اسمعیل مرآت بر معارف ، من با ایشان رابطه خوبی نداشتم اما چون در تهیه متون همواره قصدش خیر بود و متون فارسی و عربی خوب برای دوره‌های دبیرستانی تهیه و طبع و نشر کرد هم‌اکنون پیوسته برای او طلب مغفرت و آمرزش می‌کنم » .

### مقام زبان فارسی

در این موقع که سخن از متون کهن میرفت ، مطلبی هم درباره شعر نو گفتند که : « در شعر نو اختلاف جوهری وجود دارد . یعنی الفاظ و زبان و ترکیبات و معانی شکستگی دارند . » مسأله کتابهای درسی را به میان کشیدند و درباره آنها بحث نمودند و گفتند : « مسأله کتابهای درسی يك مشکل بزرگی است که باید به همت و کوشش وسعی وجد و جهد شما دبیران زبان و ادب فارسی ، این مشکل بزرگ برطرف گردد ، و در ضمن دبیرانرا مخاطب قرار دادند و گفتند : این شما هستید که باید مقام و مرتبت زبان و ادب فارسی را به ستاره عیوق برسانید . شما زبان فارسی را از مقام والای خود به زیر آورده‌اید و آنرا کوچک کرده‌اید . امروزه زبان فارسی در جهان ارج و مقام و درجه ویژه

دارد. زبان فارسی، زبان رسمی سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان است. قانون اساسی این سه کشور به زبان فارسی نوشته شده است.

### زبان فارسی امروز

ما همواره باید در تقویت و نیرومندی زبان فارسی بکوشیم، من جسته گریخته می شنوم که برخی از میان خودمان به انتقاد فارسی برخاسته اند و آنرا دارای کمبودها و ضعفها و سستی ها به شمار آورده اند. واقعاً من برای اینگونه افراد متأسف و افسرده هستم چه آنان خود نمی دانند که چه میکنند و در حقیقت تیشه به ریشه خود میزنند.

فارسی امروز، از هزاران مضایق و تنگناهای خطرناک عبور کرده و صیقلی شده و تر و تازه و شیرین و شکرین گشته و بما رسیده است. زبان فارسی امروز، همان فارسی دری است با اندکی تغییر و تحول.

فارسی امروز، از همه زبانهای گذشته ایران، نظیر پهلوی، اوستا، فرس باستان و امثال آنها مهمتر و با ارزش تر است. به زبان فارسی امروز، حکیم ابوالقاسم فردوسی شاهنامه را سروده، حافظ غزلیاتش را فرموده، سعدی گلستانش و بوستانش را به دست داده، و نظامی گنجوی سبعه (خمسه) اش را به یادگار گذاشته است.

بنابراین، بر ما واجب و فرض است که در استقلال کامل زبان فارسی بکوشیم همانگونه که گذشتگان کوشیدند و این همه متون نظم و نثر از خودشان برای ما به یادگار گذاشتند. روانشان شادباد.

### پرسش‌ها و پاسخ‌ها

پس از سخنان استاد محیط طباطبایی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها آغاز گردید. معمولاً طرز پرسش چنین بود که هر کس سؤالش را روی تیکه یادداشتی می‌نوشت و به دست دختر خانم‌هایی که مسؤول این کار بودند می‌داد و آنها هم این یادداشت‌ها را خدمت خانم دکتر ملکه طالقانی می‌بردند. ایشان از میان این یادداشت‌ها، هر کدام مهم‌تر و ضروری‌تر بود، برمی‌گزید و برسخنران می‌خواند. سخنران هم پاسخ می‌داد. اما بعضی از این یادداشت‌ها عیوی داشت. از جمله: بدخطی، بدون امضاء که همواره سبب معطلی و رکود کار می‌گشت. اما خانم دکتر طالقانی همه این‌ها را با حوصله و شکیبایی تمام برگذار می‌کرد و مشکلات را برطرف می‌نمود و ضمناً متذکر می‌شد که خوب بنویسند و امضاء کنند و مستند و مدلل بپرسند.

### نثر مسجع و مصنوع عراقی

پرسش و پاسخ از استاد طباطبایی، بیشتر روی الفاظ و لغات و مسائل دستوری و متون نظم و نثر فارسی دور می‌زد که به یکایک آنها بادلایل و براهین متقن و مطمئن پاسخ می‌دادند و پرسش‌کنندگان را اقناع می‌نمودند. مثلاً پرسشی دربارهٔ متونی نظیر **درهٔ نادره و مرزبان‌نامه** و کلیله و دمنه و حبیب‌السیر و نظیر آنها شد که اینگونه متون بسیار مشکل و سخت خوان هستند بنا بر این برای کتب درسی نباید از آنها انتخاب شود که پاسخ بسیار مناسب بود.

استاد طباطبایی گفتند: هریک از این کتابها در حدود پایه خود بسیار عالی و ارجمند هستند و درحقیقت آیتی از نثر مسجع و مصنوع عراقی می باشند و درروزگار مؤلفان، آنها را بزرگترین سند فصاحت و بلاغت و کتابت می شمرده اند و امروز از جهات لغوی و تاریخی و تربیتی و اخلاقی و دستوری و ادبی بسیار باارزش هستند. تنها فرقی که با زبان امروز دارند این است که آنها به زعم بعضی مشکل هستند و نباید سرمشق نوشتن و نویساندن قرار گیرند در صورتی که برای دریافت متون نظم و نثر کهن و یادگیری آنها، خواندن این کتابها ضروری بل واجب است مخصوصاً در دوره ادبی و در دانشگاهها و مدارس عالی زبان و ادب فارسی.

### باغ خلیلی

تقریباً ساعت دوازده و یک ربع بود که سخنان استاد طباطبایی به پایان آمد و همگان از سالن کنفرانس بیرون آمدیم و به جانب اتوبوسها روان شدیم و سوار گشتیم، و برای بازدید از باغ خلیلی بدانسو حرکت کردیم.

آنکاه که به باغ خلیلی رسیدیم و به آن وارد شدیم گویی بهشت را درمقابل خود می دیدیم، البته باید اذعان کرد که نه من و نه هیچکس دیگر از بهشت آگاهی ندارد و آنان هم که به بهشت رفته اند برنکشته و خبری نیاورده اند تنها آگاهی از بهشت به وسیله پیامبران و کتابهای دینی و شاعران و نویسندگان و بزرگان علوم و ادیان است.

من هم که می گویم باغ خلیلی همانند بهشت است بدانجهت که گل و سرو و پرندگان خوش خوان و بوی عطر آگین یاس دل می برد و جان می بخشید .

### گل و سرو و جویبار

این باغ همانگونه ساخته شده و گل های آن پرورش یافته که اشعار دل انگیز سعدی و ترانه های بهشتی حافظ به ما نوید داده اند. از در باغ که وارد شدیم به وسیله سرپرست باغ خوش آمدی شنیدیم و بنا به پیشنهاد ایشان به گروه های مختلف تقسیم گشتیم و به جانب چهار جهت آن روان شدیم و به سیر و سیاحت پرداختیم . در خیابانهای پردرخت و پر گل مشام جانرا معطر ساختیم ، به خانه مخصوص آقای خلیلی که با گل و سرو و بوته های مو و جویبارهای پراز آب آراسته شده بود وارد گشتیم و از هر جهت بهره های روحی و قلبی بر گرفتیم. در گوشه و کنار این باغ و در این ساختمان زیبا انواع و اقسام تابلوها و نقاشی ها و مرقعات خوش خط را دیدار نمودیم که هر کدام در حد خود نمونه و بی نظیر بود و بر روی دیوارهای آن ها نصب شده بود . علاوه بر گروه دبیران زبان و ادبیات فارسی، افراد دیگر را نیز می دیدیم که در فواصل معین به ما برخورد می کردند. بیشتر این افراد عرب بودند و از جزایر خلیج فارس آمده بودند که تعطیلات خود را در ایران و از جمله شهر زیبای شیراز بگذرانند . من که اندکی

عربی می‌دانم، جسته‌گریخته با آن وارد گفتم و گو می‌شدم و از این -  
گونه مصاحبت‌ها لذت می‌بردم .

### ما ایران را دوست داریم

یکی از این عرب‌ها را که با زن و فرزند بود دیدم که لباسی  
همچون برف سفید پوشیده بود، برعکس آن، زنش لباسی همانند قیر  
سیاه و کودکانشان لباسهایی همچون گل لاله سرخ دربر کرده بودند.  
با این خانواده به گفتم و گو پرداختم و از سرزمینشان پرسیدم و  
معلوم شد که اهل شیخ‌نشین دویی می‌باشند . گفتند که شیراز و همه  
ایران بسیار زیبا و دوست داشتنی و عزیز است. ما ایران را دوست داریم،  
این خانواده از خودشان اتومبیل داشتند و با فراغت بال و آسایش  
خاطر مشغول گردش و تفریح بودند .

### بسیمه

دختر کی‌زیبا و چشم‌سیاه و سبزه‌رو داشتند که لباس سرخ رنگش  
جلب توجه همگان را می‌نمود. نامش را پرسیدم گفت: نامم **بسیمه** است.  
من از این لفظ تبسمی کردم آنان هم خندیدند و شادی کردند . من  
به چهره دختر که زیبا نگریستم و دیدم واقعاً « بسیمه » است .  
همین که نگاه مرا در دیده و چهره خود دید خندان‌خندان زیرعبای  
مادرش پنهان گردید !

### شربت گلاب و قند پارسی

باری از این خانواده هم گذشتم و به گروه دبیران پیوستم که



مشغول نوشیدن شربت کلاب و انواع نوشیدنی‌های دیگر بودند که گویا از طرف سرپرست باغ تهیه و آماده شده بود. در آن ساعت و در آنوقت گرم، شربت یخ و کلاب و برف آب و آب لیموی شیرازی و قند پارسی، گویی داستان سعدی شیرازی را در گلستان به یاد می‌آورد که فرموده است:

### آب حیات در ظلمات

« یاد دارم که در ایام جوانی گذر داشتم به کویی و نظر بر رویی. در تموزی که حرورش دهان بخوشانیدی و سموش مغز استخوان بجوشانیدی. از ضعف بشریت تاب آفتاب هجیر نیاوردم و التجا به سایه دیواری بردم. مترقب که: کسی حرّ تموز از من ببرد، آبی فرو نشاند. که همی ناگاه از ظلمت دهلیز خانه‌ای روشنایی بتافت. یعنی جمالی که زبان فصاحت از بیان صباحت او عاجز آید. چنانکه در شب تاری صبح بر آید. یا آب حیات از ظلمات به در آید. قدحی برف آب بردست، و شکر در آن ریخته و به عرق بر آمیخته، ندانم به کلابش مطیب کرده بود یا قطره‌ای چند از گل‌رویش در آن چکیده فی‌الجمله شراب از دست نگارینش برگرفتم و بخوردم و عمر از سر گرفتم.

ظماً بتقلبی لا یکاد یسیغه      رشف الزلال ولو شربت بحوراً  
خرم آن فرخنده طالع را، که چشم  
بر چنین روی اوفتد هر بامداد

مست می بیدار گردد نیم شب

مست ساقی روز محشر بامداد

زبان حال و کار من هم در این زمان همانند سعدی بود در آن  
روزگار پس از نوشیدن شربت گلاب و تماشا و سیاحت گل و سرو و  
جویبار باغ خلیلی و شنیدن سخنان زیبا .  
' عازم بانك صادرات شدیم و ناهار صرف کردیم و به خوابگاه  
رفتیم و پس از استراحت دوباره روانه دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه  
پهلوی گشتیم .

### بیهوده حرف زدن

همانگونه که قبلاً یادآور شدیم . ساعات بعد از ظهر کنگره  
را به فعالیت کمیسیونها اختصاص داده بودند. من در کمیسیون انشا  
بودم . بیشتر دبیران زبان و ادبیات فارسی در این کمیسیون بودند  
زیرا جای بحث و گفتگو را بیشتر می دانستند .

من همواره می کوشیدم که نظرات خود را با صراحت ابراز  
دارم و فواید آنها را گوشزد کنم، اما متأسفانه برخی بودند که در  
حقیقت منکر بدیهیات می شدند و بیهوده حرف زدن را بر هر چیز  
ترجیح می دادند . به هر کس پنج دقیقه وقت سخن گفتن داده بودند  
که ابداً کافی به نظر نمی رسید .

پس از فعالیت و بحث و مناظره کمیسیونها ، جلسه عمومی یا  
همگانی تشکیل گردید و هر رئیس کمیسیونی گزارش خود را داد و

بقیه بحث و گفت و گو را به روز دیگر گذاردند و ختم جلسات اعلام گردید و برای شام خوردن به بانک صادرات و از آنجا به خوابگاه رفتیم و برخی هم در خیابانها به گردش پرداختند .

### رستاخیز ملی

بامداد روز دوشنبه بیست و هشتم امرداد ماه يك هزار و سیصد و چهل و هفت يك ساعت را برای تجلیل از بیست و هشت امرداد ماه که قیام ملی ملت ایران است مخصوص کرده بودند در این ساعت سخن از قیام ملی بیست و هشت امرداد ماه و فداکاری و جان بازی ملت غیور و سربازان رشید ایران بود .

### انقلاب شاه و مردم

سخن از این بود که رستاخیز ملی بیست و هشت امرداد ماه پایه و اساس انقلاب سفید شاه و مردم گردید. نه سال پس از بیست و هشت امرداد ماه ، روز ششم بهمن ۴۱ به وجود آمد و ملت ایران به رهبری شاهنشاه آریامهر دارای آنچنان پیروزیهای درخشان و موفقیت های گوناگون گردید که در سراسر تاریخ کهن و باستانی ایران بی نظیر بوده است . اکنون که این یادداشت ها قلمی می گردد خردادماه يك هزار و سیصد و چهل و هشت می باشد، یعنی شانزده سال پس از رستاخیز ملی بیست و هشت امرداد ماه و هفت سال پس از انقلاب ششم بهمن ماه ۴۱ . در مدت شانزده سال عموماً و در مدت هفت سال خصوصاً، ملت ایران به رهبری خردمندانه ذات اقدس شهریارى ، به اندازه پنجاه

سال به جلو رفته است و از لحاظ فکری، علمی، صنعتی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی گامهای محکم و سریعی برداشته است.

### نور دانش و بهداشت

پیش از انقلاب ششم بهمن و پیش از رستاخیز ملی بیست و هشتم امرداد ماه هیچکس را تصور این نبود که روزی سپاهیان انقلاب تادورترین روستاهای کشور بروند. نور علم و نعمت تندرستی و درفش عدالت و رونق کشاورزی و گسترش بهداشت و پیام دوستی و تفاهم را گسترش دهند.

امروزه پس از آن پیروزیهای ملی به رهبری شاهنشاه آریامهر، حیثیت بین المللی بهتر و ارجمند تر نصیب ملت ایران گشته است. واقعاً ما باید بدین موفقیتها بیالیم و سر بر آسمان ساییم.

**آقای آل عصفور** رئیس انجمن ادبی دبیران زبان و ادبیات فارسی شیراز در باره بیست و هشت امرداد ماه سخن گفت.

### کتاب برای جوانان

پس از تجلیل و ستایش و تبجیل از رستاخیز بیست و هشت امرداد ماه، **آقای دکتر سلیم نیساری** پشت میز خطابه قرار گرفت و حلقه ضبط سخن را بر گردن آویخت و سخن خود را پیرامون کتاب برای جوانان آغاز نمود.

سخنرانی جالب و آموزنده‌ی بود. کتاب در جهان امروز

برای تنویر و درخشندگی فکر و ذهن همگان بویژه جوانان بسیار  
بسیار اهمیت دارد .

### کتاب شناسی

در جهان امروز همه گونه کتابی تصنیف و تألیف می شود .  
شناخت کتاب و انتخاب نوع کتاب خود فنی بزرگ است . کتاب  
شناسی از رشته های فنون ارزنده نوین امروز است که آنرا فرا  
می گیرند و در آن متخصص می شوند ، اما برگزیدن کتاب خوب برای  
خواندن و طرز خواندن خود نیز فنی است که اندک اندک به حساب  
خواهد آمد . امروزه در جهان فنی به وجود آمده که هم اکنون  
از آنها استفاده می شود ، و آنچنان است که جویندگان و خوانندگان  
بهتر و سهلتر کتاب می یابند و می خوانند و بیشتر درک می کنند و  
با روشی آسان تر نتیجه کتاب را در می یابند .

### کتاب برای همگان

کتاب برای کودکان ، کتاب برای نوجوانان و جوانان ، کتاب  
برای بزرگان ، کتاب برای زنان و دختران از جمله تقسیم بندی هایی  
است که امروزه نموده اند که بتوانند کتاب را به آسانی در اختیار  
همگان مخصوصاً جوانان و نوجوانان قرار دهند .

### تقسیمات کتاب

کتاب از لحاظ موضوعات هم تقسیماتی دارد ، کتاب های علمی

و فنی، کتاب‌های ادبی، کتاب‌های تاریخی، کتاب‌های اجتماعی، کتاب‌های سیاسی، کتاب‌های حقوقی و نظایر اینها. این تقسیمات از این جهت انجام پذیرفته که هر کس مطابق ذوقش و فهمش کتابی بیابد و بخرد و مورد استفاده قرار دهد و یا در کتابخانه‌های عمومی مطالعه کند.

### جنبه مادی و معنوی کتاب

متأسفانه در ایران امروز، هنوز بهای کتاب گران است، جنبه مادی کتاب بر جنبه معنوی آن می‌چربد. مردم بویژه جوانان دانشجو و دانش‌آموز و طبقه باسواد به مطالعه آشنا نیستند و اصولاً در این طریق گامی نمی‌گذارند و علاقه‌ی نشان نمی‌دهند. باید کوشش و جدوجهد بسیار نمود تا جوانان را به مطالعه کردن علاقه‌مند ساخت. البته رادیو، تلویزیون، سینما و نمایشگاه‌ها و مراکز ادبی و علمی و انجمن‌ها خود موجب نشر اخبار و تواریخ و علوم اجتماعی و ادبی و هنری می‌شوند و تا اندازه‌ی مردم را آگاه می‌کنند اما مطالعه کردن و کتاب خواندن لذتی و حظی و فایده‌ی دیگری دارد که اگر عشق و ذوق و علاقه باشد، در پیشرفت اخلاق مردم و بالا بردن سطح فکر جوانان و در ترقی و تعالی آینده ایران اثرات عمیق خواهد داشت.

### درست اندیشیدن

پس از سخن‌رانی آقای دکتر سلیم نیساری، پرسش و پاسخی

هم بود که به همه آنها پاسخ داده شد. دکتر نیساری گفت: ما همواره باید در هنگام مطالعه و نوشتن و تعلیم دادن بدین اصول توجه دقیق مبذول داریم:

درست اندیشیدن، درست نوشتن، درست گفتن، درست گوش کردن، درست خواندن، درست فهمیدن.

### تشویق دانش آموزان

ما باید بکوشیم که دانش آموزان را راهنمایی کنیم تا با اصول هنر و ادب و علوم آشنا گردند و آنان را تشویق و تمجید نماییم تا به زبان مادری و میهنی خود علاقه مند گردند، سپس وادارشان سازیم که کتاب بخوانند و خلاصه کنند و یادداشت بردارند.

آقای دکتر نیساری می گفت: ما باید برنامه‌یی داشته باشیم که طرز کتاب خواندن را به جوانان و دانش آموزان بیاموزد و آنان را همواره راهنما و دلیل راه باشد.

در پایان سخن رانی، دوازده صفحه که نام سیمد و چهارده کتاب و نام مؤلف و مترجم و مصحح و بهای آنها را پلی کپی کرده بودند توزیع کردند. من در نظر داشتم که نام این کتابها و مشخصات آنها را در این گفتارها بیاورم، اما متوجه شدم که سخن به درازا می کشد. کتابها بیشتر از نویسندگان و شاعران و مورخان کهن و معاصر برگزیده شده بود.

### تمدن اسلامی

در این موقع که ساعت در حدود ده بود، آقای دکتر ابوالقاسم سلامیان پشت میز خطابه قرار گرفت و سخن خود را پیرامون «تمدن اسلامی جلوه گاه زبان و ادب و علوم و فرهنگ و هنر ایران و عرب» آغاز کرد. از روزی که ملت ایران دین حنیف شریف اسلام را پذیرفت و قرآن را کتاب دینی خود شناخت و همه اصول آن را سرمشق خویشتن قرار داد خویشتن را آماده نمود که اسلام و تمدن آنرا آنچنان که پیامبر اسلام فرموده و در مصحف کریم آمده باز شناسد و به دیگران هم باز شناساند. بدین جهت در تاریخ اسلام، دانشمندان، ادیبان، مفسران، شاعران، لغت نویسان و تاریخ نگاران به وجود آمدند که موجب افتخار ما ایرانیان هستند، مانند: عبدالله ابن مقفع، امام محمد غزالی، ابن سینا، خواجه نظام الملک طوسی، حکیم ابوالقاسم فردوسی، ابوالفرج اصفهانی، سعدی شیرازی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابوریحان بیرونی، نظامی گنجوی و صدها شاعر و نویسنده و مورخ و دانشمند دیگر.

### علوم و فنون در اسلام

این بزرگان و پیروان آنها بودند که تمدن اسلامی را درس تاسر ایران و عرب با بیان رسا و شیوا گسترش دادند و آنچنان اساس و پایه این تمدن را مستحکم و استوار کردند که جهان امروز هم از هر جهت خویشتن را مدیون و مرهون تمدن اسلامی می شمارد.



اسلام، علوم و فنون را ارج می‌نهد و برتر از هر چیز می‌شمارد، اسلام، عالم و دانشمندی را قدر می‌شناسد و او را بر هر کس ترجیح می‌دهد و همواره در اشاعه علم و فن و ادب و هنر می‌کوشد. بدین جهت است که اسلام به سرعت هر چه تمام‌تر و کامل‌تر جهان گرفت و تمدن آن همچون نور خورشید بر سراسر گیتی پاشیدن گرفت.

### برمکیان

دوره خلافت عباسیان از درخشانترین دوره تاریخ اسلام است. در این دوره بیشتر ایرانیان در دستگاه عباسیان به رتق و فتق امور مشغول بودند از جمله برمکیان که مدتی وزارت خلفای عباسی را بر عهده داشتند.

این خانواده بزرگ ایرانی دانشمندان، بزرگان، مورخان، موسیقی دانان، ادیبان و مفسران قرآن را مورد تشویق و ترغیب و تمجید قرار می‌دادند و در پایتخت خلافت عباسیان مجالس مناظره و مباحثه برقرار می‌ساختند.

### مدارس نظامیه

اندك اندك دانشگاه‌ها و مراکز علمی تأسیس یافت. خواجه نظام‌الملک وزیر با تدبیر سلطان ملک‌شاه سلجوقی و نویسنده کتاب سیاست‌نامه، مدارس نظامیه را در سراسر جهان اسلامی آفرود تأسیس نمود و دانشمندان و بزرگان علم و ادب را در این مدارس گرد آورد و بر کرسی تدریس نشاند. علوم پزشکی، علوم ریاضی، علوم ادبی، علوم

دینی، فلسفه و علوم و ماوراء الطبیعه به وجود آمد. شاگردان و جویندگان فلسفه و طب و ریاضی و ادب و هنر و فن بدین مدارس روی آوردند و چیزی نگذشت که آوازه شهرت مدارس نظامیه، عالم اسلامی را فرا گرفت و سرانجام آنگونه شد که امروز هم آثار و نشانه‌های آن مدارس که همان دانشمندان و کتابهای مفید و سودمند آنها میباشد در تاریخ اسلامی مقام و ارزشی ویژه دارند و موجب افتخار مای باشد.

### اختصار و ایجاز در سخن

سخن‌رانی آقای دکتر سلامیان بسیار طولانی بود به طوری که اندك اندك در چهره دبیران و حاضران در کنگره خستگی و خواب - آلودگی ظاهر می‌گردید و برخی از آنان از گوشه و کنار می‌گریختند و به اصطلاح جلسه را ترك می‌گفتند. آقای دکتر سلامیان اصلاً به مستمعان خود توجهی نداشت. پیوسته آب می‌نوشید و گفتار خود را که روی کاغذ نوشته بود می‌خواند. چندبار رئیس کنگره خانم دکتر ملکه طالقانی - به او تذکر داد تا بالاخره اندکی مانده به اتمام سخن، ختم آنرا اعلام داشت و از حاضران عذر خواست که خطابه به درازا کشیده بود. این را باید گفت که معمولاً در این مکانها و در اینگونه کنگره‌ها که سخن‌رانی‌ها دنبال هم تنظیم شده است، تا اندازه‌ی رعایت اختصار و ایجاز الزامی است.

در سخن‌رانی آقای دکتر سلامیان که بسیار عالمانه و استادانه نوشته شده و تهیه و تنظیم گشته بود این اختصار و ایجاز رعایت

نشده بود . من متأسفانه نتوانستم متن این خطابه را تهیه کنم و انجمن زبان و ادبیات فارسی مرکز هم آنرا برای این حقیر و یا دبیرستان مربوطه ارسال نداشته است باوجود اینکه قول داده بود !

### نوش خند حاضران

در اینجا نکتهایی را بگویم که دبیران دانشمند و طالب علم به این سخنرانی گوش می دادند اما در آن میان خانم حمیدی که مسؤول میز خطابه و حلقه ضبط گفتار و راهنمایی خطیب بود همواره برای آقای دکتر سلامیان آب می ریخت و او هم می نوشید و تا اندازه ای حاضران را به لبخند و نوش خند و نرمه خند وادار می کرد ! پس از این سخنرانی ، دیگر مجال پرسش و پاسخ نبود . بنابراین یکباره همگان به طرف در خروجی تالار کنگره هجوم بردند و به سرعت بیرون می شدند .

از آنجا هم گویی در سوار شدن بر اتوبوس ها از یکدیگر سبقت می گرفتند . بیشتر از يك ربع ساعت طول نکشید که دیگر هیچکس در تالار کنگره نبود .

امروز چون سخنرانی ها طولانی بود ، فرصتی باقی نمانده بود که برای دیدن آثار تاریخی و دیدنی و باستانی شیراز برویم بدانجهت يك راست به بانك صادرات برای صرف ناهار رفتم و از آنجا هم برای اندکی استراحت به سوی خوابگاه ها روی آوردم .

### عطش حرف زدن

بعد از ظهر هم فعالیت کمیسیونهای پنجگانه ( انشاء ، لغت ، عربی، عروض ومشکلات تدریس زبان فارسی) آغاز گردید و اعضای هر کمیسیونی در اطاق جداگانه به بحث وشور و گفت وگو پرداختند. من در کمیسیون انشاء بودم. برای هر کس که می خواست حرف بزند، پنج دقیقه وقت تعیین کرده بودند .

بعضی از سخنرانان گویی عطش حرف زدن داشتند و بی پروا هر چه میخواستند می گفتند و اصولاً رعایت این پنج دقیقه را نمی کردند و درهم و برهم بدون تفهیم و تفهم داد سخن سر داده بودند .

### هنر انشا نویسی

من به مصداق این بیت حرفی نمی زدم :

مزن بی تأمل به گفتار دم

نکو گوی ، اگر دیر گویی چه غم ؟

تا اینکه نوبت پنج دقیقه حرف زدن به من رسید . از جای برخاستم و در برابر حاضران قرار گرفتم و فهرست وار مطالب زیر را در باره فن یا هنر انشا نویسی روی تخته آوردم و به اندازه پنج دقیقه حرف زدم :

- ۱ - فکر کردن ، ۲ - مطالعه کردن ، ۳ - نوشتن ،
- ۴ - لغت دانستن ، ۵ - دستور زبان فارسی ، ۶ - سبک شناسی ، ۷ -
- آداب و رسوم اجتماعی و دینی ، ۸ - موضوع انشاء ۹ - مقدمه انشاء

- ۱۰ - متن انشاء ، ۱۱ - زمان در انشاء ، ۱۲ - هدف و مقصود انشاء ،  
 ۱۳ - نتیجه گیری در انشاء ، ۱۴ - نشانه گذاری ، ۱۵ - حسن ختام .

### اینجا دانشگاه نیست !

همینکه من این مطالب را روی تخته نوشتم و هنوز توضیحاتی هم نداده بودم که متوجه شدم چهره های حاضران در کلاس درهم شد و همانند پهلوانان خشم آلوده در حال نظاره کردن و ویراننداز نمودن من بودند و هر یکی برای خود چیزی می گفتند و یکی از آنها می گفت: این موضوع ها که شما روی تخته سیاه نوشته اید باید مضمحل شود ! دیگری می گفت: اینجا دانشگاه نیست . مثل اینکه شما می خواهید به دانشجویان دانشگاه درس بدهید ، این مطالب مخصوص دانشکده ادبیات است نه کلاس درس نوکاران و نوآموزان !

آنکاه که خواستم پاسخ دهم آقای گفت : سرور گرام ( ! ) این فرمایشات ( ! ) شما درست نیست . بهتر است از جایی دیگر صحبت کنی ! دیدم دارد سخن به فریاد و غوغا و سر و صدا می گراید ، نشستم و خاموش گشتم و به اصطلاح لب فرو بستم !

### فکر و موضوع در انشاء

در این موقع آقای دکتر فرهوشی وارد اطاق کمیسیون انشاء شد و پس از اندکی نشستن روی صندلی ، از رئیس کمیسیون وقت گرفت که سخنی بگوید .

سخن ایشان در باره شکل و زمینه و فکر و نوشتن و تمرین

کردن و مطالعه نمودن و تعلیم یافتن و هدف داشتن و نتیجه گرفتن و برگزیدن موضوع انشاء و امثال اینها بود، ایشان در باره نمایشنامه نویسی هم چند کلمه بیان داشت که تا اندازه‌ی جالب و شنیدنی بود. در این موقع زنگ ختم جلسات کمیسیونها زده شد و همگان به جانب تالار کنگره رفتند.

البته چند دقیقه هم تنفس داشتیم که صرف نوشیدن آب و گرفتن اوراق پل‌پلی کردید. رؤسای کمیسیونها هر يك در جلسه عمومی کنگره نتیجه کار خود را ارائه دادند و پرسش و پاسخ‌هایی انجام کردید.

### رفع مشکلات تدریس فارسی

در اینجا بد نیست پیشنهادهای آقای دکتر ضیاءالدین سجادی را که در باره رفع مشکلات تدریس و یادگیری زبان و ادبیات فارسی ارائه دادند بنویسم:

#### گفتار دوازده گانه

- ۱ - به شاگردان لغات و جملاتی را به عنوان املاء بگوییم که قبلاً به آنها آموخته باشیم.
- ۲ - تلفظ کلمات را صحیحاً بیاموزیم و زبان مرکز را که فعلاً زبان شاخص و نمودار است مآخذ تلفظ قرار دهیم.
- ۳ - تا سال پنجم دبستان املاء بگوییم و دانش آموزان بنویسند

اما از آن کلاس به بعد گاه گاه متن هایی که دارای غلط است به شاگردان بدهیم که تصحیح کنند .

۴ - خود دانش آموزان را گاه گاه در تصحیح املاء شرکت دهیم .

۵ - به مشق خط درشت و ریز اهمیت بیشتری بدهیم ، و آنرا جدی بگیریم .

۶ - دانش آموزانرا بیاموزیم از کتاب لغت استفاده کنند و یادداشت بردارند .

۷ - در طرز نوشتن کلمات و حروف مراقبت کنیم که شاگردان درست یاد بگیرند و غلط هایی که قبلا داشته اند تکرار نکنند .

۸ - قواعد املائی را با توجه به سهولت و آسان خوانده شدن و سهولت آموزش و زیبایی خط و مانند آن به دانش آموزان بیاموزیم و مانند قواعد دستور زبان از آنان بخواهیم که ضمن تمرین به کاربرند و هر قاعده را در املائی که می دهیم رعایت نمایند .

۹ - حدود و میزان کلماتی که در هر کلاس باید دانش آموزان بخوانند و یاد بگیرند و در املاء و انشاء بکار برند مشخص سازیم .

۱۰ - توجه دادن دانش آموزان را به رسم الخط کتابهای درسی و پیروی از آن در کتابت .

۱۱ - مهمترین نکته وحدت نظر معلمان در طریقه تصحیح املائی کلمات و پذیرفتن يك شكل املائی و کار نکردن به رأی و نظر

شخصی، از آنجهت که دانش آموزان در هر کلاس به نوعی املاء  
برنخورند و از غلط گرفتن معلمان مختلف بهراسند.

۱۲ - جلب دقت دانش آموزان در ضبط کلمات و عادت دادن  
آنان براینکه هرچه را می نویسند خوانا و درست و با اطمینان کامل  
بنویسند.

گفتار دوازده گانه بالا را اگر رعایت کنیم در هنگام تعلیم و تدریس  
زبان فارسی، واقعاً مفید خواهد بود. اما متأسفانه تلون و گوناگون  
بودن در معلم و کتاب و کتابت و خواندن و تلفظ و عقیده، آنقدر  
زیاد و بسیار است که انسان را دچار حیرت و سرگردانی می کند  
مگر خدای بزرگ مددی فرماید که زبان فارسی و ادبیات کهن و  
ارجمند ایرانی از این بلبشویی و سر درگمی نجات پیدا کند.

### جشن وشادی

زنگ ختم جلسه عمومی راهم اعلام داشتند و در ساعت هشت و نیم  
بعد از ظهر از سالن کنگره بیرون آمدیم و هنگامی که می خواستیم  
از در خروجی عبور کنیم بدست هریک از دبیران کارت دعوتی دادند  
مبنی براینکه امشب بمناسبت قیام ملی بیست و هشت امرداد ماه از  
طرف آقای صدری استاندار فارس دعوت شده بودیم به شام خوردن و  
نوشیدن و جشن و سرور برپا داشتن و به آوازپوران خواننده خوش لهجه و  
خوش آواز گوش فرادادن. به همین جهت اتوبوس ها از دانشکده ادبیات  
و علوم دانشگاه پهلوی شیراز يك راست به جانب کاخ استانداری



استان فارس به حرکت درآمدند همگان خوشحال و شادان بودند .  
آخر می دانستند امشب علاوه بر اینکه به یاد بزرگ رستاخیزی ملی  
خواهند بود ، در ضمن شب جشن و سرور و خوشی و شادمانی نیز  
می باشد .

### کاخ استانداری فارس

وقتی که به کاخ استانداری رسیدیم ، آقای صدی را دیدیم که  
با رویی خوش و چهره یی کشاده به همگان خوش آمد و خیر مقدم  
می گوید و به دستور او این گروه بزرگ ادبی را راهنمایی می کنند  
و مقام و درجه آنان را گرامی می شمرند . در این جشن بزرگ تقریباً  
همه طبقات و اصناف شهر شیراز و نواحی آن شرکت جسته بودند .  
انواع نوشیدنی های غیر الکلی و بستنی و فالوده شیرازی موجود  
و فراوان بود . در این موقع اعلام شد که خواننده محبوب رادیو  
ایران پوران خانم می خواهد همراه دسته ارکستر خود آوازی بخواند  
و جشن امشب را بیش از پیش دل انگیز و فرح بخش گرداند .

کاخ استانداری فارس : مملو از گل و سبزه و چمن بود .  
ساختمان کاخ بسیار زیبا و با شکوه بود . در جنوب آن استخری  
بزرگ با فواره های گوناگون جلوه و تلالؤ ویژه یی داشت . درخت  
های کاخ و سرو و چنار شکوه و جبروت افسانه یی بدان می بخشید .  
لابلای این درختان و بر اطراف و جوانب ساختمان و بر دیوارها و بر  
سر در ورودی و خروجی کاخ استانداری هزاران لامپ ها و چراغهای

رنگین میدرخشید. زنان و مردان در لابلای درختان و روی چمن‌ها و در کنار استخر بزرگ کاخ استانداری به گفت و گو و نجوی و بخور و بنوش مشغول بودند طنین آواز بسیار شورانگیز پوران هم این همه زیبایی را، ریباتر و بهشتی‌تر نموده بود.

### شب فراموش نشدنی

آقای صدری بالبانی خندان و چهره‌یی گشاده در میان مدعوین و مهمانان می‌گشت و با آنان از دردوستی و محبت و تفاهم و تبریک سخن میگفت. این شب برای من بسیار جالب و فراموش نشدنی بود. بیشتر خانم‌ها و آقایان دبیر لباس‌های زیبا و چشم‌گیری پوشیده بودند. اینطور بنظر می‌رسید که جشن باشکوه و زیبایی رستاخیز ملی بیست و هشت امرداد ماه تا ساعت یازده شب ادامه خواهد داشت. البته همانگونه که قرار بود شام با شکوه و غذاهای متنوع و خوشمزه و لذیذ و میوه‌های گوناگون و رنگارنگ و تازه نیز در گوشه‌یی از کاخ استانداری روی میزهای بزرگ و بسیار زیبا چیده شده بود. هنگامی که همگان دعوت به شام شدند، از همه زودتر دبیران زبان و ادبیات فارسی به جانب میز شام روی آوردند. شام خوردن به طرز ایستادن بود. از میز و صندلی ابداً خبری نبود.

نخست بشقاب و فاشق و چنگال و کارد و دستمال را از روی میز مخصوص برمی‌گرفتیم و سپس به جانب میز شام روی می‌آوردیم

و از ده‌ها نوع غذا که روی میز غذا بود و به طرزی بسیار زیبا چیده بودند به اندازه معین برمی‌داشتیم و کنار جویی و زیر درخت سروی و روی چمنی و در روشنایی ملونی نوش‌جان می‌کردیم و به دنبال آن میوه‌های خوبی از قبیل هلو و گلابی و انگور و سیب به عنوان دسر می‌خوردیم. برخی اصلاً غذا نمی‌خوردند و حتی چیزی نمی‌نوشیدند. اما بعضی واقعاً در نوشیدن و خوردن و پرسه زدن و کپ‌زدن افراط می‌کردند.

### در جست‌وجوی اتوبوس

اندك اندك ندای مرخص‌شدن در دادند و ما هم كمك كمك از در کاخ استانداری بیرون آمدیم و به جست‌وجوی اتوبوس‌ها پرداختیم! اما اتوبوسی ندیدیم، هر چه منتظر شدیم، اتومبیل و تا کسی دیگری هم نیافتیم، ناچار پیاده به جانب خوابگاه‌ها روان گشتیم. البته راه را درست بلد نبودیم، ولیکن چه می‌توانستیم کرد! پرسان پرسان آمدیم تا به خیابان زند رسیدیم و چون می‌دانستیم که مدرسه نمازی و اداره کل آموزش و پرورش شیراز در این خیابان است، جهت رامعین کردیم و آمدیم تا رسیدیم.

در اواسط این خیابان متوجه شدیم که آواز پوران به گوش می‌رسد، با کمی کنکاش معلوم شد که در این حدود باغی است که به مناسبت قیام ملی بیست و هشت امرداد ماه، جشنی در آنجا برپا است.

مدین جهت از پوران خواستداند که در این جشن شرکت جوید و تماشاگران یا مهمانان را شادمانی و سرور بخشد .

### پایکوبی ودست افشانی

ناگفته نماند که تمام روز و شب بیست و هشت امرداد ماه ، سرتاسر شهر شیراز غرق در نور ورقص و پایکوبی ودست افشانی بود . در میدانها و در سر چهار راهها و در پارکها و بولوارهای شیراز جشن و سرور برپا بود . مردم خوش ذوق و خوش گذران شیراز هم فرصت را غنیمت شمرده از این جشن و شادمانی ها به نحو مطلوب و دل پسند بهره می گرفتند . این جشن و شادمانی آنگونه بود که ما دل نمی کندیم به خوابگاهمان برویم ، اما ناچار بودیم که برویم ، زیرا می دانستیم دربان در خوابگاه را می بندد و شاید برای مامشکلاتی ایجاد گردد . این بود که به هر ترتیبی بود خودمان را در ساعت دوازده و نیم شب به خوابگاه رساندیم و به استراحت پرداختیم که برای روز دیگر آماده گوس کردن به سخن رانی ها باشیم .

### مشکلات املاي کلمات فارسی

روز سه شنبه بیست و نهم امرداد ماه يك هزار و سیصد و چهل و هفت ساعت هفت و نیم زنك احضار نواخته شد و دبیران یکان یکان به جانب اتوبوسها روان گشتند و چیزی نگذشت که وارد سالن کنکره شدیم و برای سخن رانی آقای دکتر ضياءالدين سجادی استاد دانشکده ادبیات تهران آماده گشتیم . سخن رانی ایشان پیرامون مشکلات

تدریس املاء و کلمات و لغات فارسی بود واصل نام سخنرانی ایشان تحت این عنوان بود: « چه روشی اتخاذ شود تا مشکلات املای کلمات رفع گردد؟! » این سخنرانی بسیار جالب بود و برخی از مشکلات زبان فارسی و تدریس آنرا برطرف می‌کند در صورتی که دستورها و قواعد را نیز به کار ببریم قبلاهم چند دستور و قواعد املاء از آقای دکتر سجادی آورده‌ایم.

### کتاب خوب و معلم دلسوز

املای کلمات زبان فارسی را در صورتی خوب می‌توانیم یاد بگیریم که الفاظ و لغات را قبلاً خوانده و در ذهن و خاطر سپرده باشیم. معلمان زبان و ادبیات فارسی چنانکه شایسته است به تدریس دقیق و یاد دادن و یاد گرفتن الفاظ و لغات فارسی علاقه‌ی نشان نمی‌دهند و شاگردان نیز از خدا می‌خواهند که چیزی یاد نگیرند و زحمتی به خود ندهند. تلفظ کردن و یاد گرفتن لغت زبان فارسی را به دو صورت باید یاد داد: نخست با کمک و همراهی کتاب و فرهنگ لغت و کتابهایی مطمئن و متقن. دوم با همراهی و معاونت معلم دلسوز.

البته در جهان امروز طبع و نشر کتاب بسیار آسان شده و خوشبختانه کتاب در دسترس همه قرار دارد. هر شاگردی باید با راهنمایی معلم کتابهای مورد نیاز خود را تهیه کند و در مطالعه گیرد مخصوصاً کتابهای لغت و دستور زبان و قواعد نوشتن که بسیار مهم هستند. باید دانش آموز را وادار کنیم که مطالعه کند و در این طریق

آنقدر مصر باشیم و تأکید کنیم که مطالعه عادت او شود. باید شاگردان را تشویق کنیم که هر کتابی را که می‌خوانند یادداشت بردارند و لغات و الفاظ مشکل آنرا بخاطر بسپارند و املاهای آنها را خوب یاد بگیرند.

### املاهای خوب

املاهای خوب آن نیست که الفاظ و لغات عربی مشکل را در گفتارمان برای شاگردان بیاوریم. املاهای خوب آن است که متن معین و معلومی را بدون دخالت تدریس کنیم و یکی دو روز بعد همان متن را املا بگوییم و نکات املائی را ضمن شرح و تفسیر عبارات و لغات بیان داریم. متأسفانه بعضی از معلمان چنین می‌اندیشند که املاهای خوب، متن مشکل و پر لغت قلمبه و سلمبه عربی است در صورتی که اشتباه می‌کنند.

### اختلاف لهجه در فارسی

ما وقتی این متن مشکل و پر لغت را به دانش آموز می‌گوییم، او را گیج و منگ می‌کنیم و او حتی کلمات ساده فارسی را غلط مینویسد. اختلاف لهجه و تلون تلفظ محلی را نباید در هنگام تدریس املاهای فارسی مورد توجه قرار داد.

از آنروزی که زبان فارسی دری، زبان کتابت و شعر و گفتار قرار گرفته است، صدها کتاب و رساله درباره قواعد املا و دستور زبان فارسی نگاشته آمده است که هر یکی به جای خود بسیار خوب

است و من از دبیران و معلمان دانشمند و فاضل درخواست می‌کنم که به این کتابها یا تعدادی از آنها مراجعه کنند و به معلومات ادبی و دستوری و لغوی خود بیفزایند. نام چند کتاب را ذیلا می‌آوریم:

### کتابهای خوب

کتاب نفایس الفنون شمس‌الدین محمد آملی، برهان قاطع محمد حسین بن خلف تبریزی در پنج مجلد به تصحیح و تحشیه استاد دانشمند دکتر محمد معین - سلمه‌الله تعالی -، تنبیه‌الادبای حاج محمد کریم خان کرمانی که آنرا، در سال ۱۲۷۳ هجری قمری، برای فرزندش محمد رحیم خان نگاشته است.

سخنان شیوا و فرائد‌الادب از شادروان استاد عبدالعظیم قریب (متوفی ۱۳۴۴ خورشیدی)، روش درست نوشتن آقای خلیق‌رضوی. خطابه‌یی تحت عنوان املاي کلمات فارسی از شادروان احمد بهمنیار استاد فقید دانشگاه که در آن بیشتر تطابق مکتوب و ملفوظ مورد نظر قرار گرفته است. در این روزها هم کتابهای گوناگون و رساله‌های متنوع دربارهٔ دستور و قواعد املاي فارسی نگاشته شده است که اگر بخواهیم می‌توانیم آنها را بیابیم و بخوانیم.

### اراده داشتن و اراده کردن

پس از سخن‌رانی آقای دکتر سجادی، در مدت پانزده دقیقه پرسش‌هایی صورت گرفت که به هر یک به مقتضای حال و مقام پاسخ‌هایی داده شد.

مثلاً دبیری پرسید: «ارادت داشتن» و «اراده کردن» باهم چه فرقی دارند؟

پاسخ شنید که در دو معنی به کار برده می‌شوند: مانند «اقامه کردن» و «اقامت کردن» ارادت داشتن یعنی دوستی ورزیدن و اظهار علاقه نمودن. و اراده کردن یعنی تصمیم گرفتن و خواستن برای انجام دادن کاری.

### گرام و گرامی

دبیری پرسید: «گرام» و «گرامی» باهم چه فرقی دارند؟ پاسخ شنید که «گرام» به معنی وزنه‌یی است چنانکه گویند: يك گرام و دو گرام و نباید هیچ وقت آنرا با «گرامی» اشتباه کرد چه «گرامی» به معنی عزیز است و ارجمند و اصل آن از Gramik گرامیک پهلوی گرفته شده است در صورتی که «گرام» از فرانسه وارد زبان فارسی شده است.

### کلمات جدا

دبیری پرسید: الفاظ مرکب: گفتگو، جستجو، رفت و رو و امثال اینها را چگونه بنویسیم؟ پاسخ شنید که باید آنها را جدا از هم نوشت مانند: گفت و گو، جست و جو، رفت و رو. خورد و برد، نشست و برخاست، رفت و آمد، آمد و شد و نظایر اینها.

### گذاردن و گزاردن

دبیری پرسید: «گذارستن» و «گذاردن» و «گزاردن» باهم



چه فرق دارند؟ پاسخ شنید که: «گذاشتن» و «گذاردن» یعنی عبور کردن و نهادن و قراردادن ولیکن «گزاردن» یعنی انجام دادن کارهای معنوی مانند: حق گزاردن، نماز گزاردن، سپاس گزاردن، خدمت گزاردن، امانت گزاردن، خبر گزاردن که از آنها حق گزارزی، نماز گزارزی، سپاسگزارزی، خدمت گزارزی، امانت گزارزی و خبر گزارزی مشتق شده است و لفظ «گزارش» از همین مصدر «گزاردن» آمده است.

### کلیله و دمنه

دبیری پرسید: کتاب کلیله و دمنه بهرامشاهی که به تصحیح و تحشیۀ استاد مجتبی مینوی طبع و نشر شده است از لحاظ تلفظ کاملاً با زبان عربی مطابقت دارد و الفاظ آن هم همانند فارسی امروز تلفظ نمی‌شود، و چون این کتاب مأخذ و منبع هر معلم ادبیات و زبان فارسی است، چگونه باید آنرا مورد استفاده قرار دهیم؟

پاسخ شنیده شد که تحقیقات ادبی و علمی و تاریخی و زبان‌شناسی با زبان مخاطب فرق دارد، ما معلمان باید تلفظ درست را یاد بدهیم و آنگاه اختلاف آنرا در زبان فارسی معاصر گوشزد کنیم. پرسش و پاسخ بسیار، و وقت اندک، بنا براین آقای دکتر سجادی میز خطابه را ترك کردند و چند دقیقه تنفس یا استراحت اعلام شد.

### سخنان دکتر نویسرکانی

سپس نوبت به آقای دکتر قاسم نویسرکانی استاد زبان عربی دانشگاه تهران رسید. ایشان با حرارت و دقت از حد و اندازه برون سخن گفتند و خطابه‌یی بسیار جالب و علمی تهیه و آماده کرده بودند که همه آنرا پللی کپی کرده در اختیار حاضران نهادند. اصل سخن‌رانی بدین گونه عنوان شد:

«روش تدوین و تدریس کتب عربی از نظر ارتباط آن با زبان فارسی»، و در حقیقت از بن دندان واز صمیم قلب سخن را ادا می‌کردند. ما هم در اینجا تا آنجای که این گفتار «مأموریت ادبی» اجازه دهد، مقداری از سخنان ایشان را می‌آوریم.

### دوقطب مخالف

آقای دکتر نویسرکانی سخن خود را اینگونه آغاز کردند:

«همکاران گرامی از موضوع صحبت امروز ما و همچنین از اشکالی که طرح این مبحث در میان دارد به خوبی واقفند. اشکال در این است که متأسفانه بسیاری از صاحب نظران و علاقه‌مندان به زبان و ادبیات فارسی در باره این موضوع در دو قطب مخالف قرار دارند. بعضی چندان از آمیختن عربی به فارسی بیزارند که گویی تحمل يك واژه عربی را در زبان فارسی نمی‌کنند. دسته دیگر چنان به روش قدیمی پای‌بندند که گویی در عصر عروضی سمرقندی - که ادب عربی را پایه انشای فارسی به شمار آورده است - زندگی می‌کنند. هر چند در میان این دو دسته گروهی هم به اعتدال می‌گرایند

اما فاصله آندو قطب مخالف، چندان زیاد است که درجات متوسط میان آندو نیز بسیار است و نزدیک ساختن این دو گروه به یکدیگر دشوار! با توجه به این اشکال جنبه‌های گوناگون این موضوع را تا آنجا که درخور این انجمن است به تفصیل تجزیه و تحلیل می‌کنیم، باشد که از این بحث در جمع استادان ارجمند و دبیران گرامی آزموده و علاقه‌مند با تذکراهایی که خواهند داد و نظرهایی که فرا خواهند نمود، راهی برای مقصود در برابر ما باز کنند.

### تدوین کتابهای عربی از نظر فارسی

گرچه موضوع گفتار، تدریس و تدوین کتابهای عربی از نظر فارسی است، اما باین حال لازم می‌داند نخست همه فایده‌یی را که در آموختن عربی برای ایرانیان می‌توان پنداشت به اختصار و فهرست وار یادآور شوم، زیرا این خود راه بحث را بر ما روشن‌تر خواهد ساخت.

### هدفهای آموزش زبان عربی به اختصار

هدفهایی که برای فراگرفتن زبان و ادب عربی جهت ایرانیان می‌توان انگاشت به وجه اجمال اینها است:

۱ - معرفت تحقیقی اصول و فروع دین اسلام و مذهب تشیع.

۲ - استفاده از آن برای مطالعه و تحقیق در تارخ تمدن و

فرهنگ اسلامی.

۳ - استفاده از آن برای مطالعه و تحقیق در تاریخ تمدن و فرهنگ ایران در دوران اسلامی .

۴ - به کار بردن آن در خدمت‌های دولتی که مستلزم نوعی ارتباط با کشورهای عربی زبان است مانند کارهای سیاسی و غیر آن .

۵ - استفاده از آن برای تجارت یا جهانگردی در کشورهای عربی زبان .

۶ - استفاده از آن در فراگرفتن فرهنگ و دانش عصری از کتابهای تازه و نشریه‌های علمی و ادبی عربی .

۷ - استفاده از آن در زبان فارسی که این خود چند مرحله دارد :

الف - استفاده از آن برای مطالعه دقیق و تحقیقی آثار مصنوع و متکلف فارسی همانند مقامات حمیدی، راحة الصدور راوندی، تاریخ و صاف الحضرة، درة نادره و مرزبان نامه .

ب - استفاده از آن برای مطالعه و فهم دقیق آثار و شاهکارهای سلیس و روان فصیح فارسی که به فارسی سره نوشته نشده و آمیخته به واژه‌های عربی است که برای بیشتر فارسی زبانان تاحدی مأنوس هستند .

ج - استفاده از آن در محاوره و مکاتبه به اسلوب عصر حاضر یعنی فصاحت در گفتن و نوشتن زبان فارسی دقیق و گفته‌ها و نوشته‌های سخنوران و نویسندگان معاصر .

### سطح آموزش عربی

البته سطح آموزش عربی و روش آن برای هر يك از این هدفها با يكديگر تفاوت بسیار دارد، چنانکه از آموزش عربی ابتدایی در دوره دوم تعلیمات عمومی آغاز می‌گردد و تا تحقیق در ادب عربی در دانشکده‌های مخصوص امتداد می‌یابد بی آنکه به نهایت برسد.

پس ما، در اینجا به بحث تفصیلی در باره روش لازم برای هر يك از هدفها نباید بپردازیم، زیرا چنین بحثی ما را به چگونگی آموزش عربی در آموزشگاههای عالی و رشته‌های گوناگون در دانشکده‌های ادبی یا علوم انسانی می‌کشاند، بحثی که در این سخن‌رانی به هیچوجه مورد نظر نیست. در اینجا ما بحث خود را تخصیص می‌دهیم به نخستین مرحله آموزش زبان عربی یعنی دوره دوم تعلیمات عمومی، پیدا است که درس عربی در این مرحله به وجه کلی باید ما را به همان نتیجه برساند که هر يك از درس‌های دیگر این دوره، و آن دو چیز است:

### هدف آموزش عربی

۱- فراگرفتن يك رشته اطلاعات عمومی اجمالی از دانشهایی که برای هر فرد ایرانی بدون توجه به شغل خاص و تخصص او در فرهنگ و تمدن حاضر لازم است.

۲- راه پیدا کردن به سوی رشته‌های گوناگونی که ممکن است بعضی از آنها مناسب ذوق و استعداد دانش‌آموز باشد تا رشته‌یی که برای ادامه تحصیل خود برمی‌گزینند، از روی بصیرت باشد

نه کورکورانه ، و همچنین استعداد و شایستگی آنها برای آن رشته محرز گشته باشد .

جمع بین دو هدف از این راه صورت می گیرد که هر ماده درسی که دانش آموزان در این مرحله ( مرحله دوم ابتدایی ) فرا می گیرند در حدی باشد که در عین حال که آنها را کم و بیش به رشته های دانش و فرهنگ آشنا میسازد چندان زیاد نباشد که هرگاه رشته یی را برگزیدند آموخته های دیگر آنها به کلی باطل و بی ثمر بماند . به نظر من این خود مقیاسی است برای تعیین حداکثر آنچه در هر يك از مواد درس ها در این مرحله باید آموخته شود ، و بر اساس این نظر به هدف آموزش عربی در دوره تعلیمات عمومی محدود و مشخص می گردد .

### طرح های جدید آموزش و پرورش

اکنون با توجه به این مقدمات ، نظری به آنچه در باره هدف و روش درس عربی در طرح های جدید آموزش و پرورش که بر اساس انقلاب اداری و آموزشی (اصل دوازدهم انقلاب شاه و ملت) تنظیم شده می اندازیم تا ببینیم مندرجات آن تا چه اندازه می تواند ما را به هدف آشنا سازد و به روش درست رهبری کند ؟

در طرح های جدید آموزش و پرورش کشور که بر اساس انقلاب اداری و آموزشی ( اصل دوازدهم انقلاب شاه و ملت ) تدوین شده مسؤولان امر برای درس عربی در دوره راهنمایی دو ساعت در سال

منظور داشته‌اند ( يك ساعت در سال دوم و يك ساعت در سال سوم).  
در باره هدف این درس چنین نوشته‌اند :

### هدف از تدریس زبان عربی

هدف از تدریس زبان عربی در دوره راهنمایی ( سال‌های دوم و سوم ) عبارت است از :

۱ - آشنا شدن دانش آموزان با این زبان برای درك صحيح حقایق و احکام دین مبین اسلام و کتاب آسمانی .

۲ - آشنا شدن دانش آموزان با قواعد استعمال آن در تعبیرات و کلمات عربی که در زبان و متون فارسی به کار برده می‌شوند .

۳ - آشنایی دانش آموزان با مکالمه به زبان عربی.

در این دوره از تدریس زبان عربی سعی می‌شود دانش آموز در عین آشنایی با قواعد و لغات عربی با کلماتی که در زندگی روزانه به کار می‌رود از طریق مکالمه با زبان عربی نیز آشنا شود .

در دوره چهار ساله متوسطه قسمت مهمتری از ساعت تدریس عربی به مکالمه تخصیص خواهد یافت .

سپس با توجه به هدف نادرست بالا در تفصیل روش تعلیم عربی و مباحثی که باید در این دو سال (هفته‌یی يك ساعت) گزیده شود، مباحث صرف و نحو هر دو را به میان آورده و درباره جمله سازی عربی و مکالمه نیز مکرر تأکید کرده‌اند .

### روش تدریس عربی

از جمله چیزهایی که در روش تدریس عربی در این دوره آورده اند اینها است :

مکالمه ( به زبان عربی ) با جملات ساده با استفاده از کلماتی که در زندگی روزانه به کار می رود .  
پیدا است که به مطالب نادرست بالا اکتفا نکرده در پایان باز همان مطالب را به این صورت تأکید کرده اند .

### یادآوری :

۱ - چون زبان عربی برای ایرانیان زبان غیر مادری است ، بنا بر این آموزش و یادگیری آن تابع اصول یادگیری و آموزش زبانهای خارجی خواهد بود .  
۲ - قواعد زبان باید ضمن متن ( عربی ) آموخته شود تا دانش آموزان بتوانند رابطه میان قاعده و مثال را به دقت دریابند و به خاطر بسپارند .

### برنامه نویسان عصر جدید

الحق روش متأخران از پیشینیان ما ، در تدریس عربی و هدف های آنها بسیار پخته تر و سنجیده تر از آن است که این برنامه - نویسان عصر جدید در اجرای اصل انقلاب آموزشی پیشنهاد و معین کرده اند .

زیرا :



اولا - پیشینیان ما با توجه به وضع خاص اشتقاق در زبان عربی، صرف را یکسره از نحو جدا کرده نخست از آن شروع می کردند .  
ثانیاً - مدت لازم آنرا درست تر برآورد کرده می شناختند  
و در عمل وقت کافی برای آن در نظر می گرفتند .

ثالثاً - می دانستند که عربی را در درجه اول برای فهم کتاب - های علمی عربی می آموزند و در درجه دوم برای نوشتن و تألیف چنین کتاب هایی ، از این رو به مطالعه و حتی تلفظ صحیح صوتهای خاص عربی جز در فریضه های دینی و نماز و دعا توجه نمی کردند .  
عبارت های عربی را با صدا های فارسی مشابه یا قریب المخرج صدا های خاص عربی می خواندند و به خوبی فهم و تفسیر می کردند ( هنوز هم در حوزه های علمی قدیمی رسم چنین است ) .

رابعاً - فرا گرفتن عربی ( برای درك صحيح حقایق و احکام دین مبین اسلام و کتاب آسمانی ) چنانکه این برنامه نویسان انقلابی ما یاد کرده اند واجب عینی نمی دانستند تا همه مردم این کشور بدان ملزم باشند بلکه این کار واجب کفایی بود و به کسانی که در راه اجتهاد یا درجات دیگر پیشوایی دینی می رفتند لازم به شمار می رفت ( هنوز هم همچنین است ) .

### گفت و شنود به زبان عربی

این برنامه نویسان عصر ما که یکی از هدفهای آموزش عربی را در دوره دوم تعلیمات عمومی گفت و شنود به زبان عربی به شمار

آورده‌اند، توجه نکرده‌اند که اینگونه تازی آموزی، زمانی در ایران کم و بیش رسم بود که زبان عربی مانند زبان انگلیسی و پاره‌یی از زبانهای خارجی دیگر امروزه در قسمت عمده مشرق زمین یعنی در سراسر کشورهای اسلامی زبان بین‌المللی شده بود و وسیله ارتباط ملت‌های مسلمان آن روزی در تجارت و فرهنگ و سیاست می‌بود، اما چون از هفتصد سال پیش با برافتادن خلافت عباسیان آن پیوند گسسته شد خود بخود این هدف نیز برای آموختن زبان عربی در ایران از میان رفت. اکنون این برنامه نویسان انقلابی ما هفتصدسال به عقب بازگشته‌اند.

اگر این مطالب در یک نشریه رسمی مهم درج نشده بود هیچگاه برای رد آنها صرف وقت نمی‌کردیم، اما درج آنها در چنین نشریه‌ای ما را به این بحث برانگیخت.

### آموزش عربی برای فارسی

باری از میان سه هدفی که در مجموعه طرحهای جدید آموزش و پرورش کشور برای درس فارسی در دوره تعلیمات عمومی یادشده تنها هدف دوم تا اندازه‌یی بجا و درست است یعنی: «آشنا شدن دانش آموزان با قواعد استعمال آن دسته از تعبیرات، و کلمات عربی که در زبان و متون فارسی به کار برده می‌شوند.

اما در بیان این هدف نیز دقت کافی نکرده بجای آنکه حد متون فارسی مورد نظر در این دوره را معین کنند بابکار بردن کلمه «تعبیرات»

مصرح داشته‌اند که عربی که در این دوره آموخته می‌شود باید در هر سه سطحی که برای متن‌های فارسی به لحاظ آمیزش آن با عربی یاد کردیم به کار آید. با آنکه چنانکه یاد کردیم در پاره‌یی از متن‌های فارسی چندان عربی راه یافته که جز رابطه‌ها در آنها فارسی نیست و فهم کامل آنها مستلزم احاطه کامل ادب زبان عربی است. پس ما از میان سه مرحله‌یی که برای عربی در فارسی یاد کردیم باید در درجه اول مرحله سوم (به حد کامل) و پس از آن مرحله دوم (تا اندازه‌یی) هدف آموزش عربی در دوره دوم تعلیمات متوسطه قرار گیرد. اکنون برای تفصیل این مطلب مبحثی خاص به میان می‌آوریم:

### نفوذ ادب عربی در فارسی

بیشتر شاهکارهای ادب فارسی دوران اسلامی، چه منظوم، و چه منثور از جهت لفظی چنان به تازی درآمیخته است که فهم دقیق و درک مزایای آنها بدون آشنایی به ادب زبان عربی (از لغت و صرف و نحو و قواعد بلاغت) امکان پذیر نیست. در پاره‌یی از آنها مانند بعضی شعرهای منوچهری و معزی و رشید و طواط این نفوذ ادب عربی در فارسی به جایی کشیده است که فکر و خیال عربی را نیز به فارسی منتقل کرده چنانکه فهم اینگونه اثرها مستلزم احاطه کامل به امثال و ایام عرب عهد جاهلیت و عقیده‌های خرافی و عادات و سنن تازیان بیابان نشین نیز می‌باشد.

سخن‌رانی آقای دکتر تویسرکانی بسیار طولانی و مفصل بود و متأسفانه نوشته ما گنجایش همه آن را ندارد. ما در اینجا قسمت مهم آنرا که در حدود يك ششم آن است آوردیم و تقریباً چکیده همه سخن‌رانی می‌باشد. بقیه سخن‌رانی هم درباره الفاظ و لغات عربی در فارسی، عبارات، امثال، اشعار و ترکیبات و انتقادات ادبی و برنامه‌های جدید عربی و پیشنهادهای گوناگون بود. آقای دکتر تویسرکانی واقعاً در تهیه سخن‌رانی خود زحمت بسیار کشیده بود اما متأسفانه فرصت اجازه نداد که همه آنرا بخواند ناچار لب آنرا بیان داشت و بقیه آنرا بنا بود که پلی‌کپی کنند و به ماکه دوستاران اینگونه مباحث هستیم بدهند ولیکن تا کنون که این جملات را می‌نویسم به اصل کامل آن سخن‌رانی دست نیافته‌ام در صورتی که مسؤولان کنگره زبان و ادبیات فارسی گفتند همه سخن‌رانی را به‌محل کارتان خواهیم فرستاد. بعدها البته اصل این سخن‌رانی در نشریه شماره دوم سال ۱۳۴۷ کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی شیراز طبع شده است.

### لوفرض، کلمه

موقعی که سخن‌رانی آقای دکتر تویسرکانی پایان یافت، پرسش‌هایی چند از ایشان شد که با دقت پاسخ شنیدند. مثلاً دبیری اختلاف تلفظ «لوفرض» را پرسید که صورت صحیح آنرا «لَوْفَرِضَ» گفتند. دبیری در باره لفظ «کلمه» سؤال کرد و پاسخ شنید که

به فتح کاف و کسر لام و فتح میم تلفظ شود .

### دانشگاه پهلوی

اما چون در برنامه گنجانیده شده بود که از دانشگاه پهلوی شیراز و بیمارستان نمازی باید دیدن کنیم دیگر فرصت نبود که پرسش و پاسخ زیاد تر صورت پذیرد. بدین جهت زنگ ختم جلسه امروز صبح کنگره زبان و ادبیات فارسی اعلام گردید و همگان به جانب در خروجی هجوم بردند و از آنجا به طرف اتوبوس ها و اتومبیل ها روی آوردند و اتوبوس ها هم به جانب دانشگاه پهلوی و بیمارستان نمازی حرکت کردند. در اندک مدتی به آنجا رسیدیم و پیاده شدیم و وارد دانشگاه پهلوی گردیدیم و از قسمت های مهم و گوناگون دانشگاه دیدن نمودیم .

### کتابخانه دانشگاه پهلوی

کتابخانه دانشگاه پهلوی بویژه کتابخانه دانشکده پزشکی را دیدار کردیم و این حقیر از مدیر آن که گویا خانمی آمریکایی بود پرسش هایی کردم و پاسخ هایی شنیدم. همراه گروه ما ، عکاسی هم بود که پیوسته از ما عکس می گرفت و بسیاری از دبیران برای اینکه عکس شان بهتر و خوب تر بیفتد صف دوستانرا در هم می شکستند و خویشتن را به جلو می کشانیدند تا بهتر بتوانند همراه استاد طباطبایی و استاد دکتر سجادی و استاد دکتر فرهوشی و خانم دکتر ملکه طالقانی و استاد مسعود فرزاد و استاد دکتر سادات ناصری

و استاد د کتر تویسرکانی و دیگر پښتازان گروه، عکس به یادگاری بگیرند! خوب چه می توان کرد همه جویای نام و آوازه و شهرت و مقبولیت هستند و من هم!

البته دیدارمادیران زبان و ادبیات فارسی از دستگاه های مجهز طبی و پرتو نگاری و پزشکی و اطاق های آزمایش و امثال اینها چندان چنگی به دل نمی زد اما خواهی نخواهی نوعی غرور و افتخار و مباهات درما ایجاد می نمود که واقعاً دانشکده پزشکی دانشگاه پهلوی از هر جهت مجهز و کامل است.

دانشجویان پسر و دختر را می دیدیم که با علاقه مندی بسیار در آزمایشگاه ها و در کلاسهای درس و در کتابخانه مشغول تحقیق و تفحص و جست و جو و تکاپو بودند و این برای ما دبیران افتخاری بس گرانبها بود که بعضی از شاگردان خودمانرا در میان آنان ملاحظه می کردیم.

### بیمارستان سعدی و نمازی

پس از دانشگاه پهلوی از بیمارستان سعدی و نمازی دیدن کردیم. البته پزشک معالج و رئیس بیمارستان اجازه نمی داد که از همه بخش ها دیدن کنیم چون عده بسیار بود و سر و صدا می کردند و مسبب ناراحتی بیمارانرا فراهم می نمودند. بدین جهت دیدار بسیار سریع و تند انجام پذیرفت. شرح حال بیمارانرا دادن در اینجا سودی نمی بینم تنها می گویم که بیمارستانهای شیراز از هر جهت مجهز و

کامل است اما همانطور که شنیدم اگر تعداد این بیمارستانها زیادتیر شود و تخت‌ها هم بیشتر، البته برای رفاه اهالی و همهٔ مردم شیراز و حومه سودمندتر خواهد بود. باغ بیمارستان مملو از گل و سرو و درخت‌های کاج بود. دیدار از باغ بیمارستان گویی دل مرده را زنده و جان افسرده را شادمان می‌ساخت.

### بوی مطبوع غذا

پس از دیدار از این مراکز علمی و پزشکی و جایگاه معالجه و مداوای مردم استان پارس، در حدود ساعت دوازده و نیم بود که اتوبوس‌ها و اتومبیل‌ها مقابل بانک صادرات نگاه داشتند و ما را پیاده کردند. همه گرسنه و تشنه و آماده برای صرف ناهار و نوشیدن چای و شربت. چند دقیقه بعد بوی مطبوع غذا و سالن خنک بانک صادرات با سخنان و گفتارهای استادان و معلمان زبان و ادبیات فارسی درهم آمیخته شده بود و خنده‌ها و تبسم‌ها دل می‌برد و جان می‌بخشید، اما در این میان وای بحال کسی که «ژتون» خود را گم کرده بود! ناهار که پایان یافت به استراحتگاه روی آوردیم و خودمانرا آماده نمودیم که در ساعت چهار بعد از ظهر برای بحث و تبادل نظر روی موضوعات انشا و خطابه و عروض و عربی و فارسی و مسائل تدریس مجهز گردیم. خیلی زود ساعت چهار فرا رسید. دوستان و یاران هم اطاقی آقایان دکتر اسلامی، دکتر شریعت، پیشوایی، ربیعی، عطار و دیگران روانه شدیم و همانند روزهای پیشین به

دانشکده ادبیات و علوم رسیدیم و در سالن کنگره حاضر شدیم و هر کس به اطاق کمیسیون ویژه خود رفت و من هم!

### بحث‌ها و تبادل نظر‌ها

امروز نیز بحث و تبادل نظر روی هر موضوعی باشور و هیجان زاید الوصفی آغاز گردید. در کمیسیون عربی استاد تویسرکانی، در کمیسیون انشاء استاد دکتر فره‌وشی، در کمیسیون مشکلات تدریس زبان و ادبیات فارسی استاد محیط طباطبایی، در کمیسیون املا استاد دکتر ضیاءالدین سجادی حضور داشتند و به مباحثات گوش فرامی‌دادند و نظر می‌دادند و پیشنهاد می‌کردند و به اصلاح و حل مسائل و مشکلات می‌پرداختند.

این بحث‌ها و تبادل نظر‌ها و گفتارها و سخن‌ها از ساعت پنج تا هفت بعد از ظهر ادامه داشت و سپس زنگ تنفس اعلام گردید و دقایقی چند به استراحت و نوشیدن چند پیسی و کوکا کولا و کانادا و آب صرف گردید و زنگ جلسه عمومی نواخته شد و به سالن کنگره رفتیم و چند تن از دبیران از جمله آقایان شجاعی و دری اشعاری نغز و شیوا سروده بودند و خواندند و بسیار مورد توجه قرار گرفت در این موقع من از آقایان شاعران خواستم که اشعارشانرا پیلای کپی کنند و بین همگان پخش نمایند و قول دادند اما عمل نکردند! بعدها من به این اشعار دست یافتم در پایان این کتاب مأموریت ادبی آنها را خواهیم آورد انشاء الله.



### لزنیه

در اینجا خلاصه قصیده‌یی از شادروان ملک‌الشعراء بهار که  
 آنرا «لزنیه» نامیده می‌آوریم این قصیده را آقای دکتر نورانی  
 وصال در خطابه خود آوردند و خواندند :  
 مه کرد مسخر دره و کسوه لزن را  
 پر کرد ز سیماب روان دشت و دمن را  
 آن روز چه شد کایران ز انوار عدالت  
 چون خلد برین کرد زمین را و زمن را  
 آن روز که گودرز ، پی دفع عدو کرد  
 گلرنگ ز خون پسران دشت پشن را  
 و آنروز که کمبوجیه پیوست به ایران  
 فینیقی و قرطاجنه و مصر و عدن را  
 و آن روز که دارای کبیر از مدد بخت  
 بر کند ز بن ریشه آشوب و فتن را  
 ز آن پس که ز اسکندر و اخلاف لمینش  
 یک قرن کشیدیم بلایا و محن را  
 ناگه وزش خشم دهاقین خراسان  
 از باغ وطن کرد برون زاغ و زغن را  
 آنروز کز ارمنیه بگذشت تراژان  
 بگرفت تیسفون ، صفت بین حزن را

رومی زسوی مغرب و سگزی زسوی شرق  
 بیدار نمودند فرو خفته قتن را  
 در پیش دو دریای خروشان ، سپه پارت  
 سد گشت و دلیرانه نگه داشت وطن را  
 پر خاش گران ری و گرگان و خراسان  
 کردند ز تن سنگر و از سینه محن را  
 آنروز کجا شد که ز یک ناوک وهرز  
 بنهاد نجاشی ز کف اقلیم یمن را  
 و آنروز که شاپور به پیش سم شبرنگ  
 افکند به زانوی ادب والـرین را  
 آن روز کجا شد که ز پنجاب و زکشمیر  
 اسلام برون کرد و شن را و شمن را  
 آنروز که نادر صف افغانی و هندی  
 بشکافت چو شمشیر سحر عقد پرن را  
 و امروز چه کردیم که در صورت و معنی  
 دادیم ز کف تربیت سر و علن را  
 نیکو نشود روز بد از تربیت بد  
 درمان نتوان کرد به کافور عنن را  
 بالجمله محال است که مشاطة تدبیر  
 از چهره این پیر بود چین و شکن را

جز آنکه سراپای، جوان گردد و جوید

در وادی اصلاح، ره تازه شدن را

تقریباً ساعت هشت و نیم شب بود که از سالن کنگره خارج شدیم و برای خوردن شام روان گشتیم و سپس هم اندکی در خیابانهای شیراز به گردش پرداختیم، البته برخی هم برای تماشای فیلم به هنرستان دختران رفتند.

### سخنان استاد مسعود فرزاد

صبح روز سیام امرداد ماه يك هزار و سیصد و چهل و هفت که روز پنجم کنگره زبان و ادبیات فارسی بود به همان ترتیب پیشین وارد سالن کنگره شدیم و به انتظار سخنان استاد **مسعود فرزاد** نشستیم. سخن رانی ایشان پیرامون تدوین کتب عروض و قافیه و نحوه تدریس آن بود. ساعت هشت صبح زنگ رسمی جلسه عمومی اعلام شد و آقای فرزاد همانند دیگر سخنرانان با کفزدن حاضران پشت کرسی خطاب به قرار گرفت و حلقه ضبط سخن را برگردان آویخت.

### جارو!

اما چیزی که مورد اعجاب و شکفتی همگانرا فراهم کرده بود این بود که آقای فرزاد جارویی همراه خود آورده و روی کرسی خطابه در برابر چشم حاضران قرار داده بود. همه از خود می پرسیدند که این جارو چیست؟! چرا آنرا به سالن کنگره آورده است؟! در

در آغاز سخن رانی در حدود ده ورق پلمی کپی شده توزیع شد. روی این اوراق جدول‌های اوزان افاعیل عروضی با تمام دقت ترسیم و تدوین شده بود. بحور هزج و رمل و متقارب و خفیف و سریع و مجتث و مضارع و امثال اینها را هریک جدا گانه ذکر کرده بودند. در آغاز هر کس تصور می‌کرد که این اوراق برای چیست؟ ولیکن همین که سخن رانی آغاز گردید و توضیح و تفسیر افزوده شد، همه حاضران آنها را فهمیدند.

### عروض قدیم فارسی

آقای فرزاد معتقد بود که تمام اصطلاحات و الفاظ عروضی کهن را باید از میان برد و دور ریخت و در این موقع جارو را بردست داشت و در دست دیگر چند برگ کاغذ بود. وی یکی پس از دیگری اصطلاحات عروضی قدیم را می‌خواند و با دلایل و براهین مخصوص خودش آنها را رد می‌کرد. همین که توضیحات و انتقادات پایان یافت، همه آن اوراق را که الفاظ و کلمات عروض قدیم روی آنها نوشته شده بود پاره پاره کرد و روی میز خطابه ریخت و سپس جارو را به دست گرفت و گفت: امروز ما، در جهان نو هستیم و از ادبیات نو و آیین نو و اصطلاحات نو استفاده می‌کنیم. بنابراین هر چه درباره عروض قدیم و اصطلاحات مشکل و ملقّق نوشته شده است باید پاره کرد و جارو کرد و دور ریخت و بلافاصله کاغذهای پاره پاره را از روی میز خطابه جارو کرد و فرو ریخت و این کار موجب خنده بلند حضار و کف زدن

برخی قرار گرفت! آقای فرزاد می گفت: شمس قیس رازی مردی بسیار شریف و نظیف بود! اما کتاب او که در هفتصد و پنجاه سال پیش نوشته شده است دارای لغات و اصطلاحات مشکل عروضی می باشد و بسیار دشوار است و با همین اصطلاحات مغلق، عروض فارسی را شلوغ کرده است!

امروز باید «افاعیل» عروضی قدیم را دورریخت و به جای آنها از لفظ «تن» استفاده برد که هم آسان و هم فارسی است. مثلاً بحر متقارب سالم را بدین صورت می توان نوشت و خواند:

#### تئاتن تئاتن تئاتن

که افاعیل آن: **فعولن فعولن فعولن** می باشد.

همین اصطلاحات مشکل عروض است که جوانان را از یاد گرفتن عروض فارسی دور می کند. چرا ما هم نباید مانند سایر مردم روی زمین در ساده کردن کتب علمی ادبی خود کوشش کنیم و جوانان علاقه مند و ادب دوست را به متون نثر و شعر آشنا گردانیم؟!

#### جنگ کهنه و نو

سخن رانی آقای فرزاد در میان دبیران بحث های گوناگونی را به وجود آورد و در حقیقت جنگ کهنه و نو آغاز گردید. یکی می گفت: راست می گوید، دیگری می گفت: باید حد وسط را رعایت کرد، دیگری می گفت: نه اصلاً: درست نمی گوید، آخر چرا باید یکباره همه اوزان و اصطلاحات و بحور عروض کهن را دور

ریخت و بنا بر دستور استاد فرزاد جاروب کرد .

این دور از انصاف و داوری است . البته عروض فارسی و اصطلاحات آن مشکل است . باید در اصلاح آنها کوشید . پیشینیان آمدند و اساس و بنیان را گذاردند و رفتند و این ما هستیم که باید بنیان و اساس آنانرا استوارتر گردانیم و آنها را تر و تازه و زیبا و جالب و جاذب سازیم . ویران کردن آسان است ، آباد کردن مشکل . تخطئه نمودن و سرانجام نابود ساختن سهل است اما پاک و منزه و منقح نمودن دشوار است .

درست است که اوتاد و اسباب و فواصل و زحافات و انواع اصطلاحات قافیه و عروض دشوار است . اما چه می توان جای آن گذاشت که آسانتر باشد ؟ !

شاید می گوید به جای آنها سیلاب و مصوت های صدا دار و بی صدا و یا با آوا و بی آوا به کار رود . اما همین ها هم کار را مشکل تر می کنند و هم راه را تاریک .

استاد محیط طباطبایی عقیده داشت که عروض آقای دکتر پرویز ناتل خانلری استاد زبان شناسی و تاریخ زبان فارسی دانشگاه تهران اصلا غلط است ! و هیچ خوب نیست ! آنچه او گفته است در کتابهای قدیم وجود دارد و از یکصد و پنجاه سال پیش گفته شده بوده است !

یکی از دبیران می گفت : من هر وقت می خواهم عروض درس

بدهم، هر گاه با افاعیل عروضی تدریس کنم شاگردان بهتر و زودتر یاد می گیرند و هر وقت با «تئاتن» تدریس کنم مورد استهزاء قرار می گیرم!

### سخن استاد صورتگر

پس از سخن رانی آقای فرزاد نوبت به استاد دکتر لطفعلی صورتگر رسید. در این زمان، شادروان استاد دکتر صورتگر روی در نقاب خاک کشیده است. خدایش بیامرزد.

سخن رانی ایشان پیرامون «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات جهان» بود. استاد صورتگر وارد تالار شدند و از طرف حاضران کف ممتدی برای ایشان زده شد و سپس پشت میز خطابه قرار گرفت و هنگامی که حلقه ضبط را بر گردن می آویخت تبسمی بر لبان داشت. سخن را با شور و هیجانی زایدالوصف آغاز کرد و از پیش از اسلام و بعد از اسلام و دوره سلجوقی و مغول و صفویه و قاجاریه و معاصر سخن گفت و لابلای گفتار خود مثالهایی از اروپاییان می آورد. او معتقد بود که ادبیات ایران از آغاز تدوین تا کنون همواره در ادبیات جهان تأثیر داشته است. ایرانیان در آغاز اسلام شمشیر را از دست دادند و در عوض قلم را به دست گرفتند.

### شاه کارها

تقریباً همه شاهکارهای ادبیات فارسی به زبانهای زنده ملل جهان ترجمه شده است. این ترجمه گاهی کلی و گاهی جزئی بوده است.

اما این را هم بگویم که آنچه از فارسی به زبانهای دیگر در آمده است، آن روح ملی و عاطفی را دربر ندارد، زیرا هرگز امکان ندارد اصطلاحات و الفاظ و ترکیبات زبان يك ملت را به آسانی ترجمه نمود. من که خودم معلم زبان انگلیسی هستم و آنرا می دانم و خوب هم می دانم ولیکن نمیتوانم شعر فارسی را به انگلیسی در آورم. خدا را شاهد می گیرم که به هر دو زبان انگلیسی و فارسی خوب آگاهی دارم. هم شعر فارسی می گویم و هم به نثر می نویسم. من در جوانی علاقه بسیار به زهره و منوچهر ایرج میرزا داشتم. چون ناتمام است می خواستم آنرا تمام کنم ولیکن برای تحصیل به اروپا رفتم و نتوانستم آنرا کامل کنم. در ادبیات فارسی داستانهایی وجود دارد که در حقیقت باید آنها را شاهکارهای افسانه های جهان نامید.

### سندبادنامه

داستان سندباد نامه که فرنگی ها آنرا « سندپاس » می گویند تقریباً به همه زبانهای فرنگی ترجمه شده است. اصل آن به پهلوی بوده، همه آن یکباره ترجمه نشده بلکه اندك اندك داستانهایی از آنرا ترجمه نموده اند و سرانجام همه آن یکباره به لباس زبانهای فرنگی در آمده است.

### هزار و یک شب

کتاب هزار و یکشب که اعراب آنرا « الف لیلة و لیلة » گویند بیشتر داستانهای آن رنگ و بوی ایرانی دارد. بیست و پنج داستان آن



که اصلاً ایرانی است و کلیه تشبیهات و امثال آن ایرانی است. کتاب هزارویک شب یا الف لیلة و لیلة قرنهای اساس الهام و سرچشمه نویسندگان اروپا بوده. کتابی به زبان فرانسه در باره عشق نگاشته شده است که در حدود هشتصد صفحه دارد. این کتاب از منابع ایرانی سیراب شده است.

### خوبی و بدی در ادبیات

در ادبیات همواره خوبی و بدی با هم مخلوط می شود و هرگز نمی توان آنها را از هم جدا کرد و هر کس مقداری خوبی و مقداری بدی در اثر خود دارد که گاهی یکی بر دیگری برتری دارد.

ادبیات فارسی از روزگاران کهن با همین خوبی ها و بدی ها دمساز بوده و با ادبیات جهان همراز گشته است. ادبیات فارسی را اگر می خواهیم بفهمیم باید زبانهایی را که بر سر راه آن قرار دارند خوب فرا گیریم. با تحقیقاتی که من کرده ام در حدود چهار صد حکایت کوتاه از ایران به اروپا راه یافته است. ادبیات ایران مشحون از لطایف شیرین و ظرایف نمکین است.

### مردم آینده

پیشینیان آثار گرانبهائی شعر و نثر بسیار خوب از خود به یادگار گذاشته اند و ما امروز از خواندن آنها لذت می بریم. اما آنها شعری که می گفتند در زمان خودشان مورد تقدیر و تمجید قرار

می گرفتند و در دنیای روزگار خودشان شناخته و زبانزد همگان می شدند و آنها اصلاً فکر اینکه در آینده آنها را بشناسند و به خوبی یاد کنند نبودند. اصلاً مردم آینده آدم‌های «پدرسگی!» هستند و هرگز نمی‌توان گفت که امروز ما رنج بکشیم و اثری به شعر و یا به نثر به وجود آوریم تا آینده معلوم کند شعر و نثر ما چنین و چنان بوده است، چنانکه یکی از شاعران انگلیسی گفته است، «اگر مرید من در بارهٔ مذهب شما صحبت نمی‌کنم!»

### شعر فارسی در جهان امروز

شعر فارسی در جهان امروز تأثیر خود را بخشیده و در روح و اندیشهٔ مردم ایران و جهان اثر گذاشته است. خیام، سعدی، حافظ، فردوسی، نظامی، مولوی، و باباطاهر از جمله شاعرانی هستند که در سراسر جهان شهره‌اند. همین شاعران بزرگ و همانند آنان هستند که نام و آوازه ایران و آداب و رسوم و امثال و حکمت و فلسفهٔ ایران را در ادبیات جهان پخش کرده‌اند. شعر فارسی دارای کلمات صددرصد خالص و پاک و منزّه از درد و رنج و بیماری است، بهمین جهت به آسانی نمی‌توان شعر فارسی را به زبانهای دیگر جهان برگردانید. آقای دکتر صورتگر در اینجا به خودش اشاره نمود و گفت: من همواره می‌کوشم که هر وقت شعر می‌گویم بهترین الفاظ را با زیباترین آوازه‌ها و جالب‌ترین وزن‌ها بیامیزم. من امروز شصت و هشت ساله‌ام. بنا بر این از من نباید انتظار داشت شعری بگویم که در

دوران بیست و پنج سالگی و سی سالگی می گفته‌ام . شاعران ایران نیز همین گونه بوده‌اند . ما باید در احوال آنان مطالعه کنیم و این حالات زیر و بم شعر را در آثار آنان بشناسیم و به دیگران نیز بشناسانیم .

### صدای ناشناس !

حاضران هنگام گوش دادن به سخن رانی استاد صورتگر ، صدای به هم خوردن چند فلز را که شبیه به پول بود می شنیدند ، اما نمی دانستند این صدای ناشناس از کجا است ! سرانجام متوجه شدند که استاد صورتگر که داشت سخن رانی می کرد ، دستهایش را در جیب قرار داده است و مشغول بازی کردن با پول های خرد داخل جیبش می باشد ! واز بس در اندیشه در پراکنی هستند اصلا متوجه این موضوع نیستند ، ولیکن شنوندگان حاضر در کنگره صدای برهم خوردن پول را از داخل بلند گو خوب می شنیدند !

استاد صورتگر سخن خود را به پایان برد و خواست که از پشت کرسی خطاب به فرود آید ، اما پرسش های گوناگون رسیده بود که توسط خانم دکتر ملکه طالقانی مطرح شد . و پاسخ های مناسب داده آمد ، بیشتر پرسش ها روی شعر و ادبیات فارسی بود که معمولا تکراری پرسش می نمودند .

### دیدار از مرکز زرهی

در این موقع زنگ ختم جلسه را اعلام نمودند و یادآوری

کردند که آقایان و خانم‌ها سوار اتوبوس‌ها شوند که باید برای دیدار از مرکز زرهی ارتش سوم استان فارس بدان صوب حرکت کنیم. هوا گرم بود. ساعت یازده صبح را نشان می‌داد. هنگام ورود به مرکز زرهی با احترام خاص سپاهیگری پذیره شدیم. از تانکها، زره‌پوشها، آموزشگاه‌های خلبانی، تعلیمات فنی، آموزش‌های نظامی، آشپزخانه، میدان‌های مشق، استخرشنا، میدان ورزش و خانه‌های سربازان دیدن کردیم. البته این جماعت دویست نفری را به طرز و روش نظامی، گروه‌بندی کردند و برای هر گروهی، سرپرستی معین نمودند. این سرپرست‌را موظف داشتند تا توضیحات لازم و ضروری را در باره هر بخشی که مورد بازدید قرار می‌گیرد بدهد. در ساعت دوازده ظهر بود که سرپرست هر گروه دبیران را به سالن سخنرانی مرکز زرهی راهنمایی کرد. در آنجا شربت و شیرینی و نوشیدنی‌های غیرالکلی فراوان چیده بودند.

### دیدار از استادیوم ورزشی

ضمناً تیمسار فرمانده مرکز زرهی هم به‌ادای سخنرانی جامع و مبسوطی پرداختند. سالن سخنرانی گرم نبود. سخن تیمسار فرمانده مرکز زرهی و نوشیدنی‌های سرد خستگی را از تن همگان بیرون‌کرد و همگان با انبساط خاطر و شادمانی فراوان آنجا را ترك گفتند و بنا به پیشنهاد آقای دکتر سلامیان به استادیوم ورزشی و استخر بزرگ شنای ارتش سوم هم رفتیم و از نزدیک آنرا

مشاهده کردیم . مسئولان مربوط می گفتند : این استخر شنا و چمن و تأسیسات آنرا در مدت هفتاد روز ساخته ایم و تحویل داده ایم و در خدمت گرفته ایم و همه يك دل و يك زبان می گفتند : این کارها همه از اوامر مؤکد ذات اقدس شهریاری اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر است .

پس از دیدار از استخر شنا و استادبوم ورزشی ارتش سوم ، درست در ساعت يك بعد از ظهر جلوی بانك صادرات پیاده شدیم و همگان طبق معمول از راه پلکان و آسانسور به سالن غذا خوری روی آوردند . این روز برای ناهار چلو و کباب برگ و دوغ داشتیم و به دنبال آن میوه و چای . هوای سالن هم خنك و فرح افزا بود . سخنان دبیران و استادان بیشتر در باره كیل گشت و تماشا بود همه شادان و خندان و سر حال به نظر می آمدند . در این نوع مأموریت - های علمی و ادبی و هنری واقعاً مسئولان و سرپرستان بسیار زحمت می کشند . چون تهیه وسایل این گروه چند صد نفری و آماده کردن محل خواب و جایگاه خوراك برای آنان واقعاً زحمت دارد از همه اینها گذشته باید کوشش شود که برنامه همانگونه که در نظر گرفته شده جامه عمل بپوشد و سرانجام خوبی داشته باشد .

### از قوه به فعل

پس از صرف ناهار ، گروه گروه به محل خوابگاه در دبیرستان نمازی روان شدیم و به استراحت پرداختیم . ضمناً تذکراتی چند

در سالن ناهارخوری داده شد از جمله کارت دعوتی به ما دادند که شب در باغ اداره اوقاف استان فارس مهمان هستیم. دیگر اینکه امروز در کمیسیون‌ها باید هر چه بحث کرده‌ایم و حرف زده‌ایم از قوه به فعل در آوریم و همه گفته‌ها را تدوین و تبویت نماییم که در ساعت مقرر همگان آمادگی کامل داشته باشیم، زیرا وقتی که جلسه عمومی تشکیل شد دیگر فرصت مشاجره و بحث نداریم.

### کارهای انجام یافته

باری، ساعت چهار بعد از ظهر زنگ احضار نواخته شد و یکان یکان پس از ادای فرایض به جانب اتوبوس‌ها روان گشتند و سوار شدند و اندکی بعد در سالن کنگره بودند. فعالیت کمیسیون‌ها آغاز گردید. من در کمیسیون انشا بودم، کمیسیون‌های عروض و بدیع و قافیه، عربی، املا و مشکلات زبان فارسی نیز به همین ترتیب جلسات بحث و مشاوره و مناظره خود را آغاز کردند و مطابق برنامه می‌بایستی امروز که آخرین جلسه هر کمیسیون است، هر سرپرستی در کمیسیون خود، فعالیت‌ها و کارهای انجام یافته خود را طبقه‌بندی و تنظیم و تنقیح کند و در جلسه عمومی کنگره بخواند و سپس تصویب گردد.

خانم دکتر ملکه طالقانی و دیگران تذکراتی داده بودند که هر کمیسیون متوجه باشد که اگر مطلبی را در جلسه عمومی کنگره خواندید، دلیل بر این است که آنرا قبلاً در کمیسیون خود پذیرفته

و روی آن بحث و مشاوره کافی نموده‌اید نه اینکه در جلسه عمومی  
کنگره آنچه رشته‌اید دوباره پنبه کنید!

### پایان کمیسیونهای پنجگانه

در ساعت هفت و ربع بعد از ظهر زنگ پایان جلسات کمیسیون -  
ها نواخته شد و پس از چند دقیقه تنفس و استراحت، زنگ آغاز  
جلسه عمومی کنگره را نیز شنیدیم و همگان به سوی سالن روی  
آوردیم. در جلسه عمومی پس از تذکراتی چند در باره فعالیت  
کمیسیونها، اولین تصویبات گروه عروض و بدیع و قافیه به شرح زیر  
خوانده شد:

### تصویب نامه گروه بدیع و عروض و قافیه

«تصویب نامه کمیسیون بدیع و قافیه و عروض در کنگره دوم  
دبیران زبان و ادبیات فارسی کشور:

ماده ۱ - ترتیب تدریس مواد در کلاسهای دوره دوم ادبی بدین  
شکل تغییر یابد:

الف - در کلاس چهارم ادبی صنایع بدیعی (لفظی و معنوی)  
تدریس گردد.

ب - فن قافیه و عروض در کلاس پنجم ادبی تدریس شود.

ج - در سال ششم ادبی، صنایع بدیعی و قافیه و عروض، ضمن  
درس قرائت فارسی تکرار و دوره شود، و از آن امتحان شفاهی به  
عمل آید.

ماده ۲ - بر اقسام شعر، ترانه گویی که شامل دو بیتی های جدید و سرود باشد، افزوده شود.

ماده ۳ - چون مدتی از تألیف کتاب عروض و بدیع و قافیه گذشته و دبیران در ضمن تدریس تجاربی حاصل کرده اند، پیشنهاد می شود، تجدید نظری به شرح ذیل در آن به عمل آید:

الف - کلیه اصطلاحات در کتاب به طور مضبوط چاپ شود.  
ب - در مثال های اوزان شعری بیشتر از غزلیات بسیار معروف حافظ و سعدی و شاعران بزرگ دیگر استفاده شود.

ج - اصول روشن تر و دقیق تری برای تقطیع اشعار اتخاذ گردد و در هر مورد توضیح کافی داده شود.

ه - در هر قسمت از صنایع و قواعد قافیه و عروض، تمرینات متعدد آورده شود.

این گزارش در جلسه عمومی کنکره دبیران زبان و ادبیات فارسی مورخ ۴۷/۵/۳۰ وسیله منشی کمیسیون قرائت گردید و به تصویب کنکره رسید.

### دو بیتی های جدید!

البته در مورد «دو بیتی های جدید و سرود» که ذیل ماده ۲ در این تصویرنامه آمده است، شرح و بحث و مشاجره شد. و حتی گفتند با این ماده هر چرند و پرندی تحت عنوان شعر نو وارد کتاب های درسی می شود، گروهی موافق و گروهی مخالف این ماده بودند،



و سرانجام به تصویب کنگره عمومی رسید .

### تصویب نامه گروه زبان عربی

دومین تصویب نامه از گروه دبیران زبان عربی بود که بدین شرح توسط خانم حججی ایراد گردید :

« گزارش کمیسیون زبان عربی در دومین کنگره زبان و ادبیات فارسی که بوسیله خانم حججی منشی کمیسیون قرائت گردید و به تصویب رسید ، به منظور هماهنگی با انقلاب آموزشی ، کمیسیون روش تدریس عربی و تجدید نظر در کتابهای موجود پس از شور و تبادل نظر در جلسات متوالی ، مواد زیر را پیشنهاد می نماید و تقاضای تصویب آنها را دارد :

۱ - به سبب آمیختگی عربی با زبان و ادبیات فارسی و فهم قرآن مجید و مبانی دین مقدس اسلام و نیز آشنایی مختصر با زبان کشورهای همجوار عربی زبان ، تدریس زبان عربی را در دوره اول و دوره دوم دبیرستان ( رشته ادبی ) لازم و ضروری می داند .

۲ - برای پیشرفت هرچه بیشتر دانش آموزان ، تدریس زبان عربی در دوره اول ، دو ساعت و در دوره دوم دبیرستان ( رشته ادبی ) چهار ساعت تعیین شود .

۳ - در انتخاب دبیران زبان عربی دقت کامل به عمل آید و برای تدریس این زبان از دبیران شایسته ، استفاده گردد .

۴ - نظر به اهمیت درس عربی و آمیختگی آن با زبان فارسی ،

حد نصاب نمره قبولی درس عربی در خرداد ماه در دوره اول هم ده (۱۰) باشد .

۵ - تدوین کتابهای عربی برای دوره اول و دوم با نظر استادان فن و دبیران مجرب مرکز و شهرستانها صورت گیرد .  
۶ - در تهیه و تدوین کتابهای جدید دوره اول ، پیشنهاد - های زیر مورد توجه واقع شود .

الف : توجه مخصوص به قواعد صرف و بویژه اشتقاق ( عربی برای فارسی ) و درج تمرینهای مربوط به هر درسی .

ب : انتخاب قطعات و متنهایی شامل آیات ساده و اخلاقی قرآن مجید و کلمات قصار پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و سایر ائمه اطهار - علیهم السلام - و قسمت های ساده ای از ترجمه عربی کتاب انقلاب سپید شاهنشاه آریا مهر .

ج : اختصاص نحو به کلاس سوم دبیرستان بطور اختصار (برابر برنامه کنونی) .

۷ - در تهیه و تنظیم کتابهای عربی دوره دوم ( رشته ادبی ) نکات زیر مورد توجه قرار گیرد :-

الف : درج کلیه قواعد صرف و نحو عربی بطور کامل بادر نظر گرفتن استعداد دانش آموزان در هر کلاس به نحوی که در کلاس - های چهارم و پنجم و ششم يك دوره کامل صرف و نحو تدریس شده باشد .

ب: انتخاب و درج تمرین‌های پرسش و پاسخ متناسب با هر بحث.  
 ج: انتخاب آیاتی از قرآن مجید و نهج البلاغه و قسمتی از ترجمه عربی کتاب انقلاب سپید و منتخبی از آثار عربی نویسندگان گذشته و حال و بحث‌های جدید در باره علوم و صنایع عصر حاضر به نحوی که درس عربی را به زندگی روزمره دانش آموزان هر چه بیشتر نزدیک سازد.

۸ - تهیه کتابهای راهنما و روش تدریس برای معلمان زبان عربی کشور.

راجع به این تصویب‌نامه هم شرح و بحث مستوفی به عمل آمد و سرانجام همگان انگشت امضا و تصویب بر آن نهادند.

### تصویب‌نامه گروه «مشکلات تدریس زبان و ادبیات فارسی»

سومین تصویب‌نامه از آن گروه دبیرانی بود که در کمیسیون «مشکلات تدریس زبان و ادبیات فارسی» شرکت کرده بودند بدین ترتیب:

«گزارش کمیسیون مشکلات تدریس زبان و ادبیات فارسی به تاریخ ۳۰ مردادماه ۱۳۴۷، خلاصه مطالبی را که آقایان دبیران زبان و ادبیات فارسی در کمیسیون مربوطه به مشکلات تدریس زبان و ادبیات فارسی و کمندی پیشرفت آن ایراد کرده‌اند به شرح زیر به استحضار می‌رساند:

۱ - مصوبات اولین کنگره زبان و ادبیات فارسی ( که در

امرداد ماه ۱۳۴۶ در مشهد تشکیل شده بود ) تأیید می گردد .

۲ - در تدریس دروس ادبی دبیرستانها، ابتدا از تمام لیسانسیه - های ادبی دعوت شود و ساعات اضافه تدریس را هم به هیچ یک از لیسانسیه های رشته های دیگر ندهند و در صورت پیر شدن حد اکثر ساعات کار لیسانسیه های ادبیات فارسی ، از وجود دیپلمه های ادبی یا کسانی که تخصص آنها نزدیک به ادبیات فارسی است استفاده شود. در این صورت هم باید از اینگونه افراد در دوره اول استفاده شود و تمام دروس ادبی دوره دوم را فقط به لیسانسیه های ادبیات فارسی واگذار نمایند .

۳ - برای اینکه بین کار ابتدایی و متوسطه هماهنگی ایجاد شود ، امتحانات نهایی ابتدایی با همکاری و نظارت دبیران انجام گیرد .

۴ - برنامه ساعات ادبی يك کلاس به يك نفر دبیر داده شود.

۵ - این کمیسیون ، طرح تدوین کتب فارسی در دبیرستانها را که در کنگره سال گذشته (یعنی در سال ۱۳۴۶ در مشهد) تصویب شده ، تصویب می کند و اجرای آنرا تأیید می نماید .

۶ - چون ادبیات قبل از اسلام پایه و مایه ادبیات بعد از اسلام است ، کمیسیون تصویب کرد که قطعات کوچکی از متون ساده پهلوی و اندرزنامه ها که با فارسی تفاوت بسیار ندارد در متن کتاب - های فارسی به خط فارسی با رعایت حرکات گنجانده شود.

این گزارش در جلسه عمومی کنگره دبیران ( زبان و ادبیات فارسی) مورخ ۱۳۴۷/۵/۳۰ به وسیله منشی کمیسیون آقای محمد عطار قرائت شد و به تصویب رسید .»

### تشکر

این تصویب نامه بسیار مورد پسند واقع گردید . همه دبیران از این کمیسیون تشکر کردند . ماده دوم آن گویی از زبان و دل همه دبیران زبان و ادبیات فارسی - که سالها زحمت کشیده و در رشته مربوطه لیسانس شده اند - برخاسته است . امروزه زبان فارسی را در نظر بعضی کوتاه بینان ارج و مقامی نمی باشد ! از کسی شنیدم که می گفت : ادبیات فارسی و زبان فارسی ، زبان مادری است ، دانش - آموز چه بخواند و چه نخواند ، باید نمره ۱۰ بگیرد ! همین شخص ، مسؤول تدریس نوباوگان این آب و خاک بود . و اصولا از زبان فارسی تنها ادعا داشت !

### تصویبات گروه املای فارسی

چهارمین تصویب نامه از آن گروه دبیران کمیسیون املای فارسی بود که توسط آقای مرتضی آرمین منشی کمیسیون قرائت گردید بدین نمط :

« گزارش کمیسیون املای کلمات فارسی در جلسه (عمومی کنگره) مورخ ۱۳۴۷/۵/۳۰ ( دومین کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی کشور - شیراز - امرداد ماه).

با توجه به هدفهای املائی فارسی که در متن سخنرانی استاد گرانقدر جناب آقای دکتر سجادی در جلسات کمیسیون املائی دومین کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی کشور مورد بحث و تأیید قرار گرفته است. این کمیسیون موارد زیر را پیشنهاد می‌کند:

۱ - شکل صحیح املائی کلماتی را که تاکنون به اشکال مختلف نوشته می‌شد فرهنگستان تصریح فرمایند.

۲ - برای غلط‌گیری متن املاء، روش واحدی تصویب و به تمام آموزشگاه‌های کشور ابلاغ فرمایند. پاره‌یی از پیشنهاد‌های این کمیسیون برای دستورالعمل واحد تصحیح املاء به شرح زیر است:

الف: هر گاه ضوابط و نشانه‌های حروف کلمه کم یا زیاد باشد، هر نشانه کم یا زیاد  $\frac{1}{4}$  غلط محسوب خواهد شد. (منظور از ضوابط: تشدید، همزه، مد و شکل سر یا بالای کلمه مضاف می‌باشد).

ب: هر يك از غلط‌های املائی و غلط‌های مربوط به ضوابط و نشانه‌ها در صورت تکرار کلمات در يك املاء فقط در يك مورد بحساب خواهد آمد.

ج: توصیه می‌شود که برای هر يك از کلاسها، متن‌های دیکته مشخص و متناسب تهیه شود و در دسترس دانش‌آموزان و معلمان قرار گیرد و یا در کتابهای قرائت فارسی به اندازه لازم و کافی متن‌های املائی مناسب گنجانده شود.

د: هر گاه در متن املاء، کلمه‌یی به شکل ناخوانا نوشته شده

باشد یا ضبط آن طوری باشد که اصلاً خوانده نشود یا معنی ندهد یا معنای خود کلمه را نرساند يك غلط محسوب می‌شود.

ه: رعایت کامل موارد پیشنهادی آقای دکتر سجادی که به کنگره ارائه داده‌اند (موارد پیشنهادی ضمیمه است و قبلاً در این کتاب از آن یاد کرده‌ایم و عین آنرا آورده‌ایم.)

رئیس کمیسیون املاء: فخری نوربخش. منشی کمیسیون: مرتضی آرمین.

این گزارش در جلسه عمومی کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی مورخ ۳۰/۵/۴۷ وسیله آقای آرمین منشی کمیسیون قرائت گردید و به تصویب کنگره رسید.

### «به» و «می» و «کلمات مرکب»

این تصویب نامه هم با اندکی بحث و گفت‌وگو تصویب شد. موارد پیشنهادی آقای دکتر سجادی را قبلاً آورده‌ایم تنها پیشنهادی که یکی از دبیران نمود این بود که کلمات مرکب و حروف «به» و «می» را چگونه به حساب آوریم و در هنگام تدریس املای فارسی از جدا نوشتن و یا ننوشتن آنها، غلط بگیریم یا خیر؟

پاسخ چنین بود که باید به مصوبات نخستین کنگره زبان و ادبیات فارسی در مشهد رجوع کنید و در آنجا تأکید شده که «به» بر سر نام‌ها جدا و بر سر افعال چسبیده نوشته شود. حرف «می» که در آغاز افعال می‌آید باید جدا نوشته شود. کلمات مرکب هم تا

آنجا که امکان دارد و در معنی خللی وارد نمی آورد باید جدا نوشته شود و گرنه چسبیده. البته برای تفصیل بیشتر مطلب باید به مصوبات کنفرانس نخستین مراجعه شود.

### تصویب نامه گروه انشای فارسی

پنجمین تصویب نامه از آن گروه دبیران انشای فارسی بود که توسط آقای جهان شاه سیسختی در جلسه عمومی کنفرانس دوم زبان و ادبیات فارسی به شرح زیر قرائت گردید:

« همکاران ما، در کمیسیون انشای فارسی پس از بحث و تبادل نظر بسیار، ضمن تأیید مصوبات کنفرانس مشهد، لزوم توجه به این نکات را یادآور شدند:

۱ - چون تدریس انشای فارسی در کلاسهای ششم دبیرستانها جوابگوی نیاز دانش آموزان جهت شرکت در مسابقات دانشکده ها و سایر مؤسسات به صورت فعلی نیست، کمیسیون پیشنهاد می کند علاوه بر تدریس انشای فارسی و امتحان آن در کلاس ششم، امتحان ادبیات فارسی (اعم از املاء، دستور، تاریخ ادبیات، معانی لغات) به صورتی درآید که دانش آموزان را به درس زبان و ادبیات فارسی علاقمند و آماده کنکور دانشکده ها بنماید.

۲ - جلب توجه اولیای امور و متصدیان آموزش ابتدایی به روش تدریس صحیح انشاء در کلاسهای ابتدایی، زیرا اکثریت دانش آموزان که از کلاسهای ششم ابتدایی به دبیرستان قدم می گذارند



به‌طور کلی حتی از نوشتن جمله‌های صحیح، به کار بردن کلمه‌های شایسته و بیان موضوع‌های بسیار ساده و صفی عاجزند؛ و اگر تنی چند از آنان آشنایی مختصری هم با نامه‌نگاری داشته باشند، نامه‌هایی را که انشاء می‌کنند جنبه «فورمول» دارد.

۳- چون برای تقویت نیروی اندیشه و درست نوشتن مطالب لزوم مطالعه صحیح اجتناب ناپذیر است، ضمن توجه به تأسیس یا تکمیل کتابخانه‌های دبیرستانها و حتی کتابخانه‌های کلاسی و تشویق دانش آموزان به مطالعه، باید ساعت یا ساعاتی در برنامه برای مطالعه آثار نظم و نثر بزرگان ادب با حضور معلمان انشای فارسی در نظر گرفته شود، تا معلمان، دانش آموزان را در امر مطالعه کتاب، راهنما و مشوق باشند. ضمناً آقایان معلمان در این ساعات توجه دانش آموزان خود را به نشانه‌گذاری جلب نمایند.

۴- برای پرهیز از موضوع‌های تکراری و هم‌چنین عطف توجه بیشتر دانش آموزان به ساده نویسی، معلمان موظف باشند بعضی از متون (نظم یا نثر) متناسب موجود در کتاب‌های درسی را موضوع انشاء قرار دهند تا دانش آموزان آنها را به نثر امروزی درآورند. این امر مخصوصاً در دوره اول متوسطه بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

۵- جمع آوری عالی‌ترین نمونه‌های انشاء که در سال تحصیلی در کلاس‌های دبیرستان نوشته می‌شود و مجلد کردن و نگاهداری در کتابخانه دبیرستان و ارسال نسخه‌هایی از آنها جهت انجمن‌های ادبی

مرکز و شهرستانها .

۶ - تجدید نظر در متون کتابهای درسی موجود و توجه به آثار نویسندگان و شاعران معاصر که نوشته‌ها و سبک آنها مورد توجه صاحب نظران واقع شده است و می‌تواند در پرورش فکر و روش نویسندگی دانش آموزان مفید و مؤثر واقع گردد .  
رئیس کمیسیون انشای فارسی - جهان‌شاه سیسختی . منشی  
کمیسیون منیژه حمیدی .

### نشانه‌گذاری

خوشبختانه در مورد مصوبات کمیسیون انشای فارسی ، سخنی و ستیزه‌یی به میان نیامد، جز اینکه گروهی پرسیدند «نشانه‌گذاری» یعنی چه؟! که از طرف آقای سیسختی پاسخ لازم شنیدند .  
نشانه‌گذاری در زبان و ادبیات فارسی بسیار لازم است .  
نشانه‌گذاری، نوشته را خوانا و آسان و شیوا و زیبای می‌گرداند. فن  
نشانه‌گذاری را در متون کهن فارسی داریم ، منتها به شکل و ترکیب  
دیگر. این نوع نشانه‌گذاری را ما از اروپاییان گرفته‌ایم و علامت -  
های مشهور و مهم آن به شرح زیر است :

- ( . ) نقطه، نشانه وقف یا مکث کامل در پایان جمله .
- ( ، ) ویرگول یا کاما نشانه بین دو کلمه یا دو جمله ناقص .
- ( ؛ ) نقطه ویرگول نشانه میان دو جمله ناقص .
- ( « » ) گیومه یا نشانه نقل قول برای جمله‌یی یا عبارتی که از

زبان کسی می‌شنویم و از کتابی و رساله‌یی نقل می‌کنیم .  
( - ) تیره، نشانه‌یی برای ترکیب یا پیوست دو کلمه یا جمله  
معتربه .

( : ) دو نقطه، نشانه بیان و گفتار .

( ؟ ) نشانه پرسش برای آن موقع که جمله سؤالی است .  
( ! ) نشانه تعجب و شگفتی برای آن وقت که از چیز و کاری  
در شگفت می‌شویم .

( ) پرانتز یا دو کمانک برای معانی و تفسیر کلمه و عبارت و جمله .  
[ ] پرانتز بیی ( ب ) یا قلاب برای مطالب افتاده که باید  
اضافه کنیم .

( .... ) نشانه‌های حذف برای آن موقع که ناچاریم جمله و  
چند کلمه و عبارتی را حذف کنیم .

البته نشانه‌های دیگر هم وجود دارد که بسیار ضروری به نظر  
نمی‌رسد. همین نشانه‌ها هستند که امروز آنها را در زبان فارسی به کار  
می‌برند و به نوشته استحکام و استواری و شیوایی و آسانی می‌بخشند.

### بحث‌های گوناگون

با این مصوبات ، کنگره دوم دبیران زبان و ادبیات فارسی  
می‌بایستی قطعه‌نامه‌یی صادر کند که آن هم به روز بعد ( پنج شنبه  
۱۳۴۷/۵/۳۱ ) موکول گردید . ساعت نه و نیم بعد از ظهر بود که  
همگان از سالن کنگره بیرون آمدیم و به جانب بانك صادرات

برای صرف شام روان کشتیم و از آنجا هم چون همگان به واسطه اینکه بسیار کار کرده و خسته بودند به سوی خوابگاه رفتند.

در محل خوابگاه گفت و گوهای چند روی مسائل تصویب شده کنگره در گرفت و هر يك با دلایلی می خواست بگوید که برای تدریس، هر دبیری روش و طریقه یی مخصوص به خود دارد. این مطالب را که دبیران در این کمیسیونها مطرح کردند و در کنگره تصویب نمودند اصلا جامعه عمل نمی پوشد.

گروهی دیگر در باره شعر نو و کهن بحث می کردند و آنگونه فریاد می زدند که گویی در میدان جنگ بودند. یکی شعر نو را مزخرف می شمرد و دیگری شعر کهن را زیبا و عالی.

### آخر ما دبیریم!

گروهی دیگر در باره اشخاص متظاهر و خودنما سخن می گفتند که اینگونه اشخاص همه جا خود را جلو می اندازند که عکس بگیرند و مهم و بزرگ جلوه گر شوند. همین اشخاص در مجالس میهمانی و ضیافتها هم بعضی کارهای سبك سرانه انجام می دهند، مثلا جلوتر از دیگران می روند و می نوشند و می خورند می نشینند و متوجه نیستند که همواره چشم های تیزبین مهمانان دیگر به آنها دوخته شده است! آخر ما دبیریم، معلم جوانان آینده و مسؤولان اجتماع هستیم. باید اندکی روی مسائل بیندیشیم و کار و رفتارمان را طوری جلوه گر سازیم که خلاف اخلاق اجتماعی و روش

همگانی نباشد .

### دیر آمدگان!

خلاصه هر کس سخنی می گفت و جوابی می شنید تا اندک اندک خواب چشمان آنان را بست و خاموشی سراسر خوابگاه را فرو گرفت فقط گاهی آنان که دیر آمده بودند صدای پایشان شنیده می شد که بنا به گفته یکی از دبیران اینها هم مخل آسایش دوستان و هم سفران خود بودند، چه وقتی وارد می شدند، اول به جانب آب یخ می رفتند، سپس باس و صدا لباسشان را درمی آوردند و روی تخت خود می افتادند و لامپ اطاق را هم خاموش نمی کردند !

### زنک احضار

صبح روز پنج شنبه سی و یکم مرداد ماه هزار و سیصد و چهل و هفت، زنک احضار نواخته شد و مطابق معمول همگان سواراتو بوسها شدیم و به محل کنکره رفتیم . امروز دقیقاً برک های حاضر و غایب را می خواستند چه امروز را اهمیت و ارزش ویژه بود .  
قطعه نامه کنکره امروز تصویب و منتشر می گشت . آقای دکتر حسن سادات ناصری استاد دانشگاه تهران سخن می گفت .  
خانم دکتر ملکه طالقانی بیاناتی برای اختتام جلسات کنکره ایراد می نمود . زنک رسمی کنکره نواخته شد و همگان منتظر بودند که استاد دکتر سادات ناصری سخن رانی خود را آغاز کنند .

### سخنان دکتر سادات ناصری

سخنرانی ایشان پیرامون « ارتباط ادبیات فارسی با علوم اثباتی و لزوم دانستن کلیات علوم » بود . با کف زدن حاضران پشت کرسی خطابه قرار گرفت و حلقه ضبط سخن را بر گردن آویخت و آغاز سخن نمود :

#### ارتباط ادبیات و علوم

استاد دکتر سادات ناصری بیانی گیرا و گرم داشت و همراه سخنان خود نیز اشعار شیوا و دلانگیز می آورد . در جهان امروز ادبیات و علوم با هم ارتباط دارند . امکان ندارد عالمی در زندگانی خود از شعر و نقاشی و موسیقی بی نیاز باشد . امکان ندارد که ادیب و شاعر و نقاش و موسیقی دان هم از علوم بی نیاز باشد . بنا بر این ما باید بکوشیم تا دانش آموزان را علاقه مند گردانیم که علاوه بر رشته تخصصی، کلیات هر علمی بویژه ادبیات را هم فرا گیرند . در روزگار قدیم بزرگانی داشتیم که در همه رشته های علوم و فنون صاحب نظر و محقق و متبحر بودند، از جمله : حکیم عمر خیام نیشابوری، حکیم ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی خوارزمی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، امام محمد بن محمد غزالی طوسی و خواجه نصیر الدین طوسی.

#### اطلاعات عمومی

امروز هیچکس نمی تواند در همه علوم و فنون صاحب نظر باشد اما برای اینکه زندگانی بهتر همراه با تجارب و آموختگی های بیشتر

داشته باشیم ناچاریم کلیاتی از علوم و فنون دیروز و امروز را بدانیم این کلیات را می‌توانیم همان « اطلاعات عمومی » بنامیم .

تاریخ ، جغرافیا ، مذهب ، هنر ، نقاشی ، موسیقی ، ریاضی ، هندسه ، فیزیک ، شیمی ، پزشکی ، دانش فضایی ، دانش نظامی ، و فن ورزش و امثال اینها همه از علوم و فنون هستند اما در جهان امروز حتی یکی از اینها راهم نمی‌توان در یک عمر طولانی هشتاد ساله فرا گرفت . دامن دانش از حد و اندازه برون گسترش پیدا کرده است . ارتباط همه علوم و فنون با زندگی روزمره الزامی است . رادیو ، تلفن ، تلویزیون ، ماشین ، برق ، اتومبیل از وسایل امروزه زندگی هستند . خوب می‌دانیم که شعر و ادبیات هم از اینها جدا نیستند .

### دانش‌های کهنه و نو

زبان و ادبیات فارسی مشحون و مملو است از اصطلاحات علمی و فلسفی و نجومی و کلامی و ریاضی و هندسی و تاریخی و دینی . فهم شعر فارسی آنگاه امکان دارد و شیرین و جالب و جاذب می‌گردد که این فنون و علوم را لااقل سطحی هم که شده بدانیم . رباعی‌های خیام را آنگاه خوب درک می‌کنیم که ستاره شناسی و فلسفه و حکمت و ریاضی و هندسه قدیم را خوب بدانیم .

اشعار مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی را وقتی می‌فهمیم که از قرآن کریم و حدیث نبوی و علم کلام و صرف و نحو و تاریخ و جغرافیا و مذاهب جهان به ویژه مذهب مقدس اسلام آگاهی داشته

باشیم . در جهان امروز هم اگر بخواهیم از ادبیات و هنر نویسنده‌گی و شعر چیزی درك کنیم باید به دانش امروزی از قبیل علوم فضایی و ارتباطات و صنعت و تکنولوژی آشنا باشیم ، چه پیوند شعر و نشر امروز با این گونه علوم ناگسستنی است .

### فهم زبان سوسن

سخن رانی آقای دکتر سادات ناصری جالب و شیرین و دلچسب بود و همراه گفتارشان از اشعار عارفان پاکدل و صوفیان بینادل می‌خواندند و به دوستداران شعر و ادب و دانش فارسی، حالی و کمالی می‌بخشیدند .

پس از سخنان ایشان پرسش‌هایی شد و ایشان با دقت تمام پاسخ دادند . در پایان غزلی شیوا از حافظ برخواندند و دل بردند :

مژده ای دل که دگر بباد صبا باز آمد

هدهد خوش‌خبر از طرف صبا باز آمد

برکش ای مرغ سحر نغمه داوودی باز

که سلیمان گل از طرف هوا باز آمد

عارفی کو که کند فهم زبان سوسن

تا بپرسد که چرا رفت و چرا باز آمد ؟

مردمی کرد و کرم بخت خدا داد به من

کان بت سنگدل از راه وفا باز آمد



لاله بوی می نوشین بشنید از دم صبح  
 داغ دل بود و به امید دوا باز آمد  
 چشم من در ره این قافله راه بماند  
 تا به گوش دلم آواز دراز آمد  
 گرچه حافظ در رنجش زد و پیمان بشکست  
 لطف او بین که به لطف از در ما باز آمد

### مراسم اختتام کنگره

در این موقع بنا بر دستور رئیس کنگره سرکار خانم دکتر ملکه طالقانی مراسم اختتام دومین کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی کشور توسط خانم خدیجه حمیدی شیرازی بدین شرح اعلام گردید:

- ۱- قرائت يك قطعه شعر توسط سرکار خانم معرفت .
- ۲- قرائت قطعنامه توسط آقای درودکار خزانه دار انجمن .
- ۳- بیانات آقای مدرسی رئیس انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی شیراز .
- ۴- بیانات آقای دکتر اسلامی رئیس انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی اصفهان از طرف کلیه دبیران .
- ۵- بیانات خانم دکتر ملکه طالقانی رئیس کنگره و انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی مرکز .
- ۶- بیانات آقای دکتر عزیزی مسؤول اداره کل تعلیمات متوسطه .

۷ - بیانات آقای جدلی مدیر کل آموزش و پرورش استان

فارس .

۸ - بیانات آقای دکتر سجادی درباره کنگره و اظهار تشکر و

سپاس از همگان حاضر در جلسه کنگره .

و اما خانم معرفت متخلص به افسر شعر بسیار زیبایی در سپاس

از استادان و دبیران سروده بود و خواند ولی متأسفانه نه من توانستم

یادداشت کنم و نه او رونوشتی از آن به من داد .

شعرشان خطاب به دبیران و معلمان و مسئولان کنگره بود و

مفهوم آن سپاس و ستایش از آنان . در پایان این کتاب شعر او را

خواهیم خواند .

### قطعه نامه کنگره

پس از قرائت قطعه شعر خانم معرفت آقای درودکار در برابر

حاضران قرار گرفتند و قطعه نامه کنگره را بدین شرح خواندن

گرفتند :

### مقدمه :

هیئت مدیره دومین کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی کشور

مفتخر است که همزمان با صدور فرمان مسرت بخش تشکیل

فرهنگستان از طرف رهبر عظیم الشان ایران ، کوشش بی دریغ خود

را به منظور هماهنگی با انقلاب آموزشی کشور به کار می برد .

تشکیل فرهنگستان آرزو و خواسته کلیه شرکت کنندگان در این

کنگره بود که خوشبختانه جامعه عمل پوشیده است .

در کنگره سال پیش ( ۱۳۴۶ - مشهد ) قطعه‌نامه‌یی به مقامات مسئول تقدیم گردید که مبین علاقه‌مندی عموم دبیران کشور در زمینه ایجاد تحول در تدریس ادبیات فارسی می‌باشد .

امید است مواد این قطعه‌نامه نیز بتواند در جهت بالابردن سطح معلومات زبان فارسی دانش‌آموزان کشور و سرانجام حفظ و اعتلای مقام ارجمند ادب پارسی مؤثر باشد .

تدریس نیست که زبان از ارکان اساسی ملیت است و ادبیات هر قوم آئینه تمام‌نمای تمدن و فرهنگ و هنر آن قوم است، به همین جهت معلمان ادبیات فارسی کشور که با سری پرشور و دلی آکنده از مهر شاه و وطن با درک وظیفه حساس و ارزنده خود از دور دست - ترین نقاط مملکت برای شور و تبادل نظر در این مجمع گرد آمده‌اند، اعتقاد دارند که در طرح برنامه‌های تحصیلی بخصوص در دوره متوسطه، توجه کامل به امر تدریس زبان و ادبیات فارسی بسیار لازم و واجد اهمیت است .

شرکت کنندگان در کنگره به خاطر صدور فرمان تشکیل فرهنگستان ایران، سیاست‌گذاری از مراحم و عنایات شاهنشاه دانش‌پرور خود را که شایسته‌ترین نگهبان گنجینه زبان شیرین پارسی هستند بر خود فرض می‌دانند و ایمان کامل دارند که توجهات شاهنشاه خردمند و شهبانوی ادب‌پرور بهترین مشوق آنان در اعتلای

زبان و ادب پارسی خواهد بود .

قطعنامه حاضر نتیجه شور و تبادل نظر نمایندگان دبیران زبان و ادبیات فارسی کشور در کمیسیونهای این کنفرانس می باشد و ما تردید نداریم که اجرای کامل مواد این قطعنامه موجبات بهبود و پیشرفت تدریس ادبیات و اعتلای سطح معلومات دانش آموزان را فراهم خواهد آورد .

### مواد قطعنامه به شرح زیر است :

- ۱ - اعطای افتخار شرکت و همکاری در کوشش های فرهنگی ایران به انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی .
- ۲ - تهیه کتاب های مناسب برای نوجوانان و جوانان با نظارت انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی .
- ۳ - توجه بیشتر وزارت آموزش و پرورش در سپردن امر تدریس ادبیات در دبیرستانها به دبیران متخصص و واجد شرط .
- ۴ - به منظور ایجاد هماهنگی بین برنامه دوره ابتدایی و متوسطه تربیتی داده شود تا در برگزاری امتحانات نهایی ابتدایی ، دبیران نیز نظارت داشته باشند .
- ۵ - برای عادت دادن دانش آموزان به تحقیق و مطالعه ، کتاب لغتی که حاوی کلیه لغات دبیرستانی باشد با شرح کافی تهیه گردد .
- ۶ - امکانات شور و تبادل نظر دبیران ادبیات کشور از طریق

تشکیل کنکره‌ها و سمینارها در هر سال فراهم شود.

۷ - تشکیل سمینارهای منطقه‌یی توسط انجمن‌های دبیران زبان و ادبیات فارسی شهرستانها با همکاری ادارات آموزش و پرورش به منظور مطلع ساختن کلیه دبیران حوزه خود از تصمیمات متخذه در کنکره و ارسال نتیجه مشاورات به انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی مرکز از طریق اداره کل تعلیمات متوسطه.

۸ - تصویب و اجرای مصوبات کمیسیونها :

الف - املای کلمات فارسی .

ب - انشاء و فن بیان و خطابه .

ج - عروض و بدیع و قافیه .

د - مشکلات تدریس زبان فارسی .

ه - تدریس عربی .

اعضای کنکره مسؤولان امور را به شرح گزارش‌های مصوبه کمیسیونها که پیوسته به این قطعه‌نامه است (قبلا از نظر خوانندگان ارجمند گذشته است) توصیه می‌کنند.

رئیس دومین کنکره دبیران زبان و ادبیات فارسی کشور

دکتر ملکه طالقانی

مسؤول دبیرخانه کنکره - مرتضی آرمین

سخن آقای جدلی

در پایان قرائت قطعه‌نامه کنکره و توزیع اوراق مصوبات کمیسیونها که قبلا از نظر خوانندگان ارجمند گذشت ، آقای جدلی

مدیر کل آموزش و پرورش استان فارس پشت میز خطابه قرار گرفت و گفتار خود را به عنوان تشکر و سپاس از کنگره بیان داشت و توفیق و پیروزی استادان و دبیران را آرزو نمود و ضمناً هدایایی هم که عبارت بود از نقشه و راهنمای شهر شیراز به زبان انگلیسی و فارسی و چند کتابچه زیبا حاوی نقاشی و تصویرهای جالب از نقاط دیدنی و باستانی استان فارس به همه دبیران اهداء گردید و متقابلاً دبیران نیز از ایشان تشکر کردند و سپاس فراوان گفتند.

### سخنان آقای عزیزی

پس از آقای جدلی، نوبت به آقای عزیزی معاون اداره کل تعلیمات متوسطه رسید که متن سخنان ایشان در ذیل از نظر خوانندگان عزیز می گذرد:

«با کسب اجازه از جناب استاندار و مقامات محترم وزارت آموزش و پرورش، استادان عالی مقام، بانوان، آقایان.

در سرزمین ادب پرور شیراز و در مهد ادب زبان فارسی و آنجا که سخنورانی همچون سعدی و حافظ را در دامن خود پرورانده ایراد سخن آن هم در محضر استادان سخن سنج و نکته پرداز و در مجمع ادبا کاری بس دشوار است و با اینکه خودم افتخار معلمی ادبیات را دارم برایم مشکل است که از عهده این مهم برآیم همین قدر وظیفه خود می دانم که تشکیل این کنگره ادبی را که برای پاسداری ادب و زبان فارسی منعقد شده است به همکاران ارجمند تبریک بگویم

وا از خداوند متعال بخواهم به همه ما توفیق عنایت فرماید که در عصر انقلاب و در این دوره‌یی که رهبری پیشوای خردمند و فرهنگ‌گستر خود در راه ترقی و نو سازی کشور گام برمی‌داریم بتوانیم وظیفه خطیر خود را انجام دهیم .

### زبان فارسی در اعصار و قرون

درباره این کنسکره و اهمیت زبان فارسی هر چه سخن بگویم، حق مطلب را نخواهم توانست ادا کرد زیرا ادبیات یکی از ارکان اصلی ملیت ما بشمار می‌رود و همین رکن ر کین است که در طی قرون و اعصار و با تمام فرازونشیب‌هایی که در صحنه سیاست کشور روی داده است وحدت ملی ما را حفظ کرده است و رشته‌یی است که ترقیات عصر نوین و تحولات جدید اجتماعی ما را به افتخارات کهن دوران قدیم مربوط می‌کند . زبان فارسی یکی از غنی‌ترین و اصیل‌ترین زبانهای جهان است . دلیل این مدعا ادبیات کهن سال و ارزنده آن است که سرشار از آثار درخشان می‌باشد و اندیشه‌های نیاکان ما را به بهترین صورت در قالب نظم و نثر بیان کرده و به ما منتقل نموده است .

### میراث عظیم

زبان شیوای پارسی سابقه تاریخی درخشانی دارد ، همچنین زبان پارسی است که نغمه‌های آسمانی خواجه شیراز و حماسه‌های بلند فردوسی و سخنان نغز سعدی و اندیشه‌های عمیق مولانا را در خود منعکس ساخته است .

کتابهای فراوانی که اکنون دردست داریم و یا در اقصی نقاط جهان زینت بخش کتابخانه‌های بزرگ دنیا می‌باشد، استوارترین سند ملیت و افتخار ما است، میراث عظیمی که از ادب فارسی دردست داریم تنها چیزی است که در جهان امروز بدان افتخار می‌کنیم و حقیقه نیز باید بدان افتخار کنیم، همه متفکران و خاور شناسانی که با آثار عرفانی و ادبی ما آشنا شده‌اند به این آثار ارزنده و گرانبها با نظر تحسین و استعجاب می‌نگرند.

### گنجینه‌های ادب

این بزرگداشت و ارزش از آن نظر است که، اولاً: این آثار شامل اندیشه‌های جاوید و تخیلات لطیفی است که از حدود اعصار و قرون پای بیرون نهاده و به زمان ما رسیده است.

ثانیاً: لطف بیان و حسن تعبیر آن است که در بسیاری از زبانها، بیان سخن با آن شیوایی دشوار است. همین افتخار است که ما را ملزم می‌سازد که برای حفظ این میراث ارزنده و گرانبها و انتقال آن به نسل جوان و نوباوگان کشور بکوشیم و با تحریک حس غرور آنان، ایشان را برای خدمت بهتر و بیشتر به این آب و خاک تحریص کنیم. چون این وظیفه بسیار دشوار است و درعین حال کمال اهمیت را دارد، ایجاب می‌کند که استادان فن و پاسداران سخن پارسی و نگاهبانان گنجینه‌های ادب گردهم آیند و در راه حل مشکلات و موانعی که برای نیل به هدف و آرمانهای ملی خود دارند با تشکیل کنفرانس ها و



کنفرانسها به تبادل نظر بپردازند.

### فکر تشکیل کنگره یکم

البته فکر تشکیل این قبیل کنفرانسها و کنگره‌ها و نیاز به آن دیرزمانی است که برای اغلب سازمانها به ویژه وزارت آموزش و پرورش پیدا شده ولی با تمام احتیاجی که در مدت ده سال خدمتگزاری اینجانب در اداره کل تعلیمات متوسطه در جهت ضرورت تشکیل کنگره ادبیات احساس می‌شد متأسفانه به علت وجود مشکلات گوناگون من جمله نبودن امکان مالی از قوه به فعل نیامده، اما بعد از اجرای انقلاب مقدس شاه و ملت که لزوم جهش و جنبش همه‌جانبه در تمام شئون مملکت برای همه وطن پرستان ایجاب کرد، فرصت مناسبی هم برای معلمان علاقه مند ادبیات فارسی پیش آمد که مهر سکوت را شکسته و با تمام مشکلاتی که در پیش بود با تشکیل انجمن معلمان ادبیات فارسی در مرکز با همکاری اداره کل تعلیمات متوسطه برای اجرای برنامه‌های اصیل تعلیماتی گام بردارند و با تشکیل اولین کنگره در مشهد که جناب آقای یمین آن را سرپرستی فرمودند به آرزوهای دیرین خود تحقق بخشند.

### احساس غرور و افتخار در کنگره دوم

اینک که دبیران ادبیات فارسی دومین کنگره را در آستانه دومین سال فعالیت خود در شیراز تشکیل می‌دهند با احساس غرور و افتخار بیشتر می‌کوشند با الهام از بیانات فاضلانه شهریار فرهنگ گستر

خود درباره پاسداری ادبیات فارسی و استظهار از حمایت جناب آقای دکتر هدایتی وزیر دانشمند آموزش و پرورش بیش از پیش با اهمیت نقش ارزنده‌یی که در راه تعلیم و تربیت نوباوگان و تقویت قوای فکری و عقلی فرزندان وطن بر عهده دارند آشنا شوند.

( توضیح: در سال ۱۳۴۷ آقای دکتر هدایتی وزیر آموزش و پرورش بود ولیکن اکنون جناب خانم فرخ‌رو پارسای وزیر آموزش و پرورش است ).

### برنامه‌های مترقی تعلیماتی

و با اتخاذ تدابیر لازم برنامه‌های تعلیماتی خود را متناسب با روح و منشور انقلاب منطبق سازند و به همانگونه که در اجرای برنامه این کنگره با توجه به راهنمایی‌های مقام محترم وزارت با تقبل و تعهد مقداری از هزینه کنفرانس هدف خود را دنبال کردند و به نتایج مطلوب رسیدند.

از این پس نیز با تصمیم قاطع‌تر بدون اینکه کمبود اعتبار، مشکلات مالی و انسانی را سد راه خود ببینند، در راه خدمت به شاه و میهن فداکاری و جان‌بازی نمایند.

کارکنان اداره کل تعلیمات متوسطه نیز با عزمی راسخ‌تر از موفقیتی که در اجرای این قبیل برنامه‌های مترقی پرارزش تعلیماتی به دست آورده‌اند، آرزو دارند در این موقع که وزیر با تسدیرشان به پیروی از منویات ذات اقدس شهربار دانش‌پرور در ایجاد دگرگونی

آموزش اوامری صادر فرمودند ، بتوانند وظایف خود را به نحو مطلوب‌تر انجام دهند .

### سپاسگزاری

ضمناً وظیفه دارم از :

جناب آقای صدری استاندار محترم فارس ،

مسئولان محترم دانشگاه پهلوی شیراز ،

جناب آقای جدلی مدیر کل اداره آموزش و پرورش استان

فارس و اولیای محترم آموزش و پرورش استان فارس ،

استادان عالیقدر ،

رئیس و اعضای محترم انجمن دبیران زبان فارسی ،

دبیران محترم ادبیات کشور ،

و کلیه مسئولان سازمانهای دولتی که در تهیه موجبات برگزاری

این کنفرانس مساعدی لازم را مبذول داشتند صمیمانه سپاسگزاری

نمایم و توفیق همه را در راه خدمت به شاهنشاه و ملت ایران از خداوند

بزرگ مسألت نمایم .

در اینجا سخنان آقای عزیزی معاون اداره کل تعلیمات متوسطه

پایان پذیرفت و با کف زدن و تجلیل و تمجید استادان و دبیران و

حاضران در کنفرانس روبرو گشتند . پس از ایشان بار دیگر آقای

دکتر ضیاءالدین سجادی سخنانی در سپاس و ستایش از کنفرانس بیان

داشت و گفت :

### پاسداران یادگارهای بزرگ معنوی

ما معلمان امروز پاسداران سخن پارسی هستیم ما معلمان وظیفه داریم از صمیم قلب و از بن دندان برای زبان پارسی ارزش و ارج قائل باشیم. میراث معنوی و فرهنگ غنی ملت ایران در لابلای متون نظم و نثر پارسی نهفته است. خداوندان شعر و نثر و صاحبان هنر و اندیشه بر این عقیده اند که تاریخ کهن سال و باستانی ایران را همین زبان پارسی دری حفظ و حراست کرده است. از روزگاران پیش از اسلام تاکنون معنویت و روحانیت پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک مورد نظر پارسیان پارسی کوی و پارسی نویس بوده و جسته گریخته در نوشته های آنان باقی مانده است. اسلام بر تمدن و هنر و معنویت ملت ایران جلال و شکوه و اثر بخشیده، مورخان، شاعران، نویسندگان و حکیمان اسلامی یادگارهایی بزرگ به زبان پارسی از خود به جای گذاشته اند. بر ما است که این یادگارهای بزرگ را نگاهدار و حافظ باشیم و ذهن و اندیشه نوآموزان و دانش آموزان و نوکاران زبان و ادب پارسی را بدان تجلیات روحانی و یادگارهای بزرگ بیاراییم.

### وظیفه مقدس

ما معلمان ادبیات فارسی وظیفه مقدسی داریم که هرگاه آنرا به نیکویی و بخوبی انجام دهیم، روان دل و تن خویشتن و دانش آموزان خود را آراسته و پیراسته گردانیده ایم. ما باید بزبان فارسی بدیده بی اعتنائی ننگریم، لفظ ها، عبارات، نکات، کنایات،

دستورهای زبان فارسی را خوب یاد بگیریم و بخوبی یاد بدهیم . هنگام نمره دادن بدانش آموزان این مسأله مهم را در نظر داشته باشیم که آنها باید فارسی بدانند و معانی کلمات و الفاظ را بفهمند و بتوانند آنها را با اندازه سطح کلاس تجزیه و تحلیل کنند. شاید برخی را عقیده بر این باشد که زبان فارسی چون زبان مادری است باید بدانش - آموزان نمره قبولی داد، در صورتی که این عقیده بسیار زشت و ناپسند است چه هستند فراوان کسانی که فارسی سخن میگویند اما درک و فهم معنویت و روحانیت سخن پارسی را نمیکنند و در نتیجه ارزش و اهمیت عواطف ملی را در نمی یابند و راه کج می پویند . ما معلمان هستیم که ادبیات فارسی را جلا و رونق می بخشیم و اندیشه و ذهن و روح دانش آموزان و نوآموزان را بدان می آراییم ؛ پس ما وظیفه یی مقدس و بزرگ برعهده داریم که در انجام آن همواره باید کوشا و جانباز باشیم .

آقای دکتر سجادی در پایان از استادان و دبیران و سرپرستان و مسئولان کنگره دوم زبان و ادبیات فارسی سپاسگزاری کرد و آرزو مند شد که هر ساله برای بزرگداشت و ارجمندی زبان فارسی باید این کنگره را تشکیل دهیم و داوطلبانه در آن شرکت جوییم و بر معنویت و روحانیت آن بیش از پیش بیفزاییم .

### خواستاران برگزاری کنگره سوم

پس از آقای دکتر سجادی نماینده دبیران اصفهان و رئیس

انجمن ادبی آن سرزمین ادب پرور و سترگ، آقای دکتر اسلامی پشت میز خطابه قرار گرفت و طی سخنانی چند از کنگره و سرپرستان و دبیران حاضر در آن تقاضا کرد که سال آینده یعنی سال ۱۳۴۸ کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی در اصفهان برگزار گردد و روی این تقاضا تأکید و ابرام می نمود. ضمناً صفاتی چند از اصفهان و میهمان - نوازی و ادب دوستی و هنر پروری و معرفت خواهی مردم آنجا و آثار تاریخی و جغرافیائی و باستانی آن مرز و بوم برشمرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت.

از طرف دیگر گروهی از دبیران و استادان معتقد بودند که سال آینده کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی باید در آذربایجان شرقی در شهر تبریز برگزار گردد.

توضیح آنکه هم اکنون که مشغول نوشتن این یادداشت ها هستم روز چهاردهم امرداد ماه يك هزار و سیصد و چهل و هشت است و روز هیجدهم همین ماه امرداد (۱۳۴۸) کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی در آذربایجان غربی در شهر رضائیه تشکیل خواهد شد و نگارنده «محمد حسین تسبیحی» متقبل شده با هزینه شخصی در این کنگره شرکت جوید آن هم بامشکلات و زحمات بسیار!

#### تصمیم

از طرفی می گویند همه دبیران و آموزگاران باید خود را هم زمان و هم سطح علوم و فنون گردانند و ادبیات و هنرها و تاریخها را

روز بروز و ماه به ماه فراگیرند، کلاسهای آموزشی و سمینارهای علمی و ادبی و تاریخی و اجتماعی و جغرافیا و تجربی و ریاضی و زبان خارجه تشکیل می‌دهند و به شرکت کنندگان پول رفت و آمد و جا و غذا و وسایل آسایش می‌دهند اما هرگاه کسی داوطلب شد که در این گونه سمینارها شرکت جوید از او استقبال نمی‌کنند و او را مورد بازخواست‌ها و بازجست‌های عجیب و غریب قرار می‌دهند!

باری، سخنان آقای دکتر اسلامی و دیگران و گفت و گو در باره سال آینده کنگره و جا و مکان آن به پایان رسید و چنین نتیجه گرفته شد که روی این مسأله، مسؤولان انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی مرکز با همکاری اداره کل تعلیمات متوسطه تصمیم خواهند گرفت و به همه دبیران اعلام خواهند نمود!

### سخنان رئیس کنگره

در این موقع که دقائق آخر جلسات کنگره بود، سرکارخانم دکتر ملکه طالقانی رئیس انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی مرکز و سرپرست کنگره، پشت میز خطابه قرار گرفت و اینگونه آغاز سخن نمود:

### سرافرازی و سربلندی

بسیار شادمان و خرسند باید باشیم که امسال هم که سال دوم کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی می‌باشد به خوبی برگزار گردید.

کوشش و همت استادان گرامی ودقت و توجه دبیران ارجمند و همراهی و همکاری مسؤولان امور واقعاً موجب سرافرازی و سربلندی و افتخار است . چه خوب است از جناب آقای صدری استاندار استان فارس، جناب آقای علم ریاست محترم دانشگاه پهلوی ، جناب آقای جدلی مدیر کل آموزش و پرورش استان فارس، از جناب آقای امیر متقی معاون محترم ریاست دانشگاه پهلوی ، از جناب آقای عزیزی معاون محترم تعلیمات متوسطه ، از استادان محترم ، آقای محیط طباطبائی ، آقای دکتر ضیاءالدین سجادی ، آقای دکتر صورتگر ، آقای دکتر قاسم تویسرکانی، آقای مسعود فرزاد، آقای دکتر سادات ناصری ، آقای دکتر سلیم نیساری ، آقای دکتر صادقی کیا معاون محترم وزارت فرهنگ و هنر، آقای دکتر نورانی وصال، آقای دکتر علی محمد مرده، آقای دکتر سلامیان، و همچنین از شهرداری محترم شیراز ، و هر کس دیگر که به نحوی ما را کمک و یاری نمودند سپاسگزاری و تشکر کنم .

در این روزها که کنگره تشکیل شده بود ، رادیوی استان فارس مطالب و مباحث ما را پخش می کرد بدین وسیله از مسؤولان آن سپاسگزاری می کنم . از دانش آموزان و دانشجویان دختر و پسر که با ما همکاری نمودند و در اداره و نظم جلسات کارهایی انجام دادند تشکر می کنم ، و سرانجام از همه دبیران زبان و ادبیات فارسی سراسر کشور که از راه دور و نزدیک خودشان را در گرمای امرداد ماه



به شیراز - شهر شعر و گل - رساندند و مهارا یار و مددکار گشتند و نظرات و خرده گیری های مناسب و اصلاحات پسندیده و نیکو در روش تدریس و انشای فارسی و عربی و عروض و بدیع و قافیه و املای فارسی ارائه دادند ، فوق العاده سپاسگزار و متشکرم .

### سرود شاهنشاهی

در این موقع همه دبیران و حاضران در کنگره به پا خاستند و سرود شاهنشاهی نواخته شد و مراسم اختتام دومین کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی کشور سرآمد و همگان برای صرف ناهار بطرف در خروجی تالار کنگره روی آوردند . البته امروز که سی و يك امر دادمه هزار و سیصد و چهل و هفت خورشیدی می باشد بایستی در چهار یا پنج بعد از ظهر از « سعدیه » و « حافظیه » و « باغ دلکشا » دیدن کنیم و روز دیگر برای دیدار از آثار باستانی تخت جمشید برویم .

### دعوت

پس از این که ناهار را در بانك صادرات صرف کردیم به استراحتگاه روی آوردیم و پس از استراحت ، در ساعت چهار و نیم و پنج بعد از ظهر بود که زنك احضار نواخته شد و چون همه می دانستند که برنامه بازدید از آرامگاه سعدی و حافظ و باغ دلکشا است بدین جهت بسیار متین و مرتب و آرام و خندان و شادان از خوابگاه بیرون شدند و به جانب اتوبوسها روان گشتند. ضمناً آنگاه که سواراتو بوسها

شدیم کارت دعوتی که از طرف آقای حاتمی رئیس اوقاف استان فارس امضاء شده بود در اختیارمان قرار گرفت که شام را مهمان اداره اوقاف می بودیم. البته این دومین بار بود که این کارت دعوت را توزیع می کردند زیرا هنوز بعضی از دبیران آن را دریافت نکرده بودند.

### باغ دلگشا

اتوبوسها بهمان ترتیب همیشگی از خیابانهای پرسرو و گل شیراز گذشتند و یک راست به جانب باغ دلگشا رفتند و پس از عبور از چند کوچه های قدیمی که دیوارهای کاه گلی بلند داشت جلوی در باغ ایستادند. چند اتومبیل و اتوبوس نیز در آنجا ایستاده بودند. همگان از اتوبوس ها پیاده شدیم و به دنبال یکدیگر وارد باغ دلگشا گشتیم.

### وصف باغ دلگشا

باغ دلگشا بسیار بزرگ است و از چهار جهت با دیوارهای بلند کاهگلی محصور شده است. درون باغ مشجر و پر از گل های رنگارنگ و سرو های آزاد و درخت های صنوبر و نهالهای میوه است، در لابلاي درختان و باغچه های گل، خیابانهای کوچک و جویبارهای زیبا کشیده شده است.

عطر گل و بوی میوه فضا را دربر گرفته مشام جانرا مینواخت. در وسط باغ، بنایی زیبا و مجلل قرار دارد که گویا از دوران قاجاریه است. درون بنا بسیار زیبا و دارای گچ بری های جالب و باارزش است.

دبیران زبان و ادبیات فارسی گروه گروه از این ساختمان دیدن می کردند و از پله های چوبی آن بالا می رفتند و بر بام آن صعود می نمودند و از آنجا باغ دلکشا را با ابهت و شکوه بهتری دیدار می کردند .

### اشیای قدیمی

استادان ادب دوست نیز تا آنجا که امکان داشت اطلاعاتی درباره باغ در اختیار پرسندگان می گذاشتند ، در طبقات این بنای کهن و در اطاق های متعدد آن انواع و اقسام اشیای قدیمی و تابلوهای کرانبها و اشعار نغز و مرقعات زیبا را مشاهده کردیم و خواندیم ، اما افسوس که وقت اجازه نمی داد تا با دقت و مواظبت بیشتر یادداشت برداریم و نظاره کنیم .

من همین که دریای تابلویی می ایستادم و یا به نظاره کلی دقیق می گشتم و یا به تماشای سروی سر تا پا چشم می شدم فریاد بر میخواست که : « آقایان و خانم ها ، اتوبوس حاضر است ، جانمانید ، میخواهیم برویم سعدیه » .

### سعدیه

بدین جهت ناچار شدم دل از زیبایی های باغ دلکشا برکنم و روی به سعدیه آورم ، سعدیه که همان آرامگاه استاد سخن ، افصح المتکلمین شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی است در نزدیکی همین باغ دلکشا واقع شده است .

### آرامگاه سعدی

آرامگاه سعدی بسیار باشکوه و عالی ساخته شده و در اطراف آن باغی وجود دارد که مملو از چمن و گل و سرو و کاج و صنوبر و بید است. دیوارهای باغ را بسبك جدید نرده کشی کرده اند و تنها قسمتی کوچک از آن دیوار کاهکلی است.

وارد آرامگاه سعدی شدیم، گویی سعدی با همان اشعار دل انگیز و پندهای عبرت آمیز با ما سخن می گفت. سنگ آرامگاه مرمر است و روی سنگ بهترین شعر سعدی و تاریخ ولادت او را نقر کرده اند. بر دیوار درونی و اطراف سقف گنبدی شکل آن نیز از اشعار خود سعدی بطرز زیبایی باکشی کاری جالب آراسته و نوشته اند. بنای آرامگاه جالب و زیبا و گنبد آن سبز است و از میان آرامگاه راهروی ساخته اند که سقف آن برستونهای بلند و باشکوه قرار گرفته و اطراف آن باز است. این راهرو منتهی می شود به آن چاه معروف که آنهم با راهرو و پله هایی بدرون زمین ارتباط پیدا می کند و بر سر چاه می رسد.

### چاه ماهی

درون آب آن چاه پر از ماهی است، قصه این چاه و آب آن و این که دختران شیرازی که دنبال گشایش بخت و نیکویی اقبال میگردند در آن آب تنی و شنا می کنند دراز است و جای نوشتن ما کوتاه! پس از اینکه از چاه دیدن کردیم دوباره به آرامگاه برگشتیم

ویکبار دیگر قبله سخن دوستانرا زیارت نمودیم و گروه گره به تفرج و گل گشت و تماشا در صحن باغ پرداختیم و در گوشه‌یی از باغ مهمانخانه‌یی ساخته‌اند که بیشتر برای جهانگردان و سیاحان است و در آن انواع مأكولات و مشروبات بفروش می‌رسید ولیکن مارا در این موقع بدان اجازه ورود نبود و اگر بود وقت نداشتیم.

### پرورشگاه فرح

اندك اندك بر آن شدیم که آرامگاه سعدی شیراز را ترك گوئیم و طبق برنامه از پرورشگاه فرح دیدن کنیم، بهمین جهت پس از بدرود از سعدی و آرامگاهش بدانجانب روان گشتیم. پرورشگاه فرح که به امر شهبانوی محبوب ایران در باغی سبز و خرم و باشکوه بنا گردیده است، از کودکان و نونهالان بی بضاعت شیراز نگهداری می‌کند و آنانرا تحت نظر مربیان آرموده و سرپرستان دل‌سوز تعلیم می‌دهد و تربیت می‌نماید.

کودکان و نونهالانرا از سه سالگی تاده دوازده سالگی در آنجا دیدیم که در چمن باغ و در میان وسایل بازی و کودخانه مشغول جست‌وخیز بودند، کودکان و نونهالان همه بالبان خندان و چهره‌های کشاده از ما پذیرا گشتند و با شرم و حیای بچکانه خوش آمد می‌گفتند.

### وصف پرورشگاه فرح

اطاق‌های تمیز، خوابگاه‌های راحت، آشپزخانه مجهز،

گرمابه های متعدد ، کلاسهای درس نمونه ، کتابخانه خوب و از همه بهتر مربیان و سرپرستان آزموده در این پرورشگاه وجود داشتند . خوش بختانه در ایران امروز که از هر جهت در حال پیشرفت و ترقی است از اینگونه پرورشگاهها که روح و جسم کودکان و نونهالان و نوجوانان ما را پرورش می دهد و برای ایران آینده آماده شان می سازد فراوان است . من در پرورشگاه فرح شیراز در خود احساس غرور و شادمانی می نمودم .

در این پرورشگاه سالن سخنرانی هم وجود داشت که مسئولان ما را بدانجا رهنمون گشتند و سرپرست آن سخنانی در باره پرورشگاه بیان داشت و ضمناً پذیرایی باچای و شیرینی هم بعمل آمد . استاد محیط طباطبایی با آن وقار و متانت خاص خودشان پرسشهایی فرمود و بدنبال ایشان چندتن از آقایان و خانمهای دبیر نیز چیزهایی پرسیدند و پاسخهایی شنیدند .

### خدا حافظ

این پرسش و پاسخ ها بیشتر روی مسائل تربیتی و پرورش دور می زد، در این میان عکاس هم پیوسته عکس می گرفت و برق دوربین را باچشمان ما آشنا می گردانید عکس یادگاری گرفتن با استاد طباطبایی در این محل رونق داشت پس از این سخنان و پرسش و پاسخ ها ، بر آن شدیم که بحافظیه برویم ، بدین جهت یکان یکان از در پرورشگاه با گفتن عبارت « خدا حافظ » بکودکان و نونهالان بیرون شدیم و با

همان ترتیب و نظم خاص بر مرا کب خودرو سوار شدیم و بدان صوب  
رهسپار گشتیم و دل خوش می داشتیم که هم اکنون از آرامگاه حافظ  
شیراز دیدن می کنیم .

### حافظیه

حافظیه که همان آرامگاه غزلسرای بلند آوازه شیرین  
سخن شیراز است باغی است پوشیده از گلهای خوش رنگ و سروهای  
ناز و درختان کاج . آرامگاه حافظ بر روی سکویی در وسط باغ  
قرار دارد .

### آرامگاه حافظ

روی آرامگاه سقفی گنبدی مانند که بر روی چند ستون قرار  
دارد ساخته اند، سنک آرامگاه از مرمر است و روی سنک اشعاری از حافظ  
و تاریخ تولد و وفات او را نقر کرده اند در اطراف باغ آرامگاه ها و مدفن -  
های بسیاری از شاعران و بزرگان دیگر ایران قرار دارد که هر کدام  
را تاریخ نگاران یادآوری کرده اند .

در جلوی آرامگاه حافظ شبستان یاراهروی است که از دو  
طرف باز است و سقف آن بر روی ستونهایی متعدد قرار داده شده است .  
این شبستان از دو طرف پله دارد که به آرامگاه منتهی میشود .  
بر دیواره این شبستان مناظر و عکسهایی جالب از ایران و از دیدن  
بازدید شاهنشاه آریامهر و شهبانو فرح از استان فارس آویخته اند .  
علاوه بر این عکسها، عکسهایی دیگر از بزرگان و سران جهان

که از حافظیه دیدن کرده‌اند در آن دیده میشود ماهم از این عکسها دیدن کردیم ولذت بردیم .

### کنار قبر حافظ

در این موقع خانمها و آقایان دبیر را دیدم که بر کنار قبر حافظ زانو زده و از دیوان حافظ تفأل می‌زدند و برخی از آنان با صدای بلند غزلهای او را می‌خواندند .

خانمی را دیدم که با احترام بسیار در کنار سنگ قبر نشسته و گویی خود را درباخته بود . شاید بتوان گفت که اگر کسی را با کسی کاری نبود تا ساعت‌هایی از شب گذشته هیچکس از آرامگاه و از باغ حافظ شیراز بیرون نمی‌آمد اما چه توانست کرد که اداره اوقاف استان پارس همگان را دعوت کرده بود که در ساعت هشت شب باید در آنجا باشیم بهمین جهت این آواز بگوشمان رسید که همه آقایان و خانمها آماده باشند که بمحل دعوت برویم .

محل دعوت خیلی نزدیک و روبروی درب ورودی حافظیه بود . اتفاقاً از همان باغ حافظیه خوب نمایان بود آنجا را تا اندازه‌یی آذین‌بندی و چراغانی کرده بودند .

اندک‌اندک و گروه‌گروه مهیا شدیم و از حافظیه بیرون آمدیم . بیرون از در ورودی حافظیه که اندکی راه پیمودیم بیابانی پر درخت و پر گل و زیبا رسیدیم .



### ضیافت اوقاف فارس

اداره اوقاف استان فارس امشب را از دبیران زبان و ادبیات فارسی در این محل پذیرایی می‌کرد و بدین جهت ضیافتی بشام ترتیب داده بود.

سرتاسر باغ چراغانی و آیین‌بندی و تزیین شده بود، درخت‌های آنها و کنار جویبارها و روی چمن‌ها و لب‌باغچه‌ها و زیر درخت‌ها انواع صندلی‌ها و مبل‌ها را چیده بودند. در جلوی صندلی‌ها: میزهایی پر از بشقاب‌های شیرینی و میوه‌های گوناگون قرار داشت.

خلاصه از هر جهت وسایل پذیرایی را از دبیران و استادان زبان و ادب فارسی مهیا کرده بودند و خدمتکاران نیز با نوشیدنی‌های سرد و فالوده شیرازی و بستنی خدمت می‌کردند.

تقریباً سه ساعت در این باغ مصفا و پرطراوت و خوش منظره بسخن گفتن و شعر خواندن و معاشرت نمودن و مصاحبت کردن پرداختیم.

علاوه بر دبیران و استادان زبان فارسی، جمعی از شیرازیان فرهنگی و دولتی نیز حضور یافته بودند.

آقای حاتمی رئیس اداره اوقاف استان فارس، بسیار محترمانه و مؤدب و پرتفاهم با همگان روبرو می‌گشتند و سخنهاى شیرین و گفتارهای ارزنده بر زبان می‌آوردند. یادشان بخیر باد!

### هدیه خوب

پس از صرف شام و پایان ضیافت ، هنگام ترک باغ تمثالی از حضرت مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام که بسبک و روشی بسیار پسندیده مینیاتوری شده بود به هریک از ما اهداء شد و زیر آن نوشته شده بود : « اهدایی اداره اوقاف پارس بمناسبت کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی در شیراز امر دوماه یک هزار و سیصد و چهل و هفت . »

رئیس اوقاف پارس هم جلوی در خروجی ایستاده بود و با همگان یک یک خدا حافظی میکرد و دستشان را میفشرد و برای همه آرزوی موفقیت و پیروزی میکرد و می گفت :

آرزو مندم که همه شما دبیران زبان و ادب فارسی که از سراسر کشور بشهر ادب پرور و هنر خیز شیراز آمده اید خاطراتی خوش را بسا خودتان بیاد گار ببرید و ضمناً همواره خدمتگزار زبان و ادب فارسی باشید .

### برنامه جمعه

تقریباً ساعت یازده بعد از ظهر بود که بخوابگاهمان وارد شدیم و هریکمان پس از ادای فریضه یی به استراحت پرداختیم و امروزمان هم که تاریخ پنجشنبه سی و یک مرداد ماه ۱۳۴۷ بود به پایان آمد . فردای آنروز که جمعه یکم شهریورماه بود ، برنامه یی ویژه داشتیم و آن چنین بود که میبایستی از آثار باستانی تخت جمشید

و تخت طاووس و کارخانه پتروشیمی دیدن نماییم و شب شنبه دوم شهریورماه نیز با کارت دعوتی که بما داده بودند میهمان دانشگاه پهلوی شیراز درباغ ارم باید باشیم .

باری شب را با آرامش و آسایش کامل به روز آوردیم و صبح یکم شهریورماه و آخرین روز توقفمان در شیراز خودمانرا آماده نمودیم که به تخت جمشید برویم .

من یکبارپیش از این تاریخ یعنی در خردادماه ۱۳۲۹ از شیراز دیدن کرده بودم ولیکن تخت جمشید را خوب دیدار نکرده بودم ، بدین جهت بسیار شادمان و خرسند بودم در این حال که می توانستم دقیقاً و کاملاً آثار عظمت و بزرگ منشی ایران زمین را از نزدیک ببینم .

### به سوی تخت جمشید

سه دستگاه اتوبوس و چند اتومبیل پراز دبیران و استادان زبان و ادب فارسی در ساعت هشت صبح یکم شهریور ماه به سوی تخت جمشید روان گشتند .

فاصله میان شیراز و تخت جمشید در حدود شصت کیلومتر است .

البته هر گونه وسیله‌یی که می‌خواستیم در اختیارمان قرار داشت که این فاصله را بپیماییم ولیکن بهتر آن دیدیم که به طور گروهی به این مسافرت بپردازیم .

اتوبوسهایی که مسافران همگانی را از شیراز به تخت جمشید و تخت طاووس و پاسارگاد می‌برند معلوم و مشخص است. برای هر نفر بیست ریال است. اما مطابق معمول ما از پرداخت کرایه معاف بودیم.

### ایل نشینان

فاصله میان شیراز و تخت جمشید از گردنه الله اکبر و دشت مرودشت و شهر مرودشت و رودخانه کر و شهر زرقان می‌گذرد. در این فاصله ما با ایل نشینان و نیز کله‌های کوسفند و شتر بر خوردمی‌کردیم که در آن دشت پهناور مشغول چریدن بودند. ایل نشینان زن و دختر بالباسهای رنگارنگشان جلو و ویژه و زیبایی بدان دشت پراز گل و گیاه داده بودند و برخی نیز سوار بر اسب و استر جولان می‌دادند.

### در برابر کاخهای هخامنشیان

ساعت نه و بیست دقیقه در برابر کاخهای با عظمت هخامنشی رسیدیم و یکان یکان از اتوبوس‌ها پیاده شدیم و به گروه‌های چندگانه تقسیم‌گشتیم و هر گروه را سرپرستی مطلع و آگاه به این آثار باستانی تعیین کردند و آغاز کردند که از پله‌های باشکوه تخت جمشید بالا روند و چشم و دل را به دیدار این آثار شکفت‌آور سیراب گردانند. اما من که محو تماشا بودم گویی خودم را در یک جهان دیگر

می‌دیدم که حکایت از گذشته ایران زمین بزرگ می‌نمود آن گوندها که در تواریخ خوانده بودم و در شاهنامه از مد نظر گذرانیده و در سخن‌ها و گفتارهای بزرگان علم و ادب یافته بودم. پله‌ها، ستونها، سردرها، دیوارهای پراز نقش‌های شیران و گوران و گاووان و سربازان هخامنشی مرا از خود بیخود کرده بود. آنقدر تحت تأثیر این همه جلال و شکوه و ارجمندی و والایی این آثار باستانی قرار گرفته بودم که یکباره متوجه شدم همه همراهان رفته‌اند و من تنها در برابر در ورودی کاخ داریوش مانده‌ام حیران و سرگشته و آشفته و محو شده! پیش خود گفتم:

#### خدا یا ترا سپاس می‌گوییم

ای خدای بزرگ، شکر و سپاس ترا می‌گویم که بمن آن توانایی را مرحمت فرمودی تا در این زمان بیایم و این کاخهای ویران شده، اما عظیم و پر ابهت را از نزدیک مشاهده کنم. بر سینه کوه نگر ایستم. دخمه‌هایی چند دیده می‌شد و بانماهایی شکوهمند از صخره تراشیده. بر ستونهای گاوسر، سر به فلک کشیده نظری دوختم که استقامتی فنا ناپذیر در ساحت آسمان قد برافراشته. بر روی زمین خیره می‌شدم گویی آثار پای شاهنشاهان بزرگ و دیدارهای آنانرا با پادشاهان و سران گیتی در آن روزگار انعکاس می‌یافتم. به فضای بیکران بالای کاخهای تچر و صدستون نگاه می‌کردم، گویی طنین فرمانهای داریوش و خشایارشا و کورش را بگوش می‌شنیدم.

خلاصه آنچه‌ان شده بودم که وصف حال خود را در آن موقع نمی‌توانم به قلم آورم . تنها حضور یافتن در آن‌مکان شریف و جلیل می‌تواند بیان حال کند .

چاره ندیدم که من نیز به دنبال همراهان بروم و به سرعت از گوشه و کنار کاخها دیدن کنم .

### آرامگاه‌های شاهنشاهان هخامنشی

در این میان یکی از دوستانرا دیدم که همانند من از کاروان بازپس مانده و دقیقاً و عمیقاً مشغول بازدیداست . خودم را به‌اورساندم . ایشان آقای محمد عطار دبیر دبیرستان‌های تویسرکان بود ، جوانی خونگرم و باعاطفه و مهربان و خوش سخن . باهمراهی ایشان از موزه تخت جمشید نیز دیدن کردیم و از آنجا به آرامگاه‌های شاهنشاهان هخامنشی که در سینه کوه و در داخل صخره تعبیه شده بود رفتیم .

آرامگاه‌ها از سنگ ساخته شده‌است . داخل هر دخمه‌یی دو تاسه قبر وجود داشت . روی هر قبر يك سنگ عظیم قرار داده شده بود که فعلاً کنار افتاده بود و درون قبر نیز چیزی وجود نداشت ! تعجب و شگفتی سرتاپای وجود ما را فرا گرفته بود که این سنگ‌های بسیار بزرگ را چگونه در آن موقع که وسیله فراهم نبود ، روی این قبر گذارده‌اند و به چه ترتیب داخل این دخمه آورده‌اند ؟ !

### جا نمائید

از بالای کوه به کاخهای ویران و سنگ‌ها و ستونها و سرستونها

ودروازه‌های کاخ‌های هخامنشی نظری افکندیم و هیچکدام از ما قادر نبود کلمه‌یی بر زبان آورد و توصیفی کند زیرا کاملاً در عظمت و شکوه و ابهت محو شده بودیم. در این موقع متوجه شدیم که این جمعیت سیصد نفری باز دید کننده مشغول بازگشت هستند، و این آواز به گوش می‌رسید که: «جا نمائید بایستی برویم تخت طاووس، اگر جا ماندید، وسیله‌یی وجود ندارد که بدانجا بروید!» ما هم چاره ندیدیم که از آن بالا به پایین بیاییم و آن برنامه باز دید را که من برای خود اندیشیده بودم فعلاً کنار اندازم، چه من پیش خود می‌گفتم: لا اقل تا ساعت دوازده در تخت جمشید خواهیم بود. اما طبق برنامه باید ساعت دوازده به کارخانه پتروشیمی فارس در کنار رودخانه کر برویم.

### کعبه زردشت

همانگونه که رفته بودیم دوباره از میان کاخ صدستون و آپادانا و تچر و داریوش گذشتیم و بر سر پله‌ها رسیدیم و از آنجا با خدا حافظی از آثار شکوه و عظمت ایران قدیم، پلکانرا یکان یکان پیمودیم و به اتوبوس‌ها نزدیک گشتیم و با نظم خاص سوار شده روانه تخت طاووس و کعبه زردشت کردیدیم. راه تخت طاووس از میان جلگه‌یی عبور می‌کند و بر کناره کوهی صخره‌یی، آرامگاه‌های پادشاهان بزرگ ایران باستان تعبیه شده است. نقشی در زیر در یکی از آرامگاه‌ها هست که حاکی از پیروزی پادشاه ایران بر دشمن است.

مقابل این آرامگاه‌ها، کعبهٔ زردشت خودنمایی می‌کند. این کعبهٔ زردشت بنایی است ساخته شده از سنگ که دارای در ورودی و پلکان است و در کنارهای بام آن کنگره‌های زیبا دیده می‌شود. برخی معتقدند که این کعبهٔ زردشت کتابخانه‌یی بوده است که در آن کتابهای دینی زردشتیان به ویژه گاتاواوستا که بر روی پوست گاو نوشته شده بود، نگهداری می‌شده است.

### کارخانهٔ پتروشیمی

متأسفانه هوا بسیار گرم و سوزان بود. آنگونه که باید و شاید امکان نداشت که از این بناهای کهن دیدن کنیم. ارتفاع در ورودی آرامگاه‌ها بسیار زیاد بود و بدون نردبان بلند ممکن نبود که بدانها وارد شویم. کتیبه‌یی هم که بر سینهٔ صخرهٔ نقر شده بود برای ما قابل خواندن نبود یعنی قسادر نبودیم آنرا بخوانیم و چیزی درک کنیم. ناچار پس از بازدیدی کوتاه سوار شدیم و باز گشتیم از همان راهی که آمده بودیم. دوباره از نزدیک تخت جمشید گذشتیم و پس از عبور از شهرستان مرودشت و از دور به کارخانهٔ قند آن نظر افکندن به جادهٔ ویژهٔ کارخانهٔ پتروشیمی استان فارس وارد شدیم.

ساعت دوازده (ظهر) به کارخانه رسیدیم و مورد استقبال سرپرستان و مهندسان و کارگران آن قرار گرفتیم.

نخست به سالن سخنرانی آن هدایت شدیم و پس از رفع عطش، بسخنان آقای مهندس مستوفی رئیس کارخانه گوش فرا دادیم.



## ادبیات و صنعت

در اینجا بود که ما دبیران زبان و ادبیات فارسی می‌بایستی شعر و ادب و دستور زبان فارسی را فراموش می‌کردیم و یکباره به صنعت و فن و تکنیک روی می‌آوردیم چه سخن دربارهٔ ساختمان کارخانه و محصولات و تولیدات آن میرفت آنهم با اسم‌های لاتینی و فورمول‌های شیمیایی و ارقام هندسی و تجسم ماشین‌ها و انعکاس کار آنها و تأثیرشان در اجتماع امروز.

پیش از نیم‌ساعت بدان سخنرانی کاملاً فنی گوش دادیم و سپس بر حسب پیشنهاد آقای سخنران که مهندس مستوفی همان رئیس کارخانه بود بدسته‌های چند نفری تقسیم شدیم و هر دسته‌یی را سرده‌ی معین کردند و برای بازدید قسمتهای مختلف کارخانه روان گشتیم.

همین که وارد صحن کارخانه شدیم با هوای سوزان و بویناکی روبرو شدیم و در اینجا بود که هوای داخل سالن را که هوایی مطبوع و مطلوب بود قدر نهادیم و ارزش گذاشتیم و آرزو داشتیم که هوای بیرون هم چنین بود! اما دیدار کارخانه‌یی بدین عظمت برای ما بسیار جالب بود.

## مقایسه

من پیش خود مقایسه‌یی روا داشتم که تخت جمشید بدان شکوهمندی و کارخانه پتروشیمی بدین ارجمندی که هر کدام بافاصلهٔ دوهزار و پانصد سال زمانی ساخته شده‌اند برتری اندیشهٔ ایرانی را

می‌رسانند .

کارخانه پتروشیمی استان پارس که یکی از نتایج انقلاب شاه و مردم است، با تولیدات سودمند خود، کشاورزی استان فارس را رونق و ترقی بخشیده است .

در دوهزار و پانصد سال پیش از این ملت ایران با رهبری پادشاهان سترگ چنان کارهای بزرگ انجام داده و تخت جمشید را برپای کرده‌اند و امروز نیز که جهان در عصر تسخیر ماه و فضا قرار گرفته است ملت ایران با رهبری شاهنشاه آریامهر عظمت را باز جسته منتها با روشی آگاهانه و طریقی هوشمندانه و اندیشه‌یی بخردانه .

امروزه در سرتاسر ایران عزیز ، روح ترقی و تعالی و پیشرفت در تن همگان دمیده شده است .

مراکز صنعتی از نوع کارخانه‌های پتروشیمی ، ماشین سازی ، لوله‌سازی و ذوب آهن تأسیس شده است .

امروزه ملت ایران هم به گذشته افتخار می‌کند و هم می‌کوشد تا عظمت گذشته را با چهره‌یی نو تر و دانشی تر بدرخشاند و بر صفحه روزگار باقی گذارد .

### چرخش چرخهای عظیم

باری ، دبیران زبان و ادبیات فارسی ، دسته دسته به بخش‌های گوناگون کارخانه سر می‌زدند و چرخش چرخهای عظیم آنرا با چشم

سر میدیدند و تولیدات آنرا بررسی میکردند و صداها را گوشه‌نواز چرخها را با جان و دل می‌شنیدند و شرح و تفسیر مسؤولان را بخاطر می‌سپردند تا در بازگشت برای دانش آموزان خود بازگو کنند.

در میان دبیران استاد دکتر فره‌وشی، استاد دکتر سید حسن سادات ناصری، استاد دکتر ضیاءالدین سجادی، استاد محمد محیط طباطبایی و خانم دکتر ملکه طالقانی نیز وجود داشتند و همه‌جا همانند دبیران با علاقه‌مندی ویژه‌ی بیازدید کارخانه می‌پرداختند و به گزارش گزارنده توجه می‌کردند.

### نکته !

در حدود ساعت يك و نیم بعد از ظهر بود که دوباره بسالن سخنرانی کارخانه بازگشتیم و ناهار را با عطر مطبوعش روی میزی طویل و بزرگ و خوش منظره آماده دیدیم.

در این جا من ناچارم نکته‌ی را یادآور گردم و آن چنانست که مادبیران زبان و ادبیات فارسی مخصوصاً و همهٔ معلمان و دبیران دیگر عموماً بایستی دارای نظم و انضباط و تربیت و اخلاق انسانی ویژه باشیم که همواره دیگران از ما سرمشق بگیرند و رفتارمان و کردارمان و گفتارمان را مستند شمارند.

در همین مسافرت‌های دسته جمعی و سمینارهای همگانی و کنفرانس‌های علمی، انضباط و تربیت و نظم و اخلاق انسانی بیش از پیش باید رعایت گردد چه هر يك از ما در حقیقت آینهٔ تمام نمای

شهر و دیار خود می‌باشیم و رفتار و کردار و گفتارمان همان گونه مورد توجه است که وظیفه‌مان. بسیار متأسفم که ناچارم بگویم برخی از ما در بعضی حرکات و سکناتمان خوب نبودیم!

### نخست خانم‌ها، سپس آقایان

مثلاً در هنگام ناهار هرگز رعایت نظم را نمی‌نمودیم و اگر میزبان پیشنهاد می‌کرد که نخست خانم‌ها بفرمایند سر میز ناهار و سپس آقایان، هیچوقت متوجه سخن او نمی‌گشتیم و یکباره به میز ناهار هجوم می‌بردیم و از فشار دادن و تنه زدن به یکدیگر نیز هراس نداشتیم!

در اینگونه ناهارهای دسته‌جمعی که معمولاً ایستاده غذا صرف می‌شود هر کسی باید پس از برداشتن بشقاب و قاشق و چنگال و کارد باندازه خوراکش غذا بکشد و در کناری دور از میز غذا بایستد و صرف کند.

ولیکن بعضی‌ها این کار را نمی‌کنند و اطراف میز را کاملاً اشغال می‌نمایند و مانع می‌شوند که دیگران غذا بردارند.

البته چاره‌ای‌نگونه بی‌نظمی‌ها همان «سلف سرویس» است اما در یک میهمانی که میزبان به احترام میهمانان میزی چیده و آنرا منظم و مرتب کرده و با گل و گلدان پیراسته و آراسته‌اش کرده است، بسیار شایسته و بایسته است که رعایت همه‌گونه روش‌های خوب را نمود.

مردم همواره از طبقه معلم و دبیر و مربی انتظارهای تربیتی فراوان دارند.

### دوبسته کود شیمیائی

در هر صورت، ناهار صرف شد و آقای گرمخدا امینیان یکی از دبیران ادبیات شهرستان دماوند قطعه شعری زیبا سروده بود که با احساساتی شایسته قرائت کرد و بسیار مورد توجه همه استادان و دبیران خاصه مسئولان کارخانه و مهندسان قرار گرفت. خانم دکتر ملکه طالقانی نیز در پایان سخنانی گفت و از میزبان سپاسگزاری کرد. میزبان هم متقابلاً سپاسی گفت و بهر يك از دبیران دوبسته کود شیمیائی مخصوص که در کیسه‌های نایلونی ریخته بودند هدیه کرد و همگان با خوشنودی و خرسندی کامل سوار اتوبوس‌ها شدیم و کارخانه را ترک گفتیم.

### ضیافت دانشگاه پهلوی

در ساعت سه و نیم بعد از ظهر به شیراز رسیدیم و در خوابگاه - هایمان باستراحت پرداختیم و خویشتن را آماده نمودیم تا آخرین شب برنامه را نیز به انجام برسانیم و شهر زیبای شیراز را ترک کویم.

این آخرین شب برنامه، دعوتی بود که از طرف دانشگاه پهلوی از ما بعمل آمده بود که محل آن در باغ ارم و در کنار سروناس تعیین شده بود. دبیران را عقیده بر این بود که این میهمانی

و بهره‌ی خواهد بود و امکان داشت که با استادان دانشگاه پهلوی آشنا کردیم .

### ساعت سعد

ساعت سعد فرارسید و در موقع معین فراخوانده شدیم که بباغ ارم برویم . به هر یک از ما کارت دعوتی زیبا دادند که بر بالای آن آرم دانشگاه پهلوی زینت بخش شده بود .

### باغ ارم

پسین دلاویزی بود . هوا مطبوع و باد صبا مطلوب . باغ ارم که از باغهای بسیار باشکوه شیراز است ، شسته و رفته و آب زده شده بود . چمن‌ها و گل‌ها و سروها دل می‌برد و جان می‌بخشید و شادمانی و انبساط زایدالوصف درما بوجود می‌آورد .

هنگام ورود بباغ ارم با احترام ویژه روبرو گشتیم . آقای امیرمقی معاون دانشگاه پهلوی از هر جهت دستور داده بود که باغ ارم را آراسته کنند . درجوبارهای آن آب روشن و صافی روان بود . گل‌های سرخ را باروشی نیکو به سنگی کوچک بسته و درجوی آب روان ساخته بودند . در قسمت جنوب باغ حوضی بزرگ بود که فوران آب از وسط آن جلوه‌ی جالب داشت . سروهای بسیار بزرگ و سر به فلک کشیده و چنارها و کاجها و صنوبرهای تنومند و پرشاخ و

برگ و بیدهای معلق و خوش ترکیب باغ ارم شایستگی فریبنده‌یی بخشیده بود .

### سروناز

برخی از دبیران که شهرت « سروناز » را شنیده بودند همواره پیرسان پیرسان آنرا می‌جستند و من نیز بدنبال آنان روان تاسرا انجام درمیان سروهای فراوان دیگر سروی را دیدیم در نهایت آزادی و افتخار که به آسمان سر ساییده و گوی سبقت را در بلندی و راستی و سرسبزی از همه سروهای دیگر ربوده بود .  
راستی را که سروناز شیراز در ایران یگانه و بی‌همتا است و همانندش خودش و آنهم در شیراز در باغ ارم است . شاید بلندی آن به پنجاه متر و اندی برسد .

در این موقع که در کنار سروناز ایستاده بودیم و با آزادی و زیبایی و سرسبزی و بلندی آن می‌نگریستیم ، بستنی و فالوده شیرازی نیز برایمان آوردند و دیدار از سروناز و گردش در باغ ارم را چندین برابر لذت بخش و شادی‌آور نمودند .

### کاخ باغ ارم

پس از این دیدار روح پرور بسوی مرکز باغ ارم روان گشتیم و از کاخ زیبایی که از ساختمانهای دوران زندیه است دیدار کردیم و بمن گفته شد که شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو و والاحضرت

ولایت عهد که به شیراز تشریف می آورند در این ساختمان تشریف -  
فرما می شوند و باغ ارم را رونق و جلایی خاص می بخشند . علاوه بر  
دبیران که مرکب از زن و مرد بودند و امشب را بالباسهای زیبای ملون  
دورهم جمع شده بودند ، میهمانان فراوان دیگری را نیز می دیدم  
که زن و مردشان با بهترین لباسها در این میهمانی حضور یافته بودند  
ولیکن من آنها را نمی شناختم و متأسفانه کسی را نمی یافتم که لااقل  
از دور و با اشاره و ایماء آنان را معرفی کند .

### آخرین دیدار

عکاسان و بژ پيوسته عكس می گرفتند و چون آخرین شب  
ملاقات دبیران زبان و ادبیات فارسی بود پیوسته در گرفتن عکس های  
دسته جمعی بر یکدیگر پیشی می گرفتند .

خوب چه می توان کرد فرصت را نباید از دست داد ، از کجا  
معلوم است که دیگر جمعیتی چنان فارغ البال مرکب از استاد و دبیر  
آنهم متخصص و علاقه مند به شعر و ادب و زبان فارسی در يك نقطه در  
باغ ارم گرد هم آیند و کسل بگویند و کسل بشنوند و شعر بخوانند و  
شعر بسرایند .

در این موقع همگان را به صرف شام خواندند و گروه گروه به  
سوی میز شام که در محوطه یی خوش منظره و در کنار استخری مملو  
از آب قرار داشت روان شدند و به صرف شام پرداختند .



### مقام معنوی دبیران زبان و ادبیات فارسی

پس از صرف شام آقای **امیر متقی** معاون دانشگاه پهلوی خطاب به بی‌غرا در بزرگداشت زبان و ادب فارسی ایراد کرد و مقام معنوی دبیران زبان و ادبیات فارسی را ستود و گفت :

امیدوارم در این کنگره بزرگ دبیران زبان و ادب فارسی که امسال در شیراز تشکیل شد به شما خوش گذشته باشد و ضمناً تجارب و بهره‌های ادبی و هنری بسیار فرا گرفته باشید، دانشگاه پهلوی که همواره مورد توجه شاهنشاه آریامهر است کوشش از حد و اندازه برونی مبنول می‌دارد تا پیوسته همکام انقلاب شاه و مردم به جلو برود و مکتب ادب و عرفان اجتماعی و تصوف اخلاقی را به جهان بشناساند . بدین جهت دانشگاه پهلوی به شما دبیران ارجمند زبان و ادبیات فارسی کتابی را هدیه می‌کند که تحت عنوان **مکتب عرفان سعدی** نگاشته شده است و آنرا استاد خودم که بدو احترام فراوان می‌گذارم به رشته تحریر درآورده است . وی استاد **صدرالدین محلاتی** هستند که هم اکنون در دانشگاه پهلوی شیراز تدریس می‌کنند . امیدوارم آنرا بخوانید و از بهره‌های معنوی و ادبی و تحقیقی آن لذت ببرید .

### فرودگاه شیراز

پس از سخن آقای **امیر متقی** و دریافت کتاب **عرفان سعدی** ، به پیشنهاد آقای دکتر **سلامیان** - که خودش شیرازی می‌باشد -

بر آن شدیم که از بولوار زیبا و فرودگاه بسا شکوه شیراز دیدن کنیم .

بدین جهت سوار بر اتوبوسها گشته بدانسوی روان شدیم . در شیراز خیابانهای نوساز و عریض و پر گل و پر نهال متعدد ساخته شده اما بولوار فرودگاه از همه خیابانهای آن جالبتر و پر گلتر و با صفاتر است . در این بولوار مردم شیراز - چه در وسط و چه در کنارهای آن - به گردش و تفریح می پردازند و می زنند و می رقصند و پای می کوبند و دست می افشانند . ما هم در این گردشها و تفریحها شرکت جستیم و تا فرودگاه پیش رفتیم و از آنجا افتان و خیزان باز گشتیم و به خوابگاه هایمان روی نمودیم .

### بازگشت از شیراز

خویشتن را آماده کردیم که روز دیگر که دوم شهریور ماه ۱۳۴۷ بود شیراز و زیبایی های آن و حافظ سعدی و دیگر آثار ارجمند آنرا ترك گوئیم . دوستان هم اطاقی یعنی من و آقایان ربیعی و دکتر اسلامی و دکتر شریعت و ترك زاد و عطار و بهمنش و هاشمی صبح روز دوم شهریور ماه در ساعت پنج صبح با اتوبوس تی بی تی شیراز را به مقصد اصفهان ترك گفتیم و ساعت يك بعد از ظهر وارد اصفهان شدیم . البته همراه ما دو تن از دبیران دیگر نیز وجود داشتند و آنان یکی خانم باقرزاده دبیر زبان و ادبیات فارسی دبیرستانهای میانه که اتفاقاً در تدریس برنده شناخته شد و مورد تشویق کنگره قرار گرفت

ودیکر از همسفران آقای فرید بود که از دوستان خوب همسفر بود  
یادشان بخیر باد .

### به سوی خوانسار

باری ، در اصفهان از همسفران خدا حافظی کردم و خود را آماده  
نمودم که به جانب خوانسار حرکت کنم . ناهار را در رستورانی  
در خیابان چهارباغ صرف کردم و با مینی بوس اصفهان را ترک کردم و  
در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر به خوانسار رسیدم و یک راست به  
منزلم رفتم .

### اشعار دوستان

در پایان این گفتارها بر آنم که اشعار دوستان دبیرم را که  
در کنگره دوم دبیران زبان و ادبیات فارسی در شیراز ایراد شد نقل  
کنم . هر کدام از این اشعار به مناسبتی سروده و در جلسات عمومی  
کنگره خوانده شده است . شعر آقای مرتضی آرمین را در آغاز  
این گفتار آورده ام و اینک اشعار دیگر دوستان :

آقای سید مهدی دری دبیر زبان و ادبیات فارسی عجب شیر  
(مراغه) قصیده بی غرا و مملو از لطف و صفا سرود و خواند. او این  
قصیده را با خطی زیبا نگاشت و به این حقیر - محمد حسین تسبیحی -  
مرحمت نمود . یادش بخیر باد . اینک آن قصیده :

### باغ ادبیات

باغ ادب ربوده ز کف اختیار ما  
 با خود همی برد ز دل و جان قرار ما  
 این بوستان و باغ دل افروز معرفت  
 پرورده سرو و سنبل و گل در کنار ما  
 اثمار دلکشی ز درختان بارور  
 در هر زمان و عصر نماید نثار ما  
 بر تارک قرون بدر خشد به روزگار  
 سعدی سخنور ز من و نامدار ما  
 در راه سلک و نظم ادب نقد جان نهد  
 استاد شعر و کان سخن شهریار ما  
 هیئات سالها گذرد تا ز دور چرخ  
 بار دگر به مجمعی افتد گذار ما  
 کآنجا کلام پر گهر کانهای علم  
 روشن نماید آینه سان رهگذار ما  
 کآنجا خطابه‌های فصیح سخنوران  
 نیرو دهد به سینۀ امیدوار ما  
 آری همیشه لطف اساتید محترم  
 در پیش برد علم شده دستیار ما  
 خاصه کنون به عصر شهنشاه دادگر  
 وز کاردانی پدر تاجدار ما

هر کس ز تاج علم بد سر افسری نهد  
 بیگانه رشکها برد از ابتکار ما  
 نیرو هماره در گرو علم و دانش است  
 این آیتی است بهر سعادت شعار ما  
 هر کو نظر به چشم بصیرت بر افکند  
 باید بهای گوهر کامل عیار ما  
 باید ادب به پیشرو کاروان رود  
 تا کرد رهگذر نرسد بر سوار ما  
 باید قلوب پاک جوانان سرزمین  
 مشکین شود ز عطر غزال تبار ما  
 باید سخنوران جهان بهر کسب علم  
 گردند چون زمان کهن ریزه خوار ما  
 شیرازا گر به خواهی نازد و وصال  
 بفروزد اخته ران دگر در دیار ما  
 در زیر سایه ادبیات بود وهست:  
 همواره عز و شوکت و شأن و وقار ما  
 فردوسی از زبان و دل ما نمی رود  
 تا هست در زمانه فانی قرار ما  
 اورفت و جاودانه در این خاک زنده ماند  
 نامش درون سینه خرد و کبار ما

از بهر پاسداری گنج اخیل خویش  
 با شاهنامه‌اش بفزود افتخار ما  
 شهنامه هست چون سند ملتی کهن  
 بساید شود دلیل ره و اعتبار ما  
 قصری بر این سیاق بسازیم استوار  
 تا هست در سرادق تن اقتدار ما  
**دری** کمینه خار گلستان دانش است  
 کی در شمار ذره درآید شمار ما  
 شعری دیگر که در جلسه عمومی کنگره خوانده شد از خانم  
**خدیجه حمیدی شیرازی** عضو هیأت مدیره انجمن دبیران زبان و  
 ادبیات فارسی مرکز است بدین شرح :

### حلول ماه ...

باز آمد به سوی ما دلدار  
 با جلالی ز حق هزار هزار  
 جان ما را قرین منت کرد  
 یساف نوری ز دولت دیدار  
 چو به يك سو بزد نقاب ز رخ  
 دین و دل برد از کف من زار  
 با مسیحا دمش حیایم داد  
 روشنی‌ها فزود در شب تار

رخ ما جلوۀ شباب نداشت  
 قلب ما شد جوان به عشق نگار  
 دست خود را کشید بر سر و روی  
 بوسه‌ای داد و گفت ای بیمار  
 آرزویی کسّه داشتی تو ز من  
 گشته اکنون روا بدل بسیار  
 گر که ما را عزیز می‌داری  
 بسر در این و آن مگو اسرار  
 راز خود را از آن مگو با کس  
 که شوی دون و خوار و بی‌مقدار  
 خلق کی شد ندیم و همدم ما  
 راز دار و انیس و بی‌آزار؟  
 ما فدا کرده‌ایم جان‌ها را  
 گیر پذیرد خدا در آخر کار  
 من و مایی میان ما چون نیست  
 پس یکی گشته‌ایم بسا دادار  
 هر کجا می‌رویم او هم هست  
 هر کجا بنگریم جلوۀ یار  
 هر کجا پا نهیم می‌آید  
 چون جدا نیست از دل بیدار

گر پذیری تو پند مرشد را  
 از همه بود خویش دست بدار  
 پس برو جان بده به حضرت دوست  
 تا پذیرد ترا به خانه و بار  
 غنچه شو، گل شو و شکوفا شو  
 جان شو و جان بده یمین و یسار  
 محو شو بر جمال و جلوۀ حق  
 نیست شو نیست در ره دلدار  
 هر کجا بنگری خدا بینی  
 در دلت یا که بر در و دیوار  
 شکر کن چون حمید حمد خدا  
 تا که یابی کهر تو دریاوار

آقای محمدجواد ارجمند کرمانی دبیر دبیرستانهای کرمان  
 شاعری باذوق و خوش بیان و جوانی سبزه گون و خوب چهره بود .  
 ایشان چند قطعه شعر دل انگیز و شیرین خواند و همگان را محظوظ  
 نمود . قطعه‌یی که به دست این حقیر رسید ، **قاب عکس** نام دارد که  
 حاوی احساسات پاک و لطیف انسانی نسبت به مادر است و ضمناً در آن  
 موقع که خوانده شد ، آقای ارجمند برای قدردانی از زحمات و  
 خدمات خانم دکتر **ملکه طالقانی** ، قاب عکس زیبایی که تمثال  
 شاهنشاه آریامهر و علیا حضرت شهبانو و والا حضرت ولایت عهد آن



را مزین نموده بود به ایشان اهدا کرد و در حقیقت همه دبیران را  
خشنود و خرسند ساخت .  
و اینك آن قطعه :

### قالب عكس

آخرین زنك صبح می رفتم  
رو به سوی کلاس سوم « آ »  
در کریدور به خویش می گفتم:  
درس امروزشان چه هست آیا ؟

کم کمک وارد کلاس شدم  
گفت مبصر به بچه‌ها : « برپا »  
بنشینید ، درستان چه بود ؟  
یکی از آن میانه گفت : « انشا »

چیست موضوع آن ؟ سعید بگو  
ناکهان گفت : حرمت مصادر  
گویا این کلام شاگردم  
برد من را به عالمی دیگر

یادم آمد که مادرم يك روز  
قالب عكسی به دست لرزان داشت

گل اندوه را از آن می‌چید  
شاخهٔ آه را در آن می‌کاشت

قصهٔ عمر را به آن می‌گفت  
نکتهٔ رفت را از آن می‌خواند  
همزمان با تبسمی شیرین  
قطره اشکی ز دیده می‌افشاند

اشک مادر به قلم آتش زد  
گفتم او را: سلام مادر جان  
علت گریه‌ات بگو با من  
از چه هستی فسرده و نگران؟

گفت: این عکس را تماشا کن  
دیدمش راستی فریبا بود  
صورتی داشت همچو سکهٔ ماه  
خوشگل و دلپذیر و زیبا بود

شور در صورت قشنگش داشت  
خنده‌ای شاد روی غنچهٔ لب  
صورت همچو مهر رخشانش  
آرمیده میان دامن شب

چشم او خوب تر ز تر گس مست  
 نگہش نفاذ و تماشایی  
 بود آن عکس دلپذیر و قشنگ  
 مظهر حسن و لطف و زیبائی

گفتم : این عکس کیست مادر جان ؟  
 گفت : این عکس مادر تو بود  
 آنکہ تا واپسین دم عمرش  
 در جهان یار و یاور تو بود

گفتم : آن موی مشکبوی سیاه  
 از چه رو گشته همچو پنبہ سپید ؟  
 گفت : مادر فروخت آن کالا  
 در عوض شادی پسر بخرید

به نگاهش نگاہ می کردم  
 گفتمش : کو فروغ چشمانت  
 گفت : چشمم نخفت بس شبها  
 تا کہ بر ہم رسید مژگان

گفتمش : کو جوانیت مادر ؟  
 گفت : بخشیدہ ام به تو آن را

در میان دو دست خود دزدید  
دیده بی فروغ و گریان را

گفتمش: این خطوط بر چهرت  
از چه رو نقش بسته‌ای مادر؟  
گفت: افسانه‌ها و خاطره‌ها  
خفته اندر میان این دفتر

داستان سرود و لایبی  
داستان گذشت بی پایان  
داستان زنی که هستی خویش  
داد از بهر هستی دگران

گفتم: ای مادر ای فرشته ناز  
ای که خود را فدای من کردی  
زندگی، تربیت، خوشی، راحت  
در جهان آشنای من کردی

تو چه حق‌ها به گردنم داری  
همه را خوب و نیک می‌دانم  
با تو اکنون ز روی صدق و صفا  
هست ای مادر عهد و پیمانم

تا ترا زندگی مرا عمر است  
دست از دامنتم نمی دارم  
جان فدایت کنم ز رغبت و شوق  
چون تویی در زمانه غمخوارم

مادر این حرف را زمین بشنید  
گفت خندان جواب داد مرا  
گفت: خشنود باد خلق از تو  
باد راضی همیشه از تو خدا

خواستم تا به یاد این مضمون  
با صدایی بلند داد زدم  
گویم: ای مادر ای فرشته ناز  
عاشقم بر تو دوست دارم

لیک دیدم در آن مکان که منم  
بچه ها ساکت و مؤدب و خوب  
همه بنشسته اند پهلوی هم  
ساکت و با نزاکت و محبوب

رو به آنها نموده و گفتم:  
مادر خویش محترم شمرید

خدمت او کنید از دل و جان

جز غم این فرشته را مخورید

در این موقع که قرائت قطعه « قاب عکس » به پایان رسید ،

ابراز سپاس و آفرین از همه دبیران نمودار گردید و استاد محمد

محیط طباطبایی با احترامی ویژه قاب عکس مزین به خاندان جلیل

سلطنت را به خانم دکتر ملکه طالقانی اهدا نمود .

**خانم معرفت شیرازی** متخلص به **افسر** یکی دیگر از شاعران

خوش ذوق بود که قطعه شهر سخن را به مناسبت دومین کنگره دبیران

زبان و ادبیات فارسی قرائت کرد و تحسین و تمجید حاضران را

برانگیخت ، و اینک آن قطعه :

### شهر سخن

در آسمان شهر سخن جا گرفته‌اید

جانانه راه کعبه دلها گرفته‌اید

در بوستان مهر و گلستان عاشقی

سعدی صفت به ملک ادب جا گرفته‌اید

حافظ بشهر خویش شما را کشانده است

از دست دوست باده صهبا گرفته‌اید

خوش آمدید، محفلتان گلشن صفاست

در معبدی که نقش مسیحا گرفته‌اید

شیراز ماکه شهر شراب است و شعر و عشق  
 مهمانسرای مردم دانا گرفته‌اید  
 آزادگان با خرد ملک دانشید  
 اندیشه باز گوشه دنیا گرفته‌اید  
 آری قلمزن است که آوازه‌ها از او است  
 ملک سخن به طبع توانا گرفته‌اید  
 اندیشه‌ام ز اوج به کیوان رسیده است  
 اینسان که راه رهرو بینا گرفته‌اید  
 تاریکی و سیاهی و تردید جهل ماست  
 با عزم راستین ره مرزدا گرفته‌اید  
 امروز یاس ملک سخن در آید شماس  
 اندیشه‌ها ز دفتر معنا گرفته‌اید  
 روشنگران محفل انسید کاین چنین  
 بر کف عنان نفس، شکبیا گرفته‌اید  
 دل داده‌اید در ره ایمان و علم و رای  
 آن را گواه عاشق شیدا گرفته‌اید  
 فردای ماست روشن از اندیشه شما  
 امروز راه روشن فردا گرفته‌اید  
 «این قند پارسی است به بنکاله رفته‌است»  
 حافظ گواه گفته با جا گرفته‌اید

«شکرشکن شدند همه طوطیان هند»

آری حقیقتی است به ایما گرفته‌اید

«افسر» میوی راه به جز راه معرفت

این طرفه نکته‌یی است که بر ما گرفته‌اید

آقای کرم‌خدا امینیان دبیر زبان و ادبیات فارسی شهرستان

دماوند یکی از نیکوگویان و خوش طبعان بود. ایشان بایبانی رسا

و شیوا و طبعی خدا داده و غرا قصیده بلند و استوار «ره آورد»

را خواند و درود و سپاس همکاران را نصیب خویشتن گردانید. البته

قصیده‌یی دیگر در کارخانه پتروشیمی نیز ایراد کرد که تا کنون مسوده

آن بدست این حقیر نرسیده است! آرزو مندم که روزی آن را به

دست آورم و در این کتاب به دست طبع رسانم. و اما این است قصیده

«ره آورد»:

### ره آورد

حمد خداوند کار قادر و دانا

اکبر و اعظم حکیم و حی توانا

آنکه به امر وجود، آمر مطلق

و آنکه به اصل و اصول، واجد معنا

هر که جز او، نی سزای حمد و ستایش

هر چه از او، روح بخش و پاک و مصفا



با خرد و فکر جان خلق بیاراست  
 تا که بود فرق بین صامت و گویا  
 باده هستی ز نقل نطق مهنا  
 نغمه خلقت ز زخم عقل خوش آوا  
 گرنه زبان بود و هوش ، خلقت ناقص  
 ورنه بصر بود و گوش ، هستی بیجا  
 هر چه بشر دارد از وجود زبان است  
 بل مدنیت از آن شده است هویدا  
 پرورش این قوای عالی ذهنی  
 بر همه فرض است خود چه پیر و چه برنا  
 جامعه دیر است کاین وظیفه سنگین  
 در کف فرهنگ داده از پی اجرا  
 پس من و همکارهای محترم من  
 مفتخریم از چنین وظیفه والا  
 حافظ فضل و تمدنیم و بیاید  
 جامعه گیرد نظام و تمشیت از ما  
 راهنمایان ، پیمبران و بزرگان  
 جمله در این ره شدند مرحله پیما  
 سینه معدن به تیغ همت ما چاک  
 قدرت ما سینه کش به پهنه دریا

برده ما فقر و جهل و جنگ و رذالت  
 عرصه ما آسمان لایتناها  
 حال گر این زندگی فراخور ما نیست  
 ورنه شناسند خلق، حنظل و خرما  
 سختی این ره به سعی و همت ما سهل  
 تلخی این می به کام ماست گوارا  
 نیست سزاوار ما نشستن و دیدن  
 درخور ما نیست ترس و بیم و محابا  
 هان من و تو مرزبان ملک زبانیم  
 پای طلب پیش آر و دست تولا  
 مجمع اهل ادب به خطه شیراز  
 فخر بیاید کند به ماه و ثریا  
 زیرا ارواح پاک حافظ و سعدی  
 بی شک باشند هر دو انجمن آرا  
 خیز به پا کن ز نظم و نثر بنایی  
 کش نبود لطمه‌یی ز آفت دنیا  
 بر سر گنجینه بزرگ نیاکان  
 ما چه فزودیم غیر فخر به آبا؟  
 نسخه درمان دردها بنویسید  
 سود چه حاصل از این تشت آرا

تنگ در آغوش وصل کس نگرفته است  
 شاهد مقصود را به شوق و تمنا  
 کیسوی شب فام یار کوتاه کردند  
 چند سخن گفت باید از شب یلدا!  
 شاهد فتانه آستین بریده است  
 خیز و تو آستین خود کن بالا  
 باید در بوته زمانه بسازیم  
 جامعه‌یی در خور زمانه فردا  
 باید از بین کودکان و جوانان  
 نسل توانا گرفت و مردم دانا  
 ورنه چو طوطی ز حفظ گفتن و رفتن  
 بار نیارد بغیر طوطی کویا  
 بهر ره آورد امینیان ز نهاوند  
 عرضه نمود این قصیده را به احبا  
 یکی دیگر از همکاران خوش قریحه و با ذوق که شعری در  
 دومین کنکرة دبیران زبان و ادبیات فارسی در شیراز خواند آقای  
**نظام‌الدین جلالی سروسرستانی** دبیر و رئیس انجمن دبیران زبان و  
 ادبیات فارسی شهرستان فیروزآباد بود. شعر او هم در دل و روان  
 دوستان شوری بر آورد و عطوفت و عشقی برانگیخت و بدین سبب  
 با تشویق و تبجیل، دبیران بر قدر و مرتبه‌اش افزودند و گرامیش

داشتند. و اینک شعر او را تحت عنوان **توفیق خیر** در اینجا می آورم:

### توفیق خیر

|                              |                                |
|------------------------------|--------------------------------|
| به نام خدای زبان و ادب       | که بر خیر و نیکی لطفش سبب      |
| خداوند پاک جهان آفرین        | فرازنده تخت و تاج و نگین       |
| خدایی که بر خاتم انبیا       | محمد مهین خواجه اولیا          |
| بفرمود کز من تو بر بندگان    | بگو نکته یی تا ابد جاودان      |
| «زدانش به اندر جهان هیچ نیست | تن مرده و جان نادان یکی است»   |
| پس از حمد یزدان جان آفرین    | ثنا باد بر شاه ایران زمین      |
| شهنشاه با دانش و دادگر       | که پیوسته دارد به دانش نظر     |
| هم اکنون به فرمان آن شهریار  | به شیراز شهر گل و عشق و یار    |
| شده مجمعی از بزرگان فن       | ادب دوستان گرد در انجمن        |
| هدف آنکه با نیروی عقل و ذوق  | به هم فکری و رای و باشور و شوق |
| ادب را در ایران گرامی کنند   | هنر را در این بوم نامی کنند    |
| امیدم که از لطف پروردگار     | خداوند پنهانی و آشکار          |
| در این راه تابنده توفیق تام  | به خیر و به نیکی بر آرند گام   |
| خصوصاً که شیراز جنت طراز     | که آرند ادب دوستانش نماز       |
| شده مجمع و محفل کارشان       | خداوند ذوق و ادب یارشان        |
| درود فراوان به شیراز باد     | در خیر و رحمت بر او باز باد    |
| که پرورد سعیدی خدای سخن      | کلامش صفا بخش هر انجمن         |
| شما دوستداران شعر و کلام     | نمایید همت پی خاص و عام        |

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| که شاید زبان فصیح دری        | زهر عیب و هر نقص گردد بری   |
| بسامان شود کارش از هرج و مرج | بیابد دگر باره آن قدر و ارج |
| چو مقصود خیر است و مقصد نکو  | خدا هم شود یار بی گفت و گو  |
| به پایان پس از مردم این دیار | رسولم که از پاک پروردگار    |
| بخوایم که خیل ادب دوستان     | مهرین نوگلان اندرین بوستان  |
| بجویند توفیق خیر و جزا       | خدا شان شود رهبر و رهنما    |

در پایان این اشعار دل‌انگیز و روح پرور، بی‌مناسبت نمی‌دانم  
 مسمط فکاهی زیر را که آقای **پرنده شیرازی** دبیر تاریخ و جغرافیای  
 شیراز برای دبیران در محافل و در مجالس دوستانه نقل می‌کرد  
 بیاورم. این مسمط انتقادگونه‌یی است از کار و بار معلم که واقعاً در  
 بعضی مواقع می‌توان آن را صادق دانست. اگر چه من - محمد حسین  
 تسبیحی - به تن خود از شغل شریف معلمی بسیار خشنود و خرسندم،  
 اما چه می‌توان کرد؟! دوستانی هستند که به جهات مختلف که همه  
 بدان آگاهیم از کار معلمی راضی و خوشحال نیستند و پیوسته بر سر  
 آنند که به شغل دیگری روی آورند تا بتوانند بهره‌های مادی  
 بیشتری کسب کنند. نمی‌دانم شاید آنان محق باشند و من مظل!

و اما مسمط فکاهی آقای پرنده شیرازی رنگ و صبغه محلی دارد  
 آن هم به لهجه شیرازی؛ و اینک آن مسمط را از جنگ آقای  
**مرتضی ترک زاد** دبیر دبیرستانهای بندرماه شهر (بندر معشور) نقل  
 می‌کنیم. خدایشان خیر دهد.

### جان دلم کی گفت معلم بشی ؟!

ای که نسنجیده معلم شدی      رفتی و جان کندی و عالم شدی  
 عمر تلف کردی و نادم شدی      سپس چو دریا متلاطم شدی  
 به ذات خود می‌خواستی قایم بشی  
 جان دلم کی گفت معلم بشی ؟

یک حقوق بخور و نمیر می‌شه چی ؟

شب همه شب نان و پنیر می‌شه چی ؟

کمیۀ آقای دبیر می‌شه چی ؟

مدال و تشویق مدیر می‌شه چی ؟

می‌خواستی رمال و منجم بشی

جان دلم کی گفت معلم بشی ؟

کی گفت بری خود تو تو چابندازی ؟

به ورطۀ هول و بلا بندازی ؟

به وادی خوف و رجا بندازی ؟

بعد چنین همه‌مه را بندازی ؟

شکوه کنی و متظلم بشی

جان دلم کی گفت معلم بشی ؟

چرا نرفتی پی کار دگر ؟      دل نسپردی به نگار دگر ؟

تا شودت لیل و نهار دگر ؟      وضع دگر شام و نهار دگر ؟

نه اینکه محتاج قیم بشی

جان دلم کی گفت معلم بشی ؟

عاقبت کار تو معلوم شد دیدی چطور فلانی مرحوم شد!  
 بله دیگه اینجوری ناکوم شد هر که زبان بسته و مظلوم شد  
 توام می‌خواسی بری ظالم بشی  
 جان دلم کی گفت معلم بشی؟

به یاری خدای بزرگ و توانا این نوشته را که تحت عنوان  
 مأموریت ادبی آغاز کرده بودم و به نام مستعار ابن بی بی می‌نوشتم  
 پایان می‌دهم و از جناب آقای نیک انجام مدیر محترم روزنامه فردا  
 که اقدام به طبع و نشر نخستین آن نمود بی‌اندازه سپاسگزارم.

خوانسار - محمدحسین تسبیحی  
 دبیر زبان و ادبیات فارسی

بیست و ششم شهریور ماه  
 يك هزار و سیصد و چهل و  
 هشت هجری شمسی





## فهارس چهارگانه مأموریت ادبی :

- ۱ - فهرست نامهای اشخاص و اشیاء و اصطلاحات
- ۲ - فهرست نامهای جایها
- ۳ - فهرست کتابها و مجلات و روزنامهها و مقالهها
- ۴ - فهرست مطالب
- ۵ - تصحیحات و صوابنامه

فهرست نامهای اشخاص و اشیاء و اصطلاحات

، ۸۱ ، ۷۹ ، ۷۵ ، ۶۹ ، ۶۸  
 ، ۹۸ ، ۹۷ ، ۸۷ ، ۸۶ ، ۸۵ ، ۸۴  
 ، ۱۲۲ ، ۱۱۰ ، ۱۰۵ ، ۱۰۰  
 ، ۱۴۹ ، ۱۴۶ ، ۱۴۲ ، ۱۲۷  
 ، ۱۶۵ ، ۱۶۴ ، ۱۵۴ ، ۱۵۳  
 ، ۱۷۱ ، ۱۶۸ ، ۱۶۷ ، ۱۶۶  
 ، ۱۷۹ ، ۱۷۷ ، ۱۷۶ ، ۱۷۵  
 ، ۱۹۰ ، ۱۸۸ ، ۱۸۷ ، ۱۸۵  
 ، ۱۹۵ ، ۱۹۴ ، ۱۹۲ ، ۱۹۱  
 ، ۲۰۴ ، ۲۰۳ ، ۱۹۹ ، ۱۹۸  
 ، ۲۱۳ ، ۲۱۲ ، ۲۱۰ ، ۲۰۹  
 ، ۲۲۶ ، ۲۲۵ ، ۲۱۹ ، ۲۱۶  
 ، ۲۳۵ ، ۲۳۴ ، ۲۳۳ ، ۲۲۷  
 ، ۲۵۶ ، ۲۴۲ ، ۲۴۱ ، ۲۴۰

۲۶۳

ادبیات ایران ۱۷۷ ، ۱۷۵  
 ادبیات ایران پیش از اسلام ۷۸ ، ۷۹

۸۲

ادبیات بعد از اسلام ۱۸۸  
 ادبیات جهان ۱۷۵ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸  
 ادبیات قبل از اسلام (رک : ادبیات  
 ایران پیش از اسلام) ۸۰ ، ۱۸۸

ادگارالدن پو ۱۰۶

ادوارد رها تسک ۱۲۰

ارامنه ۷۰

ارتخشیر پاپکان ۷۲

ارتش شاهنشاهی ۴۵

ارجمند (رک : محمد جواد ارجمند

کرمانی) ۲۴۸

اروپایی ۱۹ ، ۱۰۵ ، ۱۰۷

آ

آب حیات ۱۲۹

آب خضر ۴۷

آب رکنی ۴۷

آب لیموی شیرازی ۱۲۹

آرمین (رک : مرتضی آرمین) ۶۰ ،

۱۹۸ ، ۸۶ ، ۶۵ ، ۶۳

آریامهر (رک : شاهنشاه آریامهر) ۶۵

آل عصفور ۱۳۲

آمریکایی ۱۹ ، ۱۶۵

آموزش و پرورش استان فارس ۹

ا

ابراهیم پورداد (رک : پورداد) ۷۹

ابن بلخی - ابن البلخی (رک : کتاب

فارسی نامه ابن بلخی) ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲ ،

۷۳

ابن بی بی (رک : محمد حسین تسبیحی)

۲۶۳

ابن سینا (رک : ابوعلی سینا) ۱۳۶

ابوالفرج اصفهانی ۱۳۶

ابوالقاسم سلامیان (رک : سلامیان)

۱۳۶

ابوریحان بیرونی خوارزمی ۱۳۶ ، ۱۹۸

ابوعلی سینا (رک : ابن سینا) ۱۹۸

اتابکان ۲۵

احمد بن موسی (رک : شاه چراغ) ۵۷

احمد بهمنیار ۱۵۱

ادبیات فارسی ۶۱ ، ۶۳ ، ۶۶ ، ۶۷ ،

- اروپایان ۱۷۵  
 استاندار فارس ۲۱۱  
 اسکندر ۱۶۹  
 اسلام ۷۱، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲  
 ۹۸، ۱۲۲، ۱۳۶، ۱۳۷  
 ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۷۰  
 ۱۷۵، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۹  
 ۲۱۲  
 اسلامی ۲۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸  
 ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۳  
 ۲۱۲  
 اسلامی (دکتر -) ۹۰، ۱۶۷، ۲۰۱  
 ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۴۲  
 اسماعیل مرآت ۱۲۳  
 اشراقی ۱۵، ۱۶  
 اشرف الکتابی (ابوالقاسم -) ۴  
 اصفهانی ۲۲، ۳۰  
 اصفهانیان ۲۴  
 اعراب ۱۷۶  
 افسر (رک : معرفت شیرازی) ۲۰۲  
 ۲۵۴، ۲۵۶  
 افشاریان ۲۵  
 افغانی ۱۷۰  
 اکبر سهای ۸۷  
 اللهوردی خان ۲۱، ۲۲، ۷۷  
 امام فخر رازی ۱۲۰  
 امام قلی خان ۷۷  
 امام محمدغزالی ۱۳۶  
 املاهی فارسی ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱  
 ۲۱۷، ۲۰۵
- امیرمقتی ۶۲، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۲  
 امینیان (رک : کرمد خدا امینیان) ۲۵۹  
 انجمن ادبی دبیران زبان و ادبیات  
 فارسی شیراز ۱۶۲  
 انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی  
 مرکز ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۸۱  
 ۸۵، ۸۶  
 انشای فارسی ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴  
 ۲۰۵، ۲۱۷  
 انقلاب آموزشی ۱۵۸، ۱۸۵، ۲۰۲  
 انقلاب اداری ۵، ۱۵۸  
 انقلاب سفید شاه و مردم (شاه و ملت)  
 ۱۳۱، ۱۵۸، ۲۳۴، ۲۴۱  
 ۲۰۹  
 انقلاب ششم بهمن ۲۴، ۱۳۱، ۱۳۲  
 انگلیسی ۶۵، ۱۲۰، ۱۶۲، ۱۷۶  
 ۱۷۸  
 انوار (رک : محمدرضا انوار) ۴۳  
 ۴۴، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶  
 ۷۹، ۸۶، ۹۷  
 ایرج میرزا ۱۷۶  
 ایرانی (رک : ایرانیان) ۸۳، ۱۰۵  
 ۱۰۶، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۵۷  
 ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۳۳  
 ایرانیان (رک : ایرانی) ۸۲، ۹۸  
 ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۷۵
- ب**  
 باباطاهر ۱۰۶، ۱۷۸  
 باقرزاده (خانم -) ۲۴۲

|                                   |                                      |
|-----------------------------------|--------------------------------------|
| تاشی خاتون ۵۷                     | بدیع ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۰۵، ۲۱۷              |
| تراژان ۱۶۹                        | برمکیان ۱۳۷                          |
| ترکان آذربایجان ۹۷                | بسیمه ۱۲۸                            |
| ترک زاد (رک : مرتضی ترک زاد) ۲۴۲  | بهار (رک : ملک الشعراء بهار) ۱۶۹     |
| ترکی ۹۷                           | بهرامشاهی ۱۵۳                        |
| تسییحی (رک : محمد حسین تسییحی)    | بهمنش ۲۴۲                            |
| ۴۶                                |                                      |
| تشیع ۱۵۵                          | پ                                    |
| تصوف ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰              | پارت ۱۷۰                             |
| تصوف اجتماعی ۹۹                   | پارسی (رک : فارسی) ۶۱، ۱۲۸،          |
| تصوف اخلاقی ۹۹، ۲۴۱               | ۱۲۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸              |
| تلویزیون ۱۳۴                      | پارسیان (رک : پارسی) ۲۱۲             |
| تورج فرازند ۶۹، ۸۵                | پرند شیرازی ۲۶۱                      |
| تویسرکانی (رک : دکتر قاسم -) ۵۳   | پرویز ناتل خانلری (دکتر -) ۱۷۶       |
| ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸                | پوران ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۷             |
| تی بی تی (شرکت -) ۲۴۲             | پوران پیر ۹۵                         |
| ج                                 | پورداد (رک : ابراهیم پورداد) ۷۸،     |
| جام چهل کلید ۶۹                   | ۸۳                                   |
| جامی (مولانا عبدالرحمن -) ۹۹، ۱۲۰ | پهلوی (خط و زبان -) ۷۹، ۸۱، ۸۴،      |
| جدلی ۶۰، ۶۲، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۰۵        | ۸۹، ۱۲۴، ۱۵۲، ۱۷۶، ۱۸۸               |
| ۲۱۶                               | پهلوی (سلسله -) ۲۳، ۳۳               |
| جشن بهمنگان ۸۲                    | پهلوی آریامهر (رک : شاهنشاه آریامهر) |
| جشن تیرگان                        | ۴۰، ۹۲                               |
| جشن سده ۸۲                        | پیامبر اسلام (ص) ۱۸۶                 |
| جشن مهرگان ۸۲                     | پیشکاری ۹۰                           |
| جشن نوروز ۸۲                      | پیشوایی ۱۶۷                          |
| جشن های تاجگذاری ۹۰، ۹۲           | ت                                    |
| جعفر بیگلو (رک : حجت الله جعفر -  | تازی (رک : عربی) ۱۶۲، ۱۶۳            |
| بیگلو) ۸۶                         | تازیان (رک : تازی، عربها) ۱۶۳        |

حمیدی شیرازی (رک : خدیجه حمیدی  
شیرازی) ۸۴ ، ۹۸

### خ

خاقانی ۹۴  
خان زند (رک : کریم خان زند) ۶۹  
خدیجه حمیدی شیرازی (خانم -) ۸۰ ،  
۸۴ ، ۸۷ ، ۲۰۱ ، ۲۴۶

خشایارشا ۲۲۹

خضر ۴۲

خلیلی ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۳۰

خلیق رضوی ۱۵۱

خواجه (رک : حافظ) ۲۴۵

خواجه شیراز (رک : حافظ) ۲۰۷

خواجه نصیرالدین طوسی ۱۳۶ ، ۱۹۸

خواجه نظام الملك طوسی ۱۳۶ ، ۱۳۷

خوارزمشاهیان ۱۲۲

خوانساری ۸۹

خیام (رک : خیام نیشابوری) ۱۱۱ ،

۱۷۸ ، ۱۹۹

خیام نیشابوری (حکیم عمر -) ۱۹۸

### د

دارای کبیر ۱۶۹

داریوش ۲۲۹ ، ۲۳۱

داریوش بزرگ ۳۹ ، ۹۲

داود (ع) ۲۰۰

درودگار ۲۰۱ ، ۲۰۲

دری (رک : سیدمهدی دری) ۱۶۸ ،

۲۴۶

دلفی (علی اکبر -) ۱۲۰

دبلمیان ۲۵

جلال الدین محمد مولوی بلخی رومی

(مولانا -) ۹۹ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹

جهانشاه سیسختی ۸۸ ، ۱۹۲ ، ۱۹۴

### ح

حاتمی ۲۱۸ ، ۲۲۵

حاج فضل الله ملکی ۵ ، ۱۴

حاج محمد کریم خان کرمانی ۱۵۱

حاج ملکی (رک : حاج فضل الله ملکی)

۸۰۷

حافظ ۴۱ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۶۴ ، ۷۰ ،

۷۱ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ،

۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۲۴ ، ۱۲۷ ،

۱۷۸ ، ۱۸۴ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ،

۲۰۶ ، ۲۱۷ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ،

۲۴۲ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۸

حافظ شیرازی (رک : حافظ) ۴۲ ،

۱۰۱

حجت الله جعفر بیگلر ۸۰ ، ۸۶

حجیجی (خانم -) ۱۸۵

حسن (امام - وع) ۴۲

حسن سادات ناصری (دکتر -) ۱۹۷

حسین خبازی ۴

حمید (رک : خدیجه حمیدی شیرازی)

۲۴۸

حمیدی (رک : خدیجه حمیدی شیرازی)

۸۷ ، ۱۳۹

حمیدی (رک : مقامات حمیدی) ۱۵۶

## ر

رادیو ۱۳۴  
 رازی (رک : امام فخر رازی) ۱۲۰  
 راوندی ۱۵۶  
 ربیعی ۹۰، ۱۶۷، ۲۴۲  
 رستاخیز ملی بیست و هشت امرداد ماه  
 ( رک : قیام ملی بیست و هشت  
 امرداد ماه) ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۶  
 رشید و طواط ۱۶۳  
 رضا (امام - دع) ۲۰  
 رضاشاه کبیر ۲۳، ۵۲، ۵۵، ۱۲۳  
 رنگچی (دکتر -) ۴۳، ۵۲، ۸۶  
 روسی ۶۵  
 رومی ۱۷۰

## ز

زبان انگلیسی ۱۶۲، ۱۷۶، ۲۰۶  
 زبان پارسی (رک : زبان فارسی) ۶۱  
 زبان پارسی دری (رک : زبان فارسی)  
 ۲۱۲  
 زبان دری (رک : زبان فارسی) ۲۶۰  
 زبان عربی (رک : عربی) ۱۵۵، ۲۶  
 ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳  
 ۱۸۵  
 زبان فارسی ۵۵، ۸، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۶۸  
 ۷۲، ۷۵، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶  
 ۸۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۸  
 ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶  
 ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴  
 ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴  
 ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷

۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۵  
 ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲  
 ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۴  
 ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶  
 ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۳  
 ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲  
 ۲۵۶، ۲۶۳  
 زبان فارسی امروز ۱۲۴  
 زردشت ۳۸، ۲۳۱، ۲۳۲  
 زردشتیان ۲۳۲  
 زند ۵۲  
 زندیان ۲۵، ۱۲۲  
 زندیه (رک : زندیان) ۲۳۹

## ژ

ژاندارمری کل کشور ۳۲

## س

سادات ناصری (دکتر حسن -) ۵۳  
 ۱۶۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰  
 ۲۱۶  
 سامانیان ۱۲۲  
 سپاهیان انقلاب ۱۳۲  
 سجادی (دکتر ضیاءالدین -) ۵۳  
 ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۹۰  
 ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۱۱، ۲۱۳  
 سروناز (درخت -) ۲۳۹، ۲۴۰  
 سعدی (رک : سعدی شیرازی) ۴۱  
 ۴۸، ۶۵، ۷۰، ۱۰۵، ۱۲۴  
 ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۷۸، ۱۸۴، ۲۰۶  
 ۲۰۷، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۴۱  
 ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۰

- سعدی شیرازی ( رک : سعدی ) ۹۹ ،  
 ۱۰۶ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۶  
 سگری ۱۷۰  
 سلام شاهنشاهی ۵۹  
 سلامیان ( دکتر ابوالقاسم - ) ۵۶ ، ۸۵ ،  
 ۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۸۰ ، ۲۱۶ ، ۲۴۱  
 سلجوقی ( رک : سلجوقیان ) ۱۷۵  
 سلجوقیان ( رک : سلجوقی ) ۲۵ ، ۱۲۲  
 سلطان محمد پسر سلطان ملکشاه سلجوقی  
 ۷۱  
 سلطان ملکشاه سلجوقی ۷۱ ، ۱۳۷  
 سلیمان ( ع ) ۲۰۰  
 سلیم نیساری ( دکتر - ) ۱۳۲ ، ۱۳۴ ،  
 ۲۱۶  
 سنسکریت ۷۹  
 سور رآلیسم ۱۰۸  
 سید حسن سادات ناصری ( دکتر - ) ۱۳۵  
 سید ظهیر الدین مرعشی ۱۲۰  
 سید مهدی دری ( رک : دری ) ۲۴۳  
 سیسختی ۱۹۴  
 سینما ۱۳۴
- ش
- شاپور ۱۷۰  
 شاه چراغ ( رک : احمد بن موسی ) ۴۲ ،  
 ۵۲ ، ۵۶ ، ۵۷  
 شاهنشاه آریامهر ( محمدرضا شاه پهلوی )  
 ۳۲ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۹۰ ، ۹۳ ، ۹۴ ،  
 ۱۳۱ ، ۱۸۱ ، ۱۸۶ ، ۲۰۳ ، ۲۱۱ ،  
 ۲۲۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۹ ، ۲۴۱ ، ۲۴۸
- شاهنشاه ایران ( رک : شاهنشاه آریا -  
 مهر ) ۹۲  
 شاه شیخ ابواسحق ۵۷  
 شیرنگ ( اسب - ) ۱۷۰  
 شجاعی ۱۶۸  
 شریعت ( دکتر محمد جواد - ) ۹۰ ، ۱۶۷ ،  
 ۲۴۲  
 ششم بهمن ۴۱ ، ۱۳۱  
 شعر فارسی ۱۷۶ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹  
 شکسپیر ۱۰۶  
 شمس الدین محمد آملی ۱۵۱  
 شمس الدین محمد حافظ شیرازی ۹۹  
 شمس قیس رازی ۱۰ ، ۱۷۳  
 شهبانو فرح ( علیا حضرت - ) ۹۴ ،  
 ۲۰۳ ، ۲۲۳ ، ۲۳۹ ، ۲۴۸  
 شهبانوی ایران ( رک : شهبانو فرح )  
 ۹۲ ، ۹۳ ، ۲۲۱  
 شهرضایی ۲۷  
 شهبواری ۱۵ ، ۱۶  
 شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی ( افصح -  
 المتکلمین - ) ۲۱۹  
 شیرازی ۴۷ ، ۷۶ ، ۸۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ،  
 ۲۲۰ ، ۲۴۱  
 شیرازیان ۶۵ ، ۹۷ ، ۲۲۵
- ص
- صادق کیا ( دکتر - ) ۵۱ ، ۵۳ ، ۵۶ ،  
 ۶۵ ، ۲۱۶  
 صالحی ۴۶ ، ۴۸ ، ۴۹  
 صدرالدین محلاتی ۲۴۱

- عراقی ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۶  
عرب (رک: تازی) ۱۹، ۲۶، ۳۵،  
۴۹، ۱۲۷، ۱۳۶  
عربها (رک: عرب) ۴۹  
عربی (رک: عرب، زبان و خط -) ۹،  
۲۶، ۳۵، ۴۹، ۶۵، ۸۱، ۸۷،  
۱۲۳، ۱۲۸، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۳،  
۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸،  
۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳،  
۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۲، ۱۸۵،  
۱۸۶، ۱۸۷، ۲۰۵، ۲۱۷  
عرفان ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰،  
۱۲۰، ۲۴۱  
عرفان اجتماعی ۲۴۱  
عروض ۱۶۷، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵،  
۲۰۵، ۲۱۷  
عروض فارسی ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳،  
۱۷۴  
عروضی سمرقندی ۱۵۴  
عزیزی (معاون اداره کل تعلیمات متوسطه  
کشور) ۶۰، ۶۲، ۲۰۱، ۲۰۶،  
۲۱۱، ۲۱۶  
عسجدی  
عضدالدوله دیلمی ۴۱  
عطار (رک: عطار نیشابوری) ۹۰، ۱۶۷،  
۲۴۲  
عطار نیشابوری (رک: عطار) ۹۹  
علم (وزیر دربار شاهنشاهی) ۵۹، ۶۲،  
۲۱۶  
علی (ع) ۱۸۶
- صدری (استاندار فارس) ۵۶، ۵۹، ۶۲،  
۱۴۴، ۱۴۶، ۲۱۱، ۲۱۶  
صفای اصفهانی (حکیم -) ۹۹  
صفوی ۷۷  
صفویان (رک: صفویه) ۲۵، ۱۲۲  
صفویه (رک: صفویان) ۲۱، ۶۷، ۷۷،  
۱۷۵  
صورتگر (دکتر لطفعلی -) ۹۴، ۱۷۵،  
۱۷۸، ۱۷۹، ۲۱۶  
صوفی (رک: صوفیان) ۹۹، ۱۰۳  
صوفیان (رک: صوفی) ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۴
- ض
- ضیاءالدین سجادی (دکتر -) ۱۴۲،  
۱۴۹، ۱۶۸، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۳۵  
ضیاء لشکر دانش ۱۰۷
- ط
- طالقانی (رک: ملکه طالقانی) ۱۲۵  
طباطبایی (رک: محیط طباطبایی) ۱۲۵،  
۱۲۶، ۱۶۵، ۲۲۲
- ع
- عباسی (رک: عباسیان) ۱۳۷  
عباسیان (رک: عباسی) ۱۳۷، ۱۶۲  
عبدالرحمن جامی (رک: جامی) ۱۲۰  
عبدالله بن مقفع ۱۳۶  
عبدالعظیم قریب ۱۵۱  
عبدالعلی ملکیان ۲۶  
عجم ۶۱



فرخ رو پارسای (خانم دکتر - وزیر آموزش و پرورش) ۶۲، ۲۱۰

فرخی ۹۴

فرداد (م. -) ۱۲۰

فردوسی (حکیم ابوالقاسم -) ۱۲۴،

۱۳۶، ۱۷۸، ۲۰۷، ۲۴۵

فرزاد (رک: مسمود فرزاد) ۵۳، ۱۷۱،

۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴

فرس باستان ۱۲۴

فرنکی ۱۰۷، ۱۷۶

فرنکی‌ها ۱۷۶

فروه‌وشی (دکتر بهرام -) ۵۳، ۷۸،

۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۹،

۹۰، ۱۴۱، ۱۶۵، ۱۶۸، ۲۳۵

فرید ۲۴۳

فیتزجرالد ۱۱۱

## ق

قاجاریان (رک: قاجاریه) ۲۵، ۱۲۳

قاجاریه (رک: قاجاریان) ۱۷۵، ۲۱۸

قاسم نویسرکانی (دکتر -) ۱۵۴، ۲۱۶

قافیه ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۰۵، ۲۱۷

قندپارسی ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۵۵

قیام ملی بیست و هشت امرداد ماه (رک:

رستاخیز ملی بیست و هشت امرداد

ماه) ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸

## ک

کرمخدا امینیان ۲۳۷، ۲۵۶

کریم‌خان زند ۷۳، ۷۴، ۷۵

کمبوجیه ۱۶۹

علی اکبر درودکار ۸۷

علی بن ابی طالب (ع) ۲۲۲

علی محمد مژده (دکتر -) ۹۷، ۲۱۶

علی نقی بهروزی ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۷

عنصری ۹۴

## غ

غزالی طوسی (امام محمد بن محمد -) ۱۹۸

غزنویان ۲۵، ۱۲۲

## ف

فارسی (زبان و خط و کتاب و.... -) ۷،

۸، ۴۳، ۴۵، ۵۰، ۴۶، ۵۱،

۵۳، ۴۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰،

۶۲، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۸۱، ۸۳،

۸۴، ۸۶، ۹۸، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۱،

۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳،

۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۴۹،

۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹،

۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵،

۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۳،

۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۹،

۲۰۰، ۲۰۸، ۲۱۳

فارسی باستان ۱۲۲

فارسی دری ۱۲۴، ۲۵۰

فالوده شیرازی ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹،

۵۷، ۱۴۵، ۲۲۵، ۲۳۹

فخرالدین عراقی ۹۹

فخری نوربخش ۱۹۱

فرازمند (خانم -) ۶۹، ۷۱، ۸۵

- کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی  
در شیراز ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱،  
۴۳، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۶۶،  
۸۰، ۸۴، ۹۶، ۹۷
- کوروش ۲۲۹  
کوروش کبیر ۴۹، ۹۲  
کیا (رک: صادق کیا) ۶۶
- گ
- گودرز ۱۶۹
- ل
- لسان‌الغیب (رک: حافظ) ۶۴  
لطفعلی صورتگر (دکتر-) ۱۷۵  
لهجه اصفهانی ۱۹  
لهجه خوانساری ۸۹  
لهجه سدهی (همایونشهری) ۸۹  
لهجه شیرازی ۹۷، ۲۶۱
- م
- مجتبی مینوی (استاد-) ۱۵۳  
محمد (ص) ۲۶۰  
محمدجواد ارجمند کرمانی ۲۴۸  
محمدجواد مشکور (دکتر-) ۳، ۲  
محمدحسین بن خلف تبریزی ۱۵۱  
محمدحسین تسبیحی (رک: تسبیحی) ۷، ۲  
۲۱۴، ۲۴۳، ۲۶۱، ۲۶۳  
محمد رحیم خان ۱۵۱  
محمد رضا شاه پهلوی آریا مهر (رک:  
شاهنشاه آریامهر) ۲۳  
محمد عطار ۱۸۹، ۲۳۰
- محمد معین (دکتر-) ۱۵۱  
محمد محیط طباطبایی (رک: محیط  
طباطبایی) ۱۱۷، ۲۳۵، ۲۵۴  
محمد محیط طباطبایی (رک: محیط  
طباطبایی) ۵۳، ۹۷، ۹۸، ۱۱۷،  
۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵،  
۱۶۸، ۱۷۴، ۲۱۶، ۲۲۲  
مختاری ۹۴  
مدرسی ۲۰۱  
مرتضی آرمین (رک: آرمین) ۱۸۹،  
۱۹۱، ۲۰۵، ۲۴۳  
مرتضی ترک‌زاد (رک: ترک‌زاد) ۲۶۱  
مژده (رک: علی محمد مژده) ۹۷،  
۱۰۲، ۱۰۴  
مستوفی (مهندس-) ۲۳۲، ۲۳۳  
مسعود فرزاد (رک: فرزاد) ۱۶۵،  
۱۷۱، ۲۱۶  
مسلمانان ۷۱، ۷۲  
مسلم تسبیحی ۱۲، ۱۳  
مسیحا ۲۴۶، ۲۵۴  
مشروطه ۱۰۷  
مصری (قند-) ۴۲  
معرفت شیرازی (خانم-) ۲۰۱، ۲۰۲،  
۲۵۴  
معزی ۹۴، ۱۶۳  
مفول (رک: مفولان) ۱۷۵  
مفولان (رک: مفول) ۲۵، ۱۲۲  
ملاصدراي شیرازی ۷۷  
ملك الشعراي بهار (رک: بهار) ۱۶۹  
ملکه طالقانی (خانم دکتر-) ۵۱، ۵۲

|                                   |                                    |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| ۱۳۵                               | ۵۶، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۸۳، ۸۴، ۸۵         |
| نیک انجام (باقر -) ۴، ۱۰، ۱۱، ۱۲، | ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۳۸            |
| ۲۶۳، ۱۲۰                          | ۱۶۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۷، ۲۰۱            |
| و                                 | ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۸            |
|                                   | ۲۵۴                                |
| والاحضرت ولایت عهد (رضا پهلوی -)  | ملکی (رک : حاج فضل الله ملکی) ۶    |
| ۲۴۸، ۲۴۰                          | ملکیان (رک : عبدالعلی ملکیان) ۲۷   |
| والیرین ۱۷۰                       | ملوک الطوائفی ۳۲                   |
| وصال ( - شیرازی) ۲۴۵              | منوچهر نیک انجام ۱۱                |
| وکیل الرعایا (رک : کریم خان زند)  | منوچهری ۹۴، ۱۶۳                    |
| ۶۷، ۷۵                            | منیژه حمیدی شیرازی (خانم -) ۸۷     |
| ولیعهد ایران (رک: والاحضرت ولایت  | ۱۹۴                                |
| عهد) ۹۲، ۹۳، ۹۵                   | مولانا (رک : جلال الدین محمد بلخی) |
| وهرز ۱۷۰                          | ۲۰۷                                |
| ه                                 | مولوی (رک: جلال الدین محمد بلخی)   |
| هاتف اصفهانی ۹۹                   | ۱۱۱، ۱۷۸                           |
| هاشمی ۲۷، ۲۴۲                     | مهرانگیز دانش ( خانم -) ۸۷         |
| هخامنشی (رک : هخامنشیان) ۳۸،      | میرعلاءالدین (رک : شاه چراغ) ۵۲    |
| ۳۹، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱            | ن                                  |
| هخامنشیان (رک: هخامنشی) ۲۲۸       | نادر ( - افشار) ۱۷۰                |
| هدایتی (دکتر -) ۶۲، ۲۱۰           | نادریان ۱۲۳                        |
| همر ۱۷۰                           | نجاشی ۱۷۰                          |
| هندی ۱۷۰                          | نشانه گذاری ۱۹۴                    |
| ی                                 | نظام الدین جلالی سروستانی ۲۵۹      |
| یمین ۵۲، ۶۰، ۲۰۹                  | نظامی گنجوی ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۷۸          |
| یونانی ۱۰۵                        | نمازی ۴۶                           |
|                                   | نورانی وصال (دکتر -) ۹۷، ۱۰۴       |
|                                   | ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۶۹، ۲۱۶            |
|                                   | نهاوندی (دکتر -) ۵۹                |
|                                   | نیساری (رک : سلیم نیساری، دکتر-)   |

## ۲ - فهرست نامهای جایها

|                                         |                                     |
|-----------------------------------------|-------------------------------------|
| استان فارس ( - پارس ) ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ،    | ۱                                   |
| ، ۵۲ ، ۶۰ ، ۱۶۷ ، ۱۸۰ ، ۱۸۲ ،           | آباد ۳۲ ، ۳۳                        |
| ، ۲۰۲ ، ۲۰۶ ، ۲۱۱ ، ۲۱۱ ، ۲۱۶ ،         | آبرکنی ۷۱                           |
| ۲۱۸ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴             | آذربایجان ۹۷                        |
| استان مرکز ۶۰                           | آذربایجان شرقی ۲۱۴                  |
| اصفهان ۱۷ ، ۱۸ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ،         | آذربایجان غربی ۲۱۴                  |
| ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۸ ، ۴۰ ، ۲۰۱ ،        | آرامگاه حافظ ( رک: حافظیه ) ۲۱۷ ،   |
| ۲۱۳ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳                         | ۲۲۳ ، ۲۲۴                           |
| افغانستان ۱۲۴                           | آرامگاه سعدی ( رک: سعدیه ) ۲۱۷ ،    |
| الله اکبر ( گردنه - ) ۴۷                | ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱                     |
| انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی        | آموزش و پرورش خوانسار ( اداره - ) ۶ |
| ۲۰۴ ، ۲۱۱                               | ۱                                   |
| انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی        | ادارات آموزش و پرورش ۲۰۵            |
| اصفهان ۲۰۱                              | اداره آموزش و پرورش خوانسار ۶ ،     |
| انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی        | ۷ ، ۸ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۲ ، ۴۳           |
| شیراز ۲۰۱                               | اداره آموزش و پرورش گلپایگان ۱۴ ،   |
| انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی        | ۱۵ ، ۱۶ ، ۴۳                        |
| فیروزآباد ۲۵۹                           | اداره اوقاف استان فارس ۱۸۲ ، ۲۲۴ ،  |
| انجمن دبیران زبان و ادبیات فارسی مرکز   | ۲۲۵ ، ۲۲۶                           |
| ۱۳۹ ، ۲۰۱ ، ۲۱۵ ، ۲۴۶                   | اداره روزنامه فردا                  |
| ایران ۸ ، ۲۱ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، | اداره ژاندارمری آباد ۳۲             |
| ، ۳۲ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۵۰ ، ۵۴ ،         | اداره کل آموزش و پرورش استان فارس   |
| ، ۵۵ ، ۶۱ ، ۶۸ ، ۷۱ ، ۷۹ ، ۸۲ ،         | ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۱۴۷ ، ۲۰۲ ،          |
| ، ۸۳ ، ۹۰ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۸ ، ۹۹ ،         | ۲ ، ۲۱۱                             |
| ، ۱۰۰ ، ۱۱۰ ، ۱۲۴ ، ۱۲۷ ،               | اداره کل تعلیمات متوسطه ۸۶ ، ۲۰۱ ،  |
| ، ۱۲۸ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۴ ،               | ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۹ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ،       |
| ، ۱۳۶ ، ۱۴۵ ، ۱۵۶ ، ۱۶۲ ،               | ۲۱۵                                 |
| ، ۱۶۹ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ،               | ارمینی ۱۶۹                          |
| ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ،               | اروپا ۱۷۶ ، ۱۷۷                     |

|                             |                                 |
|-----------------------------|---------------------------------|
| بنیاد فرهنگ ۸۹              | ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۱، ۲۳۴         |
| بیستون ۲۳، ۲۴               | ۲۳۹، ۲۶۰                        |
| بیمارستان سعدی ۱۶۶          | ایران امروز ۱۱۲                 |
| بیمارستان نمازی ۱۶۵، ۱۶۶    | ایران باستان ۸۲                 |
| ت                           | ایران بزرگ ۳۸                   |
| تاجیکستان ۱۲۴               | ایران زمین ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۶۰        |
| تبریز ۲۱۴                   | ایران زمین بزرگ ۸۲، ۸۳          |
| تخت جمشید ۹، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۸ | ایران قبل از اسلام ۷۱           |
| ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۲۲۶، ۲۲۷        | ایران قدیم ۶۹، ۲۳۱              |
| ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳     | ایزد خواست ۳۱                   |
| ۲۳۴                         | ب                               |
| تخت طاووس ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۱     | بازار حاجی ۷۶                   |
| تخت فولاد ( - اصفهان ) ۲۱   | بازار وکیل ۹، ۷۴، ۷۵، ۷۸        |
| تویسرکان ۲۳۰                | باطلاق گاوخونی ۲۵               |
| تهران ۵، ۹، ۱۰، ۱۲، ۸۵، ۹۲  | باغ ارم ۹، ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۳۸        |
| ۱۲۱، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۹۷          | ۲۳۹، ۲۴۰                        |
| تی ام تی (گاراژ - ) ۱۳      | باغ خلیلی ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰         |
| تیسفون ۱۶۹                  | باغ دلگشا ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹         |
| پ                           | بانك صادرات ۷۸، ۸۸، ۹۰، ۹۶، ۱۳۱ |
| پارس ۴۵، ۱۶۷، ۲۲۶           | ۱۳۹، ۱۶۷، ۱۸۱، ۱۹۵              |
| پاسارگاد ۳۸، ۳۹، ۴۹، ۲۲۸    | ۲۱۷                             |
| پاکستان ۱۲۱                 | بانك صادرات ایران ۵۰، ۵۴        |
| پرورشگاه فرح ۲۲۱، ۲۲۲       | بانك صادرات شیراز ۵۰، ۵۱، ۵۲    |
| پل الله وردی خان ۲۱، ۲۲     | ۵۵                              |
| پل خواجو ۲۱، ۲۲             | بنادر جنوب ۳۸                   |
| پلگوش (محلّه - ) ۱۷         | بندامیر ۴۱                      |
| پنجاب ۱۷۰                   | بندر ماه شهر ( - معشور ) ۲۶۱    |
|                             | بندره های خلیج فارس ۴۹          |
|                             | بنگاله ۲۵۵                      |

## ج

جزایر خلیج فارس ۴۹، ۱۲۷  
جعفر آباد ۴۷

## چ

چاه ماهی ۲۲۰  
چهار باغ (خیابان -) ۲۴۳، ۲۲، ۱۸  
چهل ستون ۲۱

## ح

حافظیه ۹، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴

## خ

خال رخ هفت کشور (رک: شیراز)

۴۷، ۷۱

خراسان ۲۰، ۱۶۹، ۱۷۰

خلیج فارس ۳۸، ۴۹، ۱۲۷

خوانسار ۵، ۶، ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۴،

۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۴۳، ۴۶، ۹۶،

۲۴۳، ۲۶۳

## د

داران ۱۷

دامنه ۱۷، ۱۸

دانشسرای مقدماتی دختران شیراز ۵۳،

۸۵، ۹۰، ۹۵، ۹۶

دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ۱۴۸

دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه پهلوی

۴۴، ۵۰، ۵۸، ۷۸، ۷۹، ۸۰،

۱۳۰، ۱۴۴، ۱۶۶، ۱۶۸

دانشکده پزشکی دانشگاه پهلوی ۱۶۶

دانشگاه پهلوی شیراز ۴۴، ۵۰، ۵۳،

۵۶، ۵۸، ۶۲، ۱۳۰، ۱۴۴،

۱۶۵، ۱۶۶، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۲۷،

۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲

دانشگاه تهران ۷۸، ۷۹، ۱۵۴،

۱۷۴، ۱۹۷

دبیرستان کوشش مریم ۷۰

دبیرستان نمازی ۴۳، ۴۴، ۵۳

دروازه قرآن ۴۲، ۴۳

دشت پشن ۱۶۹

دماوند ۲۳۷، ۲۵۶

دوبی ۴۹، ۱۲۸

دومین کنگره دبیران زبان و ادبیات

فارسی ۲۵۴، ۲۵۹

## ر

رادیو ایران ۶۹، ۱۴۵

رادیو تهران ۸۵

رضائیه ۲۱۸

رکن آباد ۴۲

رکنی (رک: رکن آباد) ۴۷، ۷۱

رودخانه کر ۴۰، ۲۲۸، ۲۳۱

دی ۱۷۰

## ز

زاینده رود ۲۰، ۲۱

زرقان ۲۲۸

زند (خیابان -) ۴۴، ۴۷، ۵۰، ۵۱،

۵۲، ۶۷، ۷۵، ۱۴۷

|                              |                                |
|------------------------------|--------------------------------|
| ۲۶۱                          | س                              |
| ص                            | سبا ۲۰۰                        |
| صفه (کوه -) ۲۳، ۲۴، ۲۵       | ستاد ارتش سوم ۵۵، ۵۶           |
| ظ                            | سعادت آباد (قصبه -) ۲۹، ۳۳، ۳۴ |
| ظلمات ۱۲۹                    | ۳۵                             |
| ع                            | سعدیه (رک: آرامگاه سعدی) ۹     |
| عالی قاپو (- اصفهان) ۲۱      | ۲۱۷، ۲۱۹                       |
| عجب شیر ۲۴۳                  | سند ۷۰                         |
| عدن ۱۶۹                      | سی و سه پل ۲۱                  |
| غ                            | ش                              |
| غرب (رک: اروپا) ۱۱۱          | شهرضا ۲۶، ۲۷، ۲۸               |
| ف                            | شین نشین های خلیج فارس ۳۸      |
| فارس (رک: پارس) ۹، ۳۸، ۴۳    | شیراز ۸، ۹، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۷     |
| ۱۴۴، ۷۲، ۷۱، ۶۲، ۵۹، ۴۴      | ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۸         |
| ۲۱۱، ۲۰۶، ۲۰۲، ۱۸۲، ۱۴۵      | ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۳۸     |
| ۲۳۱، ۲۱۶                     | ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۶         |
| فرانسه ۱۷۷، ۱۵۲، ۶۵          | ۴۷، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵         |
| فرنک (رک: غرب) ۱۱۱           | ۵۸، ۵۹، ۶۶، ۶۴، ۶۷، ۷۰         |
| فرهنگستان ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴ | ۷۱، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۵، ۸۷         |
| فیروز آباد (- فارس) ۲۵۹      | ۸۸، ۹۵، ۹۶، ۱۱۷، ۱۲۷           |
| فینیقی ۱۶۹                   | ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۴             |
| ق                            | ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹             |
| قلهک ۱۳                      | ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷             |
| قرطاجنه ۱۶۹                  | ۱۷۱، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۷        |
|                              | ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۱        |
|                              | ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷             |
|                              | ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹             |
|                              | ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵             |
|                              | ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰             |

|                                |                                      |
|--------------------------------|--------------------------------------|
| ۲۵                             | ک                                    |
| گردنه الله اکبر ۲۲۸            | کاخ آپادانا ۹۱، ۲۳۱                  |
| کرگان ۱۷۰                      | کاخ تاجر ۳۹، ۲۲۹، ۲۳۱                |
| کلبایگان ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸،   | کاخ داریوش ۲۳۰، ۲۳۱                  |
| ۴۳، ۴۶                         | کاخ صدمتون ۳۹، ۹۱، ۲۲۹، ۲۳۱          |
| کنجه ۱۰۵                       | کاخ گلستان ۹۳، ۹۴                    |
| ل                              | کارخانه پتروشیمی ۹، ۳۹، ۲۲۶،         |
| لزن ۱۶۹                        | ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۵۶              |
| م                              | کتابخانه دانشکده پزشکی ۱۶۵           |
| محله پلگوش ۷                   | کتابخانه دانشگاه پهلوی ۱۶۵           |
| مدارس نظامیه ۱۳۷، ۱۳۸          | کتافروشی اسدی ۱۲۰                    |
| مدرسۀ خان ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸،      | کر (رودخانه -) ۴۰، ۴۱                |
| مدرسۀ نمازی ۱۴۷                | کرمان ۲۸، ۲۴۸                        |
| مراغه ۲۴۳                      | کشمیر ۱۷۰                            |
| مرکز زرهی ۱۷۶، ۱۸۰             | کعبه ۲۵۴                             |
| مرو دشت ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۲۲۸، ۲۳۲   | کعبۀ زردشت ۳۸، ۲۳۱، ۲۳۲              |
| مسجد جمعه ( - اصفهان) ۲۱       | کنگرۀ اول دبیران زبان و ادبیات       |
| مسجد سلطانی (رک: مسجد وکیل) ۷۴ | فارسی مشهد ۱۹۲                       |
| مسجد شاه ( - اصفهان) ۲۱        | کنگرۀ دبیران زبان و ادبیات فارسی     |
| مسجد شیخ لطف الله ۲۱           | شیراز ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۶۴، ۱۶۵،            |
| مسجد وکیل ۹، ۶۶، ۷۲، ۷۳، ۷۴    | ۱۷۱، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۱۴، ۲۱۵،             |
| مشهد ۲۰، ۸۶، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲،    | ۲۱۷، ۲۲۶، ۲۴۱                        |
| ۲۰۳، ۲۰۹                       | کنگرۀ دوم دبیران زبان و ادبیات فارسی |
| مصر ۱۶۹                        | کشور ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۹،             |
| مصلی ۴۲                        | ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۲،             |
| منارجنبان ( - اصفهان) ۲۱       | ۲۱۳، ۲۴۳                             |
| موزۀ پارس ۹، ۴۸، ۶۷، ۶۸، ۷۰،   | کوه صفه ۲۳، ۲۴، ۲۵                   |
| ۷۳                             | ک                                    |
| موزۀ تخت جمشید ۲۳۰             | گاوخانی (رک: باطلاق گاوخونی)         |



وزارت فرهنگ و هنر ۲۴، ۵۱، ۵۶،

۲۱۶، ۶۵

## ه

هتل سعدی (- شیراز) ۵۳

همایونشهر ۸۹

هند ۷۰، ۲۵۶

هنرستان دختران ۱۷۱

## ی

یزد ۲۸، ۴۶

یمن ۱۷۰

میانہ ۲۴۲

میدان ارك ۹۳

میدان شاه (- اصفهان) ۲۱

## ن

نقش رستم ۹، ۲۳، ۳۸، ۳۹، ۴۹

نهادند ۲۵۹

## و

وزارت آموزش و پرورش ۸۸، ۲۰۴،

۲۰۶، ۲۰۹

وزارت دربار شاهنشاهی ۶۲

## ۳ - فهرست نامهای کتابها و مجله‌ها و روزنامه‌ها

|                                      |                                     |
|--------------------------------------|-------------------------------------|
| داستان‌های شاهنامه ۱۰۵               | ۱                                   |
| دانش نگارش ۱۲۰                       | الفلیلة وليلة ( رك : هزار و يك شب ) |
| دره نادره ۱۲۵، ۱۵۶                   | ۱۷۷، ۱۷۶                            |
| دستور زبان فارسی ۲۱۳، ۲۳۳            | المعجم فی معاییر اشعار المعجم ۱۰    |
| دوبیتی‌های باباطاهر ۱۰۶              | املای کلمات فارسی ( رك : احمد       |
| دینکرت ۸۲                            | بهنیار ) ۱۵۱                        |
| دیوان حافظ ۲۲۴                       | اوستا ۷۹، ۸۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۲۳۲         |
| دیوان کبیر ۱۱۱                       | ایلیاد ( - همر ) ۱۰۵                |
| و                                    | ب                                   |
| راحة الصدور ۱۵۶                      | برگه معرفی نامه مأموریت ادبی ۴۳     |
| راهنمای شهر شیراز ۲۰۶                | برهان قاطع ۱۵۱                      |
| رباعیات خیام ۱۱۱، ۱۹۹                | بوستان ۱۲۴، ۲۵۴                     |
| روزنامه ستاره اسلام ۱۲۱              | ت                                   |
| روزنامه فردا ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۲۱،        | تاریخ طبرستان و رویان و مازندران    |
| ۲۶۳                                  | ۱۲۰                                 |
| روزنامه اراک ۱۲۱                     | تاریخ داستانی ۷۲                    |
| روش درست نوشتن ۱۵۱                   | تاریخ وصاف الحضرة ۱۵۶               |
| ز                                    | تنبيه الادباء ۱۵۱                   |
| زهره و منوچهر ۱۷۶                    | ح                                   |
| س                                    | حبیب السیر ۱۲۵                      |
| سبعة نظامی رك: خمسة نظامی ۱۲۴        | خ                                   |
| سخنان شیوا ۱۵۱                       | خالد رخ هفت کشور ( کتاب - ) ۷۰، ۷۳، |
| سرود دانشگاه پهلوی ۵۰، ۶۲            | ۷۷                                  |
| سرود شاهنشاهی ۵۶، ۶۲، ۲۱۷            | خمس نظامی ( رك: سبعة نظامی ) ۱۲۴    |
| سنگنبشته انقلاب ۲۴                   | د                                   |
| سنگنبشته مواد دوازده گانه انقلاب شاه | داستان دینیک ۸۲                     |
| ومردم ۲۵                             |                                     |

کتاب انقلاب سفید (عربی) ۱۸۷  
 کتاب ستینی ۱۲۰  
 کتاب عشق (فرانسه) ۱۷۷  
 کتاب فارسنامه (رک: فارسنامه ابن -  
 بلخی) ۷۱، ۷۲  
 کتیبه‌های داریوش ۲۴  
 کتیبه‌های کورش ۲۴  
 کلیله و دمنه ۸۹، ۱۲۵، ۱۵۳  
 کلیله و دمنه بهرامشاهی ۱۵۳

## ک

کاتا = کاتا ۸۱، ۲۳۲  
 گلستان ۶۴، ۱۲۴، ۱۲۹، ۲۴۶،  
 ۲۵۴  
 گلستان (فارسی - انگلیسی) ۱۲۰  
 گنجینه لطیف ۱۶، ۱۲۰

## ل

لوايح جامی ۱۲۰

## م

مأموریت ادبی ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲،  
 ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۴۳، ۴۴،  
 ۵۴، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۵۶، ۱۶۸،  
 ۱۸۱، ۲۶۳  
 مثنوی معنوی ۱۱۱، ۱۹۹  
 مجله ارمنان ۱۲۱  
 مجله الاخاء ۱۲۱  
 مجله مسائل ایران ۱۲۱  
 مجله مهر ۱۲۱  
 مجله مهر خانواده ۱۲۱

سندبادنامه (رک: سندپاس) ۱۷۶  
 سندپاس (رک: سندبادنامه) ۷۶  
 سیاست نامه ۱۳۷

## ش

شاهنامه ۱۰۵، ۱۲۴، ۲۲۹، ۲۴۶  
 شهر شیراز (رک: خال رخ هفت کشور)  
 ۷۰، ۷۲  
 شهنامه (رک: شاهنامه) ۲۴۶

## غ

غروب کویر (قطعه -) ۱۱۵

## ف

فارسنامه ابن بلخی ۷۰، ۷۱، ۷۲  
 فرائدالادب ۱۵۱  
 فردا (رک: روزنامه فردا) ۱۰، ۱۱،  
 ۱۶، ۲۶۳  
 فرهنگ ایران باستان ۷۹  
 فرهنگ پهلوی ۸۹  
 فرهنگ لغت (کتاب -) ۱۱

## ق

قرآن ۴۲، ۵۷، ۵۸، ۶۸، ۶۹، ۱۱۱،  
 ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷،  
 ۱۹۹  
 قصیده لزبیه ۱۶۹

## ک

کارنامه ارتخشیر پاپگان ۸۲  
 کتاب آسمانی (رک: قرآن) ۱۵۹،  
 ۱۶۱  
 کتاب انقلاب سفید (فارسی) ۱۸۶

|                                  |                                   |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| نشریه شماره دوم سال ۱۳۴۷ کنگره   | مجله وحید ماهانه ۱۲۱              |
| دبیران زبان و ادبیات فارسی       | مجله وحید هفتگی ۱۲۱               |
| شیراز ۱۶۴                        | مجله علال ۱۲۱                     |
| نفایس الفنون ۱۵۱                 | مرزبان نامه ۱۲۵، ۱۵۶              |
| نقشه شهر شیراز ۲۰۶               | معرفی نامه اداره کل آموزش و پرورش |
| نهج البلاغه ۱۸۷                  | استان فارس ۴۴                     |
| ه                                | معرفی نامه مأوریت ادبی ۱۶، ۱۷، ۴۳ |
| هزار و یکشب (رک: الفلیلة و لیلۃ) | مقامات حمیدی ۱۵۶                  |
| ۱۷۶، ۱۷۷                         | مکتب عرفان سعدی ۲۴۱               |
| هفت هزار سال هنر ایران ۹۰، ۹۵    | مینوکی خرد ۸۲                     |
| ی                                | ن                                 |
| یادداشت های مأوریت ادبی ۷۱       | نشریه انجمن دبیران زبان و ادبیات  |
| یسنا ۸۲                          | فارسی کشور ۸۶                     |
| یشتها ۸۲                         |                                   |

## ۴ - فهرست مطالب

| صفحه | مطلب                        | صفحه | مطلب                             |
|------|-----------------------------|------|----------------------------------|
| ۲۴   | سنگنبشته انقلاب بر سینه صفه | ۵    | آغاز                             |
| ۲۵   | راه شیراز                   | ۶    | مأموریت ادبی                     |
| ۲۵   | جلگه اصفهان                 | ۷    | در خوانسار                       |
| ۲۵   | گاوخونی                     | ۷    | ابلاغ مأموریت ادبی               |
| ۲۶   | زبان عربی                   | ۸    | کنگره دبیران زبان و ادبیات فارسی |
| ۲۶   | در شهرضا                    | ۸    | موضوعات کنکره                    |
| ۲۷   | دوستان شهرضائی              | ۹    | مزایای کنکره                     |
| ۲۷   | گردش در شهرضا               | ۹    | آمادگی و مطالعه                  |
| ۲۸   | کم آبی                      | ۹    | در تهران                         |
| ۲۸   | مرکب خوش رو                 | ۱۰   | فردا                             |
| ۲۸   | هوای گرم                    | ۱۲   | از تهران به خوانسار              |
| ۲۹   | بحث ناهار                   | ۱۲   | فایده کتاب                       |
| ۳۰   | غذا                         | ۱۳   | خدمتگزار راستگو                  |
| ۳۰   | عقیده همسفر                 | ۱۳   | لذت برادر داشتن                  |
| ۳۱   | ایزد خواست                  | ۱۴   | در خوانسار                       |
| ۳۱   | نعمت امنیت                  | ۱۴   | معرفی نامه                       |
| ۳۲   | امنیت راه‌ها                | ۱۵   | در گلپایگان                      |
| ۳۳   | درآباد                      | ۱۶   | کباب گلپایگان                    |
| ۳۲   | سعادت آباد                  | ۱۷   | به سوی اصفهان                    |
| ۳۶   | ناهار                       | ۱۷   | راه گلپایگان - خوانسار - دامنه   |
| ۳۵   | در انتظار مسموم شدن         | ۱۸   | در اصفهان                        |
| ۳۵   | خانواده عرب                 | ۱۹   | درخانه لبنیات فروش               |
| ۳۶   | جهان گردان خوش روی          | ۲۰   | گردش در کنار زاینده رود          |
| ۳۶   | سوار شوید                   | ۲۱   | اصفهان زیبا                      |
| ۳۷   | مناظر اطراف شیراز           | ۲۲   | درخانه مرد اصفهانی               |
| ۳۷   | میوه شیراز                  | ۲۲   | به سوی شیراز                     |
| ۳۸   | سواد تخت جمشید              | ۲۳   | کتب صفه                          |
| ۳۹   | جلگه تخت جمشید              | ۲۳   | سلسله پهلوی                      |

| صفحه | مطلب                             | صفحه | مطلب                           |
|------|----------------------------------|------|--------------------------------|
| ۶۰   | آرم کنگره                        | ۴۰   | در مرودشت                      |
| ۶۱   | شعارها                           | ۴۰   | رودکر                          |
| ۶۱   | افتتاح کنگره                     | ۴۱   | جنگل مصنوعی                    |
| ۶۲   | سخن رئیس کنگره                   | ۴۱   | دورنمای شیراز                  |
| ۶۳   | سپاس (قطعه شعر آقای مرتضی آرمین) | ۴۲   | خوشا شیراز و مردم صاحب کمالش   |
| ۶۵   | سخن دکتر صادق کیا                | ۴۲   | دروازه قرآن                    |
| ۶۶   | خیابانهای شیراز                  | ۴۳   | معرفی نامه مأموریت ادبی        |
| ۶۷   | ساختمان موزه پارس                | ۴۳   | خوابگاه دبیران                 |
| ۶۸   | گنجینه موزه پارس                 | ۴۴   | دبیرستان نمازی                 |
| ۶۸   | کهنه و نو                        | ۴۶   | فالوده شیرازی                  |
| ۶۹   | جام چهل کلید                     | ۴۷   | خال رخ هفت کشور                |
| ۷۰   | کتاب خال رخ هفت کشور             | ۴۷   | امرداد ماه شیراز               |
| ۷۱   | فارسنامه ابن بلخی                | ۴۸   | گفت و گو                       |
| ۷۲   | جغرافیای فارس                    | ۴۸   | عهد بستن                       |
| ۷۲   | چاپ فارسنامه                     | ۴۹   | شیراز امروز                    |
| ۷۲   | مسجد وکیل                        | ۵۰   | گرامی داشت دبیران              |
| ۷۳   | وصف مسجد وکیل                    | ۵۱   | مراسم خیرمقدم                  |
| ۷۴   | بازار وکیل                       | ۵۲   | شب شیراز                       |
| ۷۵   | وصف بازار وکیل                   | ۵۴   | گرمای شب                       |
| ۷۵   | گلگشت و تماشا                    | ۵۴   | صبحانه                         |
| ۷۶   | بازار حاجی                       | ۵۵   | نثار تاج گل                    |
| ۷۷   | مدرسه خان                        | ۵۶   | شاه چراغ                       |
| ۷۷   | وصف مدرسه خان                    | ۵۶   | زن و چادر                      |
| ۷۸   | متأسفانه !                       | ۵۷   | نیایش                          |
| ۷۸   | استاد پور داود                   | ۵۷   | شاه چراغ کیست ؟                |
| ۷۹   | کاروان دبیران                    | ۵۸   | بقعه و ضریح                    |
| ۸۰   | حضور و غیاب                      | ۵۸   | به سوی محل کنگره               |
| ۸۰   | برنامه سخن رانان                 |      | معلم ادبیات فارسی پاسدار میراث |
| ۸۱   | سخنان دکتر فره وشی               | ۵۹   | کهن ملی است                    |
| ۸۲   | ادبیات ایران پیش از اسلام        | ۵۹   | برنامه افتتاحیه                |

| صفحه | مطلب                          | صفحه | مطلب                      |
|------|-------------------------------|------|---------------------------|
| ۱۰۰  | زبان و ادب فارسی              | ۸۲   | جشن‌های ایران باستان      |
| ۱۰۲  | پرش و پاسخ                    | ۸۲   | کتاب‌های ایران باستان     |
| ۱۰۲  | صوفیان حریف و نظرباز          | ۸۳   | امرداد و مرداد            |
| ۱۰۳  | حافظ دلسوخته                  | ۸۳   | همشیره و همشیرک           |
|      | نقش ادبیات از نظر رهبری       | ۸۴   | اتحاد و اتفاق             |
| ۱۰۴  | اجتماعات                      |      | مسئولان کنگره دبیران زبان |
| ۱۰۴  | هنر اصیل در جامعه             | ۸۴   | وادبیات فارسی             |
| ۱۰۵  | عشق به ادبیات فارسی           | ۸۷   | کمسیونهای پنجگانه         |
| ۱۰۶  | سیر معنوی شعر                 | ۸۸   | پایان روز دوم             |
| ۱۰۶  | شهرت کاذب شعر                 | ۸۸   | میز شام                   |
| ۱۰۷  | تازه جوئی و نوسرایی           | ۸۹   | لهجه خوانساری             |
| ۱۰۸  | رسالت شعر امروز!              | ۸۹   | میره                      |
| ۱۰۸  | هرج و مرج ادبی                | ۹۰   | نمایش فیلم                |
| ۱۰۹  | جهان ادبیات و جهان مد         | ۹۰   | دانشسرای مقدماتی دختران   |
| ۱۰۹  | منتقدین واقعی                 | ۹۱   | فیلم تخت جمشید            |
| ۱۰۹  | منتقدین دروغی                 | ۹۲   | فیلم جشن تاجگذاری         |
| ۱۰۹  | ادبیات و فولکلور              | ۹۲   | ملت ایران                 |
| ۱۱۰  | غربزدگی شعر فارسی             | ۹۳   | کاخ گلستان                |
| ۱۱۱  | بلای غربزدگی                  | ۹۳   | آیین تاجگذاری             |
| ۱۱۱  | مفاهیم شاعران قدیم و معاصر    | ۹۴   | پایان نمایش فیلم          |
| ۱۱۲  | بدبینی و سرگشتگی در شعر امروز | ۹۵   | هابله!                    |
| ۱۱۳  | تحول شگرف شعر و ادب امروز     | ۹۵   | گزارش کارهای روزانه       |
| ۱۱۴  | جهان شاعر امروز               | ۹۶   | صبحانه لذیذ               |
| ۱۱۴  | غروب کویر                     | ۹۶   | کاسبان شیراز              |
| ۱۱۷  | اغتنامی بزرگ                  | ۹۷   | شیرازی اصیل               |
| ۱۱۸  | سخن استاد محیط طباطبایی       | ۹۷   | تضوف و عرفان              |
| ۱۱۸  | رؤسای انجمن ادبی شهرستانها    | ۹۸   | اندیشه‌های عرفانی         |
| ۱۱۹  | کرسی افتخار                   | ۹۹   | مکاتب عرفان و تصوف        |
| ۱۱۹  | تشویق                         | ۹۹   | طریق‌ال‌الله              |
| ۱۴۰  | خودستایی!                     | ۱۰۰  | متجذوبان و سالکان         |

| مطلب                   | صفحه | مطلب                            | صفحه |
|------------------------|------|---------------------------------|------|
| معنویت                 | ۱۲۱  | نوش خند حاضران                  | ۱۳۹  |
| مقن در ادبیات فارسی    | ۱۲۲  | عطش حرف زدن                     | ۱۴۰  |
| مقن نظم و نثر          | ۱۲۲  | هنر انشانویسی                   | ۱۴۰  |
| مقام زبان فارسی        | ۱۲۳  | اینجا دانشگاه نیست !            | ۱۴۱  |
| زبان فارسی امروز       | ۱۲۴  | فکر و موضوع در انشاء            | ۱۴۱  |
| پرسش‌ها و پاسخ‌ها      | ۱۲۵  | رفع مشکلات تدریس فارسی          | ۱۴۲  |
| نثر مسجع و مصنوع عراقی | ۱۲۵  | گفتار دوازده گانه               | ۱۴۲  |
| باغ خلیلی              | ۱۲۶  | جشن و شادی                      | ۱۴۴  |
| گل و سرو و جویبار      | ۱۲۷  | کاخ استانداری فارس              | ۱۴۵  |
| ما ایران را دوست داریم | ۱۲۸  | شب فراموش نشدنی                 | ۱۴۶  |
| بسیمه                  | ۱۲۸  | در جست و جوی اتوبوس             | ۱۴۷  |
| شر بت گلاب و قند پارسی | ۱۲۸  | پایکوبی و دست افشانی            | ۱۴۸  |
| آب حیات در ظلمات       | ۱۲۹  | مشکلات املای کلمات فارسی        | ۱۴۸  |
| بیهوده حرف زدن         | ۱۳۰  | کتاب خوب و معلم دلسوز           | ۱۴۹  |
| رستاخیز ملی            | ۱۳۱  | املای خوب                       | ۱۵۰  |
| انقلاب شاه و مردم      | ۱۳۱  | اختلاف لهجه در فارسی            | ۱۵۰  |
| نور دانش و بهداشت      | ۱۳۲  | کتابهای خوب                     | ۱۵۱  |
| کتاب برای جوانان       | ۱۳۲  | اراده داشتن و اراده کردن        | ۱۵۱  |
| کتاب شناسی             | ۱۳۳  | گرام و گرامی                    | ۱۵۲  |
| کتاب برای همگان        | ۱۳۳  | کلمات جدا                       | ۱۵۲  |
| تقسیمات کتاب           | ۱۳۳  | گزاردن و گزاردن                 | ۱۵۲  |
| جنبه مادی و معنوی کتاب | ۱۳۴  | کلیله و دمنه                    | ۱۵۳  |
| درست اندیشیدن          | ۱۳۴  | سخنان دکتر توپسرکانی            | ۱۵۴  |
| تشویق دانش آموزان      | ۱۳۵  | دو قطب مخالف                    | ۱۵۴  |
| تمدن اسلامی            | ۱۳۶  | تدوین کتابهای عربی از نظر فارسی | ۱۵۵  |
| علوم و فنون در اسلام   | ۱۳۶  | هدفهای آموزش زبان عربی به       | ۱۵۵  |
| برمکیان                | ۱۳۷  | اختصار                          | ۱۵۵  |
| مدارس نظامیه           | ۱۳۷  | سطح آموزش عربی                  | ۱۵۷  |
| اختصار و ایجاز در سخن  | ۱۳۸  |                                 |      |



| صفحه | مطلب                          | صفحه | مطلب                       |
|------|-------------------------------|------|----------------------------|
| ۱۸۰  | دیدار از استاد یوم ورزشی      | ۱۵۷  | هدف آموزش عربی             |
| ۱۸۱  | از قوه به فعل                 | ۱۵۸  | طرح‌های جدید آموزش و پرورش |
| ۱۸۲  | کارهای انجام یافته            | ۱۵۹  | هدف از تدریس زبان عربی     |
| ۱۸۳  | پایان کمیسیونهای پنجگانه      | ۱۶۰  | روش تدریس عربی             |
|      | تصویب نامه گروه بدیع          | ۱۶۰  | یادآوری                    |
| ۱۸۳  | وعروض قافیه                   | ۱۶۰  | برنامه نویسان عصر جدید     |
| ۱۸۴  | دویتی‌های جدید!               | ۱۶۱  | گفت و شنود به زبان عربی    |
| ۱۸۵  | تصویب نامه گروه زبان عربی     | ۱۶۲  | آموزش عربی برای فارسی      |
|      | تصویب نامه گروه مشکلات        | ۱۶۳  | نفوذ ادب عربی در فارسی     |
| ۱۸۷  | تدریس زبان فارسی،             | ۱۶۴  | لوفرض، کلمه                |
| ۱۸۹  | تشکر                          | ۱۶۵  | دانشگاه پهلوی              |
| ۱۸۹  | تصویبات گروه املاي فارسی      | ۱۶۵  | کتابخانه دانشگاه پهلوی     |
| ۱۹۱  | «به» و «می» و «کلمات مرکب»    | ۱۶۶  | بیمارستان سعدی و نمازی     |
| ۱۹۲  | تصویب نامه گروه انشای فارسی   | ۱۶۷  | بوی مطبوع غذا              |
| ۱۹۴  | نشانه گذاری                   | ۱۶۸  | بحث‌ها و تبادل نظرها       |
| ۱۹۵  | بحث‌های گوناگون               | ۱۶۹  | لرنیه                      |
| ۱۹۶  | آخر ما دبیریم!                | ۱۷۱  | سخنان استاد مسعود فرزاد    |
| ۱۹۷  | دیرآمدگان!                    | ۱۷۱  | جارو!                      |
| ۱۹۷  | زنگ احضار                     | ۱۷۲  | عروض قدیم فارسی            |
| ۱۹۸  | سخنان دکتر سادات ناصری        | ۱۷۳  | جنگ کهنه و نو              |
| ۱۹۸  | ارتباط ادبیات و علوم          | ۱۷۵  | سخنان استاد صورتگر         |
| ۱۹۸  | اطلاعات عمومی                 | ۱۷۵  | شاهکارها                   |
| ۱۹۹  | دانش‌های کهنه و نو            | ۱۷۶  | سندبادنامه                 |
| ۲۰۰  | فهم زبان سوسن                 | ۱۷۶  | هزارویکشب                  |
| ۲۰۱  | مراسم اختتام کنگره            | ۱۷۷  | خوبی و بدی در ادبیات       |
| ۲۰۲  | قطعه نامه کنگره               | ۱۷۷  | مردم آینده                 |
| ۲۰۲  | مقدمه                         | ۱۷۸  | شعر فارسی در جهان امروز    |
| ۲۰۴  | مواد قطعه نامه به شرح زیر است | ۱۷۹  | صدای ناشناس!               |
| ۲۰۵  | سخن آقای جدلی                 | ۱۷۹  | دیدار از مرکز زرهی         |

| صفحه | مطلب                          | صفحه | مطلب                             |
|------|-------------------------------|------|----------------------------------|
| ۲۲۶  | هدیه خوب                      | ۲۰۶  | سخنان آقای عزیزی                 |
| ۲۲۶  | برنامه جمعه                   | ۲۰۷  | زبان فارسی در اعصار وقرون        |
| ۲۲۷  | به سوی تخت جمشید              | ۲۰۷  | میراث عظیم                       |
| ۲۲۸  | ایل نشینان                    | ۲۰۸  | گنجینه‌های ادب                   |
| ۲۲۸  | در برابر کاخ‌های هخامنشیان    | ۲۰۹  | فکر تشکیل کنکره یکم              |
| ۲۲۹  | خدایا ترا سپاس میگویم         | ۲۰۹  | احساس غرور و افتخار در کنکره دوم |
| ۲۳۰  | آرامگاه‌های شاهنشاهان هخامنشی | ۲۱۰  | برنامه‌های مترقی تعلیماتی        |
| ۲۳۰  | جا نمائید                     | ۲۱۱  | سپاسگزاری                        |
| ۲۳۱  | کعبه زردشت                    | ۲۱۲  | پاسداران یادگارهای بزرگ معنوی    |
| ۲۳۲  | کارخانه پتروشیمی              | ۲۱۲  | وظیفه مقدس                       |
| ۲۳۳  | ادبیات و صنعت                 | ۲۱۳  | خواستاران برگزاری کنکره سوم      |
| ۲۳۳  | مقایسه                        | ۲۱۴  | تصمیم                            |
| ۲۳۴  | چرخش چرخ‌های عظیم             | ۲۱۵  | سخنان رئیس کنکره                 |
| ۲۳۵  | نکته !                        | ۲۱۵  | سرافرازی و سربلندی               |
| ۲۳۶  | نخست خانم‌ها، سپس آقایان      | ۲۱۷  | سرود شاهنشاهی                    |
| ۲۳۷  | دوبسته کود شیمیائی            | ۲۱۷  | دعوت                             |
| ۲۳۷  | ضیافت دانشگاه پهلوی           | ۲۱۸  | باغ دلگشا                        |
| ۲۳۸  | ساعت سعد                      | ۲۱۸  | وصف باغ دلگشا                    |
| ۲۳۸  | باغ ارم                       | ۲۱۹  | اشیای قدیمی                      |
| ۲۳۹  | سروناز                        | ۲۱۹  | صعیده                            |
| ۲۳۹  | کاخ باغ ارم                   | ۲۲۰  | آرامگاه سعدی                     |
| ۲۴۰  | آخرین دیدار                   | ۲۲۰  | چاه ماهی                         |
|      | مقام معنوی دبیران زبان        | ۲۲۱  | پرورشگاه فرح                     |
| ۲۴۱  | وادیات فارسی                  | ۲۲۱  | وصف پرورشگاه فرح                 |
| ۲۴۱  | فرودگاه شیراز                 | ۲۲۲  | خدا حافظ                         |
| ۲۴۲  | بازگشت از شیراز               | ۲۲۳  | خاقطیه                           |
| ۲۴۲  | به سوی خوانسار                | ۲۲۳  | آرامگاه حافظ                     |
| ۲۴۳  | اشعار دوستان                  | ۲۲۴  | کنار قبر حافظ                    |
| ۲۴۴  | باغ ادبیات                    | ۲۲۵  | ضیافت اوقاف فارس                 |

| فہرست مطالب |      | ۲۹۱                       |      |
|-------------|------|---------------------------|------|
| مطلب        | صفحہ | مطلب                      | صفحہ |
| حلول ماہ    | ۲۴۶  | رہ آورد                   | ۲۵۶  |
| قاب عکس     | ۲۴۹  | توفیق خیر                 | ۲۶۰  |
| شہر سخن     | ۲۵۴  | جان دلم کی گفت معلم بشی ؟ | ۲۶۲  |



## ۵ - تصحیحات و صوابنامه

| صفحه | سطر                      | صواب                             |
|------|--------------------------|----------------------------------|
| ۱۶   | ۴                        | « معرفی نامهٔ مأموریت ادبی »     |
| ۳۱   | ۶                        | شهر ایزدخواست که در دره‌بی       |
| ۴۳   | ۱۹ و ۱۰                  | آقای دکتر رنگچی                  |
| ۴۸   | ۳                        | به جایی می‌بردند                 |
| ۴۹   | ۲۰                       | انواع بوی گازها                  |
| ۵۱   | ۱۷                       | بیست و پنجم امرداد ماه           |
| ۵۲   | ۶                        | آقای دکتر رنگچی                  |
| ۵۳   | ۱۰                       | می‌شنودند و بهره‌ها می‌بردند     |
| ۵۵   | ۶                        | هر کسی را که در این              |
| ۵۸   | ۱۴                       | شدیم و به جانب محل               |
| ۶۱   | (پس از سطر ۷ افزوده شود) | شعارها                           |
| ۷۵   | ۱۶                       | بازرگانان به آسانی               |
| ۷۵   | ۱۶                       | بامشتری خودشان پردازند.          |
| ۸۹   | ۱۷ و ۶                   | دکتر فره‌وشی چاپ بنیاد           |
|      |                          | فرهنگ جایزهٔ سلطنتی              |
| ۹۰   | ۱۳                       | آقای دکتر اسلامی                 |
| ۹۸   | ۸                        | به گردن او آویخت.                |
| ۱۰۴  | ۱۳                       | موضوعی است که از دیر باز         |
| ۱۰۷  | ۱۴                       | کاری است دیپلماسی کان دلستان کند |
| ۱۲۵  | ۱۰                       | تمام برگزار می‌کرد               |
| ۱۲۸  | ۱                        | با آنها وارد گفت و گو            |
| ۱۳۸  | ۱                        | فلسفه و علوم ماوراءالطبیعه       |

|                                   |    |     |
|-----------------------------------|----|-----|
| معلمان مختلف نهراسند              | ۲  | ۱۴۴ |
| آقای صدری را دیدیم                | ۶  | ۱۴۵ |
| اخلاف لعینش                       | ۱۵ | ۱۶۹ |
| بگرفت تسیفون، صفت بیت حزن را      | ۲۰ | ۱۶۹ |
| از سینه مچن را                    | ۶  | ۱۷۰ |
| ازچهره این پیر بردچین وشکن را     | ۲۰ | ۱۷۰ |
| ترانه گونه‌هایی که                | ۱  | ۱۸۴ |
| خانم حجیجی منشی                   | ۴  | ۱۸۵ |
| ومی نشینند                        | ۱۷ | ۱۹۶ |
| مسئولان اجتماع .... روی این مسائل | ۱۹ | ۱۹۶ |
| درمهد ادب وزبان فارسی             | ۱۴ | ۲۰۶ |
| که به رهبری پیشوای خردمند         | ۲  | ۲۰۷ |
| آقای دکتر صادق‌کیا                | ۱۰ | ۲۱۶ |
| نمودیم و گروه گروه به             | ۱  | ۲۲۱ |
| مسائل تربیتی و پرورشی             | ۱۵ | ۲۲۲ |
| اما چه می‌توانست کرد              | ۱۰ | ۲۲۴ |
| در جلوی صندلی‌ها ، میزهایی        | ۷  | ۲۲۵ |
| روی این قبرها                     | ۱۷ | ۲۳۰ |
| یابد بهای گوهر کامل               | ۶  | ۲۴۵ |
| کو فروغ چشمانت ؟                  | ۱۴ | ۲۵۱ |
| بهر ره آورد امینیان دماوند        | ۱۳ | ۲۵۹ |
| عسجدی ۹۴                          | ۲۳ | ۲۷۲ |
| اداره روزنامه فردا ۱۲             | ۲۰ | ۲۷۶ |

---

✽ از خواننده ارجمند تقاضا می‌کنم پیش از مطالعه ، کتاب خود را از روی این « تصحیحات و سوابنامہ » اصلاح فرمایند. ضمناً شماره صفحه ۲۳۸ را هم از ۱۳۸ به ۲۳۸ تصحیح نمایند .

